



اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

Tehran Chamber
of Commerce and
Industries and Mines
Ayandenegar

• شماره هشتم • مرداد و شهریور ۱۳۹۰ • ۷۶ صفحه

آینده نگار

دست‌های آلوده

پرونده‌ای درباره راه‌های مقابله با فساد اداری

با آثار و مقالاتی از: محمد صادق مفتاح

حمید حسینی

محمد مهدی راسخ

جمشید عدالتیان

فاطمه مقیمی

ایرج ندیمی

مجید رضاحری

محمد رضا نجفی منش

محمود حسینی

پدرام سلطانی

مسعود دانشمند

با آثاری از:

محمد نهاوندیان

مهدی عسلی

محسن رنانی

علیرضا حجازی

گوردون براون

خاویر سولانا

کمرک در جدال با قاچاق

پرونده‌ای به مناسبت تصویب لایحه جدید کمرک

با آثاری از: توفیق مجدپور

اسدالله عسگر اولادی

مسعود کرباسیان

محسن حاجی بابا

محمود بهشتیان

رضا بهرامن

مظفر علیخانی

محسن بهرامی ارض اقدس



پایان خالق سیب گاززده

پرونده‌ای درباره

موفقیت‌های استیو جابز



مقالات ویژه‌نامه

فارن پالسی

درباره آینده جهان

بحران اقتصاد جهانی

به کجای می‌رسد؟

گفت‌وگویی با

یان برمر و نوریل روبینی

که بحران اقتصادی را پیش‌بینی کرده بودند

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

www.tccim.ir



مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره هشتم

مرداد و شهریور ۱۳۹۰



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

مدیر مسئول: مهندس محمد مهدی راسخ

اعضای شورای سیاست‌گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک‌نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی‌اکبر صابری، موسی غنی‌نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میرمحمد صادقی، حسین نقره‌کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

صفحه آرایی: امیر محمد لاجورد

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی‌زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ - ۸۸۷۲۰۴۶۱ - ۲

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده‌نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب‌دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeggar
Tehran Chamber
of Commerce and Mines
No.8 September 2011



از علم اقتصاد
تا عمل اقتصاد
محمد نهاوندیان
۶

نیمی از لایحه پیشنهادی
گمرک بی دلیل حذف
شده است
مسعود کرباسیان
۲۱



نمی توان در گمرک
انقلاب کرد
محمود بهشتیان
۲۵



فساد اداری یا اعتبار امضا در برابر قانون
میزگردی با حضور
محمد مهدی راسخ و جمشید عدالتیان
۳۵

فساد هست اما مافیای نداریم
گفت و گوی
سید محمود حسینی با
محمد صادق مفتاح
۴۰



اوضاع واقعا چقدر بد
است؟
گفت و گوی فارن پالسی
با یان برمر و روبینی
۵۱



رازهای سیب گاززده
پرونده ای درباره
استیو جابز
۶۴



تجربه بیک
مروری بر زندگی
علی اکبر رفوگران
۶۸

پرونده خارجی

- ۴۷ آینده همین حالا است / گزیده ویژه نامه «فارن پالسی»
- ۴۸ دنیا شلوغ می شود و پیر / فیلیپ لانگمن
- ۴۹ دنیای قشنگ - زشت نو / محمد العریان
- ۵۰ بدرود اوپکا! / ایمی مایرز جفی
- ۵۱ اوضاع واقعا چقدر بد است؟ / گفت و گوی برمر با روبینی
- ۵۳ جنگ های آینده چه شکلی دارند؟ / اندرو کریپینوچ

مقاله آینده نگری

- ۵۴ در ستایش صنف گرایشی جدید و قدرت خصوصی / سید علیرضا سیاسی راد و هادی حدادی

دهکده جهانی

- ۵۶ آغاز رکود عربی / اگر در این ۷ کشور سرمایه گذاری کرده اید مراقب باشید، گزارش فارن پالسی
- ۵۸ گذار از دلار / وقتی شرکت های خاورمیانه ای آرام آرام یوآن را انتخاب می کنند
- ۵۸ رکود دیگری در راه نیست، اما... / نظرسنجی آسوشیتد پرس از اقتصاددانان آمریکایی
- ۵۹ توریست ها دوباره در دوی خرج می کنند / گزارش موسسه کارت اعتباری ویزا
- ۶۰ سال بد شرکت های هواپیمایی دنیا
- ۶۰ آینده صنعت هواپیمایی در آسیاست / پیش بینی های رئیس شرکت هواپیمایی الاتحاد
- ۶۱ بهای مسکن در جمیرا بالا می رود
- ۶۲ ده بحران اقتصادی مهم پیش روی دنیا
- ۶۳ سال ۲۰۱۲ و بازار طلای سیاه

تجربه کسب و کار

- ۶۴ رازهای استیو جابز / ۱۰ جمله طلایی خالق سیب گاززده
- ۶۶ کار آفرینی به روایت کار آفرین / بخش هایی از گفت و گوی استیو جابز با مجله فورچن
- ۶۷ سه درس از زندگی یک «جان سخت» / کریستوفر پترسون
- ۶۸ تجربه بیک / خاطرات علی اکبر رفوگران مؤسس کارخانه خودکار و عطر بیک و مداد سوسمار نشان
- ۷۰ امپراتوری دریایی ها

کتابخانه

- ۷۲ گاف های پیش بینی / نگاهی به کتاب «بدترین پیش بینی های تاریخ»

کافه آینده

- ۷۴ آینده نگری نافر جام / پیش بینی های بلند پروازانه ای که درست از آب در نیامدند

دیباجه

- ۴ فساد مالی و بخش خصوصی
- ۴ راهبردهای مبارزه با فساد / سید محمود حسینی

یادداشت ها

- ۶ از علم اقتصاد تا عمل اقتصاد / محمد نهاوندیان
- ۸ ادغام هنوز در آغاز راه است / محمدرضا بهرامن
- ۸ غول بیکاری و شیشه اصناف / داوود چراغی
- ۱۰ دوباره مراقب باشیم / مهدی عسلی
- ۱۱ در اولویت تورم بر بیکاری / محسن رنایی
- ۱۲ باید های همگرایی صنعت و تجارت / علیرضا حجازی
- ۱۴ جایی برای خنده نیست / گوردون براون
- ۱۶ دلار برود، ابهام می آید / بری ایچنگرین
- ۱۷ خاطرات و خطرات دنیای جدید / سولانا و اینرارتی

پرونده ویژه: گمرک در جدال با قاچاق

- ۱۸ داستان قدیمی ما و گمرک / توفیق مجدپور
- ۲۰ مصائب بازرگانان / اسدالله عسگر اولادی
- ۲۱ نیمی از لایحه پیشنهادی بی دلیل حذف شده است / مسعود کرباسیان
- ۲۴ مشکل قانون، مشکل مدیریت / محسن حاجی بابا
- ۲۵ نمی توان در گمرک انقلاب کرد / محمود بهشتیان
- ۲۸ بازگشت به فضای رادیکال / رضا بهرامن
- ۲۹ قاچاق همچنان مبهم / محمد آقایی
- ۳۰ پایان بوروکراسی / مظفر علیخانی
- ۳۱ گمرک پس از ادغام دو وزیر / محسن بهرامی ارض اقدس
- ۳۱ جفا به بخش خصوصی / غلامحسین آرام

پرونده ویژه: راه های مقابله با فساد اداری

- ۳۲ بسترهای فساد در اقتصاد / حمید حسینی
- ۳۵ فساد اداری یا اعتبار امضا در برابر قانون / میزگردی با حضور محمد مهدی راسخ و جمشید عدالتیان
- ۳۸ راه حل: توانمندی بخش خصوصی / فاطمه مقیمی
- ۳۸ چاره کار: کوچک سازی دولت / ایرج ندیمی
- ۳۸ تکنوکرات ها و سیستم اداری کارآمد / مجید رضا حریری
- ۳۹ ضرورت اصلاح سیستم اداری / محمدرضا نجفی منش
- ۴۰ فساد هست اما مافیای نداریم / گفت و گوی سید محمود حسینی با محمد صادق مفتاح
- ۴۳ ساده سازی درمان / پدرام سلطانی
- ۴۳ غیاب اخلاق کسب و کار / مسعود دانشمند
- ۴۴ اقتصادی که زیرزمینی شد / علی اصغر اسفندیاری و فاطمه مهربانی

فساد مالی و بخش خصوصی

میزان وجود فساد مالی در یک اقتصاد سهم مهمی دارند و هر یک از این موارد در یادداشت‌ها و میزگردهای این شماره آینده‌نگری تقدیم شده است. ولذا در این سرمقاله صرفاً به یک مورد خاص از ابعاد پدیده فساد که رابطه آن با بخش خصوصی است اشاره خواهد شد.

بطور عادی و در بیشتر موارد در پرونده‌های فساد مالی، یک طرف عنصری از بخش دولتی قرار دارند و در سوی دیگر ماجرا افرادی از بخش خصوصی متهم هستند. در فضای تبلیغاتی مربوط به چنین پرونده‌هایی نیز برخی

هرچند رسیدگی و مجازات شرط لازم برای برخورد با فساد مالی است، ولی شرط کافی نیست. در این شماره آینده‌نگری کوشیده‌ایم تا علل و عوامل زمینه ساز پدیده فساد مالی را مورد بحث قرار دهیم. عواملی چون اقتصاد رانتی، فقدان نظارت‌های اجتماعی و غیردولتی، عدم شفافیت، وضعیت بد شاخص‌های کسب و کار، فقدان استقلال نهاد قضایی، فقدان اراده سیاسی در مبارزه با فساد، مبتنی نبودن تصمیمات و طرح‌های اقتصادی بر اصول علمی و اقتصادی، عدم حاکمیت قانون، ضعف بخش خصوصی و... که هر کدام به تناسب در

این روزها که موضوع اختلاس سه هزار میلیارد تومانی از بانک‌های کشور، داغ‌ترین بحث مطبوعات و رسانه‌های کشور شده است فرصت مناسبی است که بیش از پیش به کالبدشکافی پدیده فساد مالی پرداخت، پدیده‌ای که چون زخمی مزمن و ناسور اقتصاد کشور را بیمار کرده است، و چنین به نظر می‌رسد که کسی را قدرت درمان آن نیست. پرداختن به مساله فساد مالی فراتر از پرداختن به افراد درگیر در پرونده فساد مالی است و با رسیدگی‌های قضایی و مجازات‌های سنگین نیز نمی‌توان این مساله را حل کرد،

راهبردهای مبارزه با فساد

چرا در مبارزه با فساد موفق نیستیم

امروز از این لحاظ در وضع مطلوبی قرار ندارد و طبعاً با فقدان نظارت‌های موثر اجتماعی و انفعال نهادهای مدنی نباید انتظار داشت که سازمان‌های نظارتی وابسته به نظام به تنهایی قادر به حل مساله فساد باشند. از آن بدتر با ادامه این روند قطعاً باید منتظر توسعه و گسترش فساد در آینده‌ای نه چندان دور بشیم.

۳ توسعه ساختارها و سیستم‌ها: تردیدی نیست که بخش عمده‌ای از نارسایی‌های موجود به دلیل ساختارهای توسعه نیافته کشور است و ارتباطی با فساد مدیران با افراد ندارد. به عنوان مثال حذف سازمان مدیریت و فقدان نظارت نهادی کارآمدتر از این نهاد بر اجرای برنامه‌های عمرانی عامل اصلی بسیاری از تاخیرها و اجراهای ناقص پروژه‌ها می‌باشد که این تاخیرها و اجرای پروژه‌ها با نواقص متعدد (مانند پروژه راه آهن شیراز) میلیاردها تومان خسارت به کشور زده و خواهد زد. در این موارد اگر چه ظاهراً فساد به معنای رایج آن رخ نداده است اما زیان‌های حاصل از این تاخیرها و اجرای پروژه‌های غیر کارشناسی بارها بیش از فسادهای مطرح در نزد جامعه است. بنابراین توسعه ساختارهای مدرن و پذیرفتن کار کارشناسی و تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر رویه‌های علمی زیربنایی‌ترین عامل برای سلامت نظام در یک روند بلند مدت است. یادآوری این نکته نیز بسیار اهمیت دارد که بزرگ‌ترین دستاورد عصر جدید کشف و ایجاد سازمان‌های مدرن است،

اراضی دولتی به آشنایان و افراد وابسته بدون دلیل و سند در سالهای گذشته واگذار شده است یا ۶ هزار میلیارد تومان از معوقات بانکی در اختیار ۴۳ نفر در کشور است یا رئیس کل دیوان محاسبات کشور در هشتم تیرماه ۸۹ اعلام می‌کند که دولت در واگذاری‌های اصل ۴۴ تخطی کرده و به جای واگذاری به بخش خصوصی حدود ۹۰ درصد آن را به شبه دولتی‌ها و رد دیون و سهام عدالت واگذار کرده است و اخیراً هم گزارش مفصلی از سوی این نهاد در اثبات تخلفات دولت ارائه شد. روشن است که مدیران عالی نظام باید با جدیت هر چه تمام‌تر با این موارد برخوردی سریع و قاطع نمایند و این نیز عملی نخواهد شد مگر اینکه توانمندی‌ها و قابلیت‌های مدیران ارشد نظام روز به روز تقویت شده و توسعه یابد چرا که دنبال کردن بایدها بدون توجه به توانایی‌ها باعث دور شدن از سیاست‌های درست خواهد شد.

۲ توسعه نظارت‌های اجتماعی: همه متخصصان و صاحب‌نظران حوزه سیاست، مدیریت و اقتصاد بر این باورند که نظارت‌های اداری باید با نظارت‌های اجتماعی و بازاری حالت توازن و تعادل داشته باشند و لذا در همه کشورهای توسعه یافته با کمک به توسعه نظارت‌های اجتماعی مانند توسعه فضای آزاد مطبوعات، احزاب، نهادهای تخصصی و ایجاد امنیت برای فعالان اجتماعی و سیاسی به تقویت نظارت‌های عمومی کمک می‌کنند که یقیناً جامعه ما

ارزیابی ریشه‌ها و عوامل مؤثر بر فساد در سیستم‌های مختلف از جمله سیستم اقتصادی کشور باید فراتر از جدال‌های سیاسی، مساله همیشگی رهبران جامعه باشد. آنان موظف‌اند با رویکردهای علمی و با استفاده از روشهای مدرن این پدیده را به طور مستمر مورد بررسی قرار داده و در اصلاح سیستم‌ها و رویه‌ها تلاش نمایند. روشن است که شناسایی و بهره‌گیری از مطالعات و تجربیات انجام شده در ایران و سایر کشورها اولین گام در راه کاهش فساد خواهد بود. در ادامه به بعضی از این دستاوردها اشاره می‌کنیم.

۱ داشتن عزم ملی و اراده سیاسی: اولین و مهم‌ترین شرط موفقیت در مبارزه با فساد، حمایت کامل و عملی مقامات حکومتی و صاحبان قدرت است. وجود اراده سیاسی قوی شرط اساسی اقدام و تداوم مبارزه با فساد است، به عنوان مثال مطالب زیادی پیرامون وجود بنادر اختصاصی قاچاق کالا، ساخت و سازهای غیرمجاز توسط سازمان‌های وابسته به برخی نهادها، واگذاری‌های بدون تشریفات، مجوزهای اختصاصی و دخالت دادن امتیازات استثنایی به شرکت‌های متعلق به افراد قدرتمند، مطرح می‌شود که ممکن است واقعیت هم نداشته باشد اما در فضای عمومی و حتی در سخنان نمایندگان مجلس و مقامات مسئول به دفعات به آن‌ها اشاره شده است. به عنوان مثال عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی و نماینده آمل در سوم مهرماه ۸۹ اعلام کرده که ۳۰۰ هزار هکتار از



■ **سید محمود حسینی**
رئیس مرکز مطالعات و
بررسی‌های اقتصادی
اتاق تهران

می‌کوشند که تبلیغات را به سوی ضدیت با دولت سوق دهند و عده‌ای دیگر نوک تیز حمله خود را متوجه بخش خصوصی می‌کنند، و کمتر دیده شده است که فضای تبلیغاتی منحصر‌علیه پدیده فساد متمرکز شود. کسانی که حملات خود را متوجه بخش خصوصی می‌کنند از یک نکته غافل‌اند و آن اینکه بخش خصوصی قدرتمند و غیر رانتی از عوامل مهم بازدارنده فساد مالی است و برای مبارزه با فساد باید از قدرتمندی این بخش دفاع کرد. چرا؟ بخش خصوصی واقعی به چند دلیل مخالف سرسخت فساد مالی است که در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌شود.

۱ درگیر شدن در یک فرآیند فساد مالی، عملی مجرمانه است که در صورت کشف شدن، هزینه‌های متعددی از جمله هزینه‌های مادی، هزینه فرصت، و هزینه‌های معنوی را بر مرکب فساد تحمیل می‌کند. هزینه‌هایی که اگر کشف نشود به جای آن‌ها منافع مالی نصیب او خواهد کرد. بنابراین وارد شدن در عملیات فساد مالی مرتبط با محاسبه سود و زیان حاصل از این دو حالت (کشف یا عدم کشف فساد مالی) است.

کسانی که در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند و گردش مالی فراوانی دارند، هیچگاه حاضر نمی‌شوند که در چنین فرآیندی وارد شوند، زیرا اگر احتمال اندکی برای کشف فساد مالی آنان داده شود، چون هزینه‌های بسیار سنگینی برای آنان محسوب خواهد شد، در چنین فرآیند فساد مشارکت نخواهند کرد. برای این افراد به لحاظ اقتصادی و مالی مقرون به صرفه نیست (جدا از الزامات اخلاقی) که وارد فرآیندهای فسادآمیز شوند. بویژه آنکه با بزرگ شدن

سازمان‌هایی که ویژگی محوری آن‌ها حاکمیت ضابطه و قانون نه سلیقه‌های شخصی است.

۴ **توسعه نظارت‌های بازار:** اقتصاد رقابتی یا رقابتی شدن اقتصاد عامل مهمی در سالم‌سازی نظام در حوزه‌های مختلف است، به عنوان مثال شفاف و رقابتی کردن مناقصه‌ها و مزایده‌ها و ارائه اطلاعات مناسب به افراد در پیشگیری از تبانی‌ها و فساد بسیار حائز اهمیت است. حضور پررنگ نهادهای شبه دولتی و واگذار کردن صدها پروژه کوچک و بزرگ بدون تشریفات به ارزش هزاران میلیارد تومان به اینگونه شرکت‌ها که بعضاً عنوان‌های نظامی را هم با خود به یکد می‌کشند قطعاً فضا را برای رقابت، ناسالم کرده و اعتماد سرمایه‌گذاران کارآفرین را کاهش خواهد داد. این امر به نوبه خود اقتصاد را از نیروهای توانمند محروم کرده و فضا را برای افراد و شرکت‌های ناسالم مساعد می‌نماید. بنابراین مدیران ارشد نظام باید در این گونه واگذاری‌ها و دخالت نهادهای شبه‌دولتی تجدید نظر کرده و تلاش کنند تا اولاً مناقصات و مزایده‌ها رقابتی باشند و ثانیاً با توسعه فضای سالم رقابتی و ارائه اطلاعات صحیح، زمینه‌های رشد فساد را در پروژه‌های کوچک و بزرگ کاهش دهند. تقویت روابط و هماهنگی دولت با بخش خصوصی و استفاده از نظرات نمایندگان بخش خصوصی مانند اتاق‌های بازرگانی می‌تواند آغاز خوبی برای گذر از این چالش باشد.

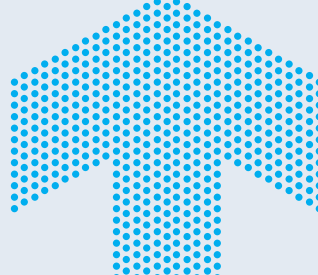
۵ **ایجاد تحول در مدیریت و ساختار نهادهای نظارتی:** تجربیات سال‌های گذشته نشان می‌دهد که عملکرد نهادهای نظارتی فعال در کشور عملکرد مطلوبی نبوده است. این مساله بازسازی و نوسازی این نهادها را به‌دور از هرگونه جناح‌پندی‌های سیاسی الزام‌آور می‌سازد. این امر خصوصاً در مورد نظارت سیستم‌های اطلاعاتی بسیار حائز اهمیت است. چرا که ورود نهادهای اطلاعاتی به حوزه اقتصاد پیامدهای بسیار

ابعاد فساد، احتمال لو رفتن و کشف آن بیشتر هم می‌شود. کسانی از بخش خصوصی درگیر فساد مالی می‌شوند که عموماً رانتی و نو کیسه هستند و از طریق ارتباطات اداری یک شبه ره صدساله را پیموده‌اند. عمده ثروت و درآمد آنان محصول این ارتباطات است، حتی اگر در ادامه کار خود بخش‌هایی از آن اموال رانتی را در امر تولید و تجارت به‌کار برده باشند.

۲ **علت دوم مبنایی است که بخش خصوصی براساس آن قادر به پیشرفت است.** این مبنای اخلاقی، کارآفرینی و نوآوری در چارچوب نظام رقابتی است. این‌ها مبنای توسعه بخش خصوصی واقعی است، که همه آن‌ها با اقدام برای فساد در تعارض است و اولین نتیجه وارد شدن در فرآیند فساد مالی، نابود کردن این شرایط است که در غیاب چنین شرایطی، بخش خصوصی قادر به تنفس و فعالیت اقتصادی نیست برای بخش خصوصی بهبود شرایط کسب و کار حیاتی است، زیرا از فرآیندهای فساد فقط عده معدودی که فاقد اخلاقیت و نوآوری هستند بهره‌مند می‌شوند و کارآفرینان حذف می‌گردند. فساد مالی و گرفتن اعتبارات میلیاردی و بی‌ضابطه بیش از هر کس دیگر حق بخش خصوصی خلق و کارآفرین را ضایع می‌کند، بخشی که نیازمند واقعی این اعتبارات است. وجود فساد مالی، جز اینکه هزینه‌های حاشیه‌ای تولید و سرمایه‌گذاری را بالا می‌برد و قدرت رقابتی و در نتیجه سودآوری بخش خصوصی را کم می‌کند، هیچ نتیجه دیگری برای این بخش ندارد. اگر از فعالان و کارآفرینان بخش خصوصی سوال شود در میان اهم چند مطالبه معدود آنان، حتماً مبارزه و ریشه‌کن کردن فساد یکی

سنگینی به دنبال خواهد داشت و برای سرمایه‌گذاران و فعالان این بخش نه تنها خبر خوشایندی نیست بلکه ترس از مساله دار شدن با نهاد امنیتی باعث فرار سرمایه‌ها و احتمالاً خروج کارآفرینان از کشور خواهد شد و لذا باید به این حساسیت‌ها توجه ویژه‌ای کرد. نیازی به توضیح نیست که سازمان بازرسی کل کشور و سایر نهادهای مشابه عهده‌دار وظایف نظارتی می‌باشند و نیازی نیست که سازمان‌های نظامی و امنیتی در این گونه موارد دخالت نمایند.

۶ **تاکید بر حاکمیت قانون:** سه جریان عمده در اوایل قرن بیستم پایه‌گذار مدیریت نوین در دنیای غرب بوده‌اند که تحت عناوین مدیریت علمی در آمریکا، اصول همگانی مدیریت در فرانسه و بوروکراسی در آلمان شناخته شده‌اند؛ جریان‌هایی که در مجموع از آن‌ها به عنوان مکتب کلاسیک‌ها نام برده می‌شود. محور و اساس این مکتب حاکمیت قانون و ضابطه یا ساختار رسمی است. مدیران بخش دولتی و خصوصی در این پروسه به این نتیجه رسیدند که مبنای فعالیت سازمان‌ها و شرکت‌ها باید بر قانون و کارشناسی باشد و اجازه ندهند که سلیقه‌های شخصی و تجربیات فردی و اندیشه‌های مدیران تعیین کننده سرنوشت سازمان باشد. لذا در دوران مدرن، مدیریت بر مبنای علم و قانون بوده است و بنابراین در جامعه‌های توسعه‌یافته یک اصل بنیادی مورد پذیرش همگان خصوصاً مدیران ارشد نظام و شرکت‌هاست که قانون بر هر امری ارجحیت دارد و زیر پا گذاشتن قانون به هیچ‌وجه قابل پذیرش نیست. حال این موضوع را در ایران مورد توجه قرار دهیم و ببینیم که دیوان محاسبات چه می‌گوید؟ و سندهای



از آن‌ها خواهد بود. تجربه اقتصادهای قدرتمند هم نشان داده است که دشمن شماره یک فساد مالی، نیروهای کارآفرین، نوآور و خلاق هستند که در بخش خصوصی پویا و قدرتمند متمرکز شده‌اند.

۳ **دلیل دیگر، هویت صنفی بخش خصوصی است.** فعالان بخش خصوصی واقعی است که از خلال تشکیلات و سازماندهی مدنی، دارای هویت صنفی هستند، احتمال اندکی وجود دارد که وارد جریان‌های فساد مالی شوند، زیرا چنین هویتی، نه تنها موجب نظارت و کنترل اعضا خواهد شد و افزایش‌های بی‌رویه در ثروت آنان را رصد خواهد کرد، بلکه در مواقع ضروری هم برای حل مشکلات آنان پیشقدم خواهد شد و اجازه نمی‌دهد که فرد از طریق نامشروع مشکلات خود را حل کند. موارد مهمی که از فساد مالی در کشور در سالهای اخیر ارائه شده است جملگی موبد تحلیل فوق است.

اگرچه همه مردم و کلیت جامعه از فساد مالی متضرر می‌شود، و در جامعه‌ای که فساد مالی وجود دارد به همان اندازه از سرمایه اجتماعی نیز کاسته می‌شود، ولی در میان اقشار و گروه‌های اجتماعی و اقتصادی، پیش و بیش از همه، بخش خصوصی واقعی است که از چنین پدیده زشتی متضرر می‌گردد و به همین دلیل هم بیش از سایرین خواهان مبارزه با آن است. مبارزه‌ای واقعی که در سطح شعار و بگیر و ببند چند نفر محدود نشود. مبارزه‌ای که در ذیل یک اراده سیاسی قوی، کلیه علل و عوامل فسادآور را شناسایی و معرفی کرده و راه کارهای لازم را برای از میان بردن آن‌ها ارائه دهد.

اصلی کشور مانند برنامه پنج ساله و باز آن مهم‌تر سند بودجه سالیانه کشور چگونه نقض می‌شوند و ظاهراً نقض کنندگان آن هم با مساله‌ای روبرو نمی‌شوند که طبعاً این امر به طور بنیادی زمینه‌های رشد فساد را در نظام فراهم خواهد ساخت.

۷ **انقلابی عمل کردن:** به هم ریختن سیستم‌ها به بهانه انقلابی عمل کردن یا سرعت بخشیدن به حل مشکلات مردم منجر به یک انارشیم رفتاری در دستگاه‌های مختلف شده که این امر امکان سوءاستفاده‌های کلان را فراهم کرده است. انقلابی عمل کردن به معنای عمل بر مبنای تحلیل‌های شخصی و زیر پا گذاشتن رویه‌ها و روش‌های کارشناسی نیست، انقلابی عمل کردن به معنای حل مسایل به صورت بنیادی و ریشه‌ای است که این تغییرات قطعاً باید توأم با کار کارشناسی عمیق و فراهم شدن فضای ایثار و همکاری افراد درگیر باشد. درحالی‌که ظاهراً بعضی از مدیران با حاکمیت نظارت شخصی و با شعار دفاع از اسلام، ولایت و مردم، زیربنای حاکمیت قانون و تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر کار کارشناسی را متزلزل کرده و به توسعه هرج و مرج و بی‌قانونی در سازمان‌های تحت مدیریت خود و جامعه دامن زده‌اند، که طبعاً در این فضای آشفته امکان سوءاستفاده‌های کلان بسیار فراهم‌تر است.

۸ **شفاف نمودن قوانین ضد فساد، آموزش عمومی، مدیریت کارآمد شکایات مردم و تلاش مستمر در جهت شفاف شدن فرایندهای استخدام، انعقاد قراردادها و استفاده از فناوری‌های مدرن اطلاعاتی نیز:** از جمله راهبردهایی است که اجرای مؤثر آن‌ها می‌تواند در سالم سازی نظام‌های مدیریتی بسیار مؤثر باشند. نتیجه اینکه مبارزه با فساد باید در وهله اول مبارزه با بنیان‌های تولیدکننده و رشد دهنده فساد در جامعه باشد تا نتایج سودمندی از آن‌ها حاصل شود و نمی‌توان صرفاً با شعار به مبارزه با فساد رفت.

تردیدی نیست که بخش عمده‌ای از نارسایی‌های موجود به دلیل ساختارهای توسعه‌نیافته کشور است و ارتباطی با فساد مدیران یا افراد ندارد



■ محمد نواویان

رئیس اتاق بازرگانی و

مناایع و معادن ایران

بررسی وضعیت اقتصاد ایران و جایگاهی که این بخش مهم در آن قرار گرفته است ممکن نخواهد بود مگر آنکه پیش از هر پژوهش و بررسی‌ای این اصل پذیرفته شود که در اقتصاد ایران تعامل اقتصاددانان و فعالان اقتصادی نیازمند وجود و تعامل سه عنصر اقتصاددانان،

فعالان اقتصادی و محیط فعالیت اقتصادی است. در عین حال، باید چگونگی رابطه و تعامل بین اقتصاددانان و فعالان اقتصادی را با در نظر گرفتن متغیرهای زمانی و مکانی، بررسی کرد. اگر اقتصاد ایران در وضعیت مطلوبی است، نشان از آن دارد که هم علم اقتصاد به خوبی به وظایف خود عمل می‌کند و هم اعمال اقتصادی ناظر به هدف است. همچنین اگر اقتصاد ایران، مشکل دارد، هر کدام از سه عنصر پیش گفته باید سهم تقصیر خود را بیابند و برای برطرف کردن آن، چاره‌اندیشی کنند.

متأسفانه در ایران گزارش‌های قابل استناد از وضعیت اقتصادی که مبنای تحلیل، تجدیدنظر و تصمیم‌گیری قرار بگیرد، تولید نمی‌شود. این در حالی است که در اغلب کشورها، بالاترین مقامات، موظف به ارائه گزارش‌های سالانه از وضعیت کشور خود هستند که در این گزارش‌ها، سهم قابل توجهی به تبیین وضعیت اقتصادی اختصاص می‌یابد. ایران اما از جمله معدود کشورهایی است که در آن هنوز برنامه ۵ ساله به تصویب می‌رسد ولی گزارش پیشرفت برنامه است که محل مناقشه می‌شود. به دیگر سخن انرژی بخش اقتصادی در نقطه‌ای برای دستیابی به توافق صرف می‌شود که اصلاً قرار بود نقطه عزیمت باشد و این نشان از یک مشکل جدی است. به عنوان مثال اینکه بانک مرکزی با وزارت صنایع ماه‌ها مشاجره کنند در اینکه آیا نرخ رشد اقتصادی این رقم یا آن رقم است، نشان از مشکلی جدی دارد.

پرسش این است که آیا وضع موجود، متناسب با امکانات و منطبق با اهداف و برنامه‌ها هست یا نه؟ در واقع، در اقتصادی که اهداف و برنامه‌های میان مدت و درازمدت دارد، در یک حرکت هدفمند، باید مرتباً وضع موجود با وضع مطلوب، مقایسه شود. البته منظور از وضع مطلوب، آرزوپردازی و بیانی شاعرانه و رویایی که گاهی برای دوری از تلخی واقعیات در نظر می‌گیریم، نیست. قاعدتاً در اقتصاد برنامه محور، در زمان تدوین و تصویب برنامه‌ها، واقعیات، بر اساس امکانات و شرایط مختلف، مورد ارزیابی قرار گرفته و هدف‌گذاری شده‌اند. اینکه وضعیت موجود با توجه به امکانات و اهداف تعیین شده، چه مقدار انطباق دارد، می‌باید در گزارش‌های منظمی به مردم ارائه شود. این مسئله قابل کتمان نیست که ظرفیت‌های اقتصاد ایران همچون منابع انسانی، منابع زیرزمینی، موقعیت جغرافیایی، فرهنگ و پیشینه تاریخی در دنیا کم‌نظیر است، اما خیلی از مواقع، تنها در بالیدن به گذشته‌ها و ذخیره‌ها متوقف شده‌ایم.

به غیر از مقایسه کردن وضع موجود با امکانات بالقوه، اقدام دیگری هم باید صورت گیرد و آن مقایسه

از علم اقتصاد تا عمل اقتصاد

چرا باید برای همراهی و همکاری اساتید دانشگاه و مدیران اقتصاد آستین بالا زد؟



کشور خود با دیگرانی است که در سطح کشور ما بوده و یا هستند. در چشم‌انداز ۲۰ ساله، اول شدن در منطقه، هدف گذاری شده است. در حال حاضر بیش از ۵ سال از چشم‌انداز می‌گذرد، مقایسه سرعت رشد ایران با ۱۷ کشور دیگری که قرار است در پایان ۲۰ سال اول، در آن مجموعه قرار بگیرد، می‌تواند بسیار آموزنده و عبرت‌انگیز باشد. همانند یک کارخانه، می‌توان نرخ بازده یک کشور را هم اندازه گرفت؛ هم چنانکه برای سرمایه‌گذاری یک پروژه، بررسی می‌شود که بازده آن چقدر است و اگر این امکانات در اختیار یک مدیریت بهتری قرار می‌گرفت چه مقدار نرخ بازده می‌داد. مجموعه اقتصاد ایران، چیزی نیست جز جمع مجموعه‌ای واحدهای اقتصاد ایران. اگر یک شرکت دولتی زیان می‌دهد و اگر شرکتی دیگر، نمی‌تواند با مشابه خارجی خود رقابت کند، معلوم می‌شود که ناکارایی مجهول داریم. پس در مقایسه وضعیت با امکانات، توجه به شاخصه‌های بازده، می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.

هر آنچه که در نتیجه پیشرفت‌ها و یا کاستی‌ها در اقتصاد به دست می‌آید، حاصل مجموعه‌ای از تصمیمات است. اقتصاد، پدیده‌ای انسانی و اجتماعی است که با داده‌های طبیعی سروکار دارد؛ اما آنچه اتفاق می‌افتد، حاصل تصمیم و کنش انسانی است. پرسش مهم این است که این تصمیمات در اقتصاد کشور چگونه گرفته می‌شود؟ اصلاً در تصمیمات اقتصادی که در اقتصاد ایران گرفته می‌شود چند درصد مبتنی بر تحقیقات اقتصادی است؟ می‌توان بررسی کرد که قوانین مصوب شده تاجه میزان مبتنی بر یک تحقیق اقتصادی صورت گرفته توسط یک یا چند استاد اقتصاد است. البته این موضوع تنها به تصمیم‌گیری‌های کلان اختصاص ندارد، در تصمیمات خرد هم این مسئله صادق است، پس می‌توان از مدیران اقتصادی بنگاه‌ها هم سوال کرد که چند درصد از تصمیمات آن‌ها از یک مشاوره اقتصادی عالمانه برخوردار است. این در جای خود، سؤال بزرگی است. متأسفانه برآورد اولیه این است که بنیاد تصمیمات اقتصادی در ایران، کمتر بر تحقیقات استوار است. اما مگر آدم عاقل در هر تصمیمی که می‌گیرد، از بهترین دانش و علم استفاده نمی‌کند؟ پس چرا در مورد اقتصاد این گونه عمل نمی‌کنیم؟ علت اول، اقتصاد رانتی است. در اقتصاد ایران، بیش از اینکه بتوان از دانایی ایجاد ارزش کرد، در استفاده از موقعیت، می‌توان به کسب درآمد و ثروت رسید.

علت دوم هم مسأله‌ای است که گریبان اقتصادهای با برنامه متمرکز را می‌گیرد. به عنوان مثال مطالعه‌ای را از دوران دانشجویی خود به یاد دارم که در هند انجام شده بود و در آن مشاهده شده بود که ظرفیت‌های کارخانجات، بیش از ظرفیت بهینه‌ای است که در مدل اپتیمم اقتضاء می‌کند. در آن مطالعه مشخص شد که این موضوع، رابطه بسیار قوی با نظام تخصیص ارز دارد. به‌واقع چون نظام ارز دو قیمتی بوده، تفاوت قیمت ارز آن قدر زیاد بوده که اتلاف منابعی را که در اضافه ظرفیت ایجاد کردند، پوشانده و خیلی هم بیشتر بوده است. چنین رفتاری، حاصلی جز اتلاف منابع ندارد. شاید در اقتصاد ایران هم بتوان شواهد زیادی در این زمینه یافت. یکی از دلایل ظرفیت خالی بالا در اقتصاد ایران به این نوع

سیاست‌گذاری‌هایی برمی‌گردد که در دهه اول و دوم پس از انقلاب، در تخصیص دستوری و بخشنامه‌ای منابع وجود داشت. جان کلام این‌که اگر علم اقتصاد بومی ایران نتواند خدمات بالینی بدهد، مایه انحراف در تصمیمات فعالان و مدیران اقتصادی می‌شود.

■ ■ اکنون شاید جای طرح این پرسش باشد که چه مقدار از پژوهش‌های علمای اقتصاد، دانشکده‌های اقتصادی و مراکز تحقیقاتی اقتصادی، ناظر به مسائل واقعی اقتصاد ماست؟ این پرسشی بسیار مهم است. می‌توان بررسی کرد که رساله‌های دکترا و کارشناسی ارشدی که در ۲۰ سال گذشته نوشته شده تاجه میزان نسخه‌ای قابل عمل است. مسئله این است که اگر محصول این کارخانه مشتری ندارد، چرا این قدر هزینه این کارخانه می‌کنیم. مگر غیر از این است که در اکثر جوامع چرخ دانشگاه را صنعت می‌چرخاند؟ البته دولت‌ها نیز نقش مهمی در تحقیق و توسعه ایفا می‌کنند ولی به هر حال این رابطه، در ایران به دلیل پول نفت معیوب و منقطع شده است. در چنین وضعیتی است که برخی چاره کار را در بومی کردن اقتصاد ایران می‌دانند. بومی کردن اقتصاد اگر به این معنا باشد که علم اقتصاد و تحقیقات اقتصادی ناظر به نیازهای این اقتصاد باشد، حرف بسیار درستی است. اما مسئله این است که بومی کردن چگونه باید صورت بگیرد و به دست چه کسانی باید انجام شود. اگر در پی عالمانه‌تر کردن علم اقتصاد هستیم به معنای این‌که ناظر به نیاز باشد و مشکل‌گشا، در آن صورت اقتضای کار این است که به دست عالمان، صورت بگیرد. کسانی می‌توانند علم اقتصاد متعارف را نقد بکنند که اشراف کامل بر علم اقتصاد متعارف داشته باشند و بتوانند کاستی‌ها و ضعف‌های آن را از قوت‌هایش باز شناسند. البته ناگفته نماند که بحران در اقتصاد تنها مختص ایران نیست. بزرگان مشهوری در اقتصاد و بردگان جایزه نوبل علم اقتصاد، از بحران در علم اقتصاد سخن می‌گویند. پس از بحران اخیر در اقتصاد جهانی، این سؤال طرح شد که علمای علم اقتصاد، چرا قادر نشدند بحران را پیش بینی کرده و برای آن چاره‌اندیشی کنند؟ در این رابطه میان علمای علم اقتصاد بحث‌هایی در گرفته است. این موضوع شهادتی بر زنده بودن علم اقتصاد در جهان است که این گونه بیرحمانه به نقد خود می‌پردازد. ما به عنوان کسانی که از موقعیت بهتری برای نقد علم اقتصاد متعارف برخوردار هستیم، مخصوصاً در تنوری مطلوبیت، و نیز به عنوان کسانی که پیشینه تاریخی قوی‌تری در بازار داریم، می‌توانیم به نقادی علوم متعارف برخیزیم و به جریان سالم نقد کمک کنیم؛ اما به شرط آنکه از موضعی عالمانه سخن بگوییم. نمی‌توان با الفاظ جاهلانه به جنگ علم رفت.

■ ■ به پرسش اصلی بحث برمی‌گردیم: تعامل اقتصاددانان با فعالان اقتصادی در اقتصاد ایران چگونه است؟ ۵ سال قبل در اقتصاد ایران یک رویکرد بسیار مهم که می‌توانست دوران ساز باشد، اتفاق افتاد و آن ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بود. با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ جهت‌گیری جدیدی برای اقتصاد شیدا دولت‌زده ایران تعیین شد. یکی از الزامات اجرای سیاست اصل ۴۴، این است که بخش خصوصی

قادر باشد حرف خود را در جریان تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصاد کلان کشور به گوش سیاستگذاران برساند. در قانونی که بعد از ابلاغ سیاست‌ها تصویب شد، ماده‌ای گنجانده شد که مبتنی بر آن باید اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران به عنوان نماینده بخش خصوصی، در همه مجامع تصمیم‌گیری اقتصادی کشور حضور داشته باشد. گرچه این موضوع، کافی نیست اما حداقل این است که در محل تصمیم‌گیری، صدای رسایی وجود داشته باشد که نظر بخش خصوصی را همراه با نظرهای دیگر طرح کند. البته ناگفته نماند که همچون بسیاری از قوانین دیگر، این ماده در قانون آمده اما این‌که چه مقدار اجرا شود، به اراده ما بازمی‌گردد که باید کوشش کرده و اجرای کامل آن را مطالبه کنیم. اما آیا در سطح خرد هم ما شاهد این مطلب هستیم؟ آیا بنگاه‌ها هم در شرایط جدیدی قرار گرفته‌اند که حضور مؤثرتری داشته باشند؟ باید گفت نشانه‌های اطمینان بخشی از این مطلب را شاهد نبوده‌ایم. یکی از مواردی که از بانک مرکزی درخواست کردیم، این بود که به عنوان شاخص میزان پیشرفت در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ هر سال سهم دولت و بخش خصوصی در اقتصاد ایران اندازه‌گیری و تحلیل و ریشه‌یابی شود. زمانی می‌توان مدعی موفقیت شد که یک مسیر نزولی در سهم دولت در اقتصاد ایران را شاهد باشیم. اگر در بخش خصوصی، شاهد رشد میزان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کلان باشیم، زمینه تقاضا برای تحقیقات اقتصادی محققان و عالمان اقتصادی در بخش خصوصی کشور افزایش خواهد یافت. یکی از پدیده‌های ناگوار، نفت‌زدگی و دولت‌زدگی در اقتصاد و مدیریت ایران این بوده است که مبتنی بر آن به آن دلیل که چون پول عمده ناشی از درآمد نفت، وارد خزانه دولت می‌شود، بسیاری از تحصیل‌کردگان دانشگاه‌ها نیز جذب بخش دولتی و شبه‌دولتی شده و کمتر جذب بخش خصوصی می‌شوند. علت تورم دائمی و مستمر بخش دولتی این بوده است که محصول دانشگاه‌ها هم وارد بخش دولتی شده و لذا اگر هم قرار بوده کاری صورت بگیرد، باز در بخش دولتی صورت می‌گرفته است؛ بر خلاف اقتصادهای با رشد بالا که موتور اقتصاد در بخش خصوصی تعبیه شده و قلب اقتصاد در آنجا می‌تپد. اگر بخش خصوصی در چنین جایگاهی قرار بگیرد، مشتری تحقیقات اقتصادی خواهد شد و به کارآمد شدن و روز آمدن شدن تحقیقات اقتصادی کمک خواهد کرد.

نکته آخر اینکه اتاق بازرگانی به عنوان تشکل تشکل‌ها، از وظایف خود می‌داند که سازماندهی بخش خصوصی و تقویت تشکل‌ها را در دستور کار خود قرار دهد و هم در انجام وظیفه مشاوره به سه قوه از تحقیقات اقتصادی بهره بگیرد. لذا هر دو مأموریت می‌تواند در خدمت رشد و بالندگی علم اقتصاد در ایران باشد. این وظیفه را بسیار جدی می‌دانیم و آمادگی انجام آن را هم داریم. ما دست نیاز به سوی اساتید دراز می‌کنیم. اگر این پیوند را هر چه نزدیک‌تر و هر چه پرتوان‌تر کنیم، به قوت اقتصاد ایران کمک کرده‌ایم.

*تخصص و ویراسته سخنرانی در جلسه ماهانه انجمن اقتصاددانان ایران



بومی کردن
اقتصاد اگر به
این معنا باشد
که علم اقتصاد
و تحقیقات
اقتصادی ناظر
به نیازهای این
اقتصاد باشد،
حرف بسیار
درستی است. اما
مسئله این است که
بومی کردن چگونه
باید صورت بگیرد

فرآیند ادغام هنوز در آغاز راه است

در ضرورت تشکیل اتاق فرمان اقتصاد کشور در وزارت جدید



■ محمدرضا بیهرامن
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

وزیر صنعت و معدن و تجارت در حاشیه افتتاح سومین نمایشگاه بین‌المللی نوشیدنی و صنایع وابسته در حالی از پایان فرآیند ادغام دو وزارتخانه بازرگانی و صنایع و معدن خبر داد که متأسفانه هنوز هیچ‌گونه طرح مطالعاتی یا گزارش تحلیلی درباره ساختار، تشکیلات و یا به قولی، چارچوب سازمانی وزارتخانه جدید منتشر نشده است.

آنچه که آشکارا دیده می‌شود تلقی صرفاً کمی یا مکانیکی از مقوله ادغام است که آن را در حد تغییرات مدیریتی، و نه تحول کیفی تنزل می‌دهد. در این راستا، بی‌نیازی از دریافت نظرات بخش خصوصی محسوس است. در حالی که بخش خصوصی از طریق تشکلهایش در هر سه حوزه صنعت و معدن و تجارت می‌تواند مشاورینی قابل اعتماد برای تدوین یک ساختار سازمانی چابک و پویا برای وزارتخانه جدید باشد. تحول ساختاری، مستلزم مطالعات تفصیلی و برخوردار از یک برنامه راهبردی است که جز از طریق همکاری و مشارکت آحاد صنعتی و معدنی و بازرگانی

بخش خصوصی، قابل حصول نیست. به همین علت، هرگونه تغییرات سازمانی در غیاب یک برنامه راهبردی خیلی زود به ضد خود بدل می‌شود. زیرا فاقد افق آینده‌نگری است و پشتوانه قوی و قابل اعتماد مطالعاتی ندارد. تغییرات متعدد سازمانی در وزارت صنایع و معدن سابق، سندی روشن و آشکار در تایید این مدعاست. به عنوان مثال، تشکیل و انحلال بخش امور بین‌المللی وزارت صنایع و معدن سابق در فاصله‌ای کمتر از دو سال و آن هم با تأکید بسیار زیادی که دکتر احمدی‌نژاد بر تأسیس این بخش در تمام وزارتخانه‌ها

غول بیکاری و شیشه اصناف

چگونه توجه به اصناف می‌تواند به افزایش اشتغال در کشور بیانجامد و بیکاری را مهار کند؟



■ داوود چراغی
عضو هیات علمی
موسسه مطالعات و
پژوهش‌های بازرگانی

اصناف در ایران از بزرگ‌ترین بخشهای اقتصاد است که همواره نقش و اهمیت زیادی در رشد و توسعه کشور به خصوص تکمیل حلقه نهایی فرآیند تولید تا مصرف کالاها و خدمات دارد. شایان ذکر است بیش از ۲/۵ میلیون واحد صنفی در بخش‌های تولیدی، توزیعی، خدماتی و خدمات فنی با سهم حدود سی درصدی از تولید ناخالص داخلی و اشتغال حداقل هفت و نیم میلیون نفر از افراد فعال کشور، سهم بالایی از تولید و اشتغال کشور را در برمی‌گیرد. ضمن آنکه بخش عمده اصناف در زمینه تهیه، تدارک و توزیع کالاها و خدمات در آخرین زنجیره تامین کالاها فعالیت دارند، که از یک طرف کالاها را از بخش‌های تولیدی (داخلی و خارجی) به مصرف کنندگان و از طرف دیگر اطلاعات بازار و نقدینگی را در جهت عکس این چرخه از مصرف کنندگان به بخش‌های تولیدی انتقال می‌دهند و موجب حرکت چرخه اقتصاد کشور می‌شوند. به‌طوریکه رشد و توسعه بخش‌های تولیدی در هر کشوری، نیازمند وجود نظام توزیع کالای کارا است. براین اساس بخش توزیع کالا و فعالان آن (اصناف) را به‌عنوان موتور رشد بخش‌های تولیدی هر اقتصادی اعلام می‌دارند. در حال اصناف با توجه به گستردگی و حجم زیاد امکانات فنی و مالی و در دست داشتن بخش زیادی از تولید ناخالص ملی، اشتغال و ثروت جامعه، همچنین نقش بسیار مهم آنان در اتصال حلقه فرایند تولید (واردات) به مصرف، موجب گردش کالا و نقدینگی و در نتیجه پویایی اقتصاد شده و نقش مهمی

در پس‌انداز، اشتغال و بهره‌وری ملی و در نهایت توسعه و شکوفایی اقتصاد ایفا می‌نمایند. در سالیان اخیر مساله اشتغال و بیکاری به‌ویژه برای جوانان از معضلات بسیار مهم کشور است که انرژی و زمان زیادی از دولت را به خود اختصاص داده است. به‌طوری‌که دولت برای سال جاری برنامه‌ریزی گسترده‌ای را برای ایجاد حداقل دوونیم میلیون شغل را برنامه‌ریزی کرده است. این در حالی است که دولت اعلام‌داشته که در سال گذشته حدود یک میلیون و شصدهزار شغل در بخش‌های مختلف ایجاد کرده است. البته دولت اگرچه اقدامات گسترده‌ای برای افزایش اشتغال نیروی کار به خصوص در بخش‌های مولد انجام داده اما برخی کارشناسان در ارتباط با توان ایجاد دوونیم میلیون شغل در سال جاری باتوجه به پیش‌بینی نرخ رشد اقتصاد، تردیدهایی دارند. در این ارتباط باید توجه داشت که ایجاد اشتغال یکی از وظایف اصلی دولت‌هاست و فراهم آوردن زمینه‌های شغلی مناسب یکی از امتیازات مثبت عملکرد دولت‌ها محسوب می‌شود. براین اساس ایجاد اشتغال نقش اساسی در تأمین رفاه اجتماعی و اقتصادی دارد. علاوه بر این بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، تأمین اشتغال مناسب برای افراد جامعه به عنوان یکی از وظایف قانونی دولت تعریف شده است. ضمن آنکه دولتی بودن بخش زیادی از اقتصاد ایران تا حد زیادی این وظیفه را به دولت منتقل کرده و دولت بالاجبار، برای گردش امور سازمان‌ها، مؤسسات، نهادها و شرکت‌های تحت پوشش خود نیازمند جذب نیروی کار لازم می‌باشد. در این بین باید توجه داشت که تنها دولت متولی ایجاد اشتغال نمی‌باشد و بخش خصوصی نیز باتوجه به توان و امکاناتشان اقدام به بکارگیری نیروی کار مورد نیازشان می‌کنند. لازم به‌ذکر است عمده فعالیت‌های بخش

خصوصی در کشور، مربوط به کسب‌وکارهای کوچک و متوسط است که بخش زیادی از آن زیر مجموعه اصناف تولیدی، خدمات فنی، خدماتی و توزیعی کشور می‌باشند. آن چه که مسلم است، در تمامی کشورها از اشتغال به عنوان یکی از متغیرهای اصلی اقتصاد نام برده می‌شود و تبعات بیکاری علاوه بر مشکلاتی که برای فرد ایجاد می‌کند به جامعه نیز زیان می‌رساند و در واقع همیشه افرادی ناخواسته و به اجبار بیکارند اما در بیشتر کشورها به خصوص در ایران سهم بنگاه‌های کوچک در اشتغال بسیار زیاد است و این گونه کسب‌وکارها عامل مهمی در کاهش نرخ بیکاری می‌باشند. بدین ترتیب «اصناف» از لحاظ ایجاد اشتغال در مقایسه با واحدهای بزرگ اهمیت بالایی دارند. قابل ذکر است اصناف در ایران هم به‌صورت مستقیم و هم به‌صورت غیر مستقیم در ایجاد اشتغال به اقتصاد کشور کمک می‌کنند. جذب نیروی کار توسط واحدهای صنفی برای انجام فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و جاری به‌صورت مستقیم، اشتغال نیروی کار کشور را افزایش می‌دهد. اشتغال اصناف به‌صورت غیر مستقیم نیز مربوط به تاثیر این بخش بر فعالیت سایر بخش‌ها می‌باشد چراکه بخش عمده اصناف در زمینه توزیع کالاها و خدمات فعالیت دارند و عملکرد این بخش تاثیر زیادی بر رشد سایر بخش‌ها به خصوص بخش‌های تولیدی کشور در عرضه کالاها به بازارهای داخلی و حتی صادرات غیر نفتی دارد. البته انجام مطلوب این وضعیت به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و تدوین قوانین و مقررات کارا توسط دولت وابسته است. در حال نقش فعالیت اصناف در ایجاد اشتغال مولد بسیار زیاد است. ضمن آنکه این بخش از طرق مختلف می‌تواند دامنه فعالیت خود را با افزایش کارایی و بهره‌وری توسعه داده و نسبت به کسب و کارهای بزرگ از انعطاف‌پذیری

یکی از موانع اصلی
در گسترش فعالیت
اصناف و به تبع
آن افزایش اشتغال
در ایران در حال
حاضر، مربوط به
قانون کار است

در سطح قائم مقام وزیر داشته است، گواهی دیگر بر درستی مدعای فوق‌الاشاره است.

به هر حال باید به خاطر داشت که مسئله اصلی ایجاد تحول موزون و همه‌جانبه در نظام سیاست‌گذاری در کل اقتصاد کشور است. این مهم، جز از طریق نگاه فرابخشی به صنعت و معدن به دست نمی‌آید زیرا صنعت، به عنوان محور توسعه، محدود و منحصر به تولید کارخانه‌ای نیست.

به همین علت مهم‌ترین تحول پیش‌رو، ترویج و گسترش و نهادینه کردن تفکر صنعتی است که می‌بایستی از طریق ایجاد بنیه و بنیادی مطالعاتی و پژوهشی در ساختار این وزارتخانه جامه عمل بپوشد. به عبارت روشن‌تر، تغییر نقش و جایگاه وزارتخانه از مالکیتی به حاکمیتی و از روزمرگی و درگیری در امور اجرایی، به برنامه‌ریزی و نظارت کلان راهبردی، شرایط اصلی تحول ساختاری وزارت از سنتی به مدرن است. موفقیت نهایی در ادغام دو وزارتخانه صنایع و معادن و بازرگانی مستلزم ایجاد نگرش یکپارچه به صنعت و معدن و تجارت است. این سه عامل باید هماهنگ و

بیشتری برخوردار است. چرا که اصناف با زندگی و نیازهای روزمره مردم سنخیت و نزدیکی زیادی دارند. همچنین فعالیت‌های اصناف از بطن جامعه درآمده و دائماً در تعامل متقابل با نیازها و تقاضاهای مردم است و سریع‌تر در مقابل تقاضاهای مصرف‌کنندگان عکس‌العمل نشان می‌دهد. بطور کلی باتوجه به ویژگی‌ها و توانمندی‌های زیادی که اصناف در تأمین اشتغال به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم دارند، این بخش می‌باید بیشتر مورد توجه دولت قرار گیرد. برخی از عمده‌ترین ویژگی‌های افزایش اشتغال اصناف در ایران به شرح ذیل است:

- کسب کارهای اصناف از انعطاف‌پذیری زیادی در افزایش اشتغال با کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری برخوردار است. این بخش توان زیادی در افزایش اشتغال نیروی کار تنها با افزایش زمان فعالیت دارد.

- اصناف مختلف عامل جذب و اشتغال بخش عظیمی از جمعیت کشور و آموزش و تربیت نیروی کار ماهر است.

- تأمین نیروی انسانی مجرب و متخصص برای کسب کارهای بزرگ، غالباً توسط اصناف صورت می‌گیرد. - اصناف در مقایسه با کسب کارهای بزرگ با سرمایه کمتری اشتغال ایجاد می‌کنند، همچنین امکان ایجاد مشاغل به صورت، «خویش‌فرما» در اصناف باعث شده تا کارآفرینان با انگیزه بیشتری برای فعالیت در این بخش سرمایه‌گذاری نمایند.

- جذب و پذیرش کارکنان با شرایط خاص در اصناف با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. چراکه در فعالیتهای اصناف امکان اشتغال برای افراد جوان، سالمندان، زنان، کارکنان پاره‌وقت و حتی افراد معلول میسر است. در فعالیت اصناف به راحتی می‌توان بدون نیاز به برنامه‌ریزی و تغییرات گسترده در ساختار، گروه‌های کاری با ترکیبی از متخصصان مختلف را گرد هم آورد.

در هر حال باید توجه داشت که فعالیتهای مختلف اصناف در شرایط فعلی اقتصاد کشور نسبت به سایر فعالیت‌ها توان و توانمندی بیشتری برای ایجاد اشتغال سازنده با کمترین سرمایه‌گذاری را دارد. برخی از عمده‌ترین مزیت‌های کسب کار اصناف در اقتصاد

دست در دست هم توسعه و گسترش یابند. فقدان یا دست‌کم گرفتن هر یک از این سه عامل، حتی در صورت تحقق سایر عوامل، باز هم فرآیند توسعه را دچار توقف خواهد کرد. مهم این است که در همه حال، هدف اصلی را گم نکنیم. مهم‌ترین وظیفه‌ای که وزارتخانه جدید باید ایفا کند تحول اقتصاد ایران از سنتی به مدرن است. یعنی صنعتی کردن اقتصاد کنونی کشور که رسالت اصلی وزارتخانه جدید به شمار می‌آید. زیرا جهت‌گیری غالب در اقتصاد کشور، غیرتولیدی و عمدتاً سوداگر و دلای است. به عنوان مثال، بخش خصوصی ایران، صرف‌نظر از یک قسمت کوچک، اساساً غیرصنعتی و غیرعلمی است و به همین سبب، تمایلی به سرمایه‌گذاری صنعتی و صنعت‌گستری که الزاماً درازمدت است، نشان نمی‌دهد. بی‌تردید مقصر اصلی این وضع بخش خصوصی نیست. نوع سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی کشور در بلندمدت باعث شده است تا فعالیت‌های تجاری و مستغلاتی در مقایسه با سرمایه‌گذاری صنعتی از جاذبه‌هایی به مراتب بیشتر، برخوردار شود. ایجاد دگرگونی‌های بنیادی

ایران بدین شرح است: صرفه جویی در مصرف سرمایه، تأمین تعادل‌های اجتماعی و منطقه‌ای در قالب جلوگیری از مهاجرت از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، وابستگی ناچیز به محصولات خارجی و صرفه‌جویی در استفاده از ارزهای خارجی، توسعه صنعت گردشگری و صنایع دستی، درون‌زا کردن دانش فنی تولید، پرکردن حلقه‌های مفقوده فرایند تولید، تسهیل در رقابت، تشویق فرهنگ سرمایه‌گذاری، پرورش مدیران، کارآفرینان و کارگران صنعتی، توجه به محیط زیست، کمک به توزیع عادلانه‌تر درآمد، خصوصی سازی، تسریع در زمان بهره‌برداری و توجه به هزینه فرصت سرمایه. در جهت گسترش فعالیت‌های مختلف اصناف موانعی وجود دارد که در جهت افزایش اشتغال نیروی کار مولد لازم است دولت با بکارگیری سیاست‌های مناسب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجب بهبود فضای کسب کار در این بخش شود. برخی از مهم‌ترین سیاست‌ها در توسعه فعالیت اصناف مربوط به اتخاذ سیاست‌های مالیاتی مناسب برای گسترش فعالیت اصناف است. بدین شکل که بنگاه‌های مختلف صنفی با افزایش تولید و اشتغال بیشتر نیروی کار از تخفیف در پرداخت مالیات مستقیم برخوردار گردند. همچنین یکی دیگر از سیاست‌های تشویق اصناف در ایجاد اشتغال، مربوط به اتخاذ سیاست‌های بانکی از طریق پرداخت تسهیلات سرمایه‌گذاری و سرمایه در گردش با نرخ سود حمایت شده به اصناف می‌باشد. البته سیاست‌های گوناگونی وجود دارند که می‌توانند بر روی فضای کسب کار اصناف در جهت افزایش اشتغال مولد مؤثر باشند، از قبیل سیاست کارگری، سیاست‌های مالی و مالیاتی، سیاست تجاری، برنامه‌های آموزشی و تحصیلی و سیاست‌های فن‌آوری، که باتوجه به محدودیت این گزارش تنها به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره شد. اما یکی از موانع اصلی در گسترش فعالیت اصناف و به تبع آن افزایش اشتغال در ایران در حال حاضر، مربوط به قانون کار است. همان گونه که اذعان گردید یکی از ویژگی‌های فعالیت اصناف، انعطاف‌پذیری و توانایی تطبیق با شرایط

در نظام سیاست‌سازی و سیاست‌گذاری اقتصادی کشور، تنها راه چاره است. این دگرگونی، از تحول کیفی ساختار مدیریتی یا به قولی، چارت تشکیلاتی ستاد وزارت صنعت و معدن و تجارت آغاز می‌شود. ستاد وزارت صنعت و معدن و تجارت در حقیقت، اتاق فرمان اقتصاد کشور است. زیرا نقشی محوری در تلاش‌های توسعه‌ای دارد. چون هم نقش عمده‌ای در تولید و اشتغال بر عهده دارد و هم بخش عمده‌ای از صادرات را نیز به خود اختصاص داده است. از همه این‌ها مهم‌تر، وظیفه مدیریت واردات برای نخستین بار در تاریخ صنعتی شدن کشور در اختیار این وزارتخانه صنعتی قرار گرفته است. این یعنی ارتباط تنگاتنگ و تعامل یکپارچه صنعت-تجارت یا صادرات-واردات، که می‌تواند نقش محوری در پیشبرد تلاش‌های توسعه‌ای کشور ایفا نماید.

این زوج‌ها قبلاً در قالب دو وزارتخانه مستقل و بی‌اعتنا به منافع و مصالح یکدیگر عمل می‌کردند. به همه این دلایل که برشمردیم باید گفت که فرآیند ادغام به آخر نرسیده، بلکه هنوز در آغاز راه است.

مهم‌ترین تحول

پیش‌رو، ترویج

و گسترش و

نهادینه کردن

تفکر صنعتی است

که می‌بایستی از

طریق ایجاد بنیه و

بنیادی مطالعاتی

و پژوهشی در

ساختار این

وزارتخانه جامه

عمل بپوشد



بازار است. متأسفانه قانون کار در ایران نه تنها به اصناف اجازه فعالیت یا انعطاف نمی‌دهد، بلکه محدودیت‌های شدیدی را به آن‌ها تحمیل می‌کند. یکی از این محدودیت‌ها در ارتباط با موضوع به کارگیری نیروی انسانی است. وقتی کسب و کاری یک کارگر را به خدمت می‌گیرد، مطابق قانون کار اصناف نمی‌تواند بدون ارایه مدرک موجه به اداره کار، کارگر مرد یا زن را اخراج نماید. در مقابل به دلیل عدم وجود قانون برای کارگران نیمه وقت، اصناف و حتی کسب کارهای بزرگ را وامی‌دارد تا کارگران نیمه وقت را به خدمت بگیرند. برای کارگران در کسب کارهایی که معمولاً بین رقم‌های ۱ تا ۴۹ نفر کارگر دارند، در قانون کار منافع زیر در نظر گرفته شده است:

- کارفرما به طور یک جانبه نمی‌تواند کارگر را اخراج کند. - حقوق تعیین شده توسط قانون باید بر اساس ماهیانه پرداخت شود.

- کارگران از حقوق در کلیه تعطیلاتی رسمی و غیررسمی برخوردارند.

- کارگران از مرخصی به مدت ۳۰ روز در سال برخوردارند.

- کارگران از فوق العاده به ازای ۳۰ روز کارگری برخوردار خواهند بود.

- کارگران از کلیه منافع قانونی ۲۶ روز تعطیلی برخوردار خواهند بود.

- هزینه اخراج برابر با ۳ ماه حقوق خواهد بود که کارفرما باید بپردازد.

- کارفرما باید ۲۰ درصد حق بیمه کارگران بپردازد. - کارفرما باید ۳ درصد از حقوق کارگر را

به سازمان‌های مربوطه بپردازد. همه موارد بالا عواملی جهت افزایش هزینه منابع انسانی است و ارقام قابل توجهی در سخت‌گیری عملیات تجاری برای کسب کارهای کوچک به همراه دارد.



دوباره مراقب باشیم

چشم انداز آینده قیمت‌های نفت در آستانه کنفرانس اوپک و کاهش رشد اقتصادی جهانی



مهدی عسلی
کارشناس اقتصادی

کاهش رشد اقتصادی در آمریکا و اروپا و برخی از کشورهای بزرگ در حال توسعه نظیر هند، در هفته‌های اخیر، نگرانی‌هایی را در خصوص استحکام قیمت‌های نفت ایجاد کرده است. سوال آن است که آیا روند یک ساله اخیر قیمت‌های نفت در ماه‌های آینده ادامه پیدا خواهد کرد یا خیر؟ احتمال بروز

رکود اقتصادی در اروپا و آمریکا و نیز بازگشت تدریجی بخشی از نفت لیبی به بازارهای نفت در ماه‌های آینده پاسخ سراسر است و قطعی به این سوال را مشکل می‌کند و به همین دلیل نیز بررسی این موضوع به خصوص با نزدیک شدن زمان برگزاری کنفرانس اوپک به ریاست ایران اهمیت دارد. در این نوشته مختصر سعی شده است رابطه تغییرات اقتصاد جهانی و روند احتمالی قیمت‌های نفت در ماه‌های آینده مورد بحث قرار گیرد.

رشد اقتصادی که موجب رشد تقاضا برای انرژی می‌شود برای پایداری قیمت‌های مناسب برای نفت ضروری است و همان‌طور که در رکود اقتصادی سه سال پیش (سال ۲۰۰۸ میلادی) که به دنبال بحران بازارهای مالی پیش آمد مشاهده شد، رکود اقتصادی می‌تواند قیمت مواد اولیه شامل نفت را به شدت کاهش دهد.

در شرایط حاضر رشد تقاضا برای نفت تقریباً تماماً ناشی از رشد سریع اقتصادی کشورهای بزرگ در حال توسعه مانند چین است، لیکن کندی رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته از یک طرف مستقیماً و از سوی دیگر با تأثیر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه بر تقاضا و در نتیجه قیمت مواد اولیه و نفت اثر می‌گذارد. رشد آهسته اقتصادهای کشورهای توسعه یافته، ساختاری است و لیکن در شرایط فعلی آنچه رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته را کند کرده، فقدان تقاضا است.

پس از بروز بحران اقتصادی اخیر، دولت‌ها در کشورهای صنعتی مشوق‌های مالی و پولی زیادی برای ایجاد تقاضا و تحرک اقتصادی ارایه دادند که تا حدودی چرخ‌های اقتصاد را به حرکت درآورد، لیکن با افزایش بدهی بخش عمومی، مسأله اعتبار مالی دولت‌ها پیش آمد و انضباط مالی در دستور کار قرار گرفت و دولت‌ها شروع به کاستن از مشوق‌های مالی کردند. در نتیجه در حالی که هنوز مصرف خصوصی و سرمایه‌گذاری رشد خود را از سر گرفته است، کاهش مخارج دولت‌ها تقاضای کل را تضعیف و نتیجه رشد اقتصادی را شکننده کرده است.

در حالیکه هنوز روند نرخ‌های رشد مصرف خصوصی و سرمایه‌گذاری کاملاً در مسیر رشد خود قرار نگرفته است و نرخ‌های رشد سیکلی مصرف خصوصی پایین بوده و نیز شیب ملایمی دارد اگر رشد تشکیل سرمایه نیز کند شود، احتمال آن هست که رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته در آینده نزدیک، کند شده و حتی ممکن است رکودی اقتصادی به کشورهای صنعتی بازگردد که در این صورت بازار مواد اولیه و نفت نیز متاثر خواهد شد. اما

اگر رشد سرمایه‌گذاری در نرخ‌های موجود ادامه یابد، رشد اقتصادی در ماه‌های بعد و سال‌های آینده شتاب خواهد گرفت. حال سوال آن است که آیا قیمت‌های کنونی نفت خام می‌تواند بر رشد اقتصادی دنیا اثر منفی بگذارد و موجب رکود اقتصادی شود یا خیر؟ زیرا در این صورت همان‌طور که برخی از کارشناسان اقتصادی اظهار نظر کرده‌اند، رکود اقتصادی نیز منجر به سقوط مجدد قیمت کالاها و مواد اولیه از جمله نفت خواهد شد.

پاسخ به این سوال در نگاه اول روشن و بدیهی نیست، زیرا از یک طرف سهم کشورهای توسعه یافته در رشد تقاضا برای انرژی و نفت حتی از ۱۰ درصد نیز کمتر است و به طور کلی تقاضا برای نفت در بسیاری از کشورهای توسعه یافته به دلیل افزایش بهره‌وری انرژی روندی کاهش یافته است.

بنابراین شدت نفت در اقتصادهای توسعه یافته پایین بوده و تا زمانی که نسبت هزینه نفت نسبت به درآمد ملی پایین باشد طبعاً تأثیر افزایش قیمت نفت بر اقتصاد نیز کوچک و قابل چشم‌پوشی خواهد بود. یکی از دلایل بالا بودن سهم کشورهای در حال توسعه در رشد تقاضا برای انرژی و نفت نسبت به کشورهای توسعه یافته، بالا بودن «شدت» انرژی و نفت در کشورهای در حال توسعه است. اما این تنها بخشی از دلایل بالا رفتن سهم کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی است.

واقعیت آن است که در کشورهای در حال توسعه سالانه میلیون‌ها نفر از بخش‌های کم بازده و در عین حال کم‌انرژی‌تر به بخش‌های پربازده و در عین حال انرژی‌بر مانند صنایع سنگین و ساختمان و حمل‌ونقل منتقل می‌شوند. در نتیجه افزایش قیمت نفت می‌تواند هزینه تولید در این کشورها را بیشتر از کشورهای پیشرفته افزایش دهد اما در این کشورها، مانند چین، رشد اقتصادی و بازدهی کل عوامل تولید در حدی است که افزایش قیمت مواد اولیه و انرژی موجب کندتر شدن رشد اقتصادی و یا تغییر روند رشد اقتصادی به رکود نشده است. از سوی دیگر سهم کشورهای در حال توسعه در رشد اقتصادی جهان و رشد تقاضا برای کالاها و مواد اولیه به شدت افزایش یافته است.

در حال حاضر سهم کشورهای در حال توسعه در رشد اقتصاد جهانی به ۶۵ درصد رسیده است در حالی که این نسبت دو دهه پیش (۱۹۹۰ میلادی) تنها ۲۰ درصد بود. بنابراین در واقع کشورهای در حال توسعه هستند که به موتور رشد اقتصاد دنیا تبدیل شده‌اند و کندی رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته تا زمانی که موجب کندی رشد کشورهای



در اولویت تورم بر بیکاری

تامالاتی آینده‌نگرانه در باب اقتصاد ایران نقدینگی زیاد، کمبود نقدینگی بنگاه‌ها و تورم

این تنها عامل نبوده و عوامل دیگری هم در کار بوده‌اند که تورم را کنترل و متقابلاً رکود را تعمیق کرده‌اند. اکنون برای آنکه اقتصاد ایران از رکود شدید کنونی خارج شود باید کنترل‌های اداری بر فرایندهای اقتصادی برداشته و بدهی‌ها به بخش خصوصی پرداخته شود. اما به محض اینکه این اقدامات آغاز شوند، ظرفیت تورم‌زایی این حجم عظیم نقدینگی آزاد می‌شود و ما با یک تورم افسار‌گسیخته روبه‌رو می‌شویم. بدین ترتیب اگر نخواهیم تورم افسار‌گرفته داشته باشیم باید به رکود کنونی تن دهیم که در این صورت باید بیکاری بالا را بپذیریم. می‌بینید که هر دو حالت می‌تواند موجب بروز مشکلات و بحران‌هایی در جامعه بشود.

در تورم برخی زیان می‌کنند اما برخی هم سود می‌برند، ولی در رکود همه زیان می‌کنند و بدتر از همه، در رکود تورمی همه زیان می‌کنند ولی برخی نابود می‌شوند. بنابراین ما حتماً باید از وضعیت کنونی که رکود تورمی است خارج شویم. اگر بخواهیم چنین کنیم، یعنی از رکود تورمی کنونی خارج شویم، دو گزینه وجود دارد: گزینه اول اینکه بیکاری بالاتر را بپذیریم ولی در عوض تورم را پایین بیاوریم و گزینه دوم اینکه تورم شدید را قبول کنیم ولی در عوض بیکاری را کاهش دهیم. طبیعی است که پذیرش تورم، کم هزینه‌تر از بیکاری و رکود است. البته در شرایط کنونی روشن شدن موتور تورم در کشور ما می‌تواند پیامدهایی اجتماعی هم در پی داشته باشد.

می‌گویند که پول، استاندارد همه چیز از جمله استاندارد اخلاق هم هست. تورم، رفتار عمومی مردم و معیارهای اخلاقی جامعه را بر هم می‌زند. کاهش ارزش پول یعنی کاهش ارزش‌های اخلاقی. یعنی پایین آمدن کیفیت تولیدات بنگاه‌ها و رواج رفتارهای فریب‌کارانه برای همراه کردن مصرف‌کنندگان، کاهش احسان و رفتارهای ایثارگرانه مانند قرض دادن در میان مردم، حسابگر شدن، گسترش رباخواری، شکست تعهدات مالی و کاهش اعتماد بین مردم و نظایر این‌ها. پس در صورت انتخاب رویکرد تورمی، ما نه تنها با یک موج تورمی روبرو می‌شویم، بلکه با موج تازه‌ای از بی‌اخلاقی نیز روبه‌رو می‌شویم. تنها راهکار پیش روی در چنین شرایطی ایجاد فضای وفاق عمومی است. باید با نگاهی آینده‌نگرانه در شرایطی آرام و عقلانی بتوانیم در یک فضای گفتگوی جمعی به یک راه حل مناسب برای برون رفت اقتصاد ملی از شرایط زمین‌گیر دست پیدا کنیم. ان شاء الله.

حجم نقدینگی در شش سال اخیر سالیانه بین ۱۶ تا ۴۰ درصد افزایش یافته است. در حالی که تورم سالیانه در این دوره بسیار کمتر از این ارقام بوده است. نقدینگی که بالا برد یا تولید را بالا می‌برد یا تورم را، تولید اما در این سال‌ها طبق آمار رسمی رشد بسیار ناچیزی

داشته است، پس انتظار این بود که این افزایش شدید حجم نقدینگی به تورم شدید بینجامد اما چنین هم نشده است. این به معنی این است که ما یک انباشت نقدینگی بی‌درپی در این سال‌ها داشته‌ایم. یعنی یک پتانسیل تورمی در کشور ایجاد کرده‌ایم اما تورم‌ش هنوز ایجاد نشده است. ولی دقت کنیم آن پتانسیل نهفته همچنان وجود دارد. فعلاً وارد توضیح این نکته نمی‌شویم که چه شده است این رشد شدید نقدینگی به تورم افسار‌گسیخته منجر نشده است. فقط اشاره می‌کنیم علت این است که اقتصاد ایران از راه‌های غیر اقتصادی و عمدتاً از طریق کنترل‌های اداری در رکود نگهداشته شده است. در هر صورت این انباشت عظیم نقدینگی هنوز زهرش را به اقتصاد ایران نزده و هنوز پتانسیل تورم‌زایی‌اش آزاد نشده است. بنابراین این قاعده که رشد نقدینگی تورم می‌آفریند، دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد.

مثلاً ببینید از یک سو سیاست‌های اقتصادی موجب رشد نقدینگی شده‌است اما از سوی دیگر دولت بدهی‌هایش را به بخش خصوصی نمی‌دهد و اکنون ده‌ها هزار میلیارد تومان به پیمانکاران مختلف بخش خصوصی در حوزه‌های راه و ساختمان، برق و نفت یا به بیمه‌ها و نظایر این‌ها بدهکار است که این‌ها هم متقابلاً به مردم بدهکارند. خوب همین ندادن بدهکاری دولت به مردم از یک سو موجب تحمیل رکود به فعالیت‌های اقتصادی شده و البته از سوی دیگر مانع تورم افسار‌گسیخته هم شده است. چون اگر هم‌زمان با رشد نقدینگی، این حجم عظیم بدهی‌های دولت هم به بخش خصوصی داده می‌شد، یک تورم افسار‌گسیخته هم داشتیم. پس دولت با ندادن بدهی به بخش خصوصی آن نقدینگی که وارد جامعه کرده است را از این طرف بلوکه کرده و از دسترس بخش خصوصی خارج کرده است. هزینه این کار تحمیل رکود به فعالیت‌های بخش خصوصی بوده است. البته



■ محسن رنانی
دانشیار گروه
اقتصاد دانشگاه
اصفهان

در حال توسعه نشود، رشد اقتصاد جهانی را متوقف نخواهد کرد. بنابراین رابطه متقابل قیمت‌های نفت و اقتصاد جهانی در شرایط کنونی روشن نیست. برخی مطالعات در صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که بدون در نظر گرفتن وابستگی متقابل قیمت‌های نفت به رشد اقتصادی هر ۱۰ درصد افزایش قیمت‌های نفت خام می‌تواند بیست و پنج صدم درصد رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته را کاهش دهد.

به طور کلی در دوره سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ میلادی قیمت‌های نفت تحت تأثیر تغییرات تقاضا برای نفت تغییر کرده است تا اختلالات عرضه نفت. این نتایج دلالت دارد به اینکه چون، با فرض سطح عرضه نفت، قیمت نفت تابعی از تحولات اقتصادی جهانی است در صورتی که کند شدن رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته منجر به کندتر شدن رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه شود احتمال کاهش نسبی قیمت‌های نفت (ولیکن نه سقوط) در ماه‌های آینده وجود دارد. چنان‌چه از این مرحله کند شدن رشد اقتصادی با اقدامات هماهنگ دولت‌های کشورهای توسعه یافته عبور شود (وزرای اقتصادی هفت کشور توسعه یافته در روزهای گذشته برای این منظور در پاریس جلسه داشتند) قیمت‌های نفت در روند بلندمدت صعودی خود قرار خواهد گرفت. توجه شود که رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در ده سال گذشته به طور متوسط حدود ۵/۶ درصد در سال بوده است.

اگر ضربه کشش درآمدی تقاضا برای نفت در کشورهای در حال توسعه را در بلندمدت نزدیک واحد در نظر بگیریم با فرض سه درصد کاهش شدت نفت (افزایش کارایی مصرف) در سال، حدود رشد قیمت نفت در شرایط حاضر معلوم می‌شود. هم چنین معلوم می‌شود که افزایش عرضه نفت (مثلاً از جانب کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت) تأثیر قابل توجهی بر رشد اقتصاد جهانی نخواهد داشت و تنها می‌تواند منجر به کاهش قیمت‌های نفت شود. شاهد بودیم که بخش مهمی از عرضه ۶۰ میلیون بشکه از ذخایر استراتژیک کشورهای او-ا-سی-دی در دو ماه گذشته به انبارهای تجاری نفت افزوده شد و به مصرف نرسید. حتی برخی از کشورهای صنعتی نیز با ادامه آن مخالفت کردند.

این نکته نیز قابل توجه است که تغییرات قیمت‌های کالاها و مواد اولیه در مجموع همبستگی زیادی با قیمت‌های نفت نشان می‌دهد. بدین ترتیب همان نیروهایی که تغییرات قیمت نفت را تعیین می‌کنند عامل مؤثر در تعیین تغییرات قیمت کالاها و مواد اولیه هم خواهند بود.

تورم، رفتار
عمومی مردم و
معیارهای اخلاقی
جامعه را بر هم
می‌زند. کاهش
ارزش پول یعنی
کاهش ارزش‌های
اخلاقی



بایدهایی برای همگرایی صنعت و تجارت

تاملائی در حاشیه ادغام دو وزارتخانه بازرگانی و صنایع در ایران

بنیادین و بزرگی مانند تغییرات سریع دانش، افزایش پیچیدگی فناوری، گسترش روز افزون تأثیر فناوری‌های نو در بخش‌های تولیدی و خدماتی، تجاری‌سازی و انتشار سریع نتایج تحقیقات است. از سوی دیگر پیچیدگی موضوعات مدیریتی و ضرورت پشتیبانی علمی و کارشناسی در اتخاذ تصمیمات از جمله الزامات امور تحقیق و پژوهش در سازمان‌های حاکمیتی است. بر همین اساس می‌توان ادعا نمود، تحقق اهدافی که از همگرایی صنعت و تجارت دنبال می‌شود، از سویی و از سوی دیگر ضرورت بقا در بازارهای جهانی با رویکرد تولید صادرات محور که به‌عنوان مأموریت نهاد ادغامی صنایع و بازرگانی مطرح شده است، نیازمند کسب مزیت رقابتی در تولید محصولات و عرضه خدمات تولیدی و تجاری با قیمت پایین‌تر و کیفیت مناسب است و این مهم بدون دستیابی به دانش و فناوری‌های نوین و مدیریت اثربخش تحقیق و پژوهش امکان‌پذیر نخواهد بود.

برای دستیابی به این توانمندی چه در عرصه تولید و تجارت و چه در عرصه حاکمیت و مدیریت نهادهای جدید، میزان توجه به فعالیت‌های تحقیق و توسعه، مدیریت دانش و فناوری امری ضروری است و لذا انتظار می‌رود با مدیریت اصولی ظرفیت‌های تحقیقی، علمی و فناوری در بدنه‌ی نهاد جدید، موجبات شکل‌گیری سازمانی پویا و دانش مدار فراهم شده و متعاقباً زمینه رشد تولیدی، تجاری و اقتصادی پایدار به مدد پشتیبانی‌های علمی و کارشناسی فراهم شود. چرا که دانش و فناوری از وجوه توسعه اقتصادی کشورها هستند و کشوری که در تحقیقات علمی پیشرفته باشد یا در کار صنعت و تجارت خود از دانش و فناوری روز استفاده کند، مطمئناً دارای مزیت‌های رقابتی پایدارتری در عرصه تولید و تجارت خواهد شد و همین عامل باعث افزایش رقابت‌پذیری آن کشور خواهد بود.

با وجود حرکت‌های مثبت در برخی زمینه‌های خاص، کشور ما به لحاظ علمی و فناوری نسبت به کشورهای توسعه یافته و حتی نسبت به برخی کشورهای در حال توسعه، از عقب ماندگی فناورانه محسوسی رنج می‌برد. طبیعی است که علوم و فناوری‌هایی که تاریخ مصرف آن‌ها به پایان رسیده نمی‌توانند باعث توسعه‌ی بهره‌وری، ایجاد مزیت رقابتی و رشد و شکوفایی بخش صنعت و تجارت شده و به تبع آن رشد اقتصادی و افزایش رفاه جامعه را فراهم سازد. لذا تا زمانی که نتوانیم توان علمی و در پی آن توان فناورانه نهاد ادغامی را افزایش دهیم، بهبود بهره‌وری در بخش صنعت و تجارت کشور، به بار نخواهد نشست. این در شرایطی است که بسیاری از نهادهای حاکمیتی در کشورهای پیشرفته نیز بازوهای تحقیق و پژوهش توانمندی را برای خود تدارک دیده و ارتباط مستمر و ارگانیکی میان آن‌ها تعریف شده است.

ضرورت‌های تحقیق و پژوهش در همگرایی صنعت و تجارت

با این اوصاف دلایل زیادی را برای ساماندهی و حفظ و تثبیت نهاد تحقیق و پژوهش و مدیریت فناوری در مجموعه نهاد ادغامی می‌توان بر شمرد که از جمله عبارتند از:

دو وزارتخانه صنایع و معادن و بازرگانی مطرح شده بود و برخی آن را ناشی از دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه قلمداد کرده و اجازه تغییر و اصلاح ساختار را در حوزه بازرگانی و صنایع ندادند. برخی دیگر معتقد بودند هرچند ساختار تشکیلات دولت نیازمند اصلاحات است، ولی شرایط کشور در مقطعی خاص اجازه چنین ادغامی را نداده است. تنگنای تأمین مایحتاج مردم در دوران بحرانی جنگ شاید بسیاری را به این نگرش رساند که هدایت تولید و تنظیم بازار از یک اتاق فرمان، چاره‌ی رفع بسیاری از محدودیت‌هاست. این اظهارات بخشی از سخنان یکی از وزرای اسبق صنایع است که در جایی اعلام کرده بود: «تجارت تنفس تولید است و اگر تجارت نباشد، برای چه کسی تولید کنیم؟» وی گفته بود: «وزیر صنایع می‌تواند بگوید من مسوول تولید هستم و در مورد صنعت سرمایه‌گذاری می‌کنم و وزیر بازرگانی هم بگوید من مسوول تجارت هستم و فقط در این مورد تصمیم‌گیری می‌کنم اما باید توجه کرد که هر دو در یک راستا بوده و ادغام می‌تواند ابهام در وظایف هر دو وزارتخانه را از بین ببرد.» به هر حال، امروز پس از سه دهه سرانجام این اتفاق افتاد و تشکیل وزارتخانه‌ی جدید می‌تواند فرصت‌ها و در همان حال چالش‌های تازه‌ای را فرا روی دست اندرکاران و سیاستگذاران هر دو بخش قرار دهد.

جایگاه صنعت و تجارت در جهان امروز
صنعت و تجارت در دنیای امروز شاهد تغییرات

همگرایی صنعت و تجارت در جهان امروز دیگر توصیه‌ای دوستانه نیست، بلکه ضرورتی انکارناپذیر و تجربه‌ای آزموده شده در دیگر جوامع و کشورهای در حال توسعه است که از یک سو موجب شکوفایی اقتصادی بنگاه‌های



■ علیرضا حجازی

کسب و کار و کمک به آماده‌سازی آن‌ها برای ورود به عرصه‌های گسترده‌تر اقتصادی و بالندگی تجاری می‌شود و از سوی دیگر، ظرفیت‌های تازه‌ای را برای تصمیم‌سازی متولیان و سیاست‌گذاران امور آن‌ها پدید می‌آورد. در حال حاضر با آغاز فصل تازه‌ای از فعالیت‌های صنعتی و تجاری در کشور که در قالب همگرایی نهادهای متولی صنعت و تجارت تبلور یافته است، دو دغدغه اساسی ذهن دست‌اندرکاران به ویژه مدیران اجرایی و تصمیم‌سازان مرتبط با آن‌ها را به خود مشغول ساخته است: (۱) تدوین سیاست‌ها، خط مشی‌ها، تدابیر و راهبردهایی که برای نظارت، کنترل و پشتیبانی از این گونه فعالیت‌ها لازم و ضروری هستند و (۲) نوآوری‌ها و طرح‌های توجیهی بازرگانی که سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و فناورانه (به ویژه فناوری‌های پیشرفته) را برای راه‌اندازی بنگاه‌ها یا استقرار کسب و کارهای نوین امکان‌پذیر می‌سازند.

در دوره‌های پیشین اظهارنظرهای متفاوتی توسط دولتمردان ایرانی درباره علل مخالفت یا تعویق ادغام

۱. ضرورت ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های مرتبط، اجرایی و دانشگاهی در سطح کشور و کمک به توسعه هدفمند همکاری‌های تحقیقاتی صنعت و دانشگاه

۲. ضرورت ایجاد نهاد متمرکز مدیریت تحقیق و پژوهش و فناوری در بخش صنعت و بازرگانی

۳. ایجاد زمینه‌ی مناسب انجام تحقیقات کاربردی متناسب با فضای واقعی صنعت و تجارت

۴. ضرورت پاسخگویی سریع و به موقع به نیازمندی‌های نهاد جدید با توجه به پیچیدگی فناوریانه، گستردگی موسسات تحقیقات علمی و توسعه و تحول سریع آن

۵. ضرورت ورود دولت به منظور ایفای نقش‌های حاکمیتی در عرصه تحقیق و پژوهش و پشتیبانی مالی و بودجه‌ای

۶. زمینه‌سازی تجاری‌سازی تحقیقات

۷. بستر سازی انتقال فناوری از طریق سرمایه‌گذاری خارجی

۸. مدیریت انتقال دانش و فناوری در حوزه‌های تخصصی مربوطه

۹. حمایت از مالکیت معنوی و مدیریت امتیازات فکری

۱۰. ساماندهی و یکپارچه‌سازی سیاست‌های نوآوری و تحقیق و پژوهش با فرایندهای اجرایی و حاکمیتی و کمک و پشتیبانی موثر از تصمیم‌گیری‌ها

۱۱. ضرورت شکل‌گیری سازمانی دانش پایه برای هدایت همگرایی صنعت و تجارت

شایان ذکر است آنچه موجب تمایز اصلی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است، توانایی آن‌ها در مدیریت اثربخش منابع و دارایی‌های دانشی و فناوریانه است. به همین دلیل نهاد ادغامی به منظور دوری از حاشیه‌نشینی در عرصه سیاست‌گذاری دولتی و رقابت در عرصه تولید و تجارت، ناگزیر به ایجاد سیاست‌های مقتدرانه در خصوص مدیریت تحقیق و فناوری بوده و می‌بایست با ساماندهی نهاد مدیریتی در حوزه تحقیق و توسعه و نیز فناوری و نوآوری، زمینه‌ی تحقق مأموریت‌های خود را فراهم سازد.

دغدغه‌ها و مطالبات کارشناسان از همگرایی صنعت و تجارت

حال سوال این است که چه باید کرد و چه مسایلی باید مورد توجه قرار گیرند و اولویت‌ها و دغدغه‌های اصلی نهاد چیست؟ به طور خلاصه می‌توان اشاره کرد که:

- باید شرایطی فراهم کرد تا ارزیابی کارشناسی و تصمیم‌سازی موضوعات کلیدی و ملی برای مسئولین مربوطه در زمان مناسبی صورت گیرد.
- باید شرایط فعلی و آینده بررسی شده و سناریوهای مدیریت رخدادهای محتمل تدوین گردد.
- باید تحقیق کرد که نتایج دانش و فناوری چگونه در بخش صنعت و تجارت مدیریت و حفظ می‌شود و چگونه از آن استفاده می‌شود.
- چگونه از مالکیت‌های معنوی مانند حق اختراع، خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها محافظت می‌شود؟
- باید زمینه مدیریت اصولی دانش را در عرصه تولید و صنعت و تجارت فراهم ساخت.

این‌ها بخشی از مواردی هستند که در ساماندهی وظایف و نقش‌های بخش تحقیق و پژوهش نهاد تازه صنعت و تجارت باید مورد توجه قرار گیرد. افزون بر این موارد در طراحی و تبیین چگونگی سطوح حاکمیتی و یا دخالت‌های دولتی در فرایند ادغام صنعت و تجارت ملاحظات وجود دارد که کشورهای در حال توسعه باید بدان توجه داشته باشند.

نکته نخست اینکه امکان دخالت‌های موفق به شرایط زمانی از نظر فضای اقتصاد، تولید و تجارت جهانی و اصول و قواعد حاکم بر آن بستگی دارد و طبیعی است که در فضای آینده جهانی شدن اقتصاد، تولید و تجارت نوع و شدت سیاست‌های حاکمیتی و دخالت‌ها باید با شرایط جدید همسو باشد. در غیر این صورت مدیریت و یکپارچه‌سازی راهبرد تجاری و صنعتی با هدف توسعه رقابت‌پذیری در کشور به شکست خواهد انجامید.

در این راستا، دامنه، سطح و چگونگی دخالت‌های دولت در عرصه بازرگانی و صنعت و معدن بستگی به ظرفیت و توانمندی دولت و بخش خصوصی دارد. به باور کارشناسان، دولتی می‌تواند با دخالت‌های گزینشی و هدفمند خود هدایت تولید و تجارت را برعهده گیرد که توانمندی‌های لازم را دارا باشد به گونه‌ای که در اجرای سیاست‌های موفق تولید و تجارت در جهت رفع بحران‌ها و مشکلات خود با شکست مواجه نشود؛ در غیر این صورت دخالت‌های دولت باید با پیروی از شرایط تولید و بازار شکل گیرد.

در این حالت دولت با ایجاد فضا و شرایط محیطی مناسب اجازه می‌دهد تا تصمیمات و انتخاب‌های اولیه و شناسایی امکانات بالقوه‌ی رشد صنعتی و تجاری توسط خود ذی‌نفعان انجام گیرد و سپس دولت این شرایط را به عنوان نشانه‌ای برای جهت دادن دخالت‌های دولت در راستای رفع کاستی‌های بازار انتخاب می‌کند.

پایش شرایط محیطی و رصد بازار برای وزارتخانه جدید معمولاً نقشی محوری در ایجاد سازوکارهای حاکمیتی فراهم می‌کند و البته دستگاه‌ها در اجرای این نقش محوری گاهی دچار شکست می‌شوند اما



بروز شکست‌هایی از این نوع بدان معنا نیست که دخالت دولت لزوماً اوضاع را بهبود می‌بخشد.

کلید همگرایی موفق صنعت و تجارت: بازنگری در فرایندهای تجاری

اقدام به بازنگری در روال‌های کاری جاری از جمله فرایندهای تجاری نشانه‌ای از درک تغییرات شرایط جهانی تجارت است و در صورت اجرا به نوبه خود نشان‌دهنده هم‌گرایی و هم‌اندیشی جمعی است و می‌تواند زمینه و امکان لازم را برای شکل‌گیری بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی در حوزه تجارت، صنعت و معدن فراهم آورد. ورود مدیران جوان و متخصص فرصت خوبی برای همراهی با تغییرات پرشتاب جهانی و تحولات سریع در حوزه اقتصاد، صنعت، تولید و تجارت است. شرایط معاصر طلب می‌کند تا در کنار تجربه‌ها و آموخته‌های گروه‌های سنی بالای میان سالی، حضور افراد نوگرا و با ظرفیت بالا برای ریسک، بتواند مجموعه کاملی را به منظور تصمیم‌سازی‌های کلان و برنامه‌ریزی حمایت کند.

در این مرحله همکاری جمعی به منظور طراحی یک برنامه، می‌تواند برای ترسیم یک نقشه راه فوق‌العاده با اهمیت و کارساز باشد. برنامه‌ای که لازم است در رویکردهای خود انعطاف‌پذیر بوده و به طور عمده شامل رویه‌ها و راهبردها برای تامین حداکثری نیازهای مخاطبان باشد.

کلید موفقیت در این است که معین کنیم تا چه چیزی برای بهبود فرایندهای تجاری، از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار است. افزون بر این باید تلاش نمود تا نگاه خود را با افق‌های گسترده‌تر و دورتری آشنا ساخت و به این ترتیب بر شناخت منطقه‌ای و بین‌المللی خود بیافزاییم. وجود چنین شناختی است که می‌تواند ما را نسبت به جنبه‌های مثبت موضوع‌هایی مانند رقابت، اصول مشتری‌مداری، کارایی و بهره‌وری مطلوب حساس سازد.

امروزه، نیازمند به بازاندیشی نسبت به فرایندهای تعریف شده در امور تجارت، گمرک و حمل‌ونقل و ضوابط تعریف شده در خصوص واردات و صادرات هستیم. گلوگاه‌های انجام اقدام‌های اداری بسیار زمان‌بر و پیچیده هستند و این در حالی است که همگی می‌دانیم وجود فرایندهای پیچیده، اسباب زمین‌گیر شدن فعالیت‌های صادراتی و وارداتی شده و به طور غیرمستقیم باعث بالا رفتن هزینه‌های بازرگانی می‌شود. هزینه‌هایی که در نهایت، قیمت نهایی کالا را تا رسیدن به دست مشتری افزایش خواهد داد. در حالی که می‌توانیم با کوتاه‌سازی فرایندهای اداری و تسهیل در روند امور اجرایی برای انجام اقدام‌های تجاری (در هر دو بخش صادرات و واردات) از این دست از هزینه‌های سربار کاسته و مانع این نوع از افزایش قیمت‌های ناخواسته کالاهای وارداتی و سنگین شدن هزینه‌های صادراتی شویم.

اساساً پیوندی عمیق میان «زمان» و «بهره‌وری» در تجارت وجود دارد. گلوگاه‌هایی که در امور تجاری باعث توقف جریان تجاری می‌شوند، عملاً به میزان ارزش زمان از دست رفته، بر قیمت نهایی کالاها می‌افزایند و این زمانی است که می‌توان با برنامه‌ریزی دقیق، مانع ایجاد آن شد.

کلید موفقیت

در این است که

معین کنیم تا

چه چیزی برای

بهبود فرایندهای

تجاری، از

حساسیت و

اهمیت بیشتری

برخوردار است.

افزون بر این باید

تلاش نمود تا نگاه

خود را با افق‌های

گسترده‌تر و

دورتری آشنا

ساخت



جایی برای خنده نیست

چرا باید ایجاد ساختار جدید
برای اقتصاد آینده جهان را جدی بگیریم



عرصه سیاست‌های جهانی نیاز دارد. این هدفی بود که در آوریل سال ۲۰۰۹ میلادی مورد توجه قرار گرفت؛ یعنی زمانی که گروه بیست برای خودش سه کار مهم تعریف کرد. اولی‌اش مقابله با رکود شدید جهانی بود که محقق شد. دو هدف دیگر، یعنی معاهده‌ای برای رشد اقتصادی که نظام اصلاح شده مالی جهانی را هم کنار خود داشته باشد، حالا باید مهم‌ترین آیتم‌های مورد توجه دنیا باشند.

در سال ۲۰۱۰ میلادی، صندوق بین‌المللی پول تخمین زد که رویکردی هماهنگ به سمت سیاست‌های کلان اقتصادی، تجاری و ساختاری می‌تواند به افزایش ۵/۵ درصدی در تولید ناخالص داخلی جهان منجر شود؛ و ۲۰ تا ۲۵ میلیون شغل جدید ایجاد کند؛ و ۹۰ میلیون انسان را در سراسر جهان از فقر نجات دهد. اما معاهده رشد جهانی حالا حتی حیاتی‌تر و مهم‌تر از گذشته هم به نظر می‌آید؛ به خصوص با توجه به مشکلات ساختاری که در اقتصاد جهانی به وجود آمده و نیز با توجه به بی‌تعادلی شدیدی که میان تولید و مصرف وجود دارد. شاید عجیب به نظر برسد اگر بزرگ‌ترین بحران مالی دنیا از دهه ۱۹۳۰ میلادی تاکنون را به عنوان نشانه‌ای از یک مشکل بزرگ‌تر قلمداد کنیم.

اما خیلی‌ها هم معتقدند که دنیای امروز دارد با غلت زدن در بی‌هدفی و بی‌سرپرستی، به سمت دومین سقوط هولناک خویش پیش می‌رود. مباحثاتی که تا قبل از تابستان در جریان بود، مبتنی بر این بود: «آیا به سطح «ترمال» جدیدی از کاهش رشد اقتصادی رسیده‌ایم؟» اما حالا دیگر بحث در این خصوص هیچ موضوعیتی ندارد. واقعیت این است که این روزها هیچ چیز «ترمال» به نظر نمی‌رسد. راست و ریست کردن کارها و تصمیم‌گیری‌های جدید نیز به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است. دنیا نمی‌تواند درباره معاهدات تجاری جهانی، معاهده تغییرات آب و هوایی، معاهده رشد یا تغییرات در رژیم مالی خود به هیچ توافقی برسد. به همین جهت است که دنیا دارد به سمت تقابل بین واحدهای پولی، محدودیت‌های تجاری و کنترل سرمایه‌ها حرکت می‌کند.

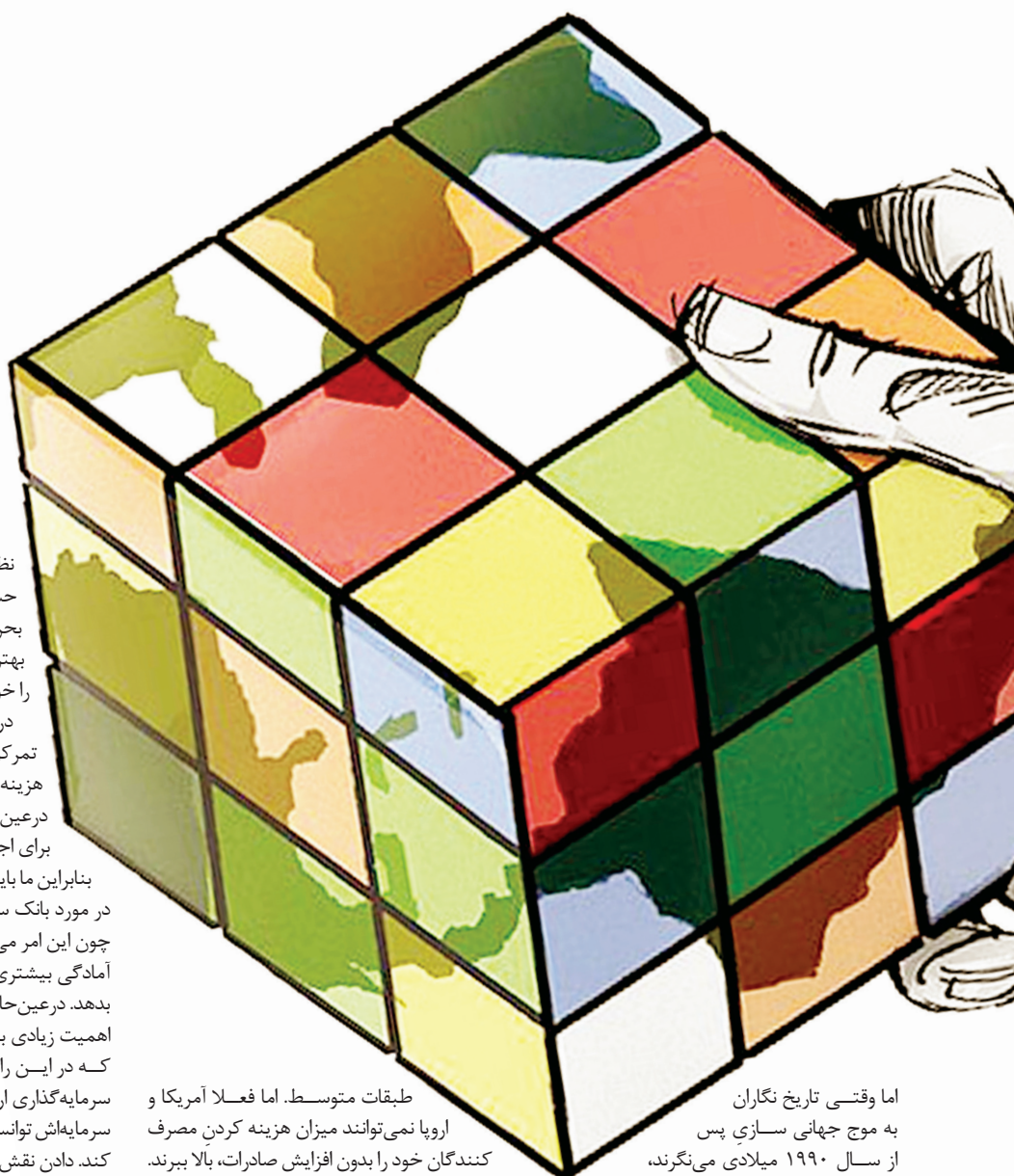
اما حالا زمان مناسبی برای تن دادن به شکست نیست. کشورهایی که مدعی‌اند هر چه می‌توانستند کرده‌اند، منظورشان این است که از اکثریت توان خودشان «به تنهایی» استفاده کرده و به نتیجه‌ای نرسیده‌اند. راهی که باید به سمت رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی زیاد برود، از مسیر تک ملیتی نمی‌گذرد بلکه به هماهنگی‌های گسترده در

سیاست و اقتصاد در تابستان امسال در آمریکا شانه به شانه هم حرکت می‌کردند. حالا تابستان گذشته است. و خیلی چیزها از آن برای بررسی باقی مانده است. امسال تابستان، کنگره آمریکا و باراک اوباما رئیس‌جمهور این کشور برای رسیدن به توافقی در خصوص مالیات‌ها، کسری بودجه و مشوق‌های مالیاتی به شدت با هم اختلاف پیدا کردند. اما اروپایی‌ها هم از درگیری و اختلاف مستثنی نمانده بودند. رهبران اروپایی انگار در مواجهه با بحران‌ها فلج شده بودند و کاری پیش نمی‌بردند. اما این روزها زمان خندیدن و ژست گرفتن نیست؛ باید چاره‌ای برای وضعیت اقتصادی دنیا اندیشید. این روزها بانک‌های تجاری دارند با سوبسید دولتی، خودشان را نجات می‌دهند اما مشکلات همچنان خیلی زیاد است. ما هم دائم از بانک‌های مرکزی خبری می‌شنویم و به خصوص نام بن برنانکه رئیس بانک مرکزی آمریکا زیاد به گوشمان می‌خورد. اما ظاهراً تمام این روسا و رهبران به این نتیجه رسیده‌اند که هر چه در توانشان بود قبلاً انجام داده‌اند و دیگر بیشتر از این امکان پذیر نیست.



■ گوردون براون
نخست‌وزیر سابق
و وزیر خزانه‌داری
سابق انگلیس





ده سال پیش،
موتور آمریکا
می توانست اقتصاد
جهان را راه
بیندازد، و حالا ده
سال بعد، می بینیم
که بازارهای
نوظهور دنیا ایفای
این نقش را به
عهده گرفته اند؛ به
خصوص با توجه
به قدرت خرید
فزاینده طبقات
متوسط

نظر او درست باشد، آن گاه غرب قاعدتا
حسرت ناکامی خودش در پیش بینی
بحران و ایجاد استانداردهای جهانی
بهتر در عرصه سرمایه گذاری و نقدینگی
را خواهد خورد.

در این میان، گروه بیست بدون
تمرکز مجدد روی کاهش درازمدت
هزینه ها نمی تواند به رشد و ثبات برسد. اما
در عین حال، ضرورت کوتاه مدت دیگری نیز
برای اجتناب از چرخه شکست وجود دارد.
بنابراین ما باید پیشنهادهای رابرت اسکیدلسکی
در مورد بانک سرمایه گذاری ملی را جدی بگیریم،
چون این امر می تواند زیرساخت ها را تقویت کند و
آمدگی بیشتری برای مواجهه با چالش های آینده
بدهد. در عین حال، ایجاد فرصت های شغلی هم از
اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از الگوهایی
که در این راه می تواند مورد توجه باشد، بانک

سرمایه گذاری اروپایی است؛ که با ۵۰ میلیارد یورو
سرمایه اش توانسته ۴۰۰ میلیارد یورو سرمایه گذاری
کند. دادن نقش بیشتر به چین هم در همین راستا
می تواند مورد توجه قرار بگیرد.

در این میان، مایکل اسپنس اقتصاددان برنده
جایزه نوبل هم چنین استدلال کرده که رشد،
شرطی ضروری اما ناکافی برای ایجاد شغل است.
اپیدمی بیکاری جوانان امروز به راه حل های جدیدی
نیاز دارد، مثلا به یک بانک توسعه که بتواند از
جمعیت و نیروی جوانان در خاورمیانه و شمال آفریقا
استفاده کند و برنامه های آموزش و کارآموزی آن ها
را در جای دیگری ترتیب دهد.

به هر حال، گروه بیست که هشتاد درصد از
خروجی تولید در دنیا را تشکیل می دهد در سال
۲۰۰۹ میلادی تا حد زیادی به خود آمد و خود
را نهادی چند جانبه یافت که می تواند سیاست های
اقتصادی جهانی را هماهنگ کند. متأسفانه اعضای
گروه بیست حالا این هدف را کنار گذاشته اند و به
راه حل های ملی خودشان متوسل شده اند. همان
طور که قابل پیش بینی هم هست، طی کردن این
راه در بازسازی اقتصاد نمی تواند موثر باشد. حالا
زمان مداخله مجدد گروه بیست فرا رسیده است.

طبقات متوسط. اما فعلا آمریکا و
اروپا نمی توانند میزان هزینه کردن مصرف
کنندگان خود را بدون افزایش صادرات، بالا ببرند.
این در حالی است که چین و بازارهای نوظهور هم
نمی توانند به راحتی و بدون ضمانت وجود بازارهای
قوی غربی، تولید یا مصرف خود را گسترش دهند.
پس ما در ابتدا باید به دیدگاه گسترده
همکاری های جهانی که در معاهده رشد گروه بیست
 مطرح شد، توجه بیشتری کنیم. در این میان، تحقق
شرایط مهم دیگری هم مورد نیاز است: چین باید
مصرف خانگی خود و نیز واردات مصرفی را بالا ببرد.
هند نیز باید بازارهای خود را باز کند؛ به طوری که
طبقه فقیر بتوانند از واردات کم قیمت استفاده ببرند.
اروپا و آمریکا نیز باید رقابت پذیری خود را تقویت
کنند تا صادراتشان افزایش یابد.

گروه بیست در عین حال در سال ۲۰۰۹ میلادی
به این مساله اشاره داشت که ثبات آینده به رژیم مالی
جهانی جدیدی نیاز دارد. دیوید مایلز از بانک انگلیس
پیش بینی کرده که سه بحران مالی دیگر در دو دهه
آینده در راه است. اندرو هالدن یکی از صاحب نظران
بین المللی نیز معتقد است که فشارهای فزاینده در
آسیا تهدیدی به ایجاد آشوب در آینده است. اگر این

اما وقتی تاریخ نگاران
به موج جهانی سازی پس
از سال ۱۹۹۰ میلادی می نگرند،
می توانند در باره اوضاع سال ۲۰۱۰ میلادی
هم به نتایجی برسند. جهانی سازی پس از سال
۱۹۹۰ میلادی، دو میلیارد تولید کننده جدید را به
عرصه اقتصاد جهان آورد. در عین حال، برای اولین
بار ظرف ۱۵۰ سال، غرب (یعنی آمریکا و اتحادیه
اروپا) از دیگران در عرصه تولید، صادرات، تجارت و
سرمایه گذاری رو دست خوردند.

واقعیت این است که از اوایل تا اواسط دهه
۲۰۲۰ میلادی، بازار مصرف آسیا به دو برابر حجم
بازار آمریکا خواهد رسید. اما امروزه غرب و آسیا
هنوز وابستگی های مشترک شدیدی دارند. دو سوم
از صادرات آسیا هنوز هم سر از غرب در می آورد؛ و
تجارت بین کشورهای در حال توسعه نیز هنوز تنها
بیست درصد از معاملات جهانی را تشکیل می دهد.
ماجرای این می تواند به شکل دیگری هم بررسی
کرد. ده سال پیش، موتور آمریکا می توانست اقتصاد
جهان را راه بیندازد، و حالا ده سال بعد، می بینیم
که بازارهای نوظهور دنیا ایفای این نقش را به عهده
گرفته اند؛ به خصوص با توجه به قدرت خرید فزاینده

دلار برود، ابهام می‌آید

کدام واحد پولی می‌تواند جایگزین دلار شود؟



■ **باری ایکنرین**
استاد اقتصاد و علوم
سیاسی در دانشگاه
کالیفرنیا برکلی

برای مدتی بیش از نیم قرن، دلار آمریکا هم واحد پول آمریکا بود و هم به نوعی واحد پول دنیا به شمار می‌آمد. دلار، واحد پولی غالبی بود که در معاملات مختلف بین کشورهای جهان مورداستفاده قرار می‌گرفت و در عین حال، سرمایه اصلی خزانه بانک‌های مرکزی و دولت‌های مختلف دنیا بود و در خزانه‌ها نگهداری می‌شد. اما مدتی است که دلار، شکوه و جلال سابق خود را از دست داده و البته این اتفاق، پیش از بروز وضعیت بحرانی فعلی و بروز بحران بدهی‌ها رخ داده بود. در حال حاضر، سهم دلار در ذخیره‌های مشخص ارزی در بانک‌های مرکزی دنیا به شدت کاهش نشان می‌دهد و مثلاً گفته می‌شود که این سهم، یک دهه پیش حدود هفتاد درصد بود اما حالا به شصت درصد رسیده است.

توضیح ماجرا ساده است: آمریکا دیگر مانند گذشته بر اقتصاد جهانی غلبه زیادی ندارد. واقعیت هم این است که نظام پولی بین‌المللی باید از اقتصاد جهانی پیروی کند و چندقطبی‌تر از گذشته شود. همان طور که آمریکا حالا باید صحنه جهانی را با سایر اقتصادهای مهم دنیا تقسیم کند، دلار نیز باید برای سایر واحدهای پولی بین‌المللی جا باز کند.

من در کتاب اخیرم با عنوان «امتیاز گراف، اوج و افول دلار»، آینده‌ای را شرح داده‌ام که در آن، دلار و یورو دو واحد پولی غالب در صحنه جهانی خواهند بود و البته اگر ده سال پیش‌تر برویم، پیش‌بینی می‌کنم که رنمینی-واحد پول چین-هم پتانسیل بین‌المللی زیادی برای ایفای این نقش از خود نشان خواهد داد.

من در عین حال معتقدم نقش «SDR»-یعنی واحدی که توسط صندوق بین‌المللی پول مورد استفاده قرار می‌گیرد نمی‌تواند در عرصه بین‌المللی زیاد باشد. خیلی‌ها گمان می‌کنند SDR به عنوان سبیدی از چهار واحد پولی، می‌تواند برای بانک‌های مرکزی و برخی دولت‌ها جذاب باشد. این‌ها همان‌هایی هستند که می‌خواهند جلوی ریسک‌های احتمالی در آینده را بگیرند. اما پروسه انتشار SDRها سخت و دشوار است و هیچ بازار خصوصی‌ای هم وجود ندارد که آن‌ها بتوانند در چارچوبش به تجارت بپردازند.

اگر در آینده، واحدهای پولی مهم از جمله دلار و یورو همچنان بر معاملات بین‌المللی غالب باشند، آن‌گاه هیچ الטרانایو واقع‌گرایانه‌ای را نمی‌توان برای

این آینده در نظر گرفت و این همان نتیجه‌ای است که من در کتابم مطرح کرده‌ام. تفاوتی که اوضاع کنونی دنیا با آینده دارد، نوعی بیماری است که هر دوی این واحدهای پولی را گرفتار خود کرده است. اما در عین حال، ناکامی مفتضحانه‌ای که در جریان بحران بدهی‌های آمریکا به وجود آمد، تردیدهایی را در خصوص به صلاح بودن استفاده از دلار در ذهن صاحبان بانک‌های مرکزی ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، ناکامی شدید اروپا در حل و فصل بحران‌های خودش همچنان دیدگاه صاحب‌نظران را در مورد نجات آینده یورو خراب می‌کند. روزی روزگاری (شاید یک سال پیش) می‌شد تصور کرد که موجودی اوراق بهادار بین‌المللی به صورت گسترده‌ای از دلار و یورو تشکیل شده باشد. اما امروز، صاحبان بانک‌های مرکزی به شدت نگران‌اند و به دنبال الترانایوایی می‌گردند که بتوانند جای این دو واحد پولی بیمار را پر کنند.

مشکل اینجاست که این بانکداران هیچ جایی ندارند که برای حل این مشکل به آن رو کنند. بازار طلا کوچک و ناپایدار است؛ به اوراق قرضه چین دسترسی نیست؛ واحدهای پولی رده دوم مثل فرانک سوییس، دلار کانادا و دلار استرالیا هم تازه وقتی با هم ترکیب شوند فقط کوتوله‌ای خواهند بود که به هیچ کاری هم نمی‌آید. حالا که بانک‌های مرکزی به دنبال الترانایو برای دلار و یورو هستند، آیا زمان آن فرا نرسیده که نقش SDRها افزایش پیدا کند؟ چرا نقش بیشتری نباید به آن‌ها اختصاص داده شود؟ چرا بازارهایی به وجود نباید که استفاده از SDR در امور تجاری مورد توجه‌شان قرار گیرد؟ آیا این موقعیتی است برای گذار از دنیایی که در آن، بانک مرکزی آمریکا و بانک مرکزی اروپا بر تمام نقدینگی بین‌المللی تسلط داشتند؟

متأسفانه پاسخ به این سوال منفی است. شرایط هنوز آن قدرها تغییر نکرده است. SDR هنوز هم گزینه جذابی برای بانک‌های مرکزی (که از دلار و یورو شکایت دارند) نیست. دلایلش هم با کمی تعمق

روشن می‌شود. کل سهم دلار و یورو به نزدیک هشتاد درصد از سبد واحدهای پولی تشکیل دهنده SDR می‌رسد. گسترش این سبد و شامل کردن واحدهای پول اقتصادهای نوظهور دنیا در آن می‌تواند موثر و مهم باشد. اما این تأثیر زیاد نیست؛ چون آمریکا و اروپا هنوز هم نیمی از اقتصاد دنیا و بیش از نیمی از بازارهای مالی نقد شدنی را تشکیل می‌دهند. اگر دلار و یورو به تدریج در طول زمان ارزش خود را از دست بدهند، آن‌گاه SDR نمی‌تواند برای حفاظت از این وضعیت، کار خارق‌العاده‌ای انجام دهد.

شاید ایده بهتر این باشد که در حال حاضر، روی ایجاد سرمایه ذخیره‌ای جهانی و جذاب‌تری متمرکز شویم. ابزار ایده‌آل ما شاید اوراق قرضه‌ای باشد که هم جهانی‌اند و هم به نوعی مرتبط با تولید ناخالص داخلی. البته بازگشت سرمایه آن‌ها می‌تواند همراه با نرخ‌های رشد جهانی، تغییر کند و بالا و پایین برود.

در چنین وضعیتی، بانک‌های مرکزی قادر خواهند بود ابزارهایی را به دست بگیرند که درست مثل موجودی اوراق بهادار جهانی عمل می‌کنند. صندوق بین‌المللی پول قادر خواهد بود که از قدرت و توانایی خود در انتشار اوراق قرضه استفاده کند و اوراق قرضه‌ای را از دولت‌ها بخرد که با تولید ناخالص داخلی آن‌ها هم مرتبط باشد. در چنین شرایطی، سرمایه جدید ذخیره جهانی با ظرفیت سوددهی زیادی ایجاد می‌شود و در عین حال، این مشوقی است برای انتشار این اوراق توسط دولت‌های مختلف.

رابرت شیلر اقتصاددان دانشگاه ییل هم به این جور اوراق قرضه روی خوش نشان داده و آن را راه مطمئنی قلمداد کرده است. اما به هر حال متقاعد کردن دولت‌ها به انجام این کار چندان آسان نیست. حتی ترغیب آن‌ها به انجام این کار توسط صندوق بین‌المللی پول سخت‌تر هم هست. اما اگر دولت‌ها و بانک‌های مرکزی درباره الترانایوهای مختلف برای دلار و یورو جدی هستند، الان بهترین زمان برای شروع است و البته اوراق قرضه وابسته به تولید ناخالص داخلی هم بهترین نقطه برای شروع است.



ناکامی
مفتضحانه‌ای که
در جریان بحران
بدهی‌های آمریکا
به وجود آمد،
تردیدهایی را در
خصوص به صلاح
بودن استفاده
از دلار در ذهن
صاحبان بانک‌های
مرکزی ایجاد کرده
است





خاطرات و خطرات دنیای جدید

در دنیای امروز، همه خطرهای جهانی‌اند و مشترک

دغدغه‌های اصلی انسان در جهان امروز، بدی‌های واضح و آشکار گذشته نیستند، بلکه تهدیداتی نامشخص و مبهم‌اند. ما همواره از آن می‌ترسیم که در شرایطی غیرمنتظره، با تهدیدی بزرگ مواجه بشویم و در مقابل آن، هیچ حفاظت و آمیدی هم نداشته باشیم. شاید علت آنکه مساله تروریسم در دنیا تا این حد مورد توجه است و همه درباره‌اش حرف می‌زنند دقیقاً همین پیش‌بینی ناپذیری و ابهام باشد. حالا آنچه که در مورد اقتصاد امروز دنیا نیز آزاردهنده‌تر از همیشه است، بی‌ثبات بودن آن است؛ به عبارت دیگر، ناتوانی نهادهای جهان برای مقابله با عدم قطعیتی است که در مورد آینده اقتصاد وجود دارد.



■ **خاویر سولانا**



■ **دانیل ایرانی‌پور**

اجداد ما در گذشته در دنیای خطرناک‌تری نسبت به ما زندگی می‌کردند اما ریسک زندگی آن‌ها پایین‌تر بود. آن‌ها در فقری زندگی می‌کردند که شاید امروزه برای کشورهای پیشرفته دنیا غیرقابل تصور و تحمل باشد. اما به هر حال ما در دنیای امروز با تهدیداتی مواجهیم که ذاتشان را نمی‌فهمیم. در همین دنیا، ما وابستگی‌های شدیدی را نیز تجربه می‌کنیم. این وابستگی‌ها، مقابله با ریسک‌های جهانی را نیز به چالشی بزرگ بدل می‌کنند. مثلاً تغییرات آب و هوایی، خطرات انرژی هسته‌ای، تهدیدات تروریستی، اثرات بی‌ثباتی سیاسی، تبعات اقتصادی بحران‌های مالی، اپیدمی (که با رواج تجارت آزاد و مراودات بیشتر، احتمال شیوعش بیشتر می‌شود)، و هراس‌های تقویت شونده توسط رسانه‌ها (مثل ماجرای آلودگی خیارهای

اروپایی) را در نظر بگیرید تا به عمق فاجعه پی ببرید. تمام این پدیده‌ها بخشی از سمت تاریک دنیای جهانی شده ما را نشان می‌دهند؛ که مشخصه اصلی آن مسری بودن هر چیز است. وابستگی‌های متقابل در دنیای امروز در واقع ما را به صورت مشترک در مقابل همه خطرهای قرار می‌دهد. در دنیای امروز هیچ چیزی کاملاً ایزوله نیست. «مناسبات خارجی» در چنین دنیایی اصلاً معنا ندارد؛ زیرا در این دنیا مشکلات دیگران همان مشکل ماست. در چنین شرایطی نمی‌توان به مشکلات مختلف بی‌توجه بود و منافع شخصی را مورد توجه قرار داد.

پس آسیب‌پذیری‌های جهانی امروز در نوع خودشان خاص هم هستند. آنچه که در مورد ما نقشی حمایتی ایفا می‌کرد (مثل فاصله جغرافیایی، مداخلات دولتی، یا روش‌های دفاعی کلاسیک) در حال حاضر کاملاً تضعیف شده‌اند و نقش حمایتی گذشته خود را ندارند. شاید ما تمام تبعات ژئوپلیتیکی ناشی از این وابستگی‌های مشترک را نادیده گرفته باشیم اما واقعیت این است که در چنین دنیایی، حتی قوی‌ترین‌ها هم نمی‌توانند از آسیب در امان بمانند.

در چنین شرایطی، هنوز در دنیا قوی و ضعیف داریم و ضعیف همواره حس می‌کند که نمی‌تواند بازی را از طرف قوی ببرد. به همین جهت، طرف ضعیف مستعد آن است که به طرف قوی ضربه بزند و او را به راه شکست بکشاند. در دوران قدیم، ملت-کشورها وزن مشخصی برای خود تعیین کرده بودند و در هنگام تقابل، این وزن مورد توجه قرار می‌گرفت. اما در دنیایی که همه چیز به هم پیوسته و وابسته است، مساله امنیت، ثبات اقتصادی، سلامتی و محیط برای نیروی قوی‌تر می‌تواند در معرض اعتراض نیروی ضعیف‌تر قرار داشته باشد. با این ترتیب، هیچ نیروی به صورت مطلق نمی‌تواند قدرت برتر باشد زیرا به هم پیوستگی شدیدی بین وضعیت طرف قوی و طرف ضعیف وجود دارد.

این شرایط افراطی در گذشته به این شکل رخ نداده بوده است و همین مساله، سوالات زیادی را در ذهن ایجاد می‌کند که ما برایشان پاسخ درستی نداریم. در چنین دنیایی چگونه می‌توان به محافظت و حمایت نیرویی دل بست؟ با این اوصاف، تعجبی ندارد اگر بگوییم این جهانی‌سازی مسری، در عین افزایش آسیب‌پذیری‌ها باعث شکل‌گیری استراتژی‌های پیشگیرانه و دفاعی زیادی نیز می‌شود که خیلی اوقات منطقی به نظر نمی‌رسند. آن بیگانه‌های هراسی و شوونیسمی که بر اثر برخی از این استراتژی‌های دفاعی به وجود می‌آید، شاید از خود تهدید اصلی هم خطرناک‌تر باشد و شرایطی بدتر را به وجود بیاورد. بنابراین در این عصر گرم شدن زمین، بمب‌های هوشمند، ابزار آلات نظامی سایبر و اپیدمی‌های جهانی باید بدانیم که جوامع ما به استراتژی‌های پیچیده‌تر اما ظریف‌تری نیاز دارند. ما نمی‌توانیم استراتژی‌هایی را به کار بگیریم که منجر به قرار گرفتن تمام جهان در برابر تهدیدات مشترک می‌شوند.

ما در عین حال باید به قواعد جدید قدرت توجه نشان دهیم. البته استراتژی‌ها و قواعد قدیمی هنوز از بین نرفته‌اند اما اگر این استراتژی‌ها در برابر تهدیدات و فرصت‌های مشترک به کار گرفته نشوند و عمل نکنند، یعنی ارزشی ندارند و باید کنار گذاشته شوند. ما باید به صورت مشترک به توسعه روش‌های همکاری متقابل، تقسیم اطلاعات و استراتژی‌ها توجه بیشتری نشان دهیم. این راه دشوار است و مدیریت ریسک‌های جهانی را می‌طلبد.

■ **مسئول سابق سیاست خارجی و امنیتی**

■ **اتحادیه اروپا و دبیر کل سابق ناتو. او در حال حاضر عضو ارشد موسسه بروکینگز است.**

■ **مسئول انستیتو مدیریت دموکراتیک در دانشگاه باسک**

در دنیایی که

همه چیز به هم

پیوسته و وابسته

است، مساله

امنیت، ثبات

اقتصادی، سلامتی

و محیط برای

نیروی قوی‌تر

می‌تواند در معرض

اعتراض نیروی

ضعیف‌تر قرار

داشته باشد. با

این ترتیب، هیچ

نیروی به صورت

مطلق نمی‌تواند

قدرت برتر باشد

پرونده ویژه
گمرک و بازرگانان ایرانی

گمرک در جدال با قاچاق

پرونده‌ای در حاشیه تصویب
لایحه جدید گمرک و مصائب بازرگانان ایرانی



۲۰ **مصائب بازرگانان**
اسدالله عسگر اولادی

۲۱ **حذف بی دلیل**
مسعود کر باسیان

۲۲ **کاهش قاچاق**
عباس معمار نژاد

۲۴ **مشکل قانون، مشکل مدیریت**
محسن حاجی بابا

۲۵ **نمی توان در گمرک انقلاب کرد**
محمود بهشتیان

۲۸ **بازگشت به فضای رادیکال**
محمد رضا بهرامی

۲۹ **قاچاق همچنان مبهم**
محمد آقایی

۳۰ **پایان بوروکراسی**
مظفر علیخانی

۳۱ **گمرک پس از ادغام دو وزیر**
محسن بهرامی ارض اقدس

۳۱ **جفا به بخش خصوصی**
غلامحسین آرام

داستان قدیمی ما و گمرک



■ **توفیق مجدپور**
عضو هیات نمایندگان
اتاق بازرگانی تهران

سرعت و تسهیل در تجارت خارجی یکی از ارکان بهبود فضای کسب و کار است و طبیعی است که سهل کردن مقررات گمرکی، نقش قابل توجهی در روان سازی امور می تواند ایفا کند و همراه با خود رشد اقتصادی و افزایش توان اشتغال زایی و دسترسی به رشد مطلوب تولید را در پی خواهد داشت. فراموش نباید کرد که گمرک گلوگاه اقتصادی کشور و حافظ اعمال صحیح مقررات صادرات و واردات مصوب وزارت بازرگانی است.

با توجه به جایگاه ویژه گمرک، بدون تردید پیروی از مقررات خاص و آئین نامه های اجرایی، نظام گمرکی را در نیل به اهداف تجاری کشور توانا یا ناتوان می سازد که در هر صورت سیاست های بازرگانی خارجی کشور متأثر از توان گمرک می شود، در نتیجه گمرک می تواند با توسل به دانش و مدیریت صحیح و همگن و تصمیم گیری های مناسب بستر لازم برای اشتغال و تأمین نیازهای داخلی کشور را هموار کند.

قانون امور گمرکی قدیمی دارای ۶۰ ماده و حدود ۳۸۶ آیین نامه اجرایی بود که امروز این مواد به ۱۶۶ ماده افزایش یافته و امید است که مواد آیین نامه اجرایی این قانون به ترتیبی برنامه ریزی و تدوین شوند که مشکلات موجود بر سر راه گمرک از بین برود. ناگفته پیداست کمتر کسی است که در تولید و تجارت مؤثر باشد ولی با گمرک تعامل نداشته باشد پس برای تسهیل امور و جلوگیری از اعمال سلاقی شخصی ایجاب می کند که همواره قانون امور گمرکی

بسیار منسجم و قابل تکیه باشد. امروز اگر لایحه تقدیمی و مصوب شده شورای نگهبان مورد تأیید قرار گیرد درصد بسیار بالایی از مسایل دست و پاگیر در گمرک حل می شود و امید است که تنگناهای کوچک دیگر نیز با سعه صدر مسئولان گمرک به زودی رفع شود.

اما انتقاداتی می توان به وضعیت کنونی گمرک در کشور وارد کرد که اهم آن ها در موارد ذیل خلاصه می شود:

۱- بر اساس دستور وزارت دارایی و یا برنامه های توسعه در کشور، همه ساله دستورات خاص به گمرک اعلام می شود که واردکنندگان به جای پرداخت نقدی حقوق ورودی ترخیص کالا را به صورت های زیر انجام دهند:

الف - با تودیع ضمانت نامه از طرف صاحب کالا، کالا ترخیص شود که با توجه به بسته حمایتی ریاست کل گمرک ایران، گمرک ها در تصمیم گیری برای قبول

ضمانت نامه مختارند. بدین معنی که زمان سر رسید مدیر کل های گمرک ها تعیین می کنند. در این مورد طبعاً اختلاف سلیقه مدیر کل و یا شخص مراجعه کننده نقش اساسی در سر رسید را ایفا می کند و همچنین نوع کالا را یکی از فاکتورهای سر رسید تلقی کرده اند که این امر باعث اعمال سلیقه می شود. در همین بخش پیشنهاد می شود برای تمامی کالاها ضمانت نامه ۶ یا ۹ ماهه پذیرفته شود تا واحدهای تولیدی ۹ ماهه از آن بهره مند شده و واحدهای تجاری ۶ ماهه. به این ترتیب امیدواری وجود دارد که از محدودیت و دور زدن مصوبه ریاست کل گمرک جلوگیری شود.

ب - به طوری که برنامه توسعه کشور اجازه داده، کالای واردکنندگان را به صورت نسیه ۲ ماهه و یا بیشتر

اگر لایحه تقدیمی

و مصوب شده

مجلس از طریق

شورای نگهبان

مورد تأیید قرار گیرد

درصد بسیار بالایی

از مسایل دست

و پاگیر در گمرک

حل می شود و امید

است که تنگناهای

کوچک دیگر نیز

با سعه صدر

مسئولان گمرک به

زودی رفع شود

مصائب بازرگانان

لایحه گمرک باید بتواند

ضامن برنامه‌های مدون و ثابت برای گمرکات ایران باشد

که این سازمان برای ۶ ماه از سال ضوابط غیر متغیری داشته باشد و تکلیف‌اش مشخص باشد، نه اینکه هر دو ماه بخشنامه‌ای تازه، بر اجرای مواردی تازه دلالت کند که مغایر با سیاست‌های گمرکی دو ماه اخیر باشد. گمرک باید تنها با یک وزارتخانه در تماس باشد، نه اینکه سازمان‌ها و ضوابط مختلف آن را احاطه کند. ما در بخش تعرفه‌های گمرکی دچار مشکل هستیم و در این بخش با استانداردهای روز جهان فاصله داریم. برای نمونه وقتی پارچه وارد می‌شود سه نوع تعرفه برای آن وجود دارد و پیشنهاد این است که به جای این تنوع در تعرفه‌ها که فعالان صنعتی را به دردسر می‌اندازد، کمیسیون تخصصی تشکیل شود تا اختلاف تعرفه‌ها را نهایی کرده و به وضعیت مغشوش موجود پایان دهند.

لایحه گمرک باید بتواند ضامن برنامه‌های مدون و ثابت برای گمرکات ایران باشد تا بر اساس آن گمرک از ۱۵ فروردین تا ۲۰ اسفند تکلیف برنامه کاری‌اش را بداند و متغیر نباشد. البته این کار به تجربه و گذشت سال‌ها نیاز دارد اما امیدواری این است که دست کم این لایحه که تا چندی دیگر به قانون مبدل می‌شود، بتواند پاسخگوی دغدغه‌های موجود باشد. دغدغه‌هایی که به ویژه در حوزه واردات کالای قاچاق به اوج خود رسیده است. چنانچه طبق قوانین موجود و موافقت نامه بین ایران و چین، کالاهایی می‌توانند از گمرک ایران وارد شوند که استاندارد کیفیت لازم را داشته باشند در غیر این صورت از گمرک ترخیص نمی‌شوند اما متأسفانه بارها اتفاق افتاده که کالاهای بی کیفیت صادراتی چین به آفریقا از خلیج فارس عبور می‌کند و سوداگرانی عرب و ایرانی در خلیج فارس سعی در ورود قانونی این کالا به داخل ایران دارند اما گمرک ایران به علت کیفیت پایین مجوز ورود را نداده و خواستار برگشت این محموله‌ها به کشور تولید کننده شده است. مسئله این است که محموله‌های بی کیفیت چینی برگشت خورده به این کشور بازگردانده نمی‌شوند و از طریق مرزهای موجود به صورت قاچاق وارد کشور می‌شوند. گاهی هم مشاهده می‌شود که کالاهای بی کیفیت که مجوز ورود به کشور را از طریق گمرک دریافت نکرده‌اند و از طریق وارد کننده نیز برگشت داده نشده طبق قانون در محل گمرک به فروش گذاشته می‌شود. پس تنها یک مسئله باقی می‌ماند و آن هم اصلاح درست قانون گمرک است و پاسخگویی به امیدواری‌هایی که بازرگانان برای این اصلاح در دل دارند.

اگرچه قانون جدید گمرک در مرحله تصویب است اما دغدغه‌های فراوانی هنوز در میان فعالان حوزه گمرک و افرادی که سروکار با گمرکات دارند، وجود دارد که به صرف تصویب یک قانون، بعید است این دغدغه‌ها و نگرانی‌ها از بین برود.

نگرانی اصلی آنهایی که به هر شکل با گمرک کار می‌کنند نه تنها ضعف قوانین بلکه تنوع و تعدد منابع قانونی، آیین نامه‌ها و بخشنامه‌هایی است که از سوی هر نهاد و سازمانی صادر شده و فعالیت‌های گمرکی را به هم می‌ریزد. در این شرایط نیروهای فعال در گمرک باید تا میزانی به تمامی ابعاد ماجرا مسلط باشند که مبادا بند و تبصره‌ای از زیر دستشان در رود. این در حالی است که اغلب کشورها تنها دارای یک قانون کلی در حوزه گمرک هستند که فصل الخطاب نیز همان قانون است. اما در گمرک ایران شرایط متفاوت است و تفاوت‌ها بسیار. نه تنها گمرک ایران با یک قانون مشخص طرف نیست بلکه هر ماه و هر هفته می‌تواند منتظر ابلاغ بخشنامه‌های جدید باشد که شاید با تبصره‌های قانونی دیگر هم‌خوانی نیز نداشته باشد. مسئله این است که گمرک یک زبان جهانی می‌خواهد و به همین دلیل باید تلاش شود تا قوانین داخلی نیز به این زبان جهانی نزدیک شده و از صدور آیین نامه‌ها و بخشنامه‌های متنوع پرهیز شود.

از سوی دیگر گمرک باید اختیاراتی داشته باشد، از جمله اینکه استاندارد و بهداشت و مواردی نظیر آن در خود گمرکات انجام شده و گمرک بتواند در کمترین مدت تکلیف کالای استاندارد را مشخص کند. اگر هر سازمان به طور موازی بخواهد در کنار فعالیت‌های گمرک ایفای نقش کند، تنها به اصول تجارت صدمه وارد شده و موجب می‌شود تا فرایند توسعه تجاری با مشکلاتی مواجه شده و نارضایتی تاجران فراهم آید. کمترین انتظار از سیاست‌گذاران در ارتباط با گمرک این است



■ اسدالله عسگر اولادی
عضو هیات نمایندگان
اتاق بازرگانی تهران

ترخیص کنند، و مقرر است به اندازه حقوق ورودی از کالا در گمرک نگهداری شود. هم اکنون مدیران به اندازه ۱۲ برابر بدهی از کالا نگهداری می‌کنند که در عمل استفاده از نسبه را بی‌انگیزه می‌کند. در همین زمینه پیشنهاد می‌شود به اندازه دوبرابر بدهی از کالا در گمرک نگهداری شود و بقیه کالا ترخیص شود و پیشنهاد می‌شود حداقل ضمانت‌نامه ۶ ماهه برای تبدیل نسبه به قطعی پذیرفته شود.

ج - مجوز اظهارنامه‌های نسبه باید از طریق گمرک صادر شود که این عمل بروکراسی شدید ایجاد می‌کند و امید است گمرک‌ها دستور قبول نسبه را به واحدهای مالی واگذار کنند تا سرعت ترخیص افزایش یابد.

۲ بر اساس ماده ۱۴ قانون امور گمرکی کالای موجود در گمرک ضمانت بدهی‌های واردکننده باشد. اگر واردکننده‌ای بدهی داشته باشد تمامی فعالیت‌های تجاری او در گمرک قفل و بدون توجه به مبلغ اعمال زور می‌شود. با در نظر داشتن اینکه هرگز دادگستری بیشتر از بدهی فرد مدیون نمی‌تواند وصول کند، به همین خاطر ماده ۱۴ باید به اندازه بدهی واردکننده محدودیت ایجاد کرده و نه بیشتر. بنابراین بهتر این است که به اندازه دین واردکننده کالای مربوطه نگهداری و بقیه کالا و فعالیت‌هایشان آزاد شود.

۳ برای اعمال ماده ۱۲ یعنی تسهیلات ورود موقت از صاحبان کالا ضمانت‌نامه معتبر مطالبه کرده و بهتر است برای واحدهای تولیدی به جای ضمانت‌نامه، سفته معتبر دریافت کنند چرا که دریافت ضمانت‌نامه از بانک مقررات خاصی دارد که موجب اتلاف وقت و صرف هزینه‌های گزاف است.

۴ برای صادرات مصنوعات که از مواد اولیه وارد شده به صورت ورود موقت استفاده می‌شود، لازم است تا در زمان صادرات اظهارنامه‌های صادراتی و وارداتی تطبیق داده شده و بهتر است برای سهولت در صادرات، کالا صادر شود و نتیجه آزمایشگاه ملاک عمل برای گمرک باشد و بعداً اظهارنامه ورود موقت و صادرات را با هم تطبیق دهند.

۵ در انجام پروژه مکانیزه گمرک، متأسفانه رئیس سرویس و گاهی مسؤول مربوطه به دلخواه و با دید شخصی مسیرهای سبز - زرد - قرمز را عوض می‌کند که این مغایر با اصول پروژه مکانیزه و سلامتی کار است.

۶ با وجود سیستم کدینگ (CODING) در گمرک‌ها به صورتی که مراجعه کننده پیش از این تمامی مدارک اعم از کارت بازرگانی، مقاصد حساب و دیگر اسناد و مدارک را به دایره احراز هویت تسلیم و کد خود را اخذ می‌کند، متأسفانه دوایر احراز هویت گمرک‌ها از مراجعه کننده دوباره برای هر اظهارنامه مدارک کامل می‌خواهند که تنها تکرار مکررات است و عملی بی‌نتیجه.

۷ اگر گمرک تسهیلاتی برای واحدهای تولیدی اتخاذ می‌کند، بدون تردید کارخانه‌هایی باید از تسهیلات استفاده کنند که نقدینگی کم در اختیار داشته و در این زمینه با مشکل روبه رو هستند. این در حالی است که بند بند سیستم حمایتی صحبت از افراد خوش حساب می‌کنند که خود این مسأله حکم تالی فاسد دارد و اختلاف سلیقه به وجود می‌آورد.



برای تسهیل
امور و جلوگیری
از اعمال سلیق
شخصی ایجاب
می‌کند که همواره
قانون امور گمرکی
بسیار منسجم و
قابل تکیه باشد.
امروز اگر لایحه
تقدیمی و مصوب
شده مجلس از
طریق شورای
نگهبانان مورد تأیید
قرار گیرد درصد
بسیار بالایی از
مسائل دست و
پاگیر در گمرک
حل می‌شود

نیمی از لایحه پیشنهادی بی دلیل حذف شده است

گفتو گو با مسعود کرباسیان رییس اسبق گمرک
در باب لایحه جدید گمرک و آسیب شناسی آینده نگرانه گمرک در ایران

■ آمده شیرافکن



مسعود کرباسیان، رییس اسبق گمرک از نیمه شدن و کاهش پندها و مواد قانونی لایحه‌ای که او و همکاران گمرکی‌اش هفت سال روی آن کار کرده‌اند، متعجب است و می‌گوید که نمی‌داند دلیل حذف و نیمه کردن لایحه گمرکی پیشنهادی آن‌ها در سال ۸۳ به مجلس چیست. او اشاره می‌کند که: «اگر شما تماس نمی‌گرفتید و از این مسئله نمی‌پرسیدید، شاید دیگر ضرورت و دلیلی برای بازگویی آن نمی‌دیدم، آن زمان که باید به این مسئله اهمیت می‌دادند، بی‌توجه از کنار آرای ما گذشتند.» کرباسیان با این حال از روند فعالیت گمرک و عملکرد همکارانش در این سازمان دفاع کرده و معتقد است که اگر گاهی خطایی هم از فردی سر می‌زند، باید مسئله را به گونه‌ای دیگر تحلیل کرد و به فکر فرورفت که چرا نهاد و سازمان اداری گمرک ما فرد را با انواع و اقسام قوانین و آیین‌نامه‌هایی مواجه می‌کند که در نهایت امکان فساد در امور گمرکی به وجود آید؟ او در همین حال تأکید دارد که لایحه گمرک باید بر اساس تأکید کنوانسیون کیوتو بر تأمین حداکثری زندگی کارمندان گمرک توجه می‌کرد، که البته این اصل مورد غفلت واقع شده است. گفت‌وگوی آینده‌نگر با مسعود کرباسیان در باب لایحه جدید گمرک و آسیب‌شناسی آینده‌نگرانه گمرک در ایران را در ادامه می‌خوانید.

قبل از سال ۵۰ با کشورهای کمی در ارتباط بوده و کشور بن‌بستی به شمار می‌آمد اما در آن سال در امور گمرک حرف‌های تازه‌ای داشت. برای نمونه تا پیش از تجارت نوین ما به مسئله و ضوابط و قوانینی در حوزه ترانزیت نیازی نداشتیم و به تبع ترانزیت در قانون قبلی اصلاً مورد توجه قرار نگرفته بود. در نظر داشته باشید که گمرکات زبان مشترک تجارت جهانی است. کالایی که از ایران خارج می‌شود، ساعتی بعد به کشور دیگری می‌رسد و نمی‌شود با زبان‌های متفاوت با این کالای تجاری برخورد کرد.

در ابتدا بد نیست اگر توضیح دهید که چه مسائلی و چه ضرورت‌های آینده‌نگرانه‌ای شما و دیگر کارشناسان و مسوولان گمرک را به سمت تدوین لایحه‌ای برای هماهنگ کردن امور قانونی گمرک سوق داد؟

تدوین لایحه گمرکی ضرورت زمان بود و در کنار تحولات تجارت جهانی، تغییرات اجباری به نظر می‌رسید. در مقایسه با قوانین گمرکی سال ۱۳۵۰ که در بخش‌های مختلف محدودیت‌هایی داشتیم، فضای تجارت باز شده بود. اگرچه ایران

به همین خاطر بر آن شدیم تا لایحه‌ای بر اساس نیازهای روز تجاری ایران و مبتنی بر وضعیت جهانی گمرکات تدوین کنیم.
تدوین لایحه بر اساس چه ضرورت‌ها و با در نظر گرفتن چه مباحث و نیازمندی‌های آینده‌نگرانه‌ای دنبال شد؟

تجارت جهانی به سیستم‌های جدیدی مجهز شده و اینکه ما چگونه بتوانیم سیستم هوشمند در تجارت‌مان داشته باشیم، نکته مهمی بود. ضمن اینکه ما به کنوانسیون‌هایی پیوسته بودیم که به تغییر در قوانین گمرکی نیاز داشت. نوع کالاها عوض شده بود و بررسی‌های گمرکی کالا نیز پیچیده‌تر از گذشته شده بود. اما مقررات ما متأسفانه مشابه تغییرات در سخت‌افزار تغییر نیافته و لذا تحول در قوانین گمرک در واقع ضرورت بود.

به عنوان رییس اسبق گمرک ایران از تجربه‌تان درباره تدوین لایحه بگویید. کار چطور پیش رفت؟

سال ۱۳۷۷ با همکاری ۱۲ سازمان و فعالیت ۳ کمیته تخصصی در قالب همکاری با سازمان جهانی گمرک برنامه تدوین لایحه گمرک را آغاز کردیم. در این کمیته‌ها کارشناسان و نیروهای متخصصی از سازمان‌های همکار با گمرک، سندیکاها و نهادهایی چون سازمان حمل و نقل و کشتیرانی حضور داشتند و تدوین لایحه هفت سال طول کشید تا ما در دولت و بخش‌های غیردولتی لایحه پیشنهادی را به اجماع رساندیم. بر اساس تجربه سازمان جهانی گمرک و کنوانسیون کیوتو، تلاش کردیم همان‌طور که کنوانسیون کیوتو برای جهان سرمشق و نمونه است، بتوانیم سند الگو و قابل استنادی در سطح ملی تدوین کنیم. خوشبختانه روند کار ما از جانب نمایندگان سازمان جهانی گمرک نیز مورد تأیید قرار گرفت و نمایندگان سازمان جهانی گمرک در جلسه‌های ما شرکت کردند و از تلاش ایران در این زمینه تقدیر کردند. همکاران ما در گمرک آدم‌های با تجربه‌ای بودند که لازم می‌دانستند زکات علمشان را در تدوین این لایحه پرداخت کنند. چون هر یک ما می‌دانستیم که دیر یا زود روزی از سازمان گمرک خارج خواهیم شد و می‌خواستیم نتیجه تلاش و

بر اساس تجربه

سازمان جهانی

گمرک و کنوانسیون

کیوتو، تلاش

کردیم همان‌طور

که کنوانسیون

کیوتو برای جهان

سرمشق و نمونه

است، بتوانیم

سند الگو و قابل

استنادی در سطح

ملی تدوین کنیم



قانونی که ما آن را نوشتیم ۲۶۰ بند و ۳۰۰ ماده داشت اما حالا نصف شده است. نمی‌دانم آن مواد چرا و با سلیقه چه کسی کم شده است. یا اینکه هیچ اطلاعی در اختیار نیست که آیین‌نامه‌ای که دولت قرار است آن را تدوین کند، می‌خواهد به چه مسائلی بپردازد

تجربه سال‌ها فعالیت در گمرک را در قالب سندی قانونی به جامعه ارایه دهیم. در همین راستا سال ۱۳۸۳ لایحه را نهایی کرده و برای بررسی و تصویب به دولت فرستادیم. آن موقع نقطه نظر مثبت تمامی سازمان‌ها و بخش‌های خصوصی را به صورت مکتوب گردآوری کردیم که اقدام بسیار مهمی بود. چرا که نهادها و سازمان‌های مختلفی با گمرک همکاری دارند که هر کدام از زاویه دید خود به لایحه مورد نظر می‌نگریستند و رسیدن به اجماع در این زمینه کار دشواری بود. مجلس هم لایحه را به مرکز پژوهش‌ها فرستاد و قرار شد که متن پیشنهادی سازمان گمرک ماده به ماده بررسی شود.

آیا بعد از اتمام فعالیت مجلس و تغییرات به وجود آمده، دیدگاه پیشکسوتان حوزه گمرک در بررسی این لایحه لحاظ شد؟

خیر، نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که به این نتیجه رسیدند بدون حضور افراد و کارشناسانی که در تدوین این لایحه نقش داشتند، هم می‌توانند در زمینه کوچک‌سازی آن اقدام کنند. می‌دانید که قانون متنی نیست که حذف یکی دو بند از آن به این راحتی‌ها باشد، لایحه‌ای که تدوین آن نتیجه کار گروهی و نزدیک به یک دهه فعالیت کارشناسان با تجربه گمرک بود و به یک‌باره بخش عمده از مواد پیشنهادی در لایحه کاهش یافت. همین حالا هم که شما این سوال را می‌پرسید هنوز خیلی متوجه نشدم که چرا با لایحه پیشنهادی چنین برخوردی شد.

ما سال‌ها وقت گذاشته بودیم و روی کلمه کلمه آن فکر شده بود و به یک‌باره این دیدگاه مطرح شد که بیایم قانون را خلاصه کنیم و مابقی را موکول به آیین‌نامه کنیم.

تدوین آیین‌نامه از نظر شما می‌تواند چه مشکلاتی را برای قوانین گمرکی ما به وجود آورد؟ به هر شکل چه قانون گمرک و چه آیین‌نامه‌های گمرکی هر دو به تصویب مجلس می‌رسند و در نهایت وزن قانونی دارند. اما نکته‌ای که باید بر آن تاکید کنم اینک که ما برای شفافیت‌سازی و اینکه مردم حد و حدود فعالیت تجارشان را بدانند، قانون تدوین می‌کنیم نه برای اینکه هر روز لازم باشد آیین‌نامه‌ای از سوی مراجع برای مسوولان گمرکی ارسال شود. همین آآن اتحادیه اروپا قانون جامع و مطلوی دارد که ۲۷ کشور از آن تبعیت می‌کنند. علت متعدد بودن بندهای قانونی قوانین گمرکی کشورها نیز همین است که اگر این کار را نکنند، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. همچنین کنوانسیون کیوتو که ۷۶ کشور به آن پیوسته‌اند، شامل ۶۰۰

ماده قانونی است که کشورهای عضو ملزم به پیروزی از آن هستند. به هر شکل باید بپذیرند که قانون خوبی بود. نباید از بندهای مختلف مندرج در لایحه پیشنهادی بپرهیزیم. چرا که قانون گمرک در بخش تجارت یکی از مادرترین قوانین است و با زندگی تمامی شهروندان، تاجران و سازمان‌ها و نهادهای مختلف خصوصی و دولتی پیوند خورده است.

از سوی دیگر بیشترین بهره‌بردار قانون گمرک خود دولت است، حالا بر اساس آئین‌نامه نویسی برای قانون گمرک، گویی که به دولت گفته باشیم. خودت تصمیم بگیر که خودت چه کار انجام بدهی. این شرایط رقابت نابرابری را به وجود خواهد آورد. از سوی دیگر بسیار متعجبم که اتقاق چطور پذیرفت که در این جلسه‌ها شرکت کند، نشست‌ها و جلسه‌هایی که در نهایت به دیدگاه بخش خصوصی بی‌توجه بود.

لایحه گمرک به چه مسائل و مباحثی پرداخته بود که نسبت به گذشته گامی رو به جلو به شمار می‌آمد؟

در بخش مناطق آزاد و مناطق ویژه لایحه به خوبی مسائل را دیده بود. بردن کالا از گمرکات با حداقل تشریفات، بسیار مورد تاکید بود. نکته دیگری که در



کاهش قاچاق

عباس معمارنژاد، رئیس کل گمرک ایران: ۹۹ درصد کالاهای قاچاق ورودی به کشور کالاهای مصرفی هستند. در پنج ماهه اول سال ۱۳۹۰ حدود ۱۲ هزار و ۳۰۰ فقره پرونده قاچاق به ارزش یک هزار و ۸۰۰ میلیارد ریال تشکیل شده که نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر تعداد پرونده ۱۴ درصد و از نظر ارزش پرونده‌های کشف شده ۱۳ درصد کاهش دارد. بیشترین پرونده‌های قاچاق تشکیل شده در گمرک از نظر ارزشی مربوط به قاچاق سوخت و روغن‌های معدنی با حدود ۱۵ درصد، انواع پارچه با ۱۴ درصد، البسه و پوشاک با حدود ۱۲ درصد و مواد غذایی با حدود پنج درصد بوده است. مطابق مصوبات سه‌گانه دولت جهت مبارزه با قاچاق کالا و ارز، یک مصوبه به طور دقیق در مورد ساماندهی مبادلات در مرزهای کشور و استان‌های شرقی و غربی نظیر سیستان و بلوچستان، کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی است که در این مصوبه ۳۱ بازارچه غیرفعال از لیست بازارچه‌های مرزی حذف شده‌اند. ما در



مجموع ۵۷ بازارچه مرزی داشتیم اما آن تعداد که حذف شدند به طور واقعی فعال نبودند و برای آنکه هیچ سوءاستفاده‌ای از نام آن‌ها نشود، به طور کلی از لیست بازارچه‌ها حذف شدند، بنابراین هم اکنون ۲۶ بازارچه فعال داریم که کمافی‌السابق به کارشان ادامه می‌دهند. در مورد اسکله غیرمجاز، هم بارها اشاره کرده‌ایم که گمرک براساس قانون در مرزهای رسمی کشور مستقر است. این مرزها در مناطق آبی اسکله‌ها، در مرزهای خاکی پایانه‌ها و در مرزهای هوایی فرودگاه‌ها هستند که گمرک در آن‌ها مستقر است بنابراین گمرکات در اسکله‌هایی که اسکله مجاز و مرز مجاز و رسمی هستند، مستقر است. البته برخی مناطق طبیعی هستند که به آن‌ها «خور» می‌گویند. این خورها اسکله نیستند و گمرک هم در آن‌ها مستقر نیست اما متأسفانه کالا از آن‌ها می‌آید که براساس مصوبات سه‌گانه دولت جهت مبارزه با قاچاق کالا و ارز ساماندهی خواهند شد.

لایحه گمرک به آن توجه شده بود، اینکه بتوانیم به افراد خوش نام تسهیلات گمرکی ارایه کنیم که البته چنین مقررات مشابهی در کنوانسیون کیوتو نیز آمده است. همچنین مباحث مربوط به صادرات مجدد کالا و بحث ترانزیت از کشور که بتوان به راحتی آن را انجام داد، در بندهای پیشنهادی لایحه مورد توجه قرار گرفته بود. در همین حال تاکید بر به کارگیری از تکنولوژی نوین آی تی در گمرکات دیده شده بود. همچنین در حل اختلافاتی که بین صاحب کار و گمرک پیش می‌آمد که باید قضاوتی صورت می‌گرفت، پیش‌بینی‌های قانونی صورت گرفته بود. ارزش‌گذاری کالا و تسهیلاتی که ما باید به صادرکننده می‌دادیم و اصل پذیرش خوداظهاری در کنار مدیریت ریسک در گمرکات مورد تاکید قرار می‌گرفت.

گفتید که بندهایی از لایحه پیشنهادی شما در دوره بعد حذف شد، کلیدی‌ترین مسئله‌ای که حذف شد چه بود؟

یکی بحث سر اختلاف و تجدید نظر بود. چنانچه در لایحه آمده بود که باید با صاحب کالا طبق قانون برای دفاع در گمرک حاضر شود، ولی وقتی که قانون جامع نیست و موکول به آیین‌نامه شده، صاحب کالا چطور می‌تواند، برای رسیدگی به پرونده گمرکی‌اش حاضر شود. از سوی دیگر در لایحه پیشنهادی ما ارزش کالا با مصادیق جهانی همسانی داشت. نکته سوم اینکه ما شاید از برخی تعرفه‌ها کمترین هزینه‌های گمرکی را بگیریم اما سایر سازمان‌هایی که درگیر گمرک هستند مانند استاندارد که منبع عایدی شده و دلیلی ندارد و متناسب با ارایه خدمت هزینه‌های استاندارد دیده شده بود. در گمرکات ما بیش از ۲۴ سازمان حضور دارند و تکلیف آن‌ها مشخص شده بود اما نمی‌دانم در قانون جدیدی که به تصویب مجلس رسیده تکلیف این سازمان‌ها چیست. ما در قانون گمرک خود می‌خواهیم به دنیا بگوییم که چطور مسائل مختلف مرتبط با گمرک را مدیریت می‌کنیم، باید ادبیات جهانی شفافیت در مورد گمرک داشته باشیم و گر نه تجارت ما از این طریق بسیار آسیب خواهد دید.

فکر نمی‌کنید همان موقع باید برای تصویب قانون اقدام می‌کردید؟ شما هفت سالی تلاش کرده بودید و به یک‌باره حاصل همه آن تلاش، ناکام ماند؟

این لایحه حاصل خرد جمعی و سرمایه اجتماعی ما بود. مجلس آن موقع خیلی چیزها در دستور کار داشت. فکر کنید که تصویب

همین قانون هفت سال طول کشید.

خاطرم هست که همان موقع، لایحه حمایت از مصرف کننده را هم به مجلس فرستادیم و جالب است که بدانید این لایحه هنوز تصویب نشده البته شاید ضرورتش احساس نشده یا هر مسئله دیگری. البته نمی‌گوییم همه حرفمان درست بوده اما به هر شکل متن قابل بحثی بود و بهتر این بود که برای بررسی آن در مجلس دست کم از مسوولان و گردآوردندگان پیشین آن نیز نظر خواهی می‌شد. وقتی از ما نظر خواهی نمی‌کنند، ما هم راهی برای ارائه پیشنهادهایمان نداریم. شاید اگر این مصاحبه نبود و شما تماس نمی‌گرفتید، من هیچ‌گاه این حرف‌ها را نمی‌گفتم.

درباره آیین نامه‌ها چه پیش بینی دارید، آیا می‌توان به تدوین آن در کنار قانون گمرکات امیدوار بود؟

به هر شکل قانونی که ما آن را نوشتیم ۲۶۰ بند و ۳۰۰ ماده داشت اما حالا نصف شده است. نمی‌دانم آن مواد چرا و با سلیقه چه کسی کم شده است. یا اینکه هیچ اطلاعی در اختیار نیست که آیین نامه‌ای که دولت قرار است آن را تدوین کند، می‌خواهد به چه مسائلی بپردازد. برای همین بستگی به هنر افرادی دارد که این آیین نامه را چطور بنویسند.

لایحه گمرک نسبت به قوانین پیشین موجود چه ویژگی بارزی داشت؟

کشوری که حجم وارداتش ۱۰۰ میلیارد دلار است، یعنی نسبت به گذشته وارد فاز تازه‌ای از تغییرات و تحولات تجاری شده است. اما تفاوت عمده این لایحه نسبت به قوانین موجود پیشین این بود که می‌خواست تمامی آیین نامه‌ها، تبصره‌ها و بخشنامه‌های موجود را تنها در قالب یک سند قانونی معتبر و مادر جمع بندی کند. این مسئله واقعییتی است و در سطح تجارت جهانی نمی‌توانیم بگوییم که ۳۰ قانون مختلف بیاوریم و از تاجران بخواهیم که بر اساس آن عمل کنند. باید یک قانون واحد باشد تا تجار هم گیج نشوند. دیگر کشورها نیز همه قوانین را در یک سند آورده‌اند و نمی‌توان بخشی از آن را نادیده گرفت.

البته یکی دیگر از کارهای خوبی که در تدوین لایحه گمرک صورت گرفت، انتشار جزییات مرتبط با این لایحه در روزنامه‌ها بود. بر این باور بودیم که لایحه گمرک از جمله لایحه‌ای است که تصویب آن بر زندگی تمامی شهروندان تاثیرگذار خواهد بود. چرا که هر کسی واردات و صادرات زندگی‌اش را متأثر کرده است، از مسافر گرفته تا کشاورز و سرمایه‌گذار. آیا این انتقاد به بخش خصوصی وارد نیست که باید همه جانیهتر و با آینده‌نگری بیشتری نسبت به بررسی و ارائه دیدگاه‌های خود در لایحه گمرک تلاش می‌کرد؟

اتاق‌های بازرگانی و به ویژه اتاق بازرگانی ایران به عنوان نماینده بخش خصوصی در جلسه‌های تدوین این لایحه حاضر بودند و یکسری از افراد کاردان و خبره از جمله جناب آقای خاموشی، علمی، سمساری‌لو و خواجه نصیری به عنوان نمایندگان اتاق بازرگانی در تدوین لایحه نقش مهمی داشتند. اما راستش دلیل اینکه چرا دیدگاه بخش خصوصی

در این لایحه نادیده گرفته شده و یا اینکه تا چه میزان آن دیدگاه‌ها در متن نهایی اعمال شده، برای من هم سوال است. مطمئن باشید که تبعات ناشی از تصویب این لایحه و قانونی شدن بندهای آن و حتی آیین‌های آتی به شدت فعالیت تاجران و به ویژه اعضای اتاق بازرگانی را متأثر خواهد کرد. انتظار آینده‌صنعتگران این خواهد بود که اتاق‌های بازرگانی در امور گمرکی دنبال کارها باشند و بتوانند از حقوق تاجران دفاع کنند.

فساد و رانت و رشوه، از آسیب‌های رایجی است که اغلب کارشناسان درباره گمرک به آن اشاره می‌کنند، دیدگاه شما در این باره چیست و چه نگاه آینده‌نگرانه‌ای برای کاهش آن در ذهن دارید؟

ببینید در دوره‌ای که به عنوان رییس گمرک فعالیت می‌کردم، ایران پنجمین کشور در رده بندی گمرک در سال ۸۳ بود اما حالا نمی‌دانم رتبه ایران در این رده بندی چیست. اصولا گمرکات در دنیا در برابر مسائلی چون قاچاق کالا، رشوه و فساد اداری و مالی آسیب پذیراند و به همین خاطر در کنوانسیون کیوتو تاکید شده تا دولت‌ها در تامین مسائل مالی کارکنان گمرک دقت نظر کافی را به خرج دهند. واقعا شما با این وضعیت حمایت از کارمندان گمرکی از آنهایی که در مرز باجگیران، گناوه و دیگر نقاط مرزی در شرایط دشوار مشغول به کار است، چه انتظاری دارید. البته در همین جا از عملکرد گمرک و همکاران گمرکی‌ام دفاع می‌کنم اما در بررسی مدل ایران باید بگویم که دلیل بروز چنین مسائلی در گمرکات ما بدون شک تعدد قوانین و مراجع تصمیم‌گیری و آیین نامه‌ها است. چنانچه وقتی فرد در گمرکات با بندهای مختلف قانونی، بخشنامه‌های خلق الساعه و تبصره‌های مختلف مواجه می‌شود، ترجیح می‌دهد تا برای حل مشکل به طرق دیگری وصل شوند وگرنه کارمند گمرک هیچ نیازی به این مسائل ندارد اما گاهی ما سیستم و نهاد اداری را طوری طراحی می‌کنیم که نظام اداری به سمت فساد می‌رود. ۲۴ سازمان و ۴۰ قانون مرتبط با مسائل گمرک درگیر هستند و در نظر بگیرد که کارمند گمرک ایران باید در تمام این مسائل متبحر بوده و در عین حال نسبت به تغییرات روز مطلع باشد. در نظر بگیرد که هر روز بخش‌نامه‌ای برای اجرا به گمرک‌ها ابلاغ می‌شود، اینکه یک روز تعرفه ۶۰ درصد و یک روز هم ۱۰ درصد اجرا شود. کارمند گمرک باید به همه این قوانین مسلط باشد. بنابراین از تمامی همکاران گمرکی‌ام در تمام دوره‌ها دفاع می‌کنم. کارمندان گمرک افراد سالم و پرکاری هستند و من مشکل را در تنوع ضوابط و ساختار بیمار اداری می‌بینم که فرد را نیز در این نهاد به سمت چنین مسائلی هدایت می‌کند.

در مورد قاچاق، تا چه میزان لایحه جدید آینده‌نگری کرده و به دغدغه‌های موجود پاسخ داده است؟

تا جایی که خاطرم هست ماده ۲۲ امور گمرکی قاچاق را با همکاری قوه قضاییه و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز تدوین کردیم. مشکل قوانین پیشین این بود که گاهی کم اظهاری یا اظهار خلاف تاجر

هم قاچاق تلقی می‌شد که این اشتباه بود و در تعریف قاچاق نمی‌گنجید. به همین خاطر در تعریف کالای قاچاق تجدید نظر کردیم و تلاش بر این بود که مشخص شود کالای ممنوع با قاچاق متفاوت است. نقد فعلی من نیز همین است که ما آماری ارائه می‌دهیم که ۷۰ هزار پرونده قاچاق داریم. اما تخلف‌هایی نظیر کم اظهاری که شاید به فقدان اطلاعات تاجر بر می‌گردد باید از قاچاق و جرایم سازمان یافته جدا شود. این هم از دیگر مواردی بود که در قانون لایحه دیده نشده است.

آیا توجه به وضعیت کارمندان گمرک که در کنوانسیون کیوتو نیز بر آن تاکید شده، در لایحه گمرک در نظر گرفته شده است؟

ببینید گمرک‌ها چند جنبه دارند؛ یکی تسهیل کننده مقررات هستند. کارکرد دیگرشان هم این است که گیرنده مالیات و درآمد باشند و مجری مقرراتی که در یک کشور وجود دارد. همچنین گمرکات ارائه‌دهنده خدمات و اطلاعاتی‌اند که برای سیاست‌های یک نظام لازم بوده و همچنین به صادرکننده و واردکننده اطلاعات خوبی ارائه می‌کنند. از سوی دیگر این نکته را نیز در نظر داشته باشید که بعد از نفت، گمرک بیشترین درآمد را برای کشور تولید می‌کند و این در حالی است که کارمندان گمرکی ما باید در محروم‌ترین نقاط مرزی فعالیت کنند و برای فرد تحصیل کرده‌ای که باید در گمرک خدمت کند، کار و تلاش در چنین محیط‌هایی کمی دشوار است، بنابراین همان‌طور که کنوانسیون کیوتو نیز اشاره کرده باید شرایط تامین حداکثری نیروهای گمرکی فراهم آید و قانون گمرک باید به طور کامل به این مسئله می‌پرداخت. به هر شکل کارمند گمرکی که در ایران فعالیت می‌کند باید در کنار انواع قانون و مقررات و آیین نامه‌ها از رویه‌هایی مطلع باشد که تنها در مرز ایران اتفاق می‌افتد. به هر شکل امرار معاش بسیاری از مردمان مرز نشین ما با گمرکات رقم خورده و کارمند گمرک علاوه بر همه آن قوانین باید با مفاهیمی چون مرز نشینی، ته لنجی، مناطق آزاد، مناطق گذر مرزی و مواردی نظیر این آشنا باشد.

به عنوان سوال پایانی، می‌خواستم نظرتان را درباره گمرکات اختصاصی بدانم، آیا ضرورتی برای پرداختن به این مسئله در گمرک وجود دارد؟

به طور قطع بر اساس تجربه کاری‌ام در این سازمان مخالف اختصاصی شدن گمرکات هستم. اگر بخواهیم بیاوریم چنین کاری کنیم مصداق این است که در شرایط تحریم‌ها و در دسری که تاجر ما با آن روبه رو شده، بخواهیم مردم را به در دسربیندازیم. ما باید در راستای خدمت به مردم بکوشیم. نباید با صحبت کردن از گمرکات اختصاصی مردم را به راه‌هایی بکشانیم که در آن احتمال رانت‌خواری و قاچاق کالا بیشتر شود. در شرایطی که مسیرهای قانونی شفاف باشد، مردم به راه‌های دیگر نمی‌روند. به‌عنوان سخن آخر باید بگویم که بهتر این بود که دست کم مجلسیان برای تصویب این قانون وقت بیشتری می‌گذاشتند. اگر قانون جامع، مانع و درست باشد آدم‌ها را متهم به مشکل نمی‌کنیم.



به طور قطع بر

اساس تجربه

کاری‌ام در این

سازمان مخالف

اختصاصی شدن

گمرکات هستم.

اگر بخواهیم

بیاوریم چنین کاری

کنیم مصداق

این است که در

شرایط تحریم‌ها

و در دسری که

تاجر ما با آن روبه

رو شده، بخواهیم

مردم را به در دسرب

بیندازیم

مشکل قانون، مشکل مدیریت

استقلال گمرک یک اصل مهم در تجارت جهانی است



■ محسن حاجی بابا
عضو هیات نمایندگان
اتاق بازرگانی تهران



برای گمرک یک وظیفه اصلی برشمرده‌اند و آن نیز حمایت از صنعت است. حمایت از صنعت نیز به این معناست که فضا برای رشد و توسعه بخش خصوصی و دولتی به وجود آمده و زمینه لازم برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی فراهم آید. گمرک نخستین پنجره‌ای است که

یک خارجی از درون آن یک کشور را می‌بیند. پس نخستین برخورد بسیار مهم است و بنابراین در مبادی ورودی حضور مؤثر گمرک، نظام اداری منظم و ضوابط به روز و مطابق با استانداردهای جهانی بسیار حائز اهمیت است.

اما درباره ایران؛ لایحه گمرک ایران سال ۸۳ تدوین و برای تصویب به مجلس فرستاده شد. در اتاق بازرگانی تهران و ایران نیز طی نشست‌ها و جلسه‌هایی دیدگاه بخش خصوصی حاضر در اتاق بررسی شد اما به رغم تمامی این نشست‌ها و جلسات معلوم نیست که چه میزان از این دیدگاه‌ها در متن نهایی مصوب مجلس اعمال شده است.

تاجایی که می‌دانم، مشاوران و کارشناسان این حوزه، لایحه گمرکی که قرار است به زودی به قانون گمرک تبدیل شود را بسیار دست و پا گیر و حتی دست و پاگیرتر از لایحه قبلی می‌دانند (لایحه‌ای که از سال ۷۶ تدوین آن آغاز و در سال ۸۳ به اتمام رسید). از سوی دیگر این پرسش از مسوولان همچنان باقی است که دلیل این همه وقت‌کشی برای تصویب لایحه

گمرک چه بوده و در این میان چه مسائلی مطرح بوده است؟ اینکه تصویب این قانون از سال ۸۳ در دستور کار مجلس قرار گرفته و در نهایت پس از هفت سال نمایندگان مجلس آن را مصوب کرده‌اند نشان از چه چیزی می‌تواند داشته باشد؟

نقد اساسی به لایحه گمرک این است که چرا با وجود تمامی حساسیت‌های موجود در این زمینه و تاکید بر کاهش فساد و رانت در گمرک، در تنظیم قانون گمرک شاهد تفویض تدوین برخی از آیین‌های گمرکی به هیات وزیران شده‌ایم؟ البته درست است که هیات وزیران می‌خواهد آیین‌نامه‌های قانون گمرک را تدوین کند اما از یاد نبریم که آیین‌نامه‌های گمرک نیز در حکم قوانین گمرک‌اند و الزام به آن اجباری است. این مسئله بدون شک برای فعالان حوزه گمرک ایران دردسرساز خواهد شد چراکه مشخص نیست در آیین‌نامه‌های جدید چه مسائل و چه اولویت‌هایی در نظر گرفته خواهد شد. از سوی دیگر وقتی که همراه با قانون گمرک، آیین‌نامه‌های گمرکی نیز وضع شود، آن وقت هر دولتی با هر سیاستی که اتخاذ کند، می‌تواند بر سرنوشت نظام تجاری ایران و به تبع زندگی بیش از ۷۰ میلیون ایرانی تاثیر گذار باشد.

از سوی دیگر مقررات دست‌وپاگیر زیادی در گمرکات ایران وجود دارد که مانع از تسهیل و تسریع امور می‌شود. همچنین در کنار تعدد و تنوع قوانین، مسئله برخورد‌های سلیقه‌ای برای اجرای همین قوانین نیز مشاهده می‌شود.

بنابراین مسئله امروز مادر گمرک مسئله آواز نیست، بلکه مشکل اصلی ما آوازه خوان است. صحبت این است که اگر حتی قانون جامعی هم در حوزه گمرک

تصویب شود باز هم در بخش اجرایی آن مشکل وجود دارد و این سئوال باقی می‌ماند که چه کسی و با چه تخصصی قرار است این قانون را اجرایی کند و ما تا چه میزان برای تربیت این نیروها وقت گذاشته‌ایم؟

جای تاکید دارد که مشکلات پیش‌روی فعالان بخش خصوصی در گمرکات، به دلیل فقدان قوانین نیست بلکه علت اصلی مشکلات پیش‌روی افراد و سازمان‌های همکار با گمرک، نحوه مدیریت گمرک است. مشکلات نیز بارها گفته و نوشته شده اما مکتوبات در دفتر رییس گمرک روی هم آوار شده و اثری نبخشیده است. طنز ماجرا اینجاست که اگر گمرک بخواهد فردی را جریمه کند با سرعت فوق‌العاده بالا عمل می‌کند و همه مدارک و اسناد حاضر و دقیق است اما امان از وقتی که فرد تبرئه شود و گمرک بخواهد رفع اتهام کند؛ یا نامه‌ها گم می‌شود یا ترتیب اثر داده نمی‌شود و سرعت عمل گمرک به ۵۰ سال قبل برمی‌گردد.

بدین ترتیب درخواست اصلی از مسوولان گمرک ایران این است که در تغییر قوانین، نظر بخش خصوصی را هم جویا شوند تا مانعی درمقابل اتلاف وقت و هزینه ایجاد شود. متأسفانه رشوه، فساد و رانت در گمرک‌های ما بیداد می‌کند و لایحه جدید نیز بدون تجدیدنظر در ساختارهای اداری موجود نمی‌تواند دردی از دردهای اقتصادی در گمرکات دوا کند. گمرک باید بتواند با دست داشتن حوزه‌ای از اختیارات مستقل عمل کرده و با پارازیت‌های مختلف مواجه نشود، استقلال گمرکی اصل تجارت جهانی است و بدون در نظر گرفتن این اصل در تجارت داخلی و خارجی مبتنی بر امور گمرکی با چالش‌های فراوانی مواجه خواهیم شد.

اگر گمرک بخواهد فردی را جریمه کند با سرعت فوق‌العاده بالا عمل می‌کند و همه مدارک و اسناد حاضر و دقیق است اما امان از وقتی که فرد تبرئه شود و گمرک بخواهد رفع اتهام کند؛ یا نامه‌ها گم می‌شود یا ترتیب اثر داده نمی‌شود



نمی توان در گمرک انقلاب کرد

گفت و گو با محمود بهشتیان

معاون اسبق گمرک ایران و مشاور امور گمرکی اتاق بازرگانی تهران

■ سمیرا فدایی



عکس: امید ایران مهر

لایحه گمرک ایران از سوی نمایندگان مجلس هشتم به تصویب رسیده و روی میز اعضای شورای نگهبان است. تلاش برای تغییر در قوانین گمرک ایران نزدیک به یک دهه پیش آغاز شد. نخست لایحه گمرکی در سال ۷۶ مورد ارزیابی قرار گرفت و با برگزاری نشست‌ها و جلسه‌های مختلف کارشناسی در سال ۸۳ به مجلس ارایه شد. لایحه مذکور با لایحه‌ای که امروز در مجلس به تصویب رسیده بسیار متفاوت است و دست هیأت وزیران را در تدوین آیین‌نامه‌های تکمیلی مربوط به قانون گمرک باز گذاشته است. مجلسیان قانون گمرک را کوچک‌تر ساخته و به جای آن مقرر کرده‌اند تا آیین‌نامه‌های الحاقی جای خالی برخی قوانین را پر کنند. آیین‌نامه‌هایی که قرار است از سوی هیأت وزیران به تصویب رسد. این مسئله از سوی کارشناسان این حوزه با انتقاد مواجه شده و معتقدند که کاهش قوانین مربوط به لایحه گمرکی ارایه شده در سال ۸۳ و کاستن بیش از صد ماده و بند قانونی آن و ارجاع آن به تصویب آیین‌نامه در واقع بازگشت به همان نقطه اول است. دکتر محمود بهشتیان که به تازگی به عنوان مشاور امور گمرک اتاق بازرگانی تهران مشغول به فعالیت شده از جمله کارشناسان پیشکسوت حوزه گمرک به شمار می‌آید که سرپرست نخستین کمیته بررسی تغییر در گمرک بوده و در کنار بیش از چهار دهه فعالیت در امور گمرکی ایران به تدریس در دانشگاه نیز مشغول است. معاون اسبق امور گمرکی گمرک جمهوری اسلامی ایران اگرچه در سخنانش اغلب از لایحه کنونی و زحمات رییس گمرک و دیگر کارشناسان این حوزه تقدیر می‌کند اما تأکید دارد که نباید تصویب آیین‌نامه به هیأت وزیران سپرده شود چرا که دولت از مشتریان اصلی گمرک به شمار می‌آید. در گفت‌وگو با بهشتیان به بررسی وضعیت گمرک ایران در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه، کنوانسیون کیوتو و همخوان بودن یا نبودن لایحه گمرک با این سند بین‌المللی و بیم‌ها و امیدهای پیش روی گمرک ایران پرداختیم.

به عنوان مسئول نخستین کمیته تخصصی برای تغییر در قوانین گمرکی ایران از ضرورت و دلایل آغاز این تغییر برایمان بگویید؟

پیش از آنکه بخواهم به مسئله تغییر قوانین گمرک در ایران بپردازم باید مقدمه‌ای کوتاه درباره کنوانسیون کیوتو و ضرورت تغییر قوانین جهانی گمرک بگویم، چرا که در همان سال‌ها بود که مسوولان گمرک ایران نیز نسبت به تغییر امور گمرکی خود اقدام کردند. این روزها با اشکال متفاوتی از تجارت در جهان مواجهیم و می‌بینیم

که سرعت انتقال کالا از سرعت اسناد پشتیبانی کننده آن پیشی گرفته و جلوتر رفته است. از سال ۱۹۹۵ این نیاز به وجود آمد تا در قوانین پیشین گمرکی تجدید نظر شود. کنوانسیون کیوتو در حوزه گمرک از جمله کنوانسیون‌هایی است که اغلب کشورها به آن پایبند بوده و در مسیر تحقق بندهای مرتبط با این کنوانسیون در عرصه تجارت داخلی و بین‌المللی فعالیت می‌کنند و تمام کشورهای جهان روی کنوانسیون کیوتو اتفاق نظر دارند. چنانچه اتفاق بین‌المللی بازرگانی (ICC) در پاریس، اتاق

بین‌المللی دریانوردی (IMO) در لندن و سازمان تجارت جهانی (WTO) از جمله سازمان‌هایی هستند که به این کنوانسیون پایبندند. اما از همان سال ۱۹۹۵ کارشناسان و مسوولان مختلف بر این امر تأکید داشتند که به دلیل ازدیاد حجم تجارت و سرعت در امور بازرگانی و توسعه حمل و نقل و تغییرات سریع جهان امروز، دیگر رویه‌ها و اسناد پشتیبان پیشین، پاسخگوی نیاز وضعیت تجاری حاکم بر جهان نبوده و نیازمند بازنگری است. در همین راستا صحبت از امور و مسائلی پیش آمد که به تازگی رخ نمایانده و نیازمند توجه است. بنابراین تلاش جهانی برای به‌روزرسانی کنوانسیون کیوتو از همان سال ۱۹۹۵ آغاز شد. تغییر در مباحثی چون شیوه‌های تجارت و به‌روزرسانی آن، مسائل تجارت الکترونیک و ضرورت‌های تجارت جهان امروز و شیوه‌های جدید کنترلی بر اساس مدیریت خطر باید دیده می‌شد و در واقع ۵ سال طول کشید تا این کنوانسیون اصلاح شده و در نهایت کنوانسیون جدید به تصویب همه اعضا برسد. نهایتاً در ششم فوریه سال ۲۰۰۶ کنوانسیون کیوتو بازنگری شده و برای اجرا آماده شد. کنوانسیون کیوتو ۲۵ رویه گمرکی و ۶۰۰ ماده دارد. رویه‌های گمرکی مانند واردات، صادرات، انبارداری و مناطق آزاد، هر کدام به مواد مختلف قانونی نیازمند بوده که در کنوانسیون کیوتو به دقت به آن پرداخته شده است. به هر شکل این را در نظر داشته باشیم که همه تغییرات صورت گرفته در کنوانسیون کیوتو به این دلیل انجام شد که این کنوانسیون در واقع نتواند الگویی برای گمرکات قرن بیست و یکم باشد و ویژگی اصلی چنین سندی بدون شک آینده‌نگری و توان پیش‌بینی آینده خواهد بود. گروه کارشناسان و سازمان‌های دخیل در تنظیم این کنوانسیون چنان به تمامی جوانب امور و تغییرات احتمالی پرداخته‌اند که پیش‌بینی می‌شود کنوانسیون کیوتو بتواند پاسخگوی تغییرات و تحولات یک قرن آینده در حوزه گمرک باشد.

و در مورد ایران چطور، یعنی چه مسائل و چه نگاه آینده‌نگرانه‌ای موجب شد تا ما در گمرک داخلی‌مان نیز دست به تغییر و تحول بزنیم؟ کشور ما چه زمان برای تغییر در امور و اسناد گمرکی خود اقدام کرد؟

از همان سال ۱۹۹۵ که تغییرات در کنوانسیون کیوتو آغاز شد، گمرک ایران نیز بر اساس ضرورت بازبینی در سطح داخلی و توسعه سطح قوانین براساس معیارهای بین‌المللی نسبت به ایجاد تغییراتی در قوانین موجود اقدام کرد. نخستین قانون



نباید فکر کنیم که همه مشکلات ما از فقدان قانون و یا متن قانون سرمنشأ می‌گیرد، گاهی ساختارها بر قوانین ما اثر گذارند. البته باید این نکته را نیز در نظر گرفت که مقررات مربوط به صادرات و واردات باید اعمال شود که فوق‌العاده سخت‌گیرانه است و گاهی مجری قانون نمی‌تواند آن را اجرایی کند



دو جور گمرک می‌تواند به صنعت و اقتصاد کمک کند؛ یکی اینکه واردات را تسهیل کنند و دوم کمک به جهش صادراتی، یعنی با ارایه برخی تسهیلات بتواند کالا را آسان‌تر صادر کند

گمرکی ایران مصوب ۱۳۵۰ است و به هر شکل از همان سال پیروزی انقلاب بارها درباره ایجاد تغییر در قوانین گمرکی سخن به میان آمد و بارها گروه‌های کارشناسی در این زمینه تشکیل شد. اما کار جدی برای تغییر و بازنگری در امور گمرکی ایران در سال ۱۳۷۶ و با تلاش مهدی کرباسیان آغاز شد. در همان سال کمیته‌های متشکل از نمایندگان سازمان‌های مختلف از جمله بنادر و کشتیرانی، انبارهای عمومی، شرکت‌های حمل و نقل و دیگر نمایندگان تشکیل شد.

دیدگاه سازمان‌های همکار و همجوار با گمرک در تدوین سند و قانون پیشنهادی بسیار درخور اهمیت بود و به همین خاطر در نشست‌ها و جلسه‌های متعددی، دیدگاه کارشناسان و نمایندگان سازمان‌های همجوار پرسیده می‌شد. در همان سال ۷۶ با شکل‌گیری کمیته‌ای از سازمان‌های همجوار متنی تهیه و تنظیم شد و برای تمامی وزارتخانه‌ها و ۵۰ تشکل صنفی همکار در حوزه گمرک فرستاده شد تا نظر و پیشنهادهای سازنده این افراد و نهادهای نیز در طرح نهایی مورد توجه قرار گیرد. طرح نهایی چند بار در گروه‌های کارشناسی و هیات وزیران ارایه شد. در نهایت در تاریخ یکم مهرماه سال ۱۳۸۳ هیات وزیران لایحه پیشنهادی را تصویب کرد و در نهایت لایحه گمرکی برای بررسی و تصویب نهایی به مجلس فرستاده شد. تقریباً کار تمام شده بود و لایحه پیشنهادی شامل ۳۵۰ ماده و آیین‌نامه بود. باید بگویم که قانون فعلی، یعنی آنچه ما می‌خواهیم درباره آن سخن بگویم شامل ۴۵۶ ماده می‌شود که همه این مواد نیز از سوی مجلس به تصویب رسیده است. بنابراین به استناد پیشینه موجود باید تأکید کرد که لایحه ارایه شده در سال ۸۳ نسبت به لایحه کنونی ۱۰۰ ماده کمتر داشته است.

قانون کنونی گمرک نسبت به لایحه پیشنهادی ارایه شده در سال ۸۳ از مواد کمتری برخوردار است. دلیل حذف این بندها و مواد قانونی پس از هفت سال کار مطالعاتی چیست؟

هر کار جدیدی همیشه با موانع و مقاومت مواجه می‌شود، خیلی‌ها نیز در ارتباط با این مسئله کارشکنی کردند و در نتیجه با تقاضای وزیر بازرگانی و موافقت رییس جمهوری، این قانون به این بهانه که مواد آن زیاد است، از مجلس پس گرفته شد و ۲۰۰ ماده آن کم شد و در نهایت با ۱۶۵ ماده ابتدا در کمیسیون اقتصادی مجلس به تصویب رسید. بر اساس اصل ۸۵ قانون، قانون مصوب در کمیسیون می‌تواند به طور آزمایشی اجرا شود که البته در مرحله نخست، شورای نگهبان با برخی از بندهای این لایحه مخالفت کرده و قرار شد تا بندهای قانونی آن در صحن علنی مجلس بررسی شود. خوشبختانه وزیر دارایی، آقای معمارنژاد، رییس گمرک و همکاران گمرکی دفاع خوب و شایسته‌ای از لایحه داشته و در نهایت در تاریخ هفتم شهریور ماه سال جاری لایحه گمرک در صحن مجلس به تصویب رسید و هم‌اکنون برای بررسی و تصویب نهایی در اختیار شورای نگهبان قرار گرفته و پس از تصویب از سوی این نهاد در قالب

قانون از سوی رییس جمهوری ابلاغ خواهد شد. کمی درباره کمیته‌های بگویی که از سال ۷۶ کار روی این لایحه را آغاز کرد، آیا آن موقع فکر می‌کردید، اتمام لایحه و تصویب آن ۱۵ سالی طول بکشد؟

فعالیت‌های آن کمیته تخصصی در آن سال‌ها بسیار تأثیرگذار و مثبت بود. همکاران پیشکسوتی چون آقای یحیایی، خواجه نصیری و خواجوی در آن زمان به عنوان عضو کمیته با ما همکاری داشتند و بسیار همفکری خوبی ارایه می‌کردند. همکاران بازنشسته از سازمان‌هایی چون کشتیرانی (دفتر حقوقی) انجمن حمل و نقل، وزارت راه، وزارت صنایع و سایر سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مرتبط با کمیته همکاری داشتند و از جزییات لایحه‌ای که قرار بود تدوین شود، مطلع می‌شدند. در آن زمان من هم به عنوان مسئول آن کمیته فعالیت می‌کردم و هم‌نماینده ایران در جلسه‌های تجدیدنظر کنوانسیون کیوتو بودم. به همین خاطر به تبع هم از مسائل داخلی و هم از تغییر و تحولات بین‌المللی این حوزه آگاه می‌شدم. البته من از سال ۸۵ بازنشسته شدم و همکاران و دوستان دیگری در همان حوزه کار را ادامه دادند. به هر شکل درباره پاسخ به زمان‌بر بودن لایحه باید بگویم، شاید پیش‌بینی نمی‌شد که تصویب آن این همه سال طول بکشد، اما از همان ابتدای کار می‌دانستیم که تغییر قوانین گمرک کار پیچیده و زمان‌بری خواهد بود.

به عنوان کارشناسی که نزدیک به چهار دهه در امور گمرکی ایران فعالیت داشته‌اید، عمده چالش‌های پیش روی گمرک ایران را چه می‌دانید؟

گمرک چالش‌های زیادی دارد. ۱۰ سال پیش اگر کالا در گمرک می‌ماند سالانه ۱۱ درصد عوارض می‌دادند، الان طبق آخرین برنامه ریزی یک درصد باید عوارض بدهند. یعنی فرض بفرمایید چون هزینه‌ها مرتب بالا رفته و از همه مهم‌تر معمولاً بنادر ما در جاهایی هستند که گرم هستند و کالاهای در معرض فساد قرار می‌گیرند برای همین گمرک کارآمد باید بتواند زود کالا را ترخیص کند. در یک نظر کلی دو جور گمرک می‌تواند به صنعت و اقتصاد کمک کند؛ یکی اینکه واردات را تسهیل کنند و دوم کمک به جهش صادراتی، یعنی با ارایه برخی تسهیلات بتواند کالا را آسان‌تر صادر کند. بسیاری از کارشناسانی که هفت سال درگیر تدوین لایحه گمرکی بودند، معتقدند که حذف مواد قانونی طراحی شده، به کل لایحه آسیب رسانده و کار نادرستی بوده، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

در مورد کم شدن قوانین مندرج در لایحه دو دیدگاه وجود دارد. نظر نخست این است که قانون تنها باید به کلیات مسائل بپردازد، چرا که اگر بخواهیم قانونی را عوض کنیم آن وقت فرایند زمانی طولانی مدت بر تغییرات قانونی حاکم شده و بهتر است برای جلوگیری از ورود به چنین فرایندی کار را با تقسیم به دو بخش قانون و آیین‌نامه تسهیل

کنیم. به همین خاطر لایحه مصوب مجلس بیشتر مواد آیین‌نامه‌ای داشته و کمتر شامل قانون می‌شود، چرا که آیین‌نامه از سوی هیات وزیران به تصویب می‌رسد. اما دیدگاه دیگری نیز در همین زمینه وجود دارد، اینکه قانون امور گمرکی، تاجایی که امکان دارد قانون باشد، چرا که در بخشی از امور، دولت خود مشتری گمرک است و قانون در این فرصت می‌تواند جایگاه متقنی داشته باشد.

به هر شکل سازمان‌های ذی‌نفع در این قانون بدون شک هر کدام دیدگاه متفاوتی دارند و وجود یک قانون می‌تواند از بروز دیدگاه‌های سلیقه‌ای و اعمال نفوذ افراد و نهادهای جلوگیری کند.

در بررسی ویژگی‌های کنوانسیون کیوتو به شاخصه آینده نگری و پیش‌بینی وضعیت یک‌صد سال آینده گمرک جهان اشاره کردید، فکر می‌کنید تا چه میزان این ویژگی آینده نگری در لایحه گمرک ایران لحاظ شده است؟

بگذارید برای پاسخ به این سوال نخست مقدمه‌ای را بیان کنم. ۶۰ سال از عمر سازمان جهانی گمرک می‌گذرد و ایران ۵۳ سالی است که به عضویت در این سازمان در آمده و به عبارتی جزو نخستین اعضای سازمان جهان گمرک به شمار می‌آید. این سازمان در واقع حکومت نمی‌کند بلکه تمامی قوانین و بازنگری‌های مورد نیاز از سوی روسای گمرک و کارشناسان این حوزه و به روش مشاوره‌ای و مبتنی بر دیدگاه همه اعضا صورت می‌گیرد. اگر کوچک‌ترین تغییری مورد نیاز باشد، بدون شک مبانی حقوقی گمرک آن کشور از سوی کارشناسان سازمان جهانی گمرک مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با این تفاسیر می‌بینیم که در قانون گمرکی که در قالب کنوانسیون کیوتو تدوین شده، شمار متنوعی از دیدگاه‌ها آمده و همین تنوع و توجه به مسائل متنوع موجود در این حوزه موجب می‌شود تا این سند قانونی به چشم‌اندازی قابل استناد در حوزه قوانین گمرکی جهان تبدیل شود. قانون گمرکی ما نیز تا حدودی به امور آینده پرداخته و مبتنی بر پیش‌بینی وضعیت گمرک در سال‌های دور مبتنی شده است.

تا چه میزان لایحه گمرک مبتنی بر قوانین جهانی موجود در گمرک و به ویژه هم‌راستا با کنوانسیون کیوتو است؟

قانون امور گمرکی ما تا حدود زیادی منطبق با این کنوانسیون است. اما به هر شکل کمبودهایی دارد چنانچه ما از پیوستن به برخی از مواد کنوانسیون کیوتو سر باز زده‌ایم. برخی مواد را نیز با حق تحفظ و شرط پذیرفته‌ایم. چنانچه بر اساس قوانین کیوتو تسهیلاتی در اختیار تاجران معتبر جهانی و منطقه‌ای قرار می‌گیرد که بتوانند بر اساس آن سریع‌تر اجازه ترخیص کالا بگیرند و بعد برای گمرک کالا را اظهار کنند اما قانون گمرکی ما در این بخش با کنوانسیون کیوتو هم‌خوانی ندارد. اما به هر شکل اگر بخواهم جمع‌بندی کلی در این زمینه ارایه دهم باید بگویم که لایحه گمرک تدوین شده تا ۹۰ درصد با کنوانسیون کیوتو هم‌خوانی دارد. به هر شکل در سه ماه قبل بخشی از کنوانسیون کیوتو

تجدید نظر شده و نمایندگان ایران در سازمان جهانی گمرک باید به فکر تطبیق بندها و مواد تازهای با این کنوانسیون و تغییرات به وجود آمده در آن باشند. آیا معتقدید که لایحه گمرکی که تا چندی دیگر به قانون گمرک ایران تبدیل خواهد شد، توانسته پاسخگوی دغدغه و نگرانی کارشناسان و افراد باشد؟

دغدغه در موضوع گمرک همواره وجود داشته و به یک باره از بین نخواهد رفت چرا که گمرک بخشی حساسی در تمامی کشورها به شمار می آید. اما قانون گمرکی ما باید سه چهار سالی در بوته عمل افتد تا بعد از آن بتوان نقد درستی بر آن نوشت. به هر شکل دو دهه زمان برد تا کارشناسان به فکر اصلاح قوانین پیشین گمرک ایران افتادند. توصیه من برای منتقدان لایحه گمرک این است که تنها از دیدگاه صنفی خود به ماجرا نگاه نکنند بلکه هر کسی که حقی در این قانون دارد باید دیدش را وسیع کند، شاید تنها از دید صنفی این قانون معایبی در برداشته باشد اما در ابعاد ملی و کلان قضیه قانون برای هر بخشی الزامی است. اصطلاحی هست به عنوان تعلیق عقاید شخصی که در این بخش سخت به آن معتقدم. همه افراد و سازمان ها باید در برخورد با لایحه گمرک نسبت به تعلیق عقاید شخصیشان اقدام کرده و به منافع کلان تر فکر کنند.

برخی معتقدند که قانون کنونی، چندان با قانون تجارت سال ۱۳۵۰ تفاوتی ندارد، آیا ضرورتی وجود داشت که نزدیک به بیش از یک دهه این همه زمان و وقت بر سر تدوین لایحه گمرکی صرف شود که با قانون قبلی مشابهت های فراوانی دارد؟

تغییر در قانون به سبک انقلابی اتفاق نمی افتد. بندها و خط به خط است و اینطور نیست که اگر قرار است قانونی را تغییر دهیم به یک باره تمام بندها و مواد آن را نیز تغییر دهیم. به هر شکل ۷۲ درصد قانون کنونی همان مطالب مندرج در قوانین پیشین را شامل شده با اندکی تغییرات جزئی و ۲۵ درصد آن جدید است. ۳ درصد از قانون نیز عینا آمده و هیچ تغییری نیافته است. همین حالا هم که قانون تعیین شده و به تصویب مجلس رسیده، تفسیر افراد از قانون بسیار موثر است، بنابراین صرف تصویب قانون نمی توان به اجرای بی چون و چرای آن امیدوار بود. روال نادرستی که وجود دارد و باید به طور کلی برای درمان آن دست به اقدامی زد این است که ما شرایطی به وجود آوریم که قانون به طور کامل اجرایی شود، مجری در اجرای هر قانونی در ایران تأثیرگذار بوده و می تواند تفسیر خود را داشته باشد. بگذارید همین جا به برخی از محدودیت های زبان فارسی اشاره کنم که دست مجریان را در تفسیر هر چه بیشتر مواد قانونی ما باز گذاشته است. در زبان انگلیسی تنها برای واژه تحویل دادن سه کلمه وجود دارد که برای نمونه introduce به تحویل بار در بندر اطلاق شده و produce به تحویل بار در گمرک و import نیز به زمانی که کالا از گمرک بیرون بیاید، گفته می شود اما در زبان فارسی تنها

از واژه تحویل بار استفاده می کنیم و تفسیر آن برای مجریان قانون می تواند متفاوت باشد. برگردیم به بررسی لایحه گمرکی، فکر نمی کنید تدوین آیین نامه از سوی دولت و در شرایطی که دولت خود یکی از اصلی ترین مشتریان گمرک به شمار می آید، منجر به سوء استفاده شود؟

به هر شکل آیین نامه ها را هیات وزیران تدوین می کند. جایی هست که دولت در مباحث گمرکی اختلاف دارد و درست نیست که نوشتن آیین نامه مربوط به اختیار نمایندگان دولت باشد. البته بخش خصوصی باید در این زمینه پرسش گرانه وارد شود و مسائل را رصد کند.

در چه بخش هایی قوانین داخلی گمرک ما با کنوانسیون کیوتو همراهِ نیست؟

پایه تدوین لایحه گمرک مبتنی بر کنوانسیون کیوتو بوده است. اما در کنوانسیون کیوتو نیز یکسری قوانین ملی مورد توجه قرار می گیرد که به شرایط حکومتی و ضوابط گمرکی هر کشوری باز می گردد. چنانچه در کنوانسیون کیوتو آمده که هر شهروند در عبور از مرزها می تواند ۲۰۰ نخ سیگار و دو لیتر مشروب و دیگر موارد را به همراه داشته باشد که این مسئله با قوانین و شعارهای کشورهای اسلامی همخوانی ندارد و کنوانسیون کیوتو نیز به خوبی به این امور واقف است. به هر شکل ایران با شرط هایی پیوستن به کنوانسیون کیوتو را پذیرفته است.

آیا کنوانسیون کیوتو برای مواردی از نا همخوانی قوانین ملی و قوانین جهانی فکری کرده و چاره های اندیشیده است؟

کنوانسیون کیوتو شامل دو بخش می شود که یکی استاندارد است و دیگری رویه های توصیه شده. رویه های توصیه شده شامل همان بخشی می شود که احساس می شود شاید برخی از کشورها با آن مشکل داشته باشند و یا نتوانند تمامی بندهای مرتبط با آن را اجرایی کنند اما بخش استاندارد، را همه کشورها پذیرفته اند و ایران نیز با پذیرش استانداردهای کنوانسیون کیوتو به این سند بین المللی در حوزه گمرک پیوسته. البته تنها ۱۸۰ تا ۱۹۰ ماده شامل موارد استاندارد و باقی نیز شامل رویه های توصیه شده است.

شما به عنوان مسئول نخستین کمیته ای که برای بررسی لایحه گمرک از سال ها پیش آغاز به کار کرده، بگویید که در آن کمیته تا چه میزان بر استقلال متن قانونی مورد نظر تأکید می شد؟

نمی خواهم ادعا کنم اما به طور حتم دغدغه اصلی تمامی کارشناسان حاضر در کمیته این بود که لایحه مورد نظر جمع تمام دیدگاه ها باشد و اینطور نباشد که تنها سلیقه سیاسی خاصی در نظر گرفته شود. به هر شکل احساس می شد که اگر در آینده کسی به دلایل سلاقی سیاسی بخواهد تحریفی در قانون ایجاد کند، دست او را از این کار کوتاه کنیم و به همین خاطر بر امر نوشتار قانونی مبتنی بر تنوع دیدگاه ها تأکید داشتیم و البته این احساس مسوولیتی بود که بر دوش ما سنگینی می کرد.

فکر می کنید قانون گمرکی جدید تا چه میزان

می تواند پاسخگوی دغدغه افرادی باشد که تا کنون از وضعیت حاکم بر گمرکات انتقاد داشتند؟

همه کار قانون نیست. به نظر من تنها ۱۵ درصد مسئله در کشور ما با قانون مرتبط است و ۸۵ درصد دیگر به وضعیت اداری یک کشور بستگی دارد. اگر ساختار اداری حاکم در کشورها از سلامت لازم برخوردار باشد، قانون می تواند مقوم ساختار حقوقی باشد اما اگر ساختار بیمار باشد، هیچ قانونی نمی تواند نسبت به درمان آن بکوشد، چرا که این ساختار بیمار است که زمینه های اجرای قانون را به مفر می رساند. به هر شکل دولت مسوول زیاده خواهی افراد نیست اما بر اساس قانون دولت مسوول تامین حداقل معیشت افراد و کارشناسانی است که در شرایط دشوار اشتغال در لب مرزها، هستند و باید زندگی تأمین داشته باشند. ما بر وجود قانون در کشور تأکید داریم اما داشتن قانون به اندازه تربیت نیروهای مجرب و آموزش دیده در حوزه گمرک در خور اهمیت است. نباید فکر کنیم که همه مشکلات ما از فقدان قانون و یا متن قانون سرمنشا می گیرد، گاهی ساختارها بر قوانین ما اثر گذارند. البته باید این نکته را نیز در نظر گرفت که مقررات مربوط به صادرات و واردات باید اعمال شود که فوق العاده سخت گیرانه است و گاهی مجری قانون نمی تواند آن را اجرایی کند چرا که با برخی از واقعیت های موجود همخوانی ندارد. به هر شکل وقتی در کنار وجود قوانین گمرکی ما چند قانون دیگر داریم، قانون امور گمرکی معنای خود را از دست می دهد.

و در پایان: وضعیت امور و قوانین گمرکی ایران در مقایسه با کشورهای منطقه چگونه است؟

در بخش غربی ترکیه از جمله همسایگان غربی ما است که تلاش است تا شکل و سیاق تجارت خود را اروپایی کرده و در همین راستا به عضویت اتحادیه گمرکی اروپا در آمده و در امور گمرکی خود از شرایط پایدارتر و به روزتری نسبت به ایران برخوردار است. در عراق نیز وضعیت گمرکی خوبی وجود ندارد و بیشتر درگیر اغتشاش است. بزرگ ترین معضل گمرکی ما در مرزهای شرقی مشترک با پاکستان و افغانستان است که مسئله تروریسم و قاچاق را برای ما به وجود آورده است. در جنوب خلیج فارس ۱۵ همسایه داریم که کشورهایی مانند عربستان و کویت صنعتی ندارند و تبع مسائل و ادبیات گمرکی نیز برایشان تعریف خاصی ندارد. البته دویی در این میان به دلیل قاچاق کالا برای ما تولید مشکل کرده است. در شمال ایران نیز کشورهای عضو در (CIS) یا همان آسیای میانه به دلیل محصور بودن در خشکی به ترانزیت ایران وابسته اند و البته با وجود مشکلات پیش رو در حال ترمیم مسائل تجاری خود و ارتقای آن هستند. در مجموع در غرب و شمال مرزهای ایران کشورهای همسایه به سمت هم سازی خود با استانداردهای اروپایی پیش رفته و کشورهای جنوبی و شرقی رقیبی برای ما به شمار نمی آیند و وضعیت گمرکی ایران در مقایسه با آن ها بسیار پیشرفته است.



همه افراد و سازمان ها باید در برخورد با لایحه گمرک نسبت به تعلیق عقاید شخصیشان اقدام کرده و به منافع کلان تر فکر کنند

بازگشت به فضای رادیکال

نقدی و نگاهی به لایحه گمرک و تشدید مشکلات بخش خصوصی

چهار - با این ترتیب بیش از ۸۰ درصد مواد همان آیین نامه ۱۳۵۱ است که بعضاً حتی در حد بخشنامه یا آیین نامه‌های داخلی قابل تغییر است و به قانون جدید نیاز ندارد.

پنج - مواد تغییر یافته یا اضافه شده، کمتر از ۱۰ مورد و شامل مهلت برای پشتیبانی از روش سه مسیر سبز، زرد و قرمز در انجام تشریفات گمرکی است.

شش - موادی که در رابطه با استفاده از فناوریهای جدید در انجام تشریفات گمرکی پیش‌بینی شده نیز با وجود ماده ۳۹۴ آیین‌نامه ۱۳۵۱ بی‌مورد است زیرا به اعتبار قانون قبلی، سال‌هاست که فن‌آوری‌های جدید در گمرک به کار گرفته شده است و از «مدیریت خطر» و دستگاه‌های اسکن در انجام تشریفات و ماشینی کردن تشریفات در نظام «آسی کودا» استفاده می‌شود.

هفت - مواد کلیدی در قانون ۱۳۵۰ و آیین نامه ۱۳۵۱ بالغ بر ۴۰ سال است که ملکه ذهن صاحبان کالا و ماموران گمرک شده است و به راحتی جای جای قانون و آیین نامه را می‌شناسند و کار روان و آسان در حال انجام است. اما قانون جدید مدتی همه را با مشکلاتی در فهم و درک مواد مواجه خواهد کرد و سرعت کار را کاهش خواهد داد و باعث پیچیدگی و شلوغی گمرکات می‌شود. لایحه مورد نظر، با جابه‌جایی مواد و موضوعات و به هم زدن ترتیب و شماره‌های مواد، دقیقاً موجب به هم خوردن انسجام و در نتیجه بروز ناهماهنگی و آشفتگی در امور می‌شود. هشت - حتی در فصل‌بندی و تناسب موضوعات ذیل عناوین فصل، دقت به عمل نیاورده‌اند. به طوری که با ملاحظه عنوان فصل دوم با عنوان قواعد مبدا، به عوض نقل قواعد مبدا که شرحی چند صفحه‌ای دارد، در یک ماده فقط به تعریف «گواهی مبدا» بسنده کرده‌اند؛ یعنی چیزی که اصلاً در مقوله تعریف و مصادیق قواعد مبدا (rules of origin) نمی‌گنجد. نه - به مواردی مثل ضبط کالا، قاچاق، متروکه، مرور زمان و جرائم که در جای خود از لحاظ انطباق با قانون اساسی و به ویژه جنبه‌های شرعی آن محل تامل است دقت و توجه نشده است. ده - به نظر می‌رسد اصرار گمرک ایران و پشتیبانی کمیسیون اقتصادی مجلس محترم از لایحه به طور عمده وضع ماده ۱۶۰ بوده که می‌توانست به موجب ماده واحدهای متضمن این ماده و چند مورد اصلاحات که اجتناب‌ناپذیر است ارائه شود و محدود به تعیین

از اتاق بازرگانی به جای نماینده وزارت دارائی است. متأسفانه با وجود این تغییرات، همان تفکر دولتی بر کمیسیون مزبور حاکم است. ترکیب اعضای کمیسیون تجدیدنظر بدون تغییر مانده و از همان پنج نفر تشکیل می‌شود. جالب آنکه در کمیسیون تجدیدنظر مدعی اصلی دو نماینده دارد، هم نماینده وزارت دارائی و هم نماینده گمرک که زیر مجموعه وزارت دارائی است و از آن جالب‌تر آنکه نماینده وزارت دارائی به‌عنوان رئیس کمیسیون تجدیدنظر انتخاب شده و نماینده گمرک نایب رئیس وی! بدین ترتیب به نظر می‌رسد که ترکیب کمیسیون‌های رسیدگی به اختلافات گمرکی و تجدیدنظر باید به حالت متعادل تری که حقوق صاحبان کالا در آن لحاظ شده باشد، درآید تا صاحبان کالا با احساس اعتماد و امنیت بیشتری بتوانند به این کمیسیون‌ها مراجعه کنند.

از این نکته و نقد اساسی اما اگر بگذریم:

یک - شیوه نگارش به هیچ وجه در مقایسه با قوانین موجود از لحاظ قانون نویسی درست نیست و ایرادهای دستوری زیادی دارد و اگر این لایحه را با سایر قوانین مقایسه کنیم متوجه ایرادهای شکلی و انشایی آن خواهیم شد. دو - بیشتر مواد لایحه در قانون سال ۱۳۵۰ و آیین‌نامه قانونی ۱۳۵۱ عیناً موجود است و تفاوت و تغییرات عبارتی، جابه‌جایی‌ها، اعداد و مواد تنها کمتر از دودرصد است و نه تنها تغییر زیادی در قانون صورت نداده‌اند بلکه این قانون، هیچ اثری بر تسهیل قانون، تسریع در امور گمرکی و یا نوآوری در لایحه ایجاد نکرده است. براین اساس، معلوم نیست که چرا قانون جدید ارائه شده، زیرا قانون جدید یا باید تغییرات عمده‌ای را نسبت به گذشته شامل شود و یا دست کم باید به تسهیل و آسان شدن قانون و اجرا کمک کند. اما با کمال تعجب، این قانون بسیار حجیم است و کمکی به تسهیل قانون و اجرا نمی‌کند و معلوم نیست که با چه هدفی مصوب شده است؟ سه - مواد قانون لایحه نظیر ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰ تا ۷۹، ۹۴ تا ۱۰۰، ۱۰۱ تا ۱۱۴ و بیشتر مواد ۱۱۵ تا ۱۶۲ در قانون سال ۱۳۵۰ و آیین نامه ۱۳۵۱ وجود دارد و تکرار همان مواد قانونی است که این بار با برخی جابه‌جایی‌ها و انشای تقریباً اشتباه ارائه شده است.

لایحه امور گمرکی با ۱۶۵ ماده در مجلس به تصویب رسید و برای اعلام نظر به شورای نگهبان ارسال شد. قانون جدید گمرک پس از تهیه و تصویب آیین‌نامه اجرایی مربوط و طی کردن مراحل قانونی، جایگزین قانون فعلی گمرک، مصوب سال ۱۳۵۰ و آیین‌نامه اجرایی آن، مصوب سال ۱۳۵۱ خواهد شد. در حال حاضر به موجب ماده ۵۱ قانون امور گمرکی، مرجع رسیدگی به اختلافات گمرکی کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی است که از ۷ نفر تشکیل می‌شود. از این ۷ نفر ۵ نفر از کارکنان گمرک هستند که با حکم رئیس کل گمرک منصوب می‌شوند و دو نفر دیگر نمایندگان وزارت دارائی و وزارت بازرگانی هستند. ترکیب کمیسیون ترکیبی کاملاً دولتی و یک‌طرفه است. در این قانون صاحب کالا باید برای تظلم‌خواهی به مراجعی که همگی منصوب دولت هستند - آن هم با ۵ صاحب منصب گمرکی منصوب رئیس کل گمرک و نماینده‌ای از وزارت دارائی که عمده تفکرش ازدیاد عایدات دولت است و نماینده دیگری از وزارت بازرگانی که واضع و مدافع مقررات دست و پاگیر صادرات و واردات است - پناه برد.

از طرف دیگر تعداد اعضاء کمیسیون تجدیدنظر موضوع ماده ۵۲ قانون امور گمرکی ۵ نفر تعیین شده است که سه نفر از آنها باز نماینده همان وزارتخانه های دولتی (دارائی، بازرگانی و گمرک) هستند که اکثریت را بین ۵ عضو کمیسیون تجدید نظر دارند و طبیعی است که قاضی منصوب قوه قضاییه به عنوان عضو چهارم با داشتن یک حق رای مساوی بقیه اعضا و بدون اشراف به مسائل گمرکی عملاً مقامی تشریفاتی در کمیسیون بوده و عضو پنجم که از اعضای هیات رئیسه اتاق بازرگانی است به تنهایی نقش موثری در استیفای حقوق صاحبان کالا نخواهد داشت.

در لایحه پیشنهادی جدید (ماده ۱۵۰) در ترکیب کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی دو تغییر داده شده است. یک نفر از ۵ عضو گمرکی کم شده و به جای آن یک عضو دولتی دیگر از وزارت صنایع جایگزین شده و تغییر دوم جایگزین کردن نماینده‌ای



رضا بهرامن
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران



لایحه جدید
برگشت به فضای
رادیکالی ایجاد
شده بعد از
پیروزی انقلاب
است که شرایط
انجام فعالیت
را برای بخش
خصوصی به
مراتب سخت‌تر
از وضعیت فعلی
می‌کند و طبیعی
است که سخت‌تر
شدن امور به فساد
دامن می‌زند

قاچاق همچنان مبهم

فقدان تعریفی از قاچاق در لایحه گمرک همچنان دیده می‌شود

■ محمد آقایی

مدیرکل اسبق حقوقی گمرک ایران



در بحث ارزش،
انتظار این بود
که به جای تکیه
بر ارزش روز
(که هنوز گمرک
ماروی آن کار
می‌کند) مانند همه
دنیابر قیمت‌های
معاملاتی کار شود

مجازات مرتکبان قاچاق مصوب سال ۱۳۱۲ نیز در همین بخش قانون نیمه کاره‌ای بود و اگر تعریفی از قاچاق ارائه می‌شد که بدانیم در اصل به چه مواردی قاچاق می‌گویند، تکلیف وظایف کارمندان گمرک نیز بهتر مشخص شده و اجرای قوانین شکل و سیاق محکم‌تری به خود می‌گرفت.

البته نباید ناگفته گذاشت که لایحه جدید در بخش‌هایی هم ضعف‌های قانون سال ۱۳۵۰ را اصلاح کرده است. قانون گمرکی در سال ۱۳۵۰ یکی از محکم‌ترین قوانین گمرکی در سال‌های پیش از انقلاب بود اما وقوع انقلاب اسلامی در سال ۵۷ و تغییراتی که در تجارت بین‌الملل به وجود آمد، لزوم پرداختن به نقایص موجود در قانون پیشین را الزامی می‌ساخت. به ویژه اینکه در تعاملات بین‌المللی ما تغییراتی به وجود آمد و لازم بود تا در متن قوانین جدید این مسائل مورد توجه قرار گیرد. در قانون سال ۱۳۵۰ مواردی چون ترانزیت یا بحث صادرات مورد تاکید قرار نگرفته بود و در مورد ورود موقت نیز قانون قدیم مسکوت بود و باید اصلاح می‌شد. با این دیدگاه، قانون گمرکی اصلاح شد و البته هنوز هم جای کار داشت و می‌شد برخی موارد را همه‌جانبه‌تر مورد ارزیابی قرار داد. برای نمونه در بحث ارزش، انتظار این بود که به جای تکیه بر ارزش روز (که هنوز گمرک ما روی آن کار می‌کند) مانند همه دنیا بر قیمت‌های معاملاتی کار شود.

تدوین لایحه گمرک و نهایی شدن آن سال‌ها طول کشید. ۱۶ سال فرصت برای تصویب یک قانون زمان زیادی است که اغلب آن در نامه‌نگاری و بوروکراسی اداری میان مجلس، دولت و گمرک و دیگر نهادها و سازمان‌های مرتبط سپری شده و می‌توانست خیلی زودتر از اینها به نتیجه رسد. لایحه جدید که البته دیگر باید آن را قانون گمرک بخوانیم نزدیک به ۳۰۰ ماده است و متأسفانه نتوانسته پاسخگوی مشکلات حقوقی عرصه گمرکات باشد. همچنین در مبحث قاچاق که برای فعالان عرصه گمرک بسیار دغدغه آفرین است، این لایحه در مقایسه با قانون سال ۱۳۵۰ گمرک حرف تازه‌ای ندارد، حال آنکه باید با حساسیت بیشتری به ماجرا نگاه می‌کرد. همچنین در قانون ۱۳۱۲ و ۱۳۵۰ مربوط به گمرک و در قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۲ مصادیق قاچاق کالا و قانون مجازات مرتکبان به این جرم مشخص نشده بود و انتظار می‌رفت که در لایحه گمرک به طور جزئی و به روزتری به مسئله قاچاق پرداخته شود. بدون شک حلقه مفقوده در قوانین این سال‌ها فقدان ارائه تعریف مشخصی از امر قاچاق در کشور بود، چنانچه در قوانین سال ۱۳۱۲ و ۱۳۷۲ از مجازات و مصادیق قاچاق صحبت خاصی به میان نیامده بود. برای افرادی که در حوزه حقوقی تجربه کاری دارند ارائه تعریف از برخی جرایم بسیار حائز اهمیت است. ماده ۱ قانون

مدت برای پشتیبانی از طرح سه مسیره کردن گمرک، انعطاف پذیر شدن میزان جریمه‌ها به اعتبار نرخ تورم هر چند سال یک‌بار و... باشد و در مجموع کمتر از یک یا دو صفحه ارائه شود نه این که قانونی حجیم را دوباره تکرار کنیم و نظم موجود را به هم بزنیم. - قطعاً آیین‌نامه این لایحه که در آینده قرار است تهیه شود به مراتب از ایرادات عدیده بیشتری برخوردار خواهد شد و آیین‌نامه نیز مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد.

■ ■

براین اساس به نظر می‌رسد لایحه جدید پیشنهادی هم چون قانون فعلی امور گمرکی از چهار ضعف اساسی رنج می‌برد:

- ۱- بی‌اعتمادی محض به تجار و صادرکنندگان و واردکنندگان کالا
- ۲- تشدید روحیه تنبیه و اعمال مجازات و جرایم سنگین‌تر از قانون فعلی
- ۳- تحمیل روحیه طلب‌کاری و دولت‌مداری به ویژه به بخش خصوصی
- ۴- پراکندگی در مواد قانونی و عدم انسجام‌ها

در مجموع باید گفت لایحه جدید که در گزارش گمرک قید شده برای تدوین آن قریب به ۱۰ سال کار کارشناسی و ۳۰ هزار ساعت کاری وقت صرف شده است، به نوعی برگشت به فضای رادیکالی ایجاد شده بعد از پیروزی انقلاب است که شرایط انجام فعالیت را برای صاحبان کالا به ویژه بخش خصوصی به مراتب سخت‌تر از وضعیت فعلی می‌کند و طبیعی است که سخت‌تر شدن امور به فساد دامن می‌زند و فعالیت‌های غیرقانونی و قاچاق کالا را تشدید خواهد کرد. حال با توجه نام‌گذاری امسال به نام سال جهاد اقتصادی انتظار می‌رود سرعت بیشتری در اشتغال‌زایی و توسعه بخش صنعت و معدن شاهد باشیم. با توجه میزان فعلی تولیدات معدنی که ۲۹۰ میلیون تن است و اینکه رقم مزبور در پایان برنامه پنجم توسعه اقتصادی باید به ۵۰۰ میلیون تن برسد تامین تکنولوژی روز مورد نیاز بخش معدن (ماشین آلات معدنی) از ضروریات است و به همین خاطر هرگونه روان‌سازی در امر تامین این ماشین آلات (که گمرک در آن نقش اساسی دارد) قطعاً شرایط را برای این بخش آسان کرده و به دنبال آن اقدامات عکس آن سدی خواهد بود بر سر راه رسیدن به هدف مزبور.





پایان بوروکراسی

در باب قانون جدید گمرک و فواید آن

عنوان نمونه، می‌توان به حضور نماینده اتاق ایران در کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی و تمدید کارت حق‌العمل‌کاری با نظر شکل معرفی شده از طرف اتاق ایران و همچنین حفظ نمایندگان اتاق در کمیسیون تجدیدنظر رسیدگی به اختلافات گمرکی و کمیسیون رسیدگی به تخلفات بازرگانان و حق‌العمل‌کاران گمرکی و تثبیت جایگاه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران به عنوان مرجع صدور گواهی مبدا در جمهوری اسلامی ایران و حضور نماینده اتاق ایران در برخی از کارگروه‌های ذی‌ربط پیش‌بینی شده در لایحه اشاره کرد. با توجه به ویژگی‌هایی که برای لایحه مورد بحث بر شمرده شد، به نظر می‌رسد با تصویب، ابلاغ و اجرای آن به صورت قانون، درصد بالایی از مشکلات که ناشی از نارسایی‌های قانون امور گمرکی، آیین نامه اجرایی آن و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوطه‌است، حل خواهد شد.

گمرک ایران مجری قوانین و مقررات عام و خاص ناظر بر فرایند صادرات و واردات است. بنابراین، تمامی مسائل و مشکلات ناشی از کاستی‌ها و نارسایی‌های قانونی، قوانین و مقررات تکراری، زائد و مخل و فضای نامساعد کسب‌وکار و غیره در گمرک و تحت عنوان تشریفات گمرکی تجلی پیدا می‌کند، درحالی‌که بسیاری از این مشکلات به وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای دیگر مرتبط است. با این وجود، اجرای نظام تحول در گمرک، تصویب قانون جدید امور گمرکی، تهیه و تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی قانون جدید در مشورت با اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران به عنوان نماینده قانونی، سخنگو و صدای رسای بخش

اعمال سلیقه در اجرای قانون، هماهنگی مقررات با موقعیت جدید ترانزیتی کشور، حمل‌ونقل کانتینری و بالاخره رفع مشکلات اجرایی قانون فعلی که در طول ۴۰ سال برای دست‌اندرکاران مشخص شده‌است، نام برد. بسیاری از فصول و موضوعات جدید هم در لایحه پیشنهادی اضافه شده‌است، از جمله:

- تعیین مبدا کالا و قواعد آن
- وسایل نقلیه تجاری
- حسابرسی بعد از ترخیص
- ورود موقت برای پردازش
- استرداد حقوق و عوارض مواد اولیه کالاهای صادراتی
- امکان تأسیس گمرکات اختصاصی
- گسترش مفهوم فروشگاه‌های آزاد
- همچنین از دیگر ویژگی‌های لایحه گمرک می‌توان به ایجاد شفافیت در مقررات گمرکی اشاره کرد. نظرات نمایندگان بخش خصوصی از طریق اتاق ایران به تدوین‌کنندگان لایحه ارایه شده بود و در تدوین لایحه نیز این نظرات مورد توجه قرار گرفته‌است. بدون شک بسیاری از جهت‌گیری‌ها با آگاهی از مشکلات موجود و در راستای تقویت بخش خصوصی و برقراری تسهیلات و شفاف‌سازی مقررات بوده‌است. از طرفی دیگر اتاق ایران نیز با حساسیت لازم جلسه‌های کارشناسی متعددی را در اتاق برگزار کرده و در جلسه‌های کارشناسی در مراجع مختلف و از آن جمله در کمیسیون‌های اقتصادی مجلس به مدت چند سال حضوری فعال داشته‌است. بنابراین، بسیاری از آرا و نقطه‌نظرهای اتاق در متن لایحه مورد توجه قرار گرفته‌است. به

قانون فعلی امور گمرکی و آیین‌نامه‌های اجرایی آن در سال ۱۳۵۰ به ترتیب به تصویب مجلس شورای ملی و کمیسیون دارایی مجلس شورای ملی وقت رسیده‌است. اگرچه این قانون و آیین‌نامه آن در زمان تصویب، مقررات مناسبی به شمار می‌آمدند اما



■ مظفر علیخانی
عضو اتاق مشترک
ایران و افغانستان

در حال حاضر با شرایط اقتصادی کشور و اقتضائات و الزامات تجارت جهانی هماهنگی و انطباق ندارد. بر همین اساس، موضوع تدوین و تصویب قانون جدید امور گمرکی از ۱۳ سال پیش مطرح بوده و در ۱۳ سال گذشته کار کارشناسی عمیقی در گمرک ایران، دستگاه‌های اقتصادی، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، تشکلهای اقتصادی مرتبط، کمیسیون‌های تخصصی هیأت دولت، کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی انجام شده‌است. قانون فعلی امور گمرکی مشتمل بر ۴۵۷ ماده بوده که تغییرات و تحولات به عمل آمده در مبادلات تجاری ضرورت به‌روز کردن مقررات را اجتناب‌پذیر کرده‌است. در این زمینه باید از الزامات و تحولاتی مانند استفاده از روش‌های انتخاب خطر RISK SELECTION به جای روش‌های کنترلی سنتی، پدید آمدن تجارت الکترونیکی، تطبیق با ضوابط WTO، رعایت توصیه‌های کنوانسیون ساده‌سازی رویه‌های گمرکی و کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط، تسهیل در خصوصی‌سازی در امور تصدی‌گری، جلوگیری از

گمرک پس از ادغام دو وزیر



■ محسن بهرامی
ارض اقدس
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

با وجود تاکیدى که در اتّفاق بازرگانى و کمیسیون تولید و تجارت بر نظرخواهى از فعالان اقتصادى کشور بوده است و در شرايطى که سیاست‌هاى اصل ۴۴ قانون اساسى برای توسعه حضور بخش خصوصى ابلاغ شده، قانون گمرک فارغ از صلاحديد بخش خصوصى قرار است مدتی به طور آزمایشى اجراى شود. اجرای آزمایشى این قانون به خودی خود نشان مى دهد که این قانون همچنان موافقان و مخالفان جدی دارد که خود نشانه خوبى نمى تواند باشد.

قانون جدید گمرک که مصوب مجلس در سال ۹۰ است تفاوت چندانی با قانون گمرکى ۱۳۵۰ ندارد حال آنکه در این چهار دهه عمرى بر تجارت جهانى گذاشته و ورود تجارت الکترونیک و امضای الکترونیک و مبادلات بانكى جدید و عقود جدید تجارت و الحاق به سازمان جهانى تجارت همگى تغییرات شگرفى بر روابط تجارى ایران و جهان به وجود آورده اند. تغییرات مذکور مستلزم ایجاد تغییر بنیادى در قوانین گمرکى ایران و به روز کردن تمامی بندهاى قانونى پیشین بود که این امر متأسفانه محقق نشد. بگذریم از اینکه متأسفانه قوانین در کشور ما آنقدر با تاخیر تصویب مى شوند که به هنگام تصویب گاه نزدیک به دو دهه از به روز شدن بندهاى پیشنهادى در قانون مى گذرد و این درحالى است که از همان ابتدای نوشتن قوانین، محتوای آنها از ویژگی آینده نگرانه بی بهره بوده است.

این درحالى است که قانون کیوتو تغییرات تجارى و گمرکى را برای صد سال آینده پیش بینى کرده است. اگر شاخص آینده نگری در تدوین قوانین لحاظ شود بسیار صرفه جویی در زمان خواهد شد و برای تصحیح و تغییر نیاز به ارجاع مجدد قانون به مجلس نخواهد بود.

ماجرای ادغام وزارت بازرگانى و صنایع، وضعیت جدیدى را برای بخش گمرک در تعریف وزارتخانه جدید به وجود مى آورد. مشخص نیست که در این قانون جدید آیا در این زمینه مطالعه میدانى لازم صورت گرفته تا مشخص شود که نهاد گمرک در چنین شرایط تغییر و انتقالى بیشتر مى تواند وابسته به کدام نهاد و سازمان باشد یا که خیر؟ به دلیل نگاه مبتنى بر درآمد از گمرکات، اخذ عوارض و مسائل اقتصادى دیگر نباید نبض گمرک در اختیار وزارت اقتصاد و دارایی باشد. گمرک ایران به عنوان مرزبان اقتصادى باید در حوزه وزارت صنایع و بازرگانى فعالیت کند. چرا که وزارت صنایع و بازرگانى به هر شکل بیش از اقتصاد و دارایی به مسائل و دغدغه هاى تاجران و صنعتگران توجه دارد و صرفاً بر خوردار از نگاهی مبتنى بر درآمدزایى نسبت به گمرک نیست. در صورت فعالیت گمرک در همکارى با وزارت صنایع و دست کم مى توان امید داشت که وزارت صنایع و معادن بیش از وزارت دارایی و اقتصاد به مسائلى چون چرخه ترخیص کالا، نبود مواد اولیه در داخل کشور و دغدغه هاى تولیدکنندگان توجه داشته و در مباحث گمرکى نیز اولویت را به تولیدکننده و صنعت گر دهد و به تبع آن، توفیق و قوام جایگاه بخش خصوصى را به ارمغان آورد.

جفا به بخش خصوصى

■ غلامحسین آرام

کارشناس و مشاور در امور گمرکى

نمانند. یکى از ایرادات قانون فعلى همچنان همان است که بسیاری از نکات اصلى و تفسیربردار در قانون ذکر نشده و موکول به تدوین آیین نامه ها شده اند. اگر قانون بر اساس تشریفات باشد و گنگ نوشته شود دست گمرک در تفسیر آن باز گذاشته شده و حق بخش خصوصى ضایع خواهد شد. حال آنکه اگر قانون گمرکى ما روشن و شفاف نوشته شود آن وقت مى تواند جلوى فساد را بگیرد. در عموم کشورها بخش خصوصى در تدوین قوانین گمرکى حرف اول را مى زند اما در تدوین این متن چندان توجهی به بخش خصوصى نشد و بنابراین وجود چنین ایراداتى در این قانون طبیعى به نظر مى رسد.

اجرای سیستم کامپیوترى و الکترونیک در گمرکات ایران و پیوستن ما به قانون کیوتو نیازمند ایجاد پاره اى تغییرات در قوانین داخلى مان بود که سرانجام محقق شد. کیوتو برای نمونه به ساده سازی تشریفات گمرکى تاکید داشت و این درحالى بود که قوانین گمرکى ما با پیچیدگى هاى بی دلیل مانع فعالیت منسجم و یکپارچه تاجران در مرزها مى شد. اما وقتى که صحبت از روابط بخش خصوصى و گمرک مى شود قانون باید در مورد اختیارات گمرک و دیگر نهادها و بخش ها به صراحت سخن مى گفت و تاجرای تفسیر به رای کمتر از گذشته باز بماند و تاجر و بخش خصوصى گرفتار تصمیم گیرى گمرک

خصوصى انجام خواهد شد. تخصیصى شدن گمرکات اجراى، تجهیز گمرکات به دستگاه هاى کنترلى (X-RAY)، اعمال مدیریت ریسک، ساده سازی رویه هاى گمرکى، منطقى کردن حقوق ورودى، پیاده سازی و توسعه سیستم هاى مکانیزه مانند سیستم آسکودای جهانى، نظام وب بنیان ارزش و دیگر موارد از جمله ویژگی هاى قانون جدید گمرکى است.

همچنین مدیریت واحد در مبادى ورودى و خروجى کالا در گمرک، اجرای گمرک الکترونیکى، پیاده سازی طرح آمایش گمرکى و تامین امکانات اقامتى، معیشتى و رفاهى کارکنان گمرک موجب تسهیل و روان سازی تجارت خارجى، اجرای صحیح قوانین و مقررات و وصول حقوق دولت خواهد شد. هر چند اصلاح و بهبود فضای کسب و کار و اصلاح سایر قوانین و مقررات ناظر بر جریان صادرات و واردات از جمله قانون مقررات صادرات و واردات در این زمینه نقش بسیار موثرى دارد اما به هر حال افزایش اعتماد متقابل گمرک و دستگاه هاى اقتصادى همکار و فعالان اقتصادى بخش خصوصى از جمله عوامل مهمى است که به روان سازی تجارت خارجى کمک خواهد کرد. به عبارت دیگر، بین روان سازی فرایند تجارت و اعتماد دستگاه هاى اقتصادى و فعالان اقتصادى با یکدیگر رابطه مستقیم وجود دارد. دغدغه ها و مسائلى چون بوروکراسى ادارى، تشریفات غیرضرورى، افزایش هزینه تولید و تجارت و فسادهاى احتمالى ناشى از فضای نامساعد کسب و کار، محیط نامناسب قانونى و مقرراتى، عدم شفافیت مقررات اقتصادى و تجارى و نیز عدم شفافیت و طولانى بودن رویه ها، مراحل و فرایندها از جمله مشکلات گمرکى موجود است و بر همین اساس به نظر مى رسد تصویب و اجرای قانون جدید امور گمرکى، اجرای طرح تحول گمرکى و نیز اجرای راهکارها و طرح هاى مذکور در بالا به سالم سازی فضای گمرک و به تبع آن به سالم سازی فضای کسب و کار در کشور خواهد انجامید.



دست‌های آلوده

پرونده‌ای درباره‌ی راه‌های مقابله با فساد اداری در ایران



۳۵ فساد اداری یا اعتبار امضا در برابر قانون
محمد مهدی راسخ و جمشید عدالتیان

۳۸ راه حل: توانمندی بخش خصوصی
فاطمه مقیمی

۳۸ چاره کار: کوچک سازی دولت
ایرج ندیمی

۳۸ تکنوکرات‌ها، ضامن سیستم اداری کارآمد
مجید رضا حریری

۳۹ ضرورت اصلاح سیستم اداری
محمد رضا نجفی منش

۴۰ فساد هست اما مافیای نداریم
گفت‌وگوی سید محمود حسینی با محمد صادق مفتاح

۴۳ ساده سازی در مان
پدرام سلطانی

۴۳ غیاب اخلاق کسب و کار و حضور فساد
مسعود دانشمند

۴۴ اقتصادی که زیرزمینی شد
علی اصغر اسفندیاری / فاطمه مهربانی

بسترهای فساد در اقتصاد

رقابتی شدن اقتصاد و بهبود فضای کسب و کار عامل موثر در کاهش فساد است



■ سید حمید حسینی
عضو هیات رئیسه
اتاق تهران

نظریه پردازان و سیاست گذاران اقتصادی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی تاکید به خصوصی سازی داشتند ولی از اواخر دهه ۱۹۹۰ بهبود محیط کسب و کار موضوع قانونگذاری محافل نظریه پردازی و سیاست گذاری اقتصادی بوده است زیرا محیط نامساعد کسب و کار مانع رشد شرکتهای کوچک و متوسط است و شرکتهای کوچک بیش از شرکتهای بزرگ از محیط نامساعد کسب و کار آسیب می بینند. شاید شرکتهای بزرگ بتوانند با تاثیر گذاری بر سیاست گذاران یا پرداخت های غیرقانونی (رشوه) محیط کسب و کار را برای خود هموار سازند اما صاحبان مشاغل کوچک منابع محدودی برای پرداخت های غیرقانونی و فاقد روابط موثر با سیاست گذاران هستند. لذا رقابتی شدن اقتصاد و

بهبود فضای کسب و کار را عامل موثر در کاهش فساد می دانند و اعتقاد دارند در مواردی خصوصی سازی باعث تشکیل مافیا (روسپه) و گسترش فساد شده است و اصولاً خصوصی سازی ممکن است با تنش های سیاسی و اجتماعی همراه باشد. خصوصی سازی لزوماً به تقویت رقابت نمی انجامد در حالی که بهبود محیط کسب و کار رقابت را تقویت می کند.

وضعیت نامناسب کسب و کار بر مبنای شاخص هایی که از طرف سازمان ها و نهادهای مختلف محاسبه شده است ناگوار می باشد و عامل بستر ساز فساد است یکی از این شاخص ها «آزادی اقتصادی» است که بر مبنای متغیرهایی مانند فساد، رانت و انحصار مورد بحث و ارزیابی قرار می گیرد. در گزارش سال ۲۰۰۹ ایران با عدد ۵/۹۹ از شاخص کل ۱۰ است که این عدد ایران را ۱۱۲ مین اقتصاد آزاد دنیا بین ۱۵۳ کشور بررسی شده معرفی می کند. با ذکر این مقدمه به ۴ دلیل ریشه عمده فساد در کشوری که دارای اقتصاد رانتی، بوروکراسی اداری،

قاچاق و نظام توزیع است به طور مختصر اشاره می شود.

اقتصاد دولتی و دولت رانتیر: به دولت هایی که از منابع مستقل مالی به جز مالیات برخوردار بوده و بنابراین با استقلال بیشتری می توانند سیاست ها و خواست های دولتی را به اجرا گذارند، رانتیر می گویند. در این دولت ها جامعه وزنه قابل اعتنائی به شمار نمی رود، چرا که دولت در سایه دریافت رانت ها (فروش نفت یا هر ماده خام دیگر) دیگر به منابع داخلی درآمد (مالیات و عوارض) احساس نیاز نمی کند. در این نوع اقتصادها در گزاره «کار و کوشش علت ثروتمند شدن است» خدشه بوجود می آید و به عبارت دیگر در اقتصاد رانتی، کار و فعالیت شدید اقتصادی علت ثروتمند شدن نیست بلکه شانس، تصادف و ارتباطات است که ثروت می آفریند.

دولت رانتیر با تضعیف جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی پایه های شکل گیری ارزش هایی مانند

وضعیت نامناسب

کسب و کار

بر مبنای

شاخص هایی که

از طرف سازمان ها

و نهادهای مختلف

محاسبه شده

ناگوار است و

عامل بستر ساز

فساد است یکی

از این شاخص ها

«آزادی اقتصادی»

است که بر مبنای

متغیرهایی مانند

فساد، رانت و

انحصار مورد بحث

و ارزیابی قرار

می گیرد

جدول ۱. نتایج ارزیابی ۲۲ مولفه محیط کسب و کار در مرداد ماه ۱۳۸۹				
رتبه	نماگرهای محیط کسب و کار در ایران	مرداد ماه ۱۳۸۹ متوسط نمره	تیر ماه ۱۳۸۹ متوسط نمره	خرداد ماه ۱۳۸۹ متوسط نمره
۱	بی تعهدی شرکت ها و موسسات دولتی به پرداخت به موقع بدهی خود به پیمانکاران	۸/۶	۷/۱۳	۶/۶۲
۲	مشکل دریافت تسهیلات از بانک ها	۸/۵	۸/۴۰	۸/۱۸
۳	ضعف بازار سرمایه در تامین مالی تولید و نرخ بالای - تامین سرمایه از بازار غیر رسمی	۸/۳۶	۸/۵۸	-
۴	نرخ بالای بیمه اجباری نیروی انسانی	۸/۱۱	۷/۸۶	-
۵	بی ثباتی در قیمت مواد اولیه	۷/۶۸	۷/۶۵	۷/۶۵
۶	برگشت چک های مشتریان و همکاران	۷/۵۳	۷/۸۱	۷/۳۷
۷	زیاد بودن تعطیلات رسمی	۷/۴۴	۷/۳۵	۶/۸۷
۸	ضعف دادسراها در رسیدگی موثر به شکایت ها و اجبار طرف های قرارداد به انجام تعهدات	۷/۳۴	۷/۱۶	-
۹	اعمال تحریم های بین المللی علیه کشورمان	۷/۲۹	۷/۴۴	۷/۱۶
۱۰	تثبیت نرخ ارز با وجود تورم در داخل و ثبات قیمت ها در بازار های هدف	۷/۲۳	۷/۳۹	۷/۱۳
۱۱	محدودیت قانون کار در تعدیل و جابجایی نیروی کار	۷/۱۶	۶/۶۲	-
۱۲	عرضه کالاهای خارجی قاچاق در بازار داخلی	۷/۴	۷/۲۶	-
۱۳	تعرفه پایین کالاهای وارداتی و رقابت غیر منصفانه محصولات رقیب خارجی در بازار	۷/۲	۶/۶۳	-
۱۴	تولید کالاهای غیر استاندارد، تقلبی و عرضه نسبتاً بدون محدودیت آن به بازار	۷/۱	۶/۶۳	۶/۲۶
۱۵	بی ثباتی قوانین و مقررات مربوط به تولید و سرمایه گذاری	۶/۸۲	۷/۵۳	۷/۳۳
۱۶	وجود مفاصد اقتصادی در دستگاه های حکومتی	۶/۳۸	۵/۹۹	۵/۴۷
۱۷	تمایل مردم به خرید کالاهای خارجی و تقاضای کم برای محصولات ایرانی مشابه	۶/۳۷	۶/۱	-
۱۸	ضعف زیر ساخت های حمل و نقل	۶/۲۵	۶/۵۶	۶/۳۹
۱۹	قیمت گذاری غیر منطقی محصولات تولیدی توسط دولت و نهادهای حکومتی	۶/۲۳	۵/۸۹	۵/۵۴
۲۰	موانع تعرفه ای صادرات محصولات و واردات مواد اولیه	۶/۶	۶/۶۵	۶/۹۳
۲۱	ضعف زیر ساخت های تامین برق	۵/۹۶	۵/۸۸	۵/۰۴۷
۲۲	ضعف نظام توزیع و مشکلات رساندن محصول به دست مصرف کننده	۵/۷۳	۵/۶۹	۵/۱۵





دولت رانتیر با
تضعیف جامعه
مدنی و سرمایه
اجتماعی پایه‌های
شکل‌گیری
ارزش‌هایی مانند
اعتماد و نهادهایی

چون حزب را از
بین می‌برد. با
توجه به اینکه هر
دولتی که بیش
از ۴۲ درصد از
کل درآمد خود را
از رانت و درآمد
حاصل از یک
محصول به‌دست
آورد دولت رانتیر
است لذا اقتصاد
ایران یک اقتصاد
رانتی است

اعتماد و نهادهایی چون حزب را از بین می‌برد. با توجه به اینکه هر دولتی که بیش از ۴۲ درصد از کل درآمد خود را از رانت و درآمد حاصل از یک محصول به‌دست آورد دولت رانتیر است لذا اقتصاد ایران یک اقتصاد رانتی است که دولت با بودجه سالانه حدود ۱۷۰ میلیارد دلار بیش از ۷۰ درصد از اقتصاد کشور را در دست دارد و با توجه به اینکه صدور مجوزهای شروع کسب‌وکار، صادرات و واردات، انجام پروژه‌های عمرانی، توزیع منابع مالی نظام بانکی و تخصیص ارز حاصل از فروش نفت را در اختیار دارد و نظام بروکراسی حاکم بر کشور نیز قادر به روان‌سازی و انجام شفاف و عادلانه امور نیست لذا بیشترین بستر فساد در این حوزه ایجاد می‌گردد و اقداماتی که در راستای اصلاح قانون مناقصات، کنترل و نظارت بر شبکه بانکی و مالی صورت گرفته ناکافی بوده و شاهد اختلاس و فسادهای نسبتاً کلان در این بخش هستیم و تا وقتی که دولت از امر تصدی‌گری مطابق اصل ۴۴ خارج نشده و فعالیت احزاب سیاسی و رسانه‌ها حمایت نشود، خشکاندن ریشه فساد امکان‌پذیر نیست.

۲ نظام اداری و بروکراسی کشور: در ارزیابی عملکرد دستگاه‌های مرتبط با تولید و سرمایه‌گذاری که در سال ۸۹ توسط مرکز پژوهش‌های مجلس و اتاق بازرگانی با نظرسنجی از فعالان اقتصادی انجام شده‌است پایین‌ترین نمره به بانک‌های دولتی، سازمان امور مالیاتی، دادسراها، شهرداری‌ها و کلاتری‌ها داده شده و این مؤسسات از ده نمره ممکن تقریباً ۴ امتیاز به دست آورده‌اند که شاید نارضایتی مردم از بروکراسی اداری و سیستم

کاری سازمان‌هایی نظیر شهرداری، دارایی، تامین اجتماعی، گمرک و دادگاه‌ها است. رد و بدل شدن مبالغ غیرقانونی جهت انجام امور در این سازمان‌ها متداول است و معمولاً این بذل و بخشش از منابع ملی کشور خواهد شد و پرداخت‌کننده مبلغ و دریافت‌کننده راضی هستند اگر چه درآمد شهرداری، گمرک یا دارایی کاهش می‌یابد و لذا حل مشکل فوق شاید نیاز به کار فرهنگی و حقوقی داشته‌باشد و رفع آن می‌تواند در رضایت مردم از سیستم اداری کشور موثر باشد.

اما در بحث دادگاه‌ها متأسفانه وضعیت کاملاً فرق می‌کند. آلوده شدن دستگاه قضایی عواقب خطرناکی برای نظام و کشور خواهد داشت لذا رهبر معظم انقلاب اخیراً در جلسه با هیات دولت تاکید داشتند که بی‌رحمانه با فساد مبارزه نمائید. بنابراین یکی از شاخص‌هایی که در بررسی اقتصاد کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد «شاخص فساد» است. این شاخص با توجه به مؤلفه‌هایی نظیر مالکیت بخش خصوصی از اقتصاد، امکان دستیابی افراد مختلف به سطوح تصمیم‌گیری‌ها و میزان شفافیت در جریان آزاد اطلاعات است که در این شاخص رتبه ایران ۱۶۶ از ۲۱۳ کشور است.

۳ قاچاق: رهبران کسب‌وکار غیرقانونی و زیرزمینی کشور جهت دور زدن قانون و عبور از مرزها و انتقال کالا در داخل کشور به رشوه و پرداخت‌های غیرقانونی روی می‌آورند که با توجه به سود قابل توجه قاچاق، این رقم پرداخت گاه‌ها به سه تا چهار میلیارد دلار در سال می‌رسد که این مبلغ مساوی با بودجه کل بسیاری از کشورهای

آفریقایی است. لذا تکمیل پازل نرم افزاری کشور و اجرای پروژه‌هایی نظیر «ایران کد»، «شبیم» (شبکه برنامه ریزی و نظارت مرکزی) و «مالیات بر ارزش افزوده» قادر است حجم قاچاق و فساد ناشی از آن را در آینده کاهش دهد که متأسفانه اراده جدی و نگاه آینده‌نگرانه‌ای برای اجرایی شدن کامل آن وجود ندارد.

۴ سیستم توزیع: مدیریت بازار به معنی کنترل چرخه تولید، توزیع و مصرف است. متأسفانه سیستم توزیع کشور غیر کارآمد و پرهزینه است و بسیاری از تولیدکنندگان کالا و خدمات قادر نیستند بطور سالم کالای خود را توزیع یا به فروش برسانند. لذا مجبور هستند به روش‌های غیر قانونی و پرداخت‌های غیرقانونی جهت فروش کالا و خدمات خود به ارگان‌ها و شرکت‌های دولتی و عمومی روی آورند و این باعث شده که واحد تامین کالا و خدمات شرکت‌ها و ادارات یکی از محل‌های پر مفسده باشد. برای رفع این معضل طرح‌هایی جهت ساماندهی مطرح شده است ولی هیچگاه اجرایی نشده است. (قانون جدید مناقصات و سامانه خرید دولت)

امید است با پیگیری جدی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و اجرای کامل برنامه پنجم توسط دولت و حاکم شدن انضباط مالی و اهمیت بخشیدن به دیدگاه‌ها و تصمیم‌های آینده‌نگرانه شاهد کاهش فساد و اقتصاد زیرزمینی در کشور باشیم و در این صورت است که داشتن ثروت و سرمایه از دیدگاه مردم ارزش و افتخار خواهد بود، در غیر این‌صورت این بینش و نگرش نسبت به سرمایه در کشور اصلاح نخواهد شد.

جدول ۱.۲. ارزیابی عملکرد ۲۰ دستگاه مرتبط با تولید و سرمایه‌گذاری از نظر جامعه آماری پیمایش

رتبه	نام دستگاه (به ترتیب بهترین عملکرد)	نمره مرداد ماه (۱۰ بهترین)	نمره تیر ماه (۱۰ بهترین)
۱	اتاق بازرگانی	۶/۴۳	۶/۶۹
۲	اداره استاندارد	۶/۱۷	۵/۴۴
۳	گمرک	۵/۷	۵/۱
۴	وزارت صنایع و معادن	۵/۶۷	۵/۴۰
۵	اداره ثبت شرکت‌ها	۵/۵۴	۵/۷۹
۶	اداره کار	۵/۴۶	۵/۲۱
۷	وزارت بازرگانی	۵/۳۶	۴/۶۷
۸	وزارت جهاد کشاورزی	۵/۱۶	۴/۶۹
۹	اداره نظارت بر غذا و دارو	۵/۱۱	۵/۷۶
۱۰	بیمه‌های تجاری	۵/۰۹	۵/۱۳
۱۱	بانک‌های خصوصی	۴/۷۹	۴/۵۶
۱۲	سازمان حفاظت محیط زیست	۴/۷۶	۴/۵۵
۱۳	اداره برق	۴/۷۲	۴/۴۲
۱۴	کلاتری‌ها	۴/۶۳	۴/۴۹
۱۵	سازمان تعزیرات حکومتی	۴/۱۸	۴/۲۳
۱۶	شهرداری‌ها	۴/۱۶	۴/۴۳
۱۷	دادسراها	۴	۴/۳۵
۱۸	سازمان تامین اجتماعی	۳/۶۹	۳/۹۶
۱۹	سازمان امور مالیاتی	۳/۶۲	۳/۶۹
۲۰	بانک‌های دولتی	۳/۵۱	۳/۳۳



عکس: امید ایران مهر

فساد اداری یا اعتبار امضا در برابر قانون

بررسی راه‌های مقابله با مفاسد اداری در ایران
در میزگرد آینده‌نگر با حضور **محمد مهدی راسخ** و **جمشید عدالتیان**

■ عظیم محمودآبادی

سازمان‌های نظارتی مانند دیوان محاسبات است. اما مقصود ما از فساد اداری در حال حاضر به طور مشخص مربوط به اتفاقات غیر رسمی است که در دستگاه‌های دولتی صورت می‌گیرد. برای نمونه فرض کنید یک فعال اقتصادی بخش خصوصی می‌خواهد برای انجام کاری به یک دستگاه دولتی مراجعه کند و قانون هم به وی اجازه انجام چنین کاری را داده است. اما زمانی که به آن دستگاه دولتی مراجعه می‌کند، با بهانه‌گیری‌هایی مواجه می‌شود که در نهایت از وی می‌خواهند برای محقق شدن خواسته‌اش بر خلاف قانون اقدام به پرداخت مبالغی کند. یا اینکه برخی ایرادات قانونی در آن خواسته وجود دارد که برای پوشاندن آن ایرادات و اشکالات باز هم بر خلاف قانون مبلغی را از مراجعه کننده مطالبه می‌کنند.

عدالتیان: ضمن تایید صحبت‌های آقای راسخ، به نظر من فساد اداری تنها محدود به رشوه و بده و بستان غیرقانونی پولی نمی‌شود بلکه مساله رانت‌های اطلاعاتی نیز در بحث مفاسد اداری دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. به نظر من ارزش رانت‌های اطلاعاتی بیش از میلیاردها تومان پول است. اینکه برخی زودتر از دیگران

برای ورود به بحث بفرمایید که فساد اداری چیست و وقتی که از فساد اداری صحبت می‌کنیم به طور مشخص نظر ما معطوف به کدام نوع ناهنجاری اداری است؟

راسخ: منظور از فساد اداری عدم رعایت قوانین و مقررات بودجه توسط نهادهای دولتی است که البته این بخش مربوط به عملکرد دستگاه‌های نظارتی است. فساد اداری که الان مورد بحث ما است، عبارت از فعالیت‌های غیر رسمی و بده و بستان‌های پنهانی که البته به لحاظ ماهیتی کاملاً با تخلفات اداری متفاوت است. برای نمونه فرض کنید یک اداره دولتی دارای آئین‌نامه‌ای برای خرید یا فروش یا مناقصه است. گاهی در اجرای این آئین نامه تخلفاتی صورت می‌گیرد که بحث خود را دارد. اما گاهی در چنین اداراتی فعالیت‌هایی غیر رسمی و پنهانی انجام می‌شود و در این میان پرداخت‌هایی نیز صورت می‌گیرد که سیستم رسمی و قانونی آن را به رسمیت نمی‌شناسد. این همان چیزی است که در حال حاضر محل بحث ما قرار گرفته است. آن چیزی که تخلف از قوانین و مقررات است بحث خاص خود را می‌طلبد که رسیدگی به آن هم معمولاً مربوط به

فساد اداری بحثی نیست که به تازگی در کشور ما مطرح شده باشد. سال‌ها است که از مسئولان، مدیران، کارشناسان و غیره می‌شنویم که ادارات و نهادهای اجرایی ما به انواع مفاسد اداری آلوده است. آنچه همواره محل بحث و اختلاف است ریشه و عوامل اصلی به وجود آمدن فساد اداری از سویی و روش‌های مقابله و مبارزه با آن از سوی دیگر است. آینده‌نگر با برگزاری میزگردی از محمد مهدی راسخ دبیر کل اتاق تهران و جمشید عدالتیان از اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران دعوت کرد تا مساله فساد اداری و ریشه‌ها و عوامل اصلی بروز آن را بررسی کند. به اعتقاد راسخ مناسب نبودن فضای اقتصادی کشور و فقدان امنیت اقتصادی برای افراد به خصوص جوانان منجر به ایجاد فساد در زمینه‌های مختلف و از آن جمله فساد اداری می‌شود. عدالتیان نیز معتقد است که فقدان فرهنگ صحیح اقتصادی در جامعه ما به بروز مفاسد اداری در بخش‌های مختلف خصوصی و دولتی منجر شده است.



راسخ: رقابت کامل و واقعی می‌تواند بسیاری از زمینه‌های فساد را از میان ببرد. رقابت کامل به دلیل اینکه مستلزم شرایط برابر و یکسان است با از بین بردن رانت، می‌تواند نقش قابل توجهی در از بین بردن زمینه‌های فساد داشته باشد

بدانند که در بازار کشور چه اتفاقی قرار است بیفتد بی‌تردید اهمیت کمتری از رد و بدل وجوه نقدی غیر رسمی ندارد.

فقدان شفافیت یا رانت‌های اطلاعاتی از جمله مفاسد اداری است که دارای اهمیت زیادی است. به باور شما چه عواملی منجر به بروز رانت اطلاعاتی می‌شود؟

عدالتیان: قبل از اینکه به پرسش شما پاسخ دهم باید تعریف خود را از فساد اداری کامل کنم. با توجه به توضیحات قبلی از نظر من فساد اداری هر نوع حقی را ناحق کردن است که عدم شفافیت و رانت‌های اطلاعاتی نیز شامل آن می‌شود. نکته دیگری که لازم می‌دانم به آن اشاره کنم این است که باید قبل از هر چیز بهرسمیم که آیا اصلا در کشور ما فساد اداری وجود دارد یا نه؟ این پرسش از آن جهت حائز اهمیت است که متأسفانه هیچ نوع مدرک و شاخصی برای سنجش این موضوع وجود ندارد. در واقع بسیاری از افرادی که در برخی مراکز مشغول به کار هستند، وقوع اتفاقاتی که ما از آن‌ها با عنوان فساد اداری یاد می‌کنیم را اساسا فساد نمی‌دانند. بلکه به گمان آن‌ها این حقی است که برای خود قائل هستند. بسیاری افراد خیلی راحت به ما می‌گویند من کار شما را انجام دادم و فلان مبلغ را باید به عنوان هدیه به ما پرداخت کنید. به همین خاطر است که من معتقدم هنوز تعریف درستی از اخلاقی در روابط اقتصادی کشور ما وجود ندارد. این مساله بر می‌گردد به اینکه ما در حال گذار از جامعه سنتی‌ای هستیم که هنوز صنعتی نشده است و برای همین تاکنون چیزی به عنوان روابط اقتصادی و تعهدات اقتصادی، اخلاق و فرهنگ اقتصادی یا اصلا وجود ندارد و یا بسیار ضعیف است. این در حالی است که در روابط اقتصادی دنیا شاهد وجود تعریف مشخص و جامعی از این مساله هستیم. از جمله مواردی که به نظر من در ایجاد فساد اداری مطرح است، مساله زمان است. وقتی ما به یک ادارای مراجعه می‌کنیم، شخص مربوطه به ما می‌گوید که من کار شما را انجام می‌دهم اما اگر می‌خواهی زودتر این کار انجام شود باید فلان مبلغ را پرداخت کنی. این رفتار به نظر من به این خاطر است که ما برخلاف کشورهای پیشرفته و اروپایی دارای کدهای اخلاقی نیستیم. این مسائل متأسفانه دارای ریشه‌هایی اساسی‌تر و وسعتی بیش از بحث ما است. برای نمونه خودروهایی که در کشور ما تولید و به طور مرتب تبلیغاتشان از صدا و سیما هم پخش می‌شود، مگر غیر از این است که قطعات آن را از کارخانه‌های کشورهای دیگر کپی کرده‌ایم؟ آیا این اخلاقی است؟ مگر ما نرم افزارهای مختلف کامپیوتری را بدون پرداخت مبلغ واقعی آن‌ها به صورت غیر قانونی تهیه نمی‌کنیم و آن‌ها را مورد استفاده خود قرار نمی‌دهیم؟ آیا ما پول موزیکی که گوش می‌کنیم را پرداخت کرده‌ایم؟ آیا ما قانون کی‌رایت را رعایت می‌کنیم؟ آیا این اتفاقات اخلاقی است. بنابراین من معتقدم مفاسد اداری در کشور ما ریشه‌ای‌تر از این حرف‌هاست. این‌ها مسائلی است که به فقدان تعریفی که ما باید از روابط اقتصادی داشته باشیم بر می‌گردد. تا چنین تعریفی ارائه نشود و مردم ندانند که چه اقداماتی فساد است، فساد از بین نخواهد رفت که مفاسد اداری نیز از این قاعده مستثنی نیستند. بنابراین من اصلی‌ترین ریشه فساد را در تمامی روابط اقتصادی و از آن جمله ادارات و سازمان‌های دولتی و غیر

دولتی، ناآگاهی می‌دانم. این همان چیزی است که به باور من چرخه اقتصاد کشور را دچار اخلال کرده است.

با توجه به اینکه تا کنون در کشور ما آمار دقیق و شفافی از مفاسد اداری ارائه داده نشده است چطور می‌توان وضعیت فساد اداری را بررسی کنیم؟ اگر بپذیریم که رشد فساد اداری با رشد اقتصادی دارای رابطه معکوس است، در این صورت فساد اداری در کشور ما از چه وضعیتی برخوردار است؟ راسخ: واقعیت این است که بخشی از تخلفاتی که در روابط اقتصادی شاهد آن هستیم، به ناآگاهی‌ها و بخش دیگر آن به شرایط محیطی بر می‌گردد. همانطور که آقای عدالتیان هم اشاره کردند در گذشته برای کسب‌کار فرایندی تعریف شده داشتیم. معمولا کسانی که می‌خواستند در بازار مشغول شوند، پیش از ورود به عرصه کسب‌کار به حوزه علمیه می‌رفتند و تا مقطع مکاسب را می‌خواندند. درواقع بازاریان ما اخلاق حرفه‌ای خود را در همان حوزه فرا می‌گرفتند و شاید به همین خاطر بود که بازاری‌ها در کشور ما جزء متدین‌ترین افراد جامعه بودند. در واقع آن چیزی که در دنیا تحت عنوان اخلاق کسب‌کار مطرح شده است، در گذشته توسط بازاریان ما فرا گرفته و به آن عمل می‌شد. مورد دیگر فقدان اخلاق حرفه‌ای و مشخص نبودن وضعیت اقتصادی و نیز غیر قابل پیش‌بینی بودن آن است که منجر به فساد می‌شود. برای نمونه در گذشته یک فرد تحصیل کرده‌ای که مثلا پزشک بود می‌دانست بعد از حدود ۳ سال کار کردن و پس انداز می‌تواند برای خود خانه‌ای خریداری کند و زندگی خود را سر و سامان دهد. یا کسی که دارای تحصیلات پائین‌تری بود، می‌دانست بعد از پنج، شش سال کار کردن می‌تواند منزلی را برای خود فراهم کند. اما در حال حاضر هیچ مساله‌ای که قابل پیش‌بینی باشد برای هیچ‌یک از بخش‌های مختلف جامعه و کسانی که به نوعی مشغول فعالیت اقتصادی هستند وجود ندارد. اما فساد تنها مربوط به ادارات دولتی نیست. وقتی کارمند و یا یک فعال اقتصادی بخش خصوصی وظائف خود را به درستی انجام نمی‌دهد، در واقع به نوعی مرتکب فساد اداری شده است. بنابراین به نظر من اصلی‌ترین عامل بروز فساد در عرصه‌های مختلف اقتصادی فقدان فرهنگ لازم است. همانطور که اشاره کردم در گذشته آموزه‌های دینی که در کشور ما غنی و قوی بود، از بروز فساد در حد قابل توجهی جلوگیری می‌کرد اما متأسفانه در حال حاضر کارایی این آموزه‌ها نسبت به گذشته ضعیف شده است. کشورهای مختلف دنیا در حال حاضر آموزه‌های فرهنگی اقتصادی خودشان را در قالب‌های جدید ارائه کرده‌اند که متأسفانه این اتفاق هنوز در کشور ما به وقوع نپیوسته است. از سوی دیگر شرایط جاری اقتصاد در کشور ما باعث ایجاد فساد شده که روز به روز هم میزان این فساد در حال افزایش است. گرچه آمارهای مشخصی در این رابطه وجود ندارد تا بتوان میزان واقعی فساد را تشخیص داد اما شواهد نشان دهنده وسعت فساد اداری در کشور ما است. اشاره‌ای هم که شما به رابطه معکوس رشد اقتصادی و رشد مفاسد اداری داشتید، نکته‌ای درست و بسیار حائز اهمیت است.

فساد اداری چه تأثیری در هزینه مبادله کالا و قیمت تمام شده آن دارد و به طور کلی آثار مفاسد اداری را بر فعالیت‌های اقتصادی به خصوص در

بخش خصوصی چطور ارزیابی می‌کنید؟ عدالتیان: همانطور که خود شما هم اشاره کردید، رشد اقتصادی و رشد مفاسد اداری دارای رابطه معکوسی هستند. طبیعی است که فساد اداری بر روی هزینه مبادله کالا و قیمت تمام شده آن آثار سوئی را خواهد داشت. البته گاهی هم رشد اقتصادی خود به فساد اداری منجر می‌شود. اینطور نیست که این یک قاعده مطلق باشد که در این باره بیشتر توضیح خواهم داد.

نکته دیگری که لازم می‌دانم اشاره‌ای به آن داشته باشم مساله‌ای است که در صحبت‌های آقای راسخ هم به آن اشاره شد. بحث دوران گذار ما از یک جامعه سنتی به یک جامعه صنعتی در بروز مفاسد اداری از اهمیت زیادی برخوردار است. این چیزی است که کشورهای دیگر هم تجربه آن را داشته‌اند. از آن جمله می‌توان به کشورهای ترکیه، ایتالیا و روسیه اشاره کرد. به خصوص در روسیه که رشد اقتصادی باعث به وجود آمدن حجم وسیعی از مفاسد اداری شد. به طور کلی در کشورهایی که سیستم سوسیالیستی آن‌ها از هم پاشیده شده و سیستم جدید در حال جایگزین شدن است، شاهد به وجود آمدن این مساله هستیم. یعنی رشد اقتصادی سریع، گاهی به ایجاد بستری مناسب برای فسادهای کلان و بزرگ تبدیل می‌شود. البته فسادهای کوچک هم وجود دارد که فکر نمی‌کنم موضوع بحث ما باشد. آنچه مورد نظر من است فسادهای بزرگی است که سازماندهی شده‌اند. مواردی که آقای راسخ اشاره کردند، فسادهای کوچک و اتفاقی است که در بستر کلی اقتصاد کشور زیاد تعیین‌کننده نیستند. اینکه جوانی موقعیت مناسبی به لحاظ اقتصادی ندارد و برای همین مجبور به انجام فساد می‌شود به نظر من نمی‌تواند خیلی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. آن چیزی که دارای اهمیت فوق‌العاده است، باند‌های فساد است که دست به مفاسد بزرگ می‌زنند و به نظر من این‌ها شرایط اقتصادی کشور را به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. حالا اینکه چنین باند‌های مافیایی در کشور ما وجود دارد یا نه بحثی است که ما از آن بی‌خبر هستیم و فقط می‌دانیم که چند سال است قرار است اسامی آن‌ها اعلام شود.

آیا نظام اداری و بروکراسی ما دارای فساد سیستماتیک است؟ یعنی به لحاظ ماهیتی طوری است که زمینه ساز فساد می‌شود و یا این فساد تنها محدود به مواردی استثنائی است که به طور تصادفی به وجود می‌آیند؟

راسخ: به نکته خوبی اشاره کردید. درواقع به دلیل اینکه در کشور ما اصولا مسائل نظاممند و قاعده‌مند نیستند، خود به خود زمینه به وجود آمدن فساد فراهم است. برای نمونه به ساختمان‌های خیابان ولیعصر و یا خیابان‌های دیگر نگاه کنید؛ یک ساختمان ۱۰ طبقه، دیگری ۵ طبقه، آن یکی ۲۰ طبقه و دیگری ۳۰ طبقه است. در صورتی که اگر ساخت و ساز در کشور ما قاعده‌مند بود و تعداد طبقات ساختمان‌ها در هر خیابان مشخص باشد، شاهد چنین وضعی نبودیم. این مسائل ناشی از این است که همه چیز در دست افراد است. افراد تعیین می‌کنند که هر ساختمان چند طبقه باید باشد. به همین خاطر است که بسیاری از این ساختمان‌ها و برج‌هایی که مثلا در خیابان ولیعصر ساخته شده‌اند، فاقد پارکینگ هستند یا اگر هم پارکینگ دارند، ظرفیت بسیار محدودی است. مسائلی از این دست ناشی از

بی‌قاعده بودن آن‌ها و اینکه وضعیت چنین مسائلی به جای آنکه توسط قانون مشخص شده باشد در دست افراد است. وقتی که همه چیز در گرو امضای افراد و در اختیار تام آن‌ها قرار داشته باشد نباید انتظار وضعیتی بهتر از وضع موجود را داشت. شفافیت از موارد دیگری است که در این مساله از اهمیت زیادی برخوردار است. واقعا اگر همه افشار جامعه به طور یکسان و برابر بتوانند به اطلاعات دسترسی داشته باشند اصلا زمینه رانت‌خواری و فساد به وجود نخواهد آمد. برای نمونه می‌توان به مساله واردات خودرو اشاره کرد. شما می‌دانید که برای وارد کردن خودروها مجوز صادر می‌شود. یا واقعا نباید خودروی خارجی وارد کشور شود - البته من خودم با این مساله موافق نیستم - یا اینکه این امکان برای همه فراهم باشد. اما اینکه دولت بگوید کسی نباید خودروی خارجی وارد کند مگر اینکه من بخواهم و من اجازه بدهم، به هیچ وجه سخن درست و پذیرفتنی نیست. معتقدم همین مساله زمینه را برای بروز فساد آماده می‌کند. این مساله به جز اینکه به برخورد سلیقه‌ای منجر شود و به رشد فساد دامن بزند نتیجه دیگری نخواهد داشت. نمونه دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، بحث هدفمندی یارانه‌ها است. ما خودمان در اتاق بارها و بارها به وزارت صنایع اعلام کرده‌ایم که هر مبلغی را که در راستای هدفمندی یارانه‌ها به واحدهای مختلف پرداخت می‌کنید، اطلاع‌رسانی کنید و به طور شفاف روی وب‌سایت خود قرار دهید. به نظر ما لازم است وزارت صنایع به طور شفاف اعلام کند که چه مبلغی را به چه میزان تحت عنوان یارانه صنعت به کدام واحدهای تولیدی پرداخت کرده است.

همه می‌دانیم که شفاف سازی امر لازم و خوبی است. اما آیا بخش خصوصی ما هم حاضر به شفاف‌سازی تمامی فعالیت‌های اقتصادی خود است؟ آیا شما انتظاری را که از دستگاه‌های دولتی دارید، در بخش خصوصی هم زمینه آن را فراهم می‌دانید؟ یعنی بخش خصوصی هم آمادگی این را دارد که میزان هزینه و فایده فعالیت‌های اقتصادی خود را به طور شفاف و واقعی اعلام کند؟

راسخ: قبل از هر چیز باید بگویم من در مسائل اقتصادی معتقد به رقابت کامل هستم. رقابت کامل و واقعی می‌تواند بسیاری از زمینه‌های فساد را از میان ببرد. رقابت کامل به دلیل اینکه مستلزم شرایط برابر و یکسان است با از بین بردن رانت، می‌تواند نقش قابل توجهی در از بین بردن زمینه‌های فساد داشته باشد. مطمئن باشید که هر کجاری رانتی وجود داشته باشد، در کنار آن فساد به وجود خواهد آمد. حالا این رانت می‌تواند از جنس اطلاعات یا از جنس دیگر باشد. در مورد نکته‌ای که شما به آن اشاره کردید هم باید بگویم مساله شفاف‌سازی حتی در بخش خصوصی چیزی است که همیشه مورد توجه ما بوده است. اصلا یکی از دلائل تاکید ما بر بورس همین مساله شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی است. این چیزی است که ما همه را ملزم به رعایت آن می‌دانیم. این مساله انتظاری نیست که ما تنها از دولت داشته باشیم و خودمان را مقید به آن ندانیم. طبیعی است که ما از بخش خصوصی هم انتظار داریم فعالیت‌های خود را به درستی انجام دهد، وارد فساد نشود و تمامی فعالیت‌های اقتصادی خود را به طور شفاف اعلام کند.

عدالتیان: مواردی که آقای راسخ به آن اشاره کردند اصلی‌ترین مسائلی است که در این راستا مطرح است. من هم معتقدم که اقتصاد رقابتی مبتنی بر بازار از بروز فساد جلوگیری می‌کند و زمینه‌های آن را از میان می‌برد. فراموش نکنیم که انحصار، اصولا به ایجاد فساد منجر خواهد شد و از همین جهت ما سخت نیازمند این هستیم که اقتصاد کشورمان به طور کاملا رقابتی و مبتنی بر بازار باشد. در واقع خروج دولت از تصدی‌گری بازار و آزادسازی اقتصاد پیش شرط مقابله با فساد اداری است. آزادی مطبوعات و آگاه‌سازی جامعه از جمله مهم‌ترین مواردی است که در این خصوص حائز اهمیت است. مطبوعات چشم مردم هستند و در مسائل اقتصادی برای جلوگیری از تخلفات مالی می‌توانند نقش بسیار ارزنده‌ای را ایفا کنند. قوه قضائیه کارآمد از دیگر مواردی است که کنترل مفاسد اداری دارای نقش مهم و بی‌بدیلی است. نکته دیگری که از اهمیت زیادی برخوردار است اینکه دولت در مواجهه با بخش خصوصی کاملا یک طرفه عمل می‌کند. آخرین مورد هم بحث احترام و رعایت قوانین بین‌المللی است که می‌تواند در کاهش مفاسد اثر قابل توجهی داشته باشد. در چنین فضایی مطمئن باشید که بخش خصوصی هم خود را ملزم به سلامت کاری خواهد کرد. ضمن اینکه بخش خصوصی فقط به معنای کارخانجات بزرگ و صاحبان آن‌ها نیست بلکه هر کاسب جزء و یا فروشنده عادی به نظر من جزء بخش خصوصی محسوب می‌شود که لازم است از ابتدای به مفاسد گوناگون خودداری کند. به نظر من ریشه همه مسائلی که به نوعی مرتبط به فساد اداری است به مساله عدالت در اطلاع‌رسانی و ایجاد اقتصاد رقابتی مبتنی بر بازار و خارج شدن اقتصاد از دست دولت به سوی بخش خصوصی بر می‌گردد. نقش اتاق بازرگانی به عنوان مهم‌ترین نهاد بخش خصوصی چطور ارزیابی می‌کنید؟ به طور کلی اتاق دارای چه پتانسیل‌هایی برای مبارزه با این مساله است و تا کتون چه اقداماتی را در این راستا انجام داده است؟

راسخ: اتاق به لحاظ نوع ماهیتش بیشتر می‌تواند در بخش‌های آموزش، اعلام مواضع و به ویژه تاکید بر فعالان اقتصادی بر رعایت کردن اخلاق کسب‌وکار نقش خود را ایفا کند. به بیان دیگر نهادهای پذیرفتن آن رعایت اخلاق کسب‌وکار و تلاش برای پذیرفتن آن توسط فعالان اقتصادی به عنوان اصلی که در نهایت به نفع همه خواهد بود، مهم‌ترین وظیفه اتاق بازرگانی در این خصوص است. از سوی دیگر اتاق بازرگانی به طور مداوم در تلاش است که مسئولان دولتی را متقاعد کند تا اجازه دهند فعالیت اقتصادی در کشور ما به سرعت رقابت پذیر شود. این مساله می‌تواند به کاهش فساد اداری و در نهایت به توسعه و رشد اقتصادی منجر شود.

فسادی اداری چیزی است که در اتاق بازرگانی بارها مطرح شده و مسئولان اتاق نیز در این زمینه هشدارهای متعددی داده‌اند. آیا تا کتون اتاق به طور مشخص اقدامی را در راستای مبارزه با فساد اداری انجام داده است؟ آیا تا کتون اتاق توانسته گزارش آماری دقیق و قابل عرضه‌ای در خصوص فساد اداری ارائه دهد؟

راسخ: ببینید متأسفانه ما چون در خصوص فساد اداری

دسترسی به آمارهای واقعی نداریم این مساله برای اتاق تاکنون میسر نبوده است. به نظر می‌رسد این مسائل بیشتر وظیفه دستگاه‌های حکومتی باشد. واقعیت این است که برخی از مفاسد اداری که در کشور واقع می‌شود دارای ریشه‌های دیگری هستند که لازم است به آن ریشه‌ها توجه جدی شود. آن چیزی که از عهده اتاق بر می‌آید تحقیق برای ارائه قواعد کسب‌وکار و لزوم به کارگیری آن‌ها، انجام کارهای تحقیقاتی در راستای از میان بردن رانت و ایجاد فضای اقتصادی رقابتی است. رایزنی با نمایندگان محترم مجلس در این خصوص از جمله اقداماتی است که اتاق تاکنون انجام داده است. در مورد مسائل قضایی نیز اتاق تلاش‌هایی را انجام داده تا بتواند دستگاه قضایی کشور را متقاعد کند که از کارشناسان اتاق و قضات متخصص در امور قضاوت و داوری در مسائل اقتصادی استفاده کند. در مجموع اتاق بازرگانی در این حد می‌تواند نقش خود را ایفا کند. بیش از آن هم نه در اختیار اتاق هست و نه انتظاری از آن وجود دارد.

نقش قوه قضائیه به عنوان نهادی که مسئولیت فصل نزاع را بر عهده دارد در درگیری‌ها و مسائلی که میان بخش‌های مختلف اقتصادی و فعالان دولتی و خصوصی آن به وجود می‌آید را چطور ارزیابی می‌کنید؟

عدالتیان: خب طبیعی است که قوه قضائیه داری نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در این مساله است. اتفاقا ما در اتاق دارای سیستمی هستیم با عنوان بخش داوری که این امکان را به وجود آورده که میان فعالان اقتصادی در بخش خصوصی در مواردی مانند عقد قرارداد بتوانند اتاق را به عنوان داور انتخاب کنند که بدین وسیله از مشکلات اداری و گرفتاری‌های قضایی خود بکاهند. اینجا لازم می‌دانم به نکته دیگری نیز اشاره کوتاهی داشته باشم و آن اینکه ما که آنقدر تاکید بر کاهش نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی می‌کنیم و به دنبال آن هستیم که بخش خصوصی جایگزین آن شود باید توجه داشته باشیم که بخش خصوصی انحصاری خیلی خطرناک‌تر از بخش دولتی انحصاری است. چرا که دولت را به هر حال می‌توان در مجلس و نهادهای نظارتی از این دست استیضاح کرد و عملکرد آن را مورد پرسش قرار داد. حالا اگر این فضا به طور کلی خالی شود و یک بخش خصوصی مافیایی انحصاری جای آن بنشیند که در برخی از کشورها مانند روسیه اتفاق افتاده است به مراتب خطرناک‌تر خواهد بود. در پایان فکر می‌کنم اتاق بازرگانی می‌تواند دست‌کم بنگاه‌های زیرمجموعه خود را سالم سازی کند و جامعه را مطمئن از سلامت فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی کند و این وظیفه‌ای است که اتاق انجام آن را بر عهده دارد.

راسخ: سرعت و دقت نهادهای قضایی مساله خیلی حساسی است و در صورت رعایت این موارد می‌توانیم شاهد نتایج بسیار مثبتی باشیم. اینکه همه بدانند اگر خلاقی را مرتکب شوند، سروکارشان با یک قوه قضائیه دقیق و سریع‌العمل خواهد افتاد مساله بسیار مهمی است که می‌تواند از بروز مفاسد اداری جلوگیری کند. ضمن اینکه این مساله به فعالان اقتصادی امنیت خاطری می‌دهد و آن‌ها را مطمئن می‌سازد که فضای شغلی‌شان دارای امنیت است و آن‌ها می‌توانند با طیب خاطر به فعالیت‌های سالم خود ادامه دهند.



عدالتیان: به نظر

من ریشه همه

مسائلی که به

نوعی مرتبط به

فساد اداری است

به مساله عدالت

در اطلاع‌رسانی

و ایجاد اقتصاد

رقابتی مبتنی بر

بازار و خارج شدن

اقتصاد از دست

دولت به سوی

بخش خصوصی

بر می‌گردد



راه حل: توانمندی بخش خصوصی



■ فاطمه مقیمی
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

فساد اداری در دنیای امروز شاخصی است برای سنجش میزان پیشرفته بودن سیستم اداری یک کشور. واقعیت این است که هر چقدر اجزای مختلف بخش‌های گوناگون اداری در یک سیستم شبکه‌ای بتوانند وظایف خود را مستقیماً و با سرعت بیشتری انجام دهند و از سیستم‌های الکترونیکی، کامپیوتری و مدارهای بسته در جهت تسریع روند فعالیت‌های اداری استفاده کنند، می‌توان آن نظام اداری را پیشرفته دانست. بنابراین اصلی‌ترین ویژگی یک سیستم توسعه یافته تسهیل و تسریع روند فعالیت‌های اداری در نظام اجرایی آن سیستم است. اگر قرار باشد رویکردی آینده‌نگرانه اتخاذ کرد و برای حل مسئله و معضل فساد اداری چاره‌ای اندیشید باید به مسئله زمان توجه ویژه‌ای کرد. امروزه مساله زمان در تمامی مبادلات و ارتباطات در دنیا حرف اول را می‌زند. صرفه‌جویی در زمان از مهم‌ترین مسائلی است که فقط در یک نظام اداری پیشرفته می‌تواند محقق شود. آموزش و فرهنگ‌سازی نیز از ضروری‌ترین مسائلی است که در راستای تحقق یک نظام پیشرفته می‌تواند موثر باشد. تنظیم نیازهای افراد در تمامی سطوح و تامین نیاز آن‌ها می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه یافتگی یک سیستم داشته

باشد و مهم‌تر از همه اینکه این مساله در کاهش فساد در ادارات بسیار حائز اهمیت است. مساله شفافیت در فعالیت‌ها از اهمیت بالایی در جلوگیری از مفاسد اداری برخوردار است که البته این شفافیت در هر دو بخش خصوصی و دولتی دارای اهمیت یکسانی است. نمی‌توان از نهادهای دولتی انتظار شفافیت داشت اما در مورد بخش خصوصی چنین الزامی وجود نداشته باشد. بنابراین بحث شفافیت در عملکردهای اقتصادی دارای ویژگی دو سویه‌ای است که لازم است هم مورد توجه دولت و هم بخش خصوصی قرار بگیرد. عامل دیگری که می‌تواند در کاهش فساد اداری ایفای نقش کند پیشرفته کردن سیستم اداری و بالا بردن قابلیت اجرایی آن است. لازم است بخش خصوصی در این راستا تلاش کند تا قادر باشد تخصص‌های کاری خود را بالا برد و به افزایش هر چه بیشتر توانمندی‌هایش بپردازد. مسئله‌ای که در کاستن از حجم فساد اداری می‌تواند نقش بسیار حائز اهمیتی داشته باشد. واقعیت این است که در هر فساد رذای بخش خصوصی نیز قابل مشاهده است. اما اگر فعالان اقتصادی در بخش خصوصی توانمند و از نیروی مناسبی برای کار و فعالیت خود برخوردار باشند، دلیلی نمی‌بینند که دست به فسادهای مختلف بزنند. در چنین شرایطی است که بی‌تردید فساد زمینه و انگیزه بروز را از دست می‌دهد یا دستکم با محدودیت‌های بیشتر و آسیب‌های کمتری واقع می‌شود.



■ امیر ندیمی
نماینده بخش دولتی
در هیات نمایندگان
اتاق تهران

بروز و ظهور فساد اداری مسئله‌ای مختص به ایران نیست اما چرا مفاسد اداری در ایران بروز قابل توجهی دارد؟ کمی دقت لازم است تا دریابیم که در کشورهای پیشرفته دولت و ادارات دولتی حجم کوچکی دارند. ناگفته پیداست که واگذاری اقتصاد به مردم و در واقع بخش خصوصی فواید بسیاری دارد که کاهش فساد اداری از جمله مهم‌ترین این فواید است. در واقع حجم دولت با میزان مفاسد اداری ارتباطی وثیق دارد. همانگونه که مردم از مال خود نمی‌دزدند، با کاستن از نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی امکان سوء استفاده از اموال عمومی نیز تا حد قابل توجهی کاهش می‌یابد. شفافیت و از میان رفتن رانت‌ها اطلاعاتی از دیگر مسائلی است که برای کاهش فساد اداری اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. استفاده از تجهیزات مدرن با کارآمدی بالایی که دارند می‌تواند نقش ارزنده‌ای در این راستا داشته باشد. هر میزان که بتوان از ابزارهای الکترونیک در راستای افزایش شفافیت و محدود کردن رانت‌های اطلاعاتی استفاده کرد و مسائل و اطلاعات مختلف را به صورت آنلاین در اختیار افکار عمومی قرار داد، بی‌تردید به کاهش فساد و افزایش توانمندی و کارایی نظام اداری منجر خواهد شد.

تکنوکرات‌ها، ضامن سیستم اداری کارآمد

هرچه نقش بخش خصوصی در اقتصاد کمتر باشد رواج فساد بیشتر است



■ مجید رضا حریری
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

سیستم اداری هر کشور تابعی از قوانین، آئین‌نامه‌ها و روش‌های اجرایی آن کشور است و نمی‌تواند به عنوان تابعی مستقل مورد ارزیابی قرار گیرد. وقتی در یک کشور قوانین به ثبات رسیده باشد و برنامه‌ریزی مشخص و مدون برای درازمدت وجود داشته باشد، سیستم اداری نیز براساس آن تعریف می‌شود. در ایران اما ضعف نهادهای اجرایی چندان به سیستم اداری مربوط نیست چراکه سیستم اداری در هر کشور تنها مجری یک سری از قوانین، آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها است. به نظر می‌رسد پایه و اساس

مشکلات موجود در ادارات و مراکز دولتی ایران به قوانین و مقرراتی بر می‌گردد که پایدار نیستند و در عین حال سازمان‌های اجرایی موظف به اجرای آن‌ها هستند. وقتی قوانین و مقررات یک کشور از پایداری و ثبات لازم برخوردار نباشد و تصمیم‌ها به صورت روزمره گرفته شود، فضا برای ایفای نقش افرادی باز می‌شود که معمولاً نظام‌مند نیستند و به فعالیت‌های روزمره خود عادت کرده‌اند. وجود چنین مسائلی در نهایت باعث می‌شود که چنین افرادی در راس سیستم اداری قرار گیرند که نتیجه آن بروز نوعی نارضایتی دو جانبه خواهد بود. نارضایتی دو جانبه بدین معنا است که در چنین وضعی هم ارباب رجوع و هم مسئولان اجرایی هر کدام به نوعی از وضعیت حاکم بر نهادها و سیستم‌های اداری ابراز نارضایتی می‌کنند.

نکته آینده‌نگرانه‌ای که اینجا نباید از آن غافل ماند، اهمیت حضور تکنوکرات‌ها برای پویا کردن سیستم اداری هر کشور و افزایش میزان کارآمدی آن‌ها در آینده است. در کشورهای پیشرفته، افراد متخصصی وجود دارند که فارغ از دیدگاه سیاسی و سلیقه حکومتی مسئولان اجرایی کشور، در کرسی‌های مشخص و متناسب با تخصصشان قرار دارند و به نوعی جزئی از سیستم هستند. به بیان دیگر تکنوکرات‌ها افرادی غیر سیاسی هستند که بنا به تخصصشان مشغول فعالیت هستند و بدون انگیزه‌های سیاسی در صدا اجرایی کردن هر چه بهتر مسئولیت‌هایی هستند که بر عهده آن‌ها نهاده شده است. به رغم اهمیت نقشی تکنوکرات‌ها اما در کشورهای توسعه نیافته‌ای همچون ایران، اصولاً نیروهای تکنوکراتی که کاملاً غیر سیاسی



ضرورت اصلاح سیستم اداری

مجموعه قوانین و مقررات موجود، مکانیزمی تعریف و تعبیه نشود که اساساً اجازه تخلف را به هیچکس ندهد. تجربه سال‌های گذشته به خوبی نشانگر این مسئله بوده که توصیه‌ها و نصیحت‌های اخلاقی فاقد اثرگذاری جدی و واقعی بوده و لذا نظام اداری ایران به شدت نیازمند مکانیزمی اصولی برای جلوگیری از فساد اداری است.

در ادارات دولتی و نهادهای اجرایی مختلف ایران قوانین به شدت دست‌وپاگیری وجود دارد که اجرایی شدن آن‌ها تقریباً غیرممکن است و معمولاً هم این قوانین اجرا نمی‌شوند. اما چرا چنین قوانین دست‌وپاگیری وضع شده‌است؟ به نظر می‌رسد وجود چنین قوانین دست و پاگیر تنها به این دلیل است که هرگاه اراده‌ای بخواهد مانعی بتراشد به راحتی قادر به آن باشد.

بنابراین می‌توان با دیدگاهی آینده‌نگرانه برای حل مشکل فساد اداری گام برداشت. البته نباید فراموش کرد که مشکل اساسی و ریشه اصلی ایجاد فساد در ادارات، افراد و اشخاص نیستند بلکه سیستم نادرست و معیوبی است که در فرایند آن فساد مجال بروز و ظهور پیدا می‌کند. به همین دلیل است که برای مبارزه واقعی با فساد اداری به جای برخورد با افراد متخلف لازم است اقدام به تصحیح ساختار نظام اداری و اجرایی از سویی و اصلاح قوانین و تعیین مقرراتی کارآمد و بازدارنده از سوی دیگر کرد.

فساد اداری مبحث وسیعی است که پرداختن به آن نیازمند انجام تحقیقی جدی و دقیق است. درواقع عوامل مختلفی در ایجاد فساد اداری دخالت دارند اما ریشه‌های ترین مساله‌ای که موجب بروز فساد اداری می‌شود، قوانین و مقررات موجود است.

مجموعه قوانین و مقررات در ایران به گونه‌ای تنظیم شده که اگر نهادهای اجرایی تصمیم بگیرند به بخش‌هایی از آن عمل نکنند، به راحتی قادر به انجام آن باشند. برای مثال وقتی قرار است فردی از بانک وام دریافت کند، چنان مقررات پیچیده و دست و پاگیری درمقابلش وجود دارد که در عمل ورود به بانک برای او غیرممکن می‌شود. بنابراین در چنین وضعیتی، هم آن کارمندی که در بانک مشغول به کار است و هم ارباب رجوع، معمولاً به اجبار کار خود را از طریق غیررسمی پیش می‌برند. راه‌های اصلی و رسمی بسته است و این بسته بودن مسیر است که ناخواسته افراد را مجبور می‌کند از کانال‌های غیررسمی و غیرقانونی اهداف خود را دنبال کنند. بدین ترتیب اگر قرار است مساله فساد اداری برای همیشه و به صورت ریشه‌ای حل شود، باید در



■ **محمد زانجانی منش**
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

از دیگر مواردی که در کاهش فساد اداری نباید مورد غفلت واقع شود رعایت حقوق بخش‌های مختلف اقتصادی است. واقعیت این است که دولت همواره در صدد است حقوق حداکثری را برای خود دریافت کند اما در پرداخت حقوق حداقلی بخش خصوصی همچنان تعلل می‌کند. به عنوان نمونه در رابطه با پیمانکاران، دولت مالیات خود را در وقت مقرر مطالبه می‌کند اما برای پرداخت بدهی خود در وقت مقرر کوتاهی می‌کند. در واقع دولت به خود حق می‌دهد که در سهم بخش خصوصی تصرف کند اما از سوی دیگر به فعالان بخش خصوصی اجازه نمی‌دهد که برای احقاق حقوق خود اقدامات لازم را انجام دهند. حتی وقتی فعالان بخش خصوصی در پرداخت مالیات‌های خود دیرکرد داشته باشند، دولت آن‌ها را مجبور به پرداخت جریمه می‌کند اما وقتی بدهی دولت به تأخیر می‌افتد هیچ نظامی وجود ندارد که بتواند از حقوق فعالان اقتصادی در بخش خصوصی حمایت کند.

مسئله دیگر که مانع کاهش فساد اداری در ایران می‌شود ارتباط دادن اختلاس‌ها و مسائلی از این دست به بخش خصوصی است. گاهی حتی برخی به گونه‌ای اختلاس‌های کلان را به بخش خصوصی مربوط می‌کنند که گویی بخش خصوصی در ایران ناکارآمد و فاسد است. در حالی که حتی اگر مفاسدی هم در بخش خصوصی وجود داشته باشد ریشه آن در بخشی است که با دولت ارتباط دارد. یک سوبه عمل کردن مجموعه‌های دولتی وابسته به وزارت اقتصاد و دارایی از جمله سازمان گمرک و مانند آن نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای می‌تواند در این میان داشته باشد. بنابراین اگر قرار باشد که با رویکردی آینده‌نگرانه به مسئله کاهش فساد اداری نگریم باید با اصلاح سیاست‌گذاری‌ها شاهد بهبود روندهای موجود باشیم چرا که به نظر می‌رسد تداوم روند فعلی در نهایت ما را در حمایت از حقوق مصرف‌کننده دچار مشکل جدی خواهد کرد.

باشند و فارغ از هر گونه نگرش سیاسی بتوانند تخصص خود را به کار گیرند، وجود ندارند. در نتیجه وقتی فردی به مسئولیت اجرایی نائل می‌شود، اقدام به نیروگیری از افرادی می‌کند که به لحاظ مشی سیاسی و نگرش حکومتی همفکر او هستند. بنابراین سیاست‌زدگی سیستم اداری یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین آفت‌های سیستم اداری در کشور ایران است که به واقع ناشی از عدم حضور جدی تکنوکرات‌ها است. نکته دارای اهمیت اینکه میزان توسعه‌یافتگی یک سیستم اداری ارتباط وثیقی با میزان فساد اداری آن سیستم دارد. به این معنا هر چقدر یک سیستم اداری بیشتر توسعه یافته باشد، طبیعی است که می‌تواند در جلوگیری از بروز فساد کارایی بیشتری داشته باشد.

فراموش نباید کرد که در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه، بخش خصوصی یا نمی‌تواند نقشی داشته باشد و یا اینکه نقش پررنگ و برجسته‌ای نخواهد داشت. اینکه گفته می‌شود فساد وقتی به وجود می‌آید که بخش دولتی و بخش خصوصی به هم متصل می‌شوند سخن درستی نیست. لزوماً فساد تنها در محل اتصال بخش دولتی و بخش خصوصی به

وجود نمی‌آید. به بیان دقیق‌تر زمانی که نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور کم رنگ باشد، فساد موجود می‌تواند میان بخش‌های مختلف دولتی به وجود آمده باشد. درواقع نهادهای مختلف دولتی در ارتباط با یکدیگر به نوعی زمینه بروز فساد را فراهم می‌کنند که این اتفاق می‌تواند در ارتباط میان دولتی‌ها یا یکدیگر، یا بین نهادهای دولتی و شبه دولتی واقع شود. این مسئله همان چیزی است که مصداق بارز آن اکنون در اختلاس بانک صادرات قابل مشاهده است. اینجا است که باید پرسید در این اختلاس بزرگ بخش خصوصی چه نقشی داشته است؟ البته نمی‌توان منکر نقش بخش خصوصی در این راستا شد اما بخش خصوصی به دلیل محدودیت‌های زیادی که برای فعالیت در ایران دارد نمی‌تواند نقش عمده و تأثیرگذاری در این فساد روی داده داشته باشد و درمقابل اگر بخش خصوصی ایران قدرتمند بود، اکنون سیستم اداری توانمندتر و توسعه یافته‌تری نیز بر کشور حاکم بود.

از جمله مواردی که در پویایی و کارآمدی یک نظام اداری اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، شفافیت فعالیت‌های اقتصادی افراد و نهادهای مختلف است. البته مساله

شفافیت عملکرد بخش خصوصی نیز نباید نادیده گرفته شود. درواقع افرادی که با رانت‌های دولتی به بخش خصوصی راه یافته‌اند را نمی‌توان بخش خصوصی واقعی نام نهاد. واقعیت این است که حتی بخش خصوصی‌ای که در حال حاضر وابسته به دولت حاکم نیست باز هم به نوعی وابسته به یک حزب و یا یک ایده سیاسی است که زمانی در بخش دولتی قدرت داشته است. بدین ترتیب سیاست‌زدگی و فقدان نیروهای تکنوکرات در طول سال‌ها، آفت جدی برای تمامی سیستم اداری ما و نیز به طور مشخص مجموعه تشکلهای اقتصادی چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی بوده‌است. بنابراین در یک رویکرد آینده‌نگرانه اولین قدم در مبارزه با فساد اداری و پویا کردن و سالم‌سازی سیستم اداری کشور، ایجاد شفافیت و پرهیز از هر نوع پنهانکاری در مجموعه فعالیت‌های اقتصادی چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی است. جان کلام اینکه جزم کردن عزمی راسخ برای نهادینه کردن شفافیت در کنش‌های اقتصادی اقدامی است که آینده نظام اداری ما سخت به آن محتاج است.

اینکه گفته می‌شود
فساد وقتی به
وجود می‌آید که
بخش دولتی و
بخش خصوصی
به هم متصل
می‌شوند سخن
درستی نیست





در بسیاری از کشورها به کارگیری سیستم‌های اتوماسیون اداری، از چهره به چهره شدن، متقاضی با کسی که مسئولیتی دارد جلوگیری می‌کنند. در واقع آن‌ها با اعمال چنین روشی از به وجود آمدن امضای طلایی که در نهایت به فساد منجر می‌شود، ممانعت می‌کنند

فساد هست اما مافیا نداریم

راه‌های مقابله با فساد اداری

در گفت‌وگوی سید محمود حسینی با محمد صادق مفتاح



عکس: امید ایران‌مهر

بنابراین تا وقتی که ریشه‌های فساد اداری وجود دارد، تلاش ما باید معطوف به از بین بردن آن ریشه‌ها باشد. در بسیاری از کشورها به کارگیری سیستم‌های اتوماسیون اداری، از چهره به چهره شدن، متقاضی با کسی که مسئولیتی دارد جلوگیری می‌کنند. در واقع آن‌ها با اعمال چنین روشی از به وجود آمدن امضای طلایی که در نهایت به فساد منجر می‌شود، ممانعت می‌کنند. اگر در دنیا انقدر بر روی رقابت پافشاری می‌شود به این دلیل است که در رقابت ریشه‌های فساد خشکانده می‌شود. شفافیت نیز از شاخص‌های بین‌المللی است که در جلوگیری از پیدایش فساد نقش اساسی دارد. نکته‌ای که اینجا لازم می‌دانم اشاره‌ای به آن داشته باشم، اینکه در فساد سیاسی مسائل خیلی ساده است؛ در واقع آنجا عوامل تولید فساد مشخص و ریشه‌یابی‌ها ساده است پس راحت‌تر می‌توان با آن برخورد کرد. اینطور نیست که فکر کنیم نظام در آنجا عزم جدی‌تری دارد ولی اینجا پایش می‌لنگد. واقعا اینطور نیست. همانطور که شما فرمودید در لایه‌های اولیه نظام عزم راسخی برای مبارزه با فساد وجود دارد. به اعتقاد من حتی تا لایه سوم نظام، همه مسئولان مصمم به جلوگیری از به وجود آمدن فساد هستند. وقتی شما نگاه کنید به این ۳۲ سالی که از انقلاب گذشته است می‌بینید مقامات کشور تا لایه سوم با هر سلیقه و مشی سیاسی که داشته‌اند، وجه غالبشان مصمم برای جلوگیری از بروز فساد بوده‌اند. این مساله نشان دهنده وجود عزم مسئولان است. اما در عین حال امکان آن وجود نداشته است. شاید به این دلیل که در

محمد صادق مفتاح، معاون توسعه فناوری اطلاعات و تجارت الکترونیک وزارت صنعت، معدن و تجارت و علاوه بر آن یکی از نمایندگان بخش دولتی در هیات رییس‌ه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران است. با او در خصوص فساد اداری در ایران و راه‌های مقابله با آن به گفت‌وگو نشستیم. مفتاح از آنجا که خود در مقام معاونت وزارت با امور اجرایی دست به گریبان است سخنانش در خصوص چگونگی ریشه‌کشی فساد اداری و اقتصادی در ایران کاملاً برآمده از تجربیات ملموس و مشخص است. فساد اداری در ایران را می‌پذیرد و البته تأکید می‌کند که عزم مبارزه با فساد در مدیران اجرایی نیز بسیار جدی است اگر چه اختلاف سلیقه‌ها گاه باعث تفاوت عملکردها می‌شود. گفت‌وگوی سید محمود حسینی رئیس مرکز پژوهش‌های اقتصادی اتاق تهران را با محمد صادق مفتاح در ادامه می‌خوانید.

نظر من معلول چند علت است: اول عدم رقابت یعنی در جایی که رقابت نباشد، زمینه برای فساد و رشد آن بسیار مستعد است. دوم عدم وجود عدالت اطلاعاتی است؛ در واقع در جایی که شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی به طور یکنواخت و یکسان نباشد، شاهد رشد فساد هستیم. سومین دلیل، امضای طلایی است؛ در واقع افراد رودرروی هم و چهره به چهره اقدام به تصمیم‌گیری می‌کنند. چهارمین علت هم عدم شفافیت است؛ وجود زوایای تاریک از دیدگاه عامه مردم مساله‌ای است که به رشد فساد منجر می‌شود. بنابراین از نظر من فساد در این چهار فضایی که اشاره کردم، ایجاد می‌شود و رشد می‌کند. مثالی می‌زنم؛ برای ابتلا به یک بیماری، مخالفت یا موافقت شما با مرضی تأثیری در مساله ندارد. واقعیت این است که اگر بدن شما مستعد ابتلا به بیماری باشد، خواه ناخواه بیمار خواهید شد ولو اینکه شما در ذهن خودتان مخالف مرضی باشید.

موضوع پرونده ویژه این شماره ما بحث فساد اداری است و هدف ما از چنین بحثی پیدا کردن راهکارهایی در راستای مقابله با این مساله است. ما در نشریه از چند ماه قبل این موضوع را برای بررسی انتخاب کرده بودیم که البته حالا با مسائل اخیر مقارن شد. به عنوان اولین سؤال می‌خواستم پرسش شما به عنوان کسی که با توجه به مسئولیت‌های اجرایی‌تان با سیستم و نظام اداری ایران آشنا هستید اصلی‌ترین ایراد کار را در بحث مفاسد اداری کجا می‌بینید؟ با توجه به اینکه مسئولان عالی‌رتبه نظام هم به لحاظ اعتقادی، هم به لحاظ فکری و هم از نظر سابقه شخصیشان، اشخاصی هستند که نسبت به فساد دارای حساسیت‌های زیادی هستند؟

پیش از اینکه به سؤال شما بپردازم لازم می‌دانم مطالبی را به عنوان مقدمه عرض کنم. فساد اداری از

مبارزه با مفاسد برخورد علمی نشده است. مبارزه با فساد اداری و اقتصادی تلاش جدی می‌طلبد.

الان در ایران، برای مثال در همین وزارت بازرگانی که شما خودتان حضور دارید، آیا جایی وجود دارد که در راستای این چهار محوری که بر آن تاکید دارید، اقدامی شده باشد و به نتایج قابل توجهی رسیده باشید؟

بله. در مواردی خود من تجربه آن را داشته‌ام. برای نمونه ما زمانی، سالی حدود ۱۰، ۱۱ میلیون تن گندم خریداری می‌کردیم. تا پایان سال ۸۴ اینچنین بود. بعد مراکز خریدی در سطح کشور از طریق شرکت تعاون روستایی ایجاد شدند که در آنجا روستائیان گندم خود را ارائه می‌دادند. آنجا کیفیت تعیین و متناسب با آن قیمت گندم مشخص و محصول، تحویل گرفته می‌شد. همانجا به کشاورز گفته می‌شد که شما فلان مقدار گندم تحویل داده‌اید و فلان مبلغ هم طلب دارید. این سیستم در سطح شهرستان جمع می‌شد، یک لیست مالیاتی روی آن قرار می‌گرفت و چند کنترل روی آن انجام می‌شد. همین اتفاق در سطح استان و در سطح کشور نیز می‌افتاد و در شرکت بازرگانی دولتی از طریق ذی‌حساب چک کشیده و به دست کشاورز رسانده می‌شد. این فرایند تقریباً ۲ ماه به طول می‌انجامید. این در صورتی بود که کشاورز پول خود را نیاز داشت. به همین دلیل عده‌ای پیدا شده بودند که به کشاورز می‌گفتند ما ۱۰ تومان ارزان‌تر ولی نقد پول شما را پرداخت می‌کنیم. به یک باره این دیسکانت به ۵۰ میلیون یا ۱۰۰ میلیون تومان می‌رسید. سپس این فرد وارد سیستم خود ما می‌شد و با هزینه کردن چهار، پنج میلیون تومان می‌توانست به سرعت چک خود را دریافت کند. در واقع برای چنین کسی می‌ارزید که چهار، پنج میلیون تومان هزینه کند. یکی از نکات جالب اینکه ما از سال ۸۴، سیستم پرداخت فوری وجه گندم را بر اساس بانک‌های الکترونیک راه انداختیم. یعنی گفتیم هر کسی کارت بگیرد و در بستر بانک الکترونیک و حساب متمرکز عمل کند. هر کجا که مرکز خرید وجود داشت، بانک ملت با قرار دادن یک باجه و یک کارمند به وسیله یک دستگاه پوز بسیار معمولی اقدامات لازم را انجام می‌داد و در همانجا هم کارت فرد مراجعه کننده را شارژ می‌کرد. آنجا دیگر بدون اینکه اسکناس یا چک رد و بدل شود، پول منتقل می‌شد و فرد در همان لحظه پول خود را دریافت می‌کرد. ما در سال اول یعنی سال ۸۵، شصت میلیارد تومان هزینه خرید گندممان کاهش یافت. در واقع با به کارگیری اتوماسیون و از بین بردن امضای طلایی ما توانستیم به چنین موفقیتی برسیم و از این مثال‌ها هم فراوان است.

یعنی شما معتقدید که ما در ادامه این روند باید به سمت فناوری اطلاعات برویم؟

یکی از موارد لازم همین است. در مجموع آن چهار موردی که در ابتدا بر آن تاکید کردم هر کدام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. هر کدام از آن‌ها راه‌های خود را دارند اما با استفاده از دانش آی. تی می‌توان ارتباط فرد با فرد را قطع و سیستم را شفاف کرد به طوری که هیچ جای تاریکی باقی نماند و هر لحظه هر کسی که اراده کند بتواند کل فرایند را مشاهده کند و این امکانی است که در کاهش بروز فساد، نقشی بسیار جدی دارد.

ضمن اینکه به این وسیله می‌توان جلوی رواج امضای طلایی را گرفت.

امضای طلایی از موارد بسیار مهمی است که وزارت بازرگانی هم در طول این سال‌ها حساسیت‌های زیادی از خود نسبت به آن نشان داده است. در وزارت صنایع هم سال گذشته در مورد واردات خودرو سخنان مختلفی گفتند. یک بار گفتند مجوز می‌دهیم، بار دیگر گفتند نمی‌دهیم. وزارت بازرگانی ظاهراً در مواردی مجوزهای خاص برای برخی صادر می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد با تمام تلاش‌هایی که شما به آن اشاره می‌کنید و نیز عزم مسئولان برای مقابله با آن‌ها همچنان امضای طلایی وجود دارد. به نظر شما منشأ این ایراد از کجا است؟

بحث من بیشتر نظری است. نظر من هم همین است. در واقع ما نمی‌خواهیم در سیستم کاری کسی را متهم کنیم، بلکه می‌خواهیم به این برسیم که ایراد کار در کجا قرار دارد؟

شاید یکی از ایرادات اصلی در این زمینه فقدان اعتقاد به آن چهار ریشه فساد است که در ابتدا اشاره کردم. تا ما با آن چهار منبع اصلی بروز فساد نجنگیم فایده‌ای نخواهد داشت. برای روشن شدن اهمیت موضوع مثالی می‌زنم. ما در مباحث پزشکی هم با پدیده بیماری و هم با پدیده اپیدمی روبه‌رو هستیم. تفاوت این دوتا در چیست؟ زمانی که یک بیماری خیلی توسعه پیدا کند، به اپیدمی تبدیل می‌شود. همانطور که می‌دانید روش برخورد با اپیدمی با روش برخورد با بیماری متفاوت است. در مریضی تنها به سراغ علاج مریض می‌رویم اما در اپیدمی علاوه بر اینکه باید در پی علاج بیماران باشیم، در عین حال لازم است به ریشه خشکاندن آن بیماری نیز توجه داشته باشیم و گرنه فایده‌ای نخواهد داشت. اکنون هم فساد اپیدمی است و ما در کنار مبارزه با مفسدان که آلوده این مرض شده‌اند، لازم است منابع آن را نیز از بین ببریم. متأسفانه گاهی انسان احساس می‌کند که برای اصلاح این امور افراد به راه‌های کوتاه مدت یا میان مدت و هیجانی متوسل می‌شوند. تجربه نشان داده است که با چنین روش‌هایی این مساله حل نخواهد شد. اتفاقاً هر چه جلوتر می‌آییم می‌بینیم که ابعاد این مساله وسیع‌تر می‌شود. زمانی ۱۲۳ میلیارد تومان پرونده تاریخی فساد اقتصادی این کشور بود، در حالی که الان این مساله به رقم ۳۰۰۰ میلیارد تومان رسیده است. پس ابعاد این مساله در حال وسیع‌تر شدن است.

چرا چنین است؟ منابعی که اشاره کردم در حال تولید فساد هستند. فراموش نکنیم که کشور، یک پیکره است. نمی‌توان تنها وزارت بازرگانی یا وزارت کشاورزی را مورد خطاب قرار داد. کیست که معتقد نباشد گمرک یکی از لانه‌های فساد در کشور ما است؟ آیا می‌توان ادعا کرد که در یک ماه در گمرک یک پرونده کوچک یا بزرگ فساد رو نشود؟ این چیزی است که خودشان هم می‌گویند. چرا؟ چون هنوز ریشه‌های فساد اداری در کشور ما خشکانده نشده است.

یعنی واقعا به نظر شما این بحران فقط به دلیل عدم اعتقاد به مسائلی است که اشاره کردید؟

نه اینکه اعتقاد به اصل مبارزه با فساد وجود ندارد. بلکه به نظر من اعتقاد به ضرورت التزام به مواردی که عرض کردم وجود ندارد. وقتی مجلس تصویب می‌کند که واردات محصولات کشاورزی باید با مجوز وزارت جهاد کشاورزی باشد، این مساله خود یک لانه تولید فساد است؟ به هر حال وزیر که حواله نمی‌دهد. معاون وزیر که حواله نمی‌دهد. بلکه یک کارمند ماهی ۲۵۰ هزار تومانی که ته چارت نشسته است اقدام به صدور مجوز می‌کند و می‌گوید که این آقا می‌تواند گوشت وارد کند اما آن آقا نمی‌تواند. اگر اعتقاد به مواردی که پیش‌تر اشاره کردم وجود داشت، این قانون تصویب نمی‌شد. این مصوبه سال ۸۹ است. یعنی بعد از گذشت ۲۲ سال از پیروزی انقلاب مجلس ما اقدام به تصویب چنین چیزی کرده است. من دست کم ۲۰ سال است که از نزدیک شاهد وزارت بازرگانی دانما به نهادهای ذیربط گوشزد می‌کند که نظام بانکی ما رقابتی نیست و بازار سرمایه ما غیر رقابتی است و این به معنای فساد است. شبیه خلاف قانون اساسی را وارد کردند که در سال ۸۵، ۸۶ وزیر وقت بازرگانی به شورای نگهبان رفت و اتفاقاً مشخص شد که هیچ هم مخالف قانون اساسی نیست. این‌ها نشان دهنده این است که اعتقاد لازم وجود ندارد. اگر بازار بانکی ما رقابتی بود، آیا ما الان شاهد این بهره‌ها و سودجویی‌های نظام بانکی بودیم که تا این حد به تولید و مردم فشار می‌آورد؟

به نظر می‌رسد رده‌های بالای نظام به مبارزه با فساد اداری اعتقاد دارند اما در فرایند تبدیل این اعتقاد به عمل، یک جای کار با مشکل روبه‌رو هستیم. یعنی سیستم به لحاظ مدیریتی طوری رفتار می‌کند که یک جای کار می‌لنگد. به نظر شما واقعا مساله اصلی چیست؟

ببینید هر کدام از آن چهار عامل اصلی ایجاد فساد اداری که بر آن تاکید کردم، راه حل خودشان را دارند که در دنیا هم پذیرفته شده است. در غرب اصلاً به فساد به عنوان یکی از عوامل جلوگیری‌نده رشد می‌نگرند و باور دارند که فساد یکی از اصلی‌ترین موانع توسعه پایدار است. به همین دلیل است که بحث شفافیت‌ها در آنجا به شدت جدی گرفته و با موارد تخلف نیز برخورد قاطع می‌شود. یادمان باشد ما اولین کشوری نیستیم که می‌خواهیم با فساد مبارزه کنیم. برخورد با فساد با این کیفیت علمی شاید دارای یک سابقه ۴۰ ساله در دنیا باشد. یکی از بسترهای مبارزه با فساد آی. تی و دیگری اتوماسیون است که ایجاد کننده شفافیت و از بین برنده امضای طلایی است و از چهره به چهره شدن متقاضی و مقام صاحب امضا جلوگیری می‌کند. من فکر می‌کنم خود این سه عامل شاید، ۷۵ درصد موضوع باشد. مورد دیگر رقابت است که اصلاً به لحاظ ذاتی با سه‌مورد گذشته متفاوت است. خود این رقابت در از بین بردن فساد بسیار حائز اهمیت است. آیا برخی جریانات و گروه‌ها دارای منافع نیستند که از شفافیت سیستم و گردش آزادانه اطلاعات جلوگیری کنند و نیز ترجیح دهند که کارها با امضای طلایی پیش رود؟

فساد خیلی طبیعی است و به سرعت می‌تواند خودش را نهادینه کند. فساد به سرعت تبدیل به شبکه می‌شود و برای بقای خود تلاش و به همین دلیل خود را سازماندهی می‌کند. هر چقدر ابعاد فساد بزرگ‌تر



اگر در دنیا

آزاد بر روی

رقابت پافشاری

می‌شود به این

دلیل است که در

رقابت ریشه‌های

فساد خشکانده

می‌شود.

شفافیت نیز از

شاخص‌های

بین‌المللی است

که در جلوگیری

از پیدایش فساد

نقش اساسی

دارد





فساد خیلی طبیعی است و به سرعت می تواند خودش را نهادینه کند. فساد به سرعت تبدیل به شبکه می شود و برای بقای خود تلاش می کند.

شماره هشتم / مرداد و شهریور ۹۰

باشد، سازماندهی آن وسیع تر است و زمانی که طول عمر زیادی پیدا کند نهادینه می شود. بعد هم به ناچار برای بقای خود در لایه های مدیریتی نفوذ می کند و به این دلیل که دارای قدرت مالی است، به قدرت سیاسی نیز دست می یابد. این ها همه معلول طولانی شدن دوران فساد است. اگر شما می بینید که مافیا در ایتالیا هنوز در حال رشد است و هنوز هم در قرن ۲۱ هر از چندی گوشه اش بیرون می زند، به این دلیل است که فساد در آنجا نهادینه شده است. بنابراین مقابله با فساد نهادینه شده بسیار سخت تر و دشوارتر است. مافیا به عنوان یک موجود زنده و شبکه فساد به دنبال بقای خود است و برای آن برنامه ریزی و رشد می کند. این شبکه دامنه فعالیت های خود را توسعه می دهد و بر میزان آلودگی می افزاید و چون برای بقای خود نیازمند قدرت سیاسی است، با استفاده از قدرت مالی سعی می کند که به قدرت سیاسی نیز دست پیدا کند. مصادیق این مساله در کشورهای مختلف و در کشور ما نیز چه در قبل و چه در بعد از انقلاب در ذهن ما و شما فراوان است.

زمانی در نظام مطرح شد که تعهد را از تخصص جدا کنیم. در مقابل این انتقاد مطرح شد که این نگاه، بنیاد فساد را در سیستم جای می دهد. به این دلیل که متخصص شدن کار سخت و نیازمند ۱۵، ۲۰ سال درس خواندن و تلاش برای کارشناس شدن است. اما متعهد شدن در یکی دو هفته امکان پذیر است. بعد هم هر آدم دزد و فرصت طلبی می تواند منافقانه اظهار تعهد کند. بعد هم چنین افرادی همانطور که شما گفتید اقدام به درست کردن شبکه های می کنند که در یک پروسه بلندمدت افراد متخصص را به گونه ای از سیستم کنار می گذارند و خودشان را وارد سیستم می کنند. بعد هم یک شبکه نظام اداری ایجاد می شود که بر خورد با آن ها خیلی دشوار خواهد شد. با توجه به وسعت یافتن دامنه این مفاسد، آیا شما در وزارت صنعت، تجارت و بازرگانی برنامه ای برای کنترل این مسائل دارید؟

همانطور که می دانید وزارت صنعت و معدن و تجارت تنها جزء کوچکی از مجموعه نظام است. وزارت بازرگانی در طی این سال ها چندین شعار را تعیین کرده که یکی از آن ها بحث رقابت و اقتصاد بازار است. آیا حرکتی هم به لحاظ عملی شده است؟ حرکت شده اما اینکه مطلوب بوده یا نه پاسخ من خیر است. حرکت از اقتصاد دولتی به سمت اقتصاد آزاد به عنوان یکی از موارد موثری که اشاره کردم، یکی از حرکت های اصلی و اصولی وزارت بازرگانی بوده که اتفاقا خیلی هم خوب جواب داده است. در سال ۸۴ یعنی اول دولت نهم، توسط مجموعه شرکت های وزارت بازرگانی شاید چیزی حدود یک و نیم میلیارد دلار کالا از خارج کشور خریداری و وارد کشور می شد. در حالی که الان این مساله از بازار خارج شده است. در آن زمان ۸۰ درصد برنج کشور را وزارت بازرگانی وارد می کرد، شکر و روغن نیز به همین صورت بودند. بنابراین در وزارت بازرگانی دولت کنونی اقدامات بسیاری انجام شده است. خروج دولت از اقتصاد به عنوان شرط اصلی اقتصاد رقابتی، اتفاق

افتاده است. تشکل محور کردن اقتصاد از شعارهای اصلی وزارت بازرگانی طی ۶ سال گذشته بوده که حتی این مساله هنوز در اتاق بازرگانی هم جا نیفتاده است. مجمع هیات نمایندگان اتاق تهران یک جلسه محاکمه برای بنده گذاشتند و گفتند که این اقتصاد تشکل محور سوسیالیستی و کمونیستی است. ما مخالف سهمیه بندی هستیم و این از مسائلی است که وزارت بازرگانی برای جلوگیری از آن تلاش خوبی کرده است. این ها مواردی است که ما خودمان شروع کرده ایم. زمانی در کشور ما بالای نصد هزار تن در ماه گندم مصرف می شد. با این آزادسازی که انجام شد، این رقم اکنون به زیر هفتصد هزار تن رسیده است. اینطور نیست که مردم کم تر نان بخورند، بلکه تنها فساد آن کم تر شده است. کیفیت نان بالا رفته و دورریز آن کاهش یافته است. اصلا ما یک صنفی داشتیم به نام صنف نان خشکی. این ها اصلا برای خودشان یک صنف با میلیارد ها تومان تجارت بودند. حالا این ها از بین رفتند به این دلیل که آن مرداب خشکید. وقتی مرداب را خشکانیدیم، کرم های اطراف آن مردند و در نتیجه فضا رقابتی شد. از این مثال ها فراوان است. ما مخالف اقتصاد یارانه ای هستیم. صراحتا هم تاکید می کنیم. هیچ فایده ای هم ندارد و هیچ کجای دنیا تا کنون از چنین اقتصادی جواب نگرفته اند که ما بگیریم. وزارت بازرگانی بحث تجارت الکترونیک و نیز فناوری اطلاعات را به یک معاونت تبدیل کرد. هیچ وزارتخانه ای تا کنون این کار را انجام نداده است. این ها نشان دهنده حساسیت وزارت بازرگانی در جلوگیری از فساد است. پس ما در حد بضاعت خودمان در ۶ سال گذشته کارهای زیادی انجام داده ایم. البته حتما این کارها کافی نیست و ما هم راضی نیستیم و نیازمند پیشرفت بیشتری هستیم. شرایط محیطی ما را بسیار کند کرده و در این مدت با موانع و مشکلاتی روبه رو بودیم.

به هر حال دولت باید مطابق برنامهریزی جلو برود. نمی شود از سویی مثلا مخابرات را به یک نهاد شبه دولتی واگذار بکنیم و قراردادهای مهم را بدون هر گونه تشریفات در اختیار نهادهای خاصی قرار دهیم و اقتصاد را به سمت غیر رقابتی و یا حتی انحصاری کردن سوق دهیم، بعد هم بگوییم وضعیت نان و نان خشک اینطور شده است. شما فکر نمی کنید که خود سیستم، دارای رویکردی است که انگار نمی خواهد از مسیر شفافیت و رقابت و عدالت اطلاعاتی بگذرد؟

من مایل نیستم بحث را به این مسائل بکشانیم و یک رنگ و بوی سیاسی به موضوع بدهیم. این پرسش ناظر به مسائل مدیریتی است...

اگر چنین عزمی در دولت نبوده، پس ما نمی توانستیم اقداماتی را انجام دهیم که به آن ها اشاره کردم. وزارت بازرگانی که از دولت جدا نیست، اصلا اگر حمایت دولت نبود که این کارها انجام نمی شد. اگر حمایت کل نظام اداری کشور نبود که این اتفاقا نمی افتاد. مگر شخص وزیر بازرگانی چقدر قدرت دارد که بتواند این اقدامات را انجام دهد؟ مصادیقی که من به آن ها اشاره کردم حتما با پشتوانه دولت و مقامات عالی رتبه نظام مانند آقای رئیس جمهور بوده است. بنابراین عزم وجود دارد اما هر مدیری به گونه ای عمل می کند. مدیران

عالی رتبه نظام در این مساله هم نظر هستند اما زمانی که به عمل می رسد، بسته به سلیقه و ذائقه یک وزیر تفاوت هایی ایجاد می شود. برای نمونه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت نهم و دهم ۲ وزیر داشته است. شما می بینید که شیوه این دو اصلا صد و هشتاد درجه با یکدیگر متفاوت است و بنابراین سلیقه اشخاص، وزیران، معاونان و مدیران در پیشبرد امور موثر است. به این مسائل می توان انتقاد کرد اما نباید فرض کنیم که این مسائل نشان از بی سیاستی دارد.

اگر چنانچه شما می فرمایید سیاست ها درست باشد، عزم و رویکرد هم جدی باشد، اعتقاد هم وجود داشته باشد، پس باید بگوییم که گروه های مافیایی به قدری در حال رشد هستند که جلوی حرکت ها را سد کرده اند یا اینکه به هر حال یک ناتوانی هایی در نظام سازی ما وجود دارد که ما را دچار ضعف کرده است.

من آنقدر بدبین نیستم که معتقد باشم شبکه های مافیایی رشد کرده اند. رفت و آمد امواج سیاسی از ریشه دواندن این شبکه ها جلوگیری کرده است. شما در همین نمونه اختلاس اخیر دقت کنید؛ روش آن ها اصلا دارای پیچیدگی خاصی نبوده است. شما نقش غفلت را در این مساله در سطوح میانی و نه حتی در سطوح عالی بسیار پررنگ تر از نقش تبانی می بینید. این نشان می دهد که این فساد در حد رییس یک شعبه بوده و ارتباطات خیلی ابتدایی بوده و این مساله امری خوشحال کننده است. چرا که نشان می دهد فساد هنوز در کشور نهادینه نشده است.

البته روی دیگر این سکه این است که نتیجه بگیریم فساد در کشور خیلی راحت می تواند شکل بگیرد و اصلا نیاز به پیچیدگی خاصی ندارد...

نه. اینطور نیست. شیوع فساد به همان چهار عامل اصلی بر می گردد. وقتی شما اتاق را تارک کنید هر کودکی هم می تواند ایجاد فساد کند اما در یک فضای روشن و شفاف، مفسدان برای به وجود آوردن فساد نیازمند طرح های بسیار پیچیده ای هستند. این را قبول دارم. فساد یک مریضی است که جسم را علیل می کند و فکر را از تفکر باز می دارد. خیلی بد است که علی رغم اعتقاد و میل مدیران عالی رتبه کشور دامنه این غبار فساد اقتصادی دائما در حال بیشتر شدن است. خیلی بد است که ما چنین وضعیتی را داشته باشیم و بخواهیم یک الگوی حکومتی را در دنیا پایه گذاری کنیم. واقعا بد است که سال به سال یک ارگان نظارتی بین المللی که میزان شفافیت اقتصادی ایران را بررسی می کند، شاهد سیر نزولی این شاخص در کشور ما باشد. حالا شاید به دلیل مقاصد سیاسی شان تا حدی هم غلو کنند اما واقعا خود ما نیز احساس می کنیم که این وضعیت، مطلوب نیست. با توجه به اینکه رده های بالای نظام تا حتی رده سوم اصلا اعتقادی به فساد ندارند و حتی در زندگی شخصیشان نیز می توان این مساله را مشاهده کرد. بنابراین این بد است که ما خودمان را به عنوان ام القرای جهان اسلام مطرح می کنیم که در صد گوسازی برای دنیا هستیم اما میزان شفافیت ما سیر نزولی داشته باشد و این پرونده ها هر روز ابعاد بزرگتری به خود بگیرند. نباید در مبارزه با فساد از برخورد جدی و علمی غافل ماند.

ساده سازی درمان

بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین المللی شاخص اداری فساد در وضعیت نامطلوبی قرار دارد



■ پدram سلطانی
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

در احتمال وقوع و میزان شیوع فساد اداری مولفه‌های گوناگونی مؤثرند که میزان اهمیت آن‌ها در کشورهای مختلف و حتی مناطق مختلف یک کشور می‌تواند متفاوت باشد. اما در میان این مولفه‌ها، دو مولفه مهمی محوری دارند: ۱- میزان پیچیدگی مقررات و رویه‌های اداری و ۲- میزان شکاف درآمد - هزینه کارکنان دولت. میزان پیچیدگی مقررات و رویه‌های اداری خود چند شاخص دارد که این شاخص‌ها عبارتند از:

الف: تعداد مراحل انجام یک کار
ب: زمان کل انجام مراحل مربوطه
ج: هزینه کل انجام کار
د: میزان شکاف اطلاعاتی بین متصدی و ارباب رجوع در خصوص کار
ه: میزان نقش و اهمیت نظر متصدی در کیفیت انجام کار

کشورهایی که نگاهی آسیب‌شناسانه و ریشه‌ای به فساد اداری داشته‌اند، با توجه و اهتمام به شاخصهای فوق‌الذکر هر خدمت دولتی را بررسی و سپس سعی نموده‌اند که تک‌تک شاخص‌ها را اصلاح و سختی آن را به حداقل

نظام جبران خدمات کارکنان، وضعیت فساد اداری در چین بهبود سریعتری یافت.

موضوع مهم دیگر در بحث از فساد اداری این است که برخورد با فساد اداری عمومی یعنی فساد اداری که در خدمات روزمره دستگاههای دولتی وجود دارد با فساد اداری سطوح عالی دستگاههای دولتی متفاوت است. لذا اگر منظور آینده‌نگری باشد چاره کار این است که در این سطوح دقت در گزینش مدیران و کنترل عملکرد ایشان کماکان از اهمیت به سزایی برخوردار باشد. اما وضعیت فساد اداری در ایران چگونه است؟ در ایران بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین المللی شاخص اداری فساد در وضعیت نامطلوبی قرار دارد و گزارش سال ۲۰۰۹ این سازمان حاکی از آن است که در بین ۱۸۰ کشور جهان جایگاه ایران رتبه ۱۶۸ است و در بین ۱۹ کشور خاورمیانه پس از عراق ایران در جایگاه هجدهم از این حیث قرار گرفته است. اگرچه سازمانهای بین المللی مانند بانک جهانی یا سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه (OECD) طیف گسترده‌ای از توصیه‌ها و اقدامات لازم در این خصوص را به کشورهای ارائه کرده و می‌کنند اما کماکان این دو مولفه محوری می‌بایست مورد توجه اساسی قرار گیرد. متأسفانه تاکنون به غیر از برخوردهای قضایی و قانونی جسته و گریخته و به‌رغم اثبات مؤثر نبودن این برخوردها برنامه مناسبی که با بهره‌گیری از تجارب موفق دنیا در کنترل و کاهش فساد اداری تدوین شده باشد و حاوی نگاهی آینده‌نگرانه نیز باشد اجرا نشده است. توجه به این نکته توسط مسئولین لازم است که مدیریت و مواجهه با فساد اداری از اجزاء بستر ساز رشد و توسعه اقتصادی است و نمی‌توان یک رشد مستمر و مناسب اقتصادی را بدون فراهم ساختن همه اسباب و لوازم آن شاهد بود.

غیاب اخلاق کسب و کار و حضور فساد

نظارت رسانه‌ها یا نظارت بازرسان



■ مسعود دانشمند
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

در فرهنگ لغت معنی واژه «فساد» تباه شدن، نابود شدن، از بین رفتن، تباهی، خرابی درج شده اما تعریفی برای واژه «فساد اداری» وجود ندارد. به‌واقع نیز هیچ یک از تعاریف لغوی نمی‌تواند دستمایه کاملی برای تعریف فساد اداری باشد چرا که فساد اداری می‌تواند پیامدهایی اسفانگیز و غیرقابل جبرانی در پی آورد و اساس تعامل دولت و ملت را به تردید وادارد. فساد اداری، فارغ از بحث لغوی عبارت است از فراهم بودن بستر مناسب جهت عبور از لایه‌های مقررات، قوانین، دستورالعمل به منظور تأمین منافع نامشروع فردی یا گروهی. با این تعریف فساد اداری در همه کشورها به‌صورت کم و زیاد و با شدت و ضعف وجود دارد. اما در کشورهای عقب مانده و در حال توسعه به علت دخالت و تصدی‌گری دولت در همه امور زمینه فساد بیشتر است و هر چه تصدی‌گری دولت‌ها کمتر

و نقش نظارتی آنها بیشتر باشد، فساد اداری کم‌رنگ‌تر می‌گردد. غالباً افراد بی‌تعهد به اخلاق اجتماعی جهت انجام امور خود در سازمان‌ها از ساده‌ترین، آسان‌ترین و سهل‌ترین راه با کمک عوامل درون سازمان استفاده می‌نمایند. این روش بستر ساز فساد اداری است و نتیجه قهری آن به چالش کشیدن نظم جامعه، عدالت اجتماعی، کم اثر شدن قوانین و عدم احترام به شان و منزلت قانون است. با رایج شدن فساد اداری و باور آن هر کسی که با ادارات، سازمان‌ها یا نهادهای سروکاری دارد به جای اعتماد و اتکا به قانون ابتدا دنبال رابطه‌ای نامشروع برای انجام کار خود می‌گردد. اثر مستقیم فساد اداری، کاهش درآمد دولت، کم‌رنگ شدن عدالت اجتماعی، عدم اعتماد سرمایه‌گذاران به فضای اقتصادی کشور و پی آمد عدم سرمایه‌گذاری، کاهش رشد اقتصادی، افزایش آمار بیکاری، کاهش توسعه در تمامی بخش‌ها، رشد ناهنجاری‌های اجتماعی و ... است. دولت‌ها به‌منظور پیشگیری و برخورد با ورود فساد اداری به دستگاه دیوانسالاری خود روش‌های بازرسی، بازرینی، نظارت، بازرسی کل، بازرسی ویژه و غیره را در پیش می‌گیرند

راه مقابله با فساد

اداری و حرکت به

سوی سالم‌سازی

فضای اداری و

اقتصادی کشور،

مکانیزم بازرسی -

های پیچ‌در پیچ

نیست زیرا که

این روش تاکنون

نتیجه قابل قبولی

ارائه نکرده است





درآمدهای
ناوشته‌ای در
اقتصاد وجود
دارد که هزینه
می‌شوند؛ ولی در
حساب‌های ملی
وارد نمی‌شوند،
اغلب هیچ
برآوردی از حجم
درآمدهایی
این‌چنینی وجود
ندارد

اقتصادی که زیرزمینی شد

بررسی و تخمین اقتصاد زیرزمینی ایران در یک بازه زمانی

■ علی اصغر اسفندیاری عضو هیأت علمی دانشگاه چمران اهواز
■ فاطمه مهربانی کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی اهواز

بسیار گسترده باشد. فعالیت نامشروع، خلاف اخلاق، غیر قانونی، قاچاق، سوء استفاده از نام‌های تجاری، فعالیت‌های مربوط به مواد مخدر، ارز و اسلحه و غیره از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصاد زیرزمینی است. برخی از فعالیت‌های این بازار در نفس خود ماهیت غیر قانونی ندارند، اما به دلایلی در عمل به صورت غیر قانونی ارائه می‌شوند. فعالیت‌هایی که به قصد فرار از مالیات، دوری از کنترل قیمت و به منظور دور ماندن از چشم مقامات صورت می‌گیرند نیز جز فعالیت‌های اقتصاد زیرزمینی محسوب می‌شوند. فرار از مالیات هم اکنون نیز در کشورهای صنعتی جهان بسیار ملموس است و این امر اختلال‌های جبران ناشدنی را به همراه دارد. فرار از کنترل قیمت می‌تواند انگیزه خوبی برای روی آوردی به بازار سیاه باشد. زمانی که در اقتصاد، قیمت گذاری کالاها و جیره‌بندی وجود دارد، فروش کالا و خدمت در بازار سیاه می‌تواند سود سرشاری نصیب کارگزاران سازد. انگیزه دیگر ترویج بازار سیاه، گریز از ضوابط مقداری تولید در برنامه‌ریزی مرکزی تولید است. این نوع برنامه‌ریزی را می‌توان در کشورهای سوسیالیستی مشاهده کرد. در بسیاری از کشورها ضوابطی برای سقف تولید وجود دارد. در مورد مواد مخدر سقف مجاز تولید در واقع صفر است. در برنامه‌ریزی‌های مرکزی، کف تولید هم مشخص می‌شود. تنها گریز از ضوابط برنامه، عامل ایجاد بازار سیاه نیست. جدیت در رسیدن به هدف‌های کیفی برنامه نیز می‌تواند منجر به بازار سیاه گردد. یک مثال ساده می‌تواند وضع را روشن کند. وقتی تولید یک کالای واسطه‌ای، مورد استفاده چند واحد تولیدی بسیار محدود باشد، هر یک از متقاضیان که زودتر به کالای مورد نیاز خود برسند، می‌تواند با سرعت بیشتر تولید کند و با کسب موفقیت، پاداشی نصیب خود سازد. بنابراین، به دفعات دیده می‌شود که مدیران با اعمال نفوذ می‌کوشند هر چه سریع‌تر به مواد مورد تقاضای خود دست یابند. پرداخت رشوه می‌تواند بسیاری از موانع را رفع کند. در صورتی که محصول نهایی تولید در بازار سیاه وجود داشته باشد، خریدار مواد واسطه‌ای با پرداخت وجوه اضافی و سوق دادن محصول نهایی به بازار سیاه می‌تواند تولید کننده نهایی و تولید کننده واسطه‌ای را ثروتمندتر سازد. بنابراین مبادله در بازار سیاه می‌تواند مقبول افتد. در پاره‌ای از موارد پرداخت‌های ارزی، انگیزه‌ای برای گسترش بازار سیاه است. جز مبالغی که به صورت رشوه و کارمزد در جریان تجارت خارجی پرداخت می‌شود، در برخی از موارد پرداخت‌های اتفاقی وجود دارد که دریافت کننده وجه، حتی از ابتدای کار به فکر ورود به بازار سیاه نبوده است؛ برای مثال یک شرکت بازرگانی را در نظر بگیرید که در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کند، ولی برای گریز

سنتی و بخش صنعتی مدرن، بخش دیگری وجود دارد که مورد توجه اقتصاددانان است. این همان بخش غیر رسمی است که معمولاً شامل تولید کنندگان جزء و کارکنان آنها و همچنین کسبه و پیشه‌وران کارگر و کارکنان خدمات تجاری، حمل و نقل و دیگر خدمات غیر رسمی است. تفاوت تولیدات بخش غیر رسمی به خلاف تولیدات خانگی، یا به صورت کالا و واسطه به سایر تولید کنندگان، یا به صورت کالا و خدمت نهایی به مصرف کننده به فروش می‌رسد و این بدان معنی است که مبادلات بازاری صورت می‌گیرد. تعریفی که سازمان بین‌المللی کار از این بخش ارائه می‌دهد عبارت است از: «واحدهای بسیار کوچک هستند که کالاها و خدمات تولید و توزیع می‌کنند، و اغلب تولید کنندگان مستقل و خود شاغل در مناطق شهری کشورهای در حال توسعه را در بر می‌گیرند، تعدادی از آنان از کار کارگران خانوادگی یا معدود استخدام شده یا کارآموز استفاده می‌کنند؛ از سرمایه بسیار کم یا بعضاً درجه صفر برخوردارند و از فناوری و مهارت‌های سطح پایین بهره می‌برند؛ آن‌ها اغلب برای کارکنان خود درآمدهای بسیار کم و نامنظم و مشاغل ناپایدار فراهم می‌آورند.»

۳. بخش نامنظم: تمام فعالیت‌های طبقه بندی شده در این بخش، کم و بیش نوعی از ماهیت غیر قانونی بودن مانند فرار از مالیات و مقررات (نظیر مقررات کار در رعایت تدابیر ایمنی در کارگاه، بیمه‌های اجتماعی و امثال آن) را دارند. ویژگی عمده فعالیت‌های این بخش آن است که با وجود قانونی و مجاز بودن اصل تولید کالا و خدمت، در نحوه تولید و یا توزیع آن کاری خلاف و غیر قانونی صورت گرفته است.

۴. بخش غیر قانونی: همانطور که قبلاً اشاره شد، تولیدات بخش نامنظم، قانونی و مجاز است؛ ولی تولیدات بخش غیر قانونی شامل فعالیت‌ها و تولید کالاها و خدمات خلاف نظیر: مال دزدی، اخازی، تولید و خرید و فروش مواد افیونی، فحشا و ... می‌باشد. شواهد و قرائن موجود، احتمال گستردگی این پدیده را در اقتصاد ایران تقویت می‌کند.

این مقاله، خلاصه پژوهشی انجام شده در زمینه و روند تحولات اقتصاد زیرزمینی در ایران طی هشت سال (۱۳۷۵-۱۳۸۲) است. تعریفی که ما از اقتصاد زیرزمینی ارائه داده‌ایم، عبارت است از: کلیه فعالیت‌هایی که به‌طور قانونی یا غیر قانونی در اقتصاد صورت گرفته و مولد ارزش افزوده هستند؛ ولی به علت ماهیت پنهانی که دارند مالیات‌گریزند و در حساب‌های ملی وارد نمی‌شوند.

انگیزه ایجاد اقتصاد زیرزمینی

ماهیت فعالیت‌های اقتصاد زیرزمینی می‌تواند

اقتصاد زیرزمینی مجموعه‌ای از فعالیت‌های مولد ارزش افزوده است که در قالب اقتصاد رسمی تعریف و گنجانده نمی‌شود؛ فعالیت‌هایی خارج از بازار خانوار و سازمان‌های غیرانتفاعی و نیز آن گونه فعالیت‌های بازار که به دلایل گوناگون دور از چشم مقامات می‌ماند. طبیعت پنهان اقتصاد زیرزمینی، اندازه‌گیری و مطالعه مستقیم آن را با مشکل مواجه می‌سازد، به همین دلیل بیشتر روش‌های اندازه‌گیری رایج، روش‌های تخمین غیرمستقیم این فعالیت‌هاست. منظور از «فعالیت اقتصاد غیر رسمی» نیز در مفهوم وسیع، تمامی فعالیت‌هایی است که به عللی، در حساب‌های ملی نمی‌آید. حذف برخی از فعالیت‌های اقتصادی از حساب‌های ملی که به‌عنوان معیار اندازه‌گیری تولید کالا و خدمات در یک کشور به کار می‌رود، مسائل متعددی را به وجود می‌آورد؛ نخست آنکه گرچه دست اندرکاران تهیه حساب‌های ملی در کشورهای مختلف از روش‌های مشابهی استفاده می‌کنند، ولی تفاوت حجم اقتصاد زیرزمینی در کشورهای مختلف باعث می‌شود که مقایسه ارقام رسمی حساب‌های ملی مفهومی نداشته باشد. دیگر اینکه اگر در کشوری با گذشت زمان، بر حجم و اهمیت فعالیت اقتصاد زیرزمینی افزوده گردد، سیمای اقتصادی کشور که توسط درآمد ملی تصویر می‌شود، گمراه کننده خواهد بود. امروزه حجم عظیمی از اشتغال جدید، به ویژه در کشورهای در حال توسعه و در حال گذار، مربوط به اقتصاد زیرزمینی است. بیشتر مردم، به این دلیل وارد اقتصاد زیرزمینی می‌شوند که نمی‌توانند در اقتصاد رسمی شغلی بیابند یا قادر به شروع کسب و کار جدیدی در اقتصاد رسمی نیستند؛ برای مثال در آفریقا، کار غیررسمی تقریباً هشتاد درصد مشاغل بخش غیرکشاورزی، بیش از شصت درصد اشتغال در مناطق شهری و بیش از نود درصد مشاغل جدید ظرف یک دهه اخیر را به خود اختصاص می‌دهد. اما کار کردن در اقتصاد زیرزمینی را نمی‌توان در مقایسه با اشتغال شناخته و حمایت شده، ایمن و رسمی و «شایسته» نام نهاد. در تقسیم بندی‌ها، اقتصاد زیرزمینی به چهار بخش خانوار، غیررسمی، نامنظم و سرانجام بخش غیرقانونی تقسیم می‌شود.

۱. بخش خانوار: این بخش، کالاها و خدماتی را تولید می‌کند که در همین بخش مصرف می‌شود. ویژگی بخش خانوار این است که محصولات آن کمتر به بازار عرضه می‌گردد و فقدان قیمت برای کالاها تولیدی در آن، سبب می‌گردد که ارزیابی ارزش کالاها دشوار باشد در نتیجه در حساب‌های ملی نادیده گرفته شود. این مسائل نمایندگی حساب‌های ملی را به‌عنوان شاخصی از رفاه تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲. بخش غیررسمی: در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، علاوه بر تولیدات خانگی، در کنار تولیدات

از پرداخت مالیات نام خود را به ثبت نمی‌رساند. این امر نشان می‌دهد که درآمدهای نانوشته‌ای در اقتصاد وجود دارد که هزینه می‌شوند؛ ولی در حساب‌های ملی وارد نمی‌شوند، اغلب هیچ برآوردی از حجم درآمدهایی این چنینی وجود ندارد.

مطالعات در زمینه اقتصاد زیرزمینی در ایران

خلعتبری (۱۳۶۹) در نخستین کوشش خود برای برآورد حجم اقتصاد زیرزمینی ایران، آن را در سال ۱۳۶۵ معادل ۸/۳۲ درصد درآمد اقتصاد رسمی محاسبه کرد. وی در سال ۱۹۹۴ گزارش «مطالعه‌ای در باره ماهیت اقتصاد سایه در جمهوری اسلامی ایران» را برای UNDP تهیه نمود که در آن حجم اقتصاد سایه را نسبت به اقتصاد رسمی طی یک دوره ۳۴ ساله بین شش تا نه درصد ارزیابی می‌نماید. خلعتبری از دو روش نسبت نقد و اختلاف درآمد و هزینه خانوار، برای اندازه‌گیری اقتصاد زیرزمینی سود برده است. در این بررسی، نسبت اقتصاد زیرزمینی به اقتصاد رسمی برای سال ۱۹۹۰، معادل ۲۴/۶۵ درصد تخمین زده شده است. سپس وی با بررسی و تحلیل اختلاف ارقام درآمد و هزینه خانوار، در هر یک از دهک‌ها در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۳ با یادآوری موارد نقض اطلاعات، حجم اقتصاد زیرزمینی را ۲۴/۴۳ درصد تخمین می‌زند.

معاونت بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست جمهوری (۱۳۷۶) در پژوهشی از دو روش پولی نسبت نقد و تخمین معادله رگرسیونی تقاضای پول، به منظور برآورد اقتصاد زیرزمینی استفاده می‌کند که در روش نخست؛ حجم اقتصاد زیرزمینی را برای سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۴۰، با در نظر گرفتن سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۲ و همچنین سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۵ به‌عنوان سال‌های پایه معادل هفت تا هشت درصد برآورد می‌کند؛ در روش دوم حجم اقتصاد زیرزمینی برای سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۵۸ براساس دو تصریح متفاوت از معادله تقاضای پول بدست آمده، به ترتیب ۳۷ و ۳۸ درصد است.

طاهر فرد نیز حجم اقتصاد زیرزمینی طی سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۵۳ را معادل ۱۸ تا ۳۶ درصد اقتصاد رسمی برآورد کرد. باقری گرما رودی (۱۳۷۹) هم در مطالعات خود، سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۷۴ را مدنظر قرار داد و حجم اقتصاد زیرزمینی را معادل ۲۳ درصد تخمین زد. عرب مازار یزدی (۱۳۸۰) هم در تحقیقی حجم اقتصاد زیرزمینی را طی سه دوره (۱۳۵۷-۱۳۴۷)، (۱۳۶۷-۱۳۵۷) و (۱۳۷۷-۱۳۶۸) حدود ده، هشت و شانزده درصد محاسبه کرد.

روش‌شناسی برآورد

در این قسمت به برآورد حجم اقتصاد زیرزمینی با استفاده از دو روش «شکاف و درآمد هزینه خانوار» و «نسبت نقد» می‌پردازیم. در این روش در سطح خرد، خانوارها می‌توانند معیار خوبی برای نمایش حجم اقتصاد زیرزمینی باشند. اختلاف بین درآمد هزینه خانوار، نشان دهنده اقلام گزارش نشده درآمد خانوار و خالص خلاف گویی خانوار در دو طرف درآمد و هزینه است. «یلنا و موریس» با استفاده از این روش کاربرد آمارهای مربوط به هفت هزار خانوار بریتانیایی در سال ۱۹۷۷ به این نتیجه رسیدند که ده تا پانزده درصد خانوارها، درآمد بازگو نشده دارند؛ ولی کل درآمدهای

پنهان شده آنها رقم کوچکی است که در حدود سه درصد محصول ناخالص داخلی است. برآوردهایی که از بودجه خانوارهای شهری در ایران وجود دارد، نشان می‌دهد در سالهای اخیر هزینه‌های خانوارها بیش از اندازه و اضافه بر درآمدهای خانوار است. نکته جالب توجه اینکه درصد انحراف هزینه از درآمد، در خانوارهای کم درآمدتر به مراتب بیشتر است. هزینه‌ها در پایین‌ترین گروه‌های درآمدی بطور متوسط چندین برابر درآمد است. در بالاترین گروه‌های درآمد می‌توان مازاد درآمد بر هزینه را مشاهده کرد. در این ارزیابی چندین نکته قابل تعمق وجود دارد:

۱. خانوارهای کم درآمدتر تمایل مشهودی به نشان ندادن بخشی از درآمدهای خود دارند.
۲. در خانوارهای کم درآمدتر تمایل حفظ آبرو و مسائل اجتماعی دلیلی است برای بیش نمای هزینه خانوار.
۳. در خانوارهای پر درآمدتر، درآمدهای گزارش نشده باید ماهیت انتقال منابع به خارج از کشور را داشته باشد. بنابراین بررسی هزینه و درآمد خانوار می‌تواند راهنمای مفیدی برای شناخت و تعیین نفوذ اقتصاد زیرزمینی در تحقیقات مختلف درآمدی کشور باشد. اساس محاسبه اقتصاد زیرزمینی در این روش محاسبه شکاف بین درآمد و هزینه خانوار در دهک‌های درآمدی است. برای این کار نیاز به متوسط هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی و همچنین متوسط درآمد خانوار در هر یک از دهک‌های درآمدی می‌باشد.

برآورد الگو و نتایج

با توجه به آمارهای جمع آوری شده از سالنامه‌های آماری مرکز آمار در مورد هزینه (متوسط هزینه‌های خوراکی و غیر خوراکی خانوارهای شهری در هر یک از دهک‌های درآمدی) و همچنین درآمدهای خانوار (متوسط درآمدهای خانوار شهری در هر یک از دهک‌های درآمدی)، در ابتدا برای هر یک از دهک‌های سال‌های مورد نظر مازاد هزینه را محاسبه می‌کنیم. علاوه بر محاسبه خطای نسبی، از آنجایی که خانوارهای موجود در هر از دهک‌ها به دلایلی که قبلاً در بخش پیشین بیان شد سعی در کم نمایی در آمد خود و زیاده نمایی هزینه‌های خویش دارند، باید برای محاسبه دقیق میزان اقتصاد زیرزمینی، با توجه به خطای نسبی، در صدی را برای کم نمایی درآمد و در صدی را نیز برای زیاده نمایی هزینه فرض کنیم. بنابراین فرض می‌کنیم که:

۱. زیاده‌نمایی هزینه معادل ۳۰ درصد است.
۲. کم‌نمایی درآمد معادل ۲۰ درصد است.

بنابراین میزان فرضی را از خطای نسبی در هر یک از دهک‌ها کم می‌کنیم. بعد از این مرحله می‌توان از طریق محاسبه میانگین دهک‌ها در هر سال، حجم اقتصاد زیرزمینی را برای هر سال و سپس برای دوره مورد نظر محاسبه نمود. جدول (۱) نمایانگر همین مطلب است. با توجه به جدول شماره یک می‌توان نتیجه گرفت که حجم اقتصاد زیرزمینی طی دوره مذکور بطور متوسط حدود ۳۲/۸۴ درصد اقتصاد رسمی می‌باشد. اما رقم محاسبه شده برای اقتصاد زیرزمینی بسیار بزرگ است، علت این امر انحراف رقم دهک اول متوسط درآمد خانوار در سال ۱۳۷۸ (۲۹۹۰۷) می‌باشد که در نتیجه یک شکست ساختاری در درآمد پولی از مشاغل آزاد غیر کشاورزی به وجود آمده است. این شکست

در جدول -نمودار (۳) قابل مشاهده است. دهک‌ها که نمایانگر گروه‌بندی خانوارهای شهری براساس متوسط درآمد است، نشان می‌دهند که خانوارهای کم درآمد شهری در دهک اول قرار دارند و این گروه از افراد براساس دلایلی که قبلاً بیان شد به اظهار دقیق درآمدها و هزینه‌های خود نمی‌پردازند و همین امر موجب محاسبه غیر دقیق تر حجم اقتصاد زیرزمینی می‌گردد. بنابراین باید در محاسبات صورت گرفته، در پی تعدیل‌هایی باشیم. برای این کار دهک‌های اول درآمد و هزینه‌ها را حذف کرده و به محاسبه مجدد می‌پردازیم. جدول (۲) نمایانگر حجم اقتصاد زیرزمینی بعد از تعدیل در هر سال است. با توجه به جدول

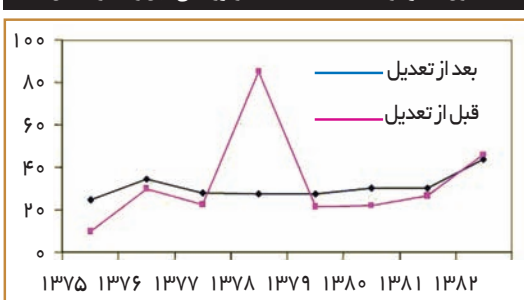
جدول ۱. حجم اقتصاد زیرزمینی با خطا و قبل از تعدیل

سال	میانگین	حجم اقتصاد زیرزمینی به درصد
۱۳۷۵	-۰/۰۹۶۶	۹/۶۶
۱۳۷۶	-۰/۲۹۵۵	۲۹/۵۵
۱۳۷۷	-۰/۲۲۳	۲۲/۳
۱۳۷۸	۰/۸۵۰۴	۸۵/۰۴
۱۳۷۹	-۰/۲۱۲	۲۱/۲
۱۳۸۰	-۰/۲۱۷	۲۱/۷
۱۳۸۱	-۰/۲۶۵	۲۶/۵
۱۳۸۲	-۰/۴۵۹	۴۵/۹

جدول ۲. حجم اقتصاد زیرزمینی بعد از تعدیل در هر سال

سال	میانگین	حجم اقتصاد زیرزمینی به درصد
۱۳۷۵	-۲/۴۸۳	۲۴/۸۳
۱۳۷۶	-۳/۴۳۲	۳۴/۳۲
۱۳۷۷	-۲/۸۰۵	۲۸/۰۵
۱۳۷۸	-۲/۷۲۳	۲۷/۲۳
۱۳۷۹	-۲/۷۵	۲۷/۵
۱۳۸۰	-۳/۰۲۹	۳۰/۲۹
۱۳۸۱	-۳/۰۴۲	۳۰/۴۲
۱۳۸۲	-۴/۲۹	۴۳/۹

جدول -نمودار ۳ مقایسه اقتصاد زیرزمینی قبل و بعد از تعدیل



شماره دو حجم اقتصاد زیرزمینی طی دوره مورد نظر، بطور متوسط ۳۰/۸۱ درصد حجم اقتصاد رسمی است. جدول -نمودار (۳) بیانگر حجم اقتصاد زیرزمینی قبل و بعد از تعدیل است.

روش‌شناسی «نسبت نقد»

روش بسیار ساده برآورد نسبت نقد، نخستین بار توسط کیگان در سال ۱۹۵۸ و برای برآورد درآمدهای گزارش نشده مردم در دوره جنگ جهانی دوم بکار



گرفته شد. بعدها از این روش برای محاسبه حجم اقتصاد زیرزمینی کشورهای مختلف استفاده کردند. مطابق چارچوب محاسبه وی با استفاده از متغیرهای کلان اقتصادی می توان برآوردی از حجم درآمدی که در اقتصاد زیرزمینی در گردش است، به دست آورد. بر اساس این محاسبات حجم اقتصاد زیرزمینی طی سالیهای ۱۳۷۵-۱۳۸۲ با استفاده از این روش برآورد می شود. نخست سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ را به عنوان سال های پایه در نظر می گیریم؛ چرا که تصور می شود حجم اقتصاد زیرزمینی در این سال ها آنقدر پایین است که می توان آن را صفر در نظر گرفت. اما این برآورد حجم اقتصاد زیرزمینی به دلیل نادیده گرفتن دلاری شدن نارسا است. در این حالت مقداری از پول های خارجی به جای پول ملی به گردش می افتد. معادل ریالی این پول ها در واقع رقمی است که باید به حجم اسکناس و مسکوک افزوده شود. در این حالت فرض می کنیم که دلاری شدن تنها ۳۰ درصد بر حجم مؤثر اسکناس و مسکوک می افزاید. علاوه بر این تغییر نظام سپرده پذیری که در پی اعلام بانکداری اسلامی به وجود آمد، درصدی از سپرده های پس انداز را به هر یک از دو نوع سپرده دیداری و مدت دار تقسیم کرد. به این ترتیب، بخشی از افزایش سپرده های خصوصی نزد بانک های کشور در واقع از تقاضای نقل و انتقال ناشی

نمی شد، اما به دلیل نامعلوم بودن برتری حساب های پس انداز بر حساب های جاری بوجود آمده بود؛ از این لحاظ ایجاد تعدیلی در حساب های دیداری سال های مذکور ضرورت دارد. شاید دور از ذهن نباشد اگر ۲۰ درصد از حجم سپرده های دیداری را سپرده هایی بدانیم که در واقع ماهیت نقل و انتقالی در نگهداری آن ها دخالت ندارد. بنابراین ارقام حاصله برای حجم فعالیت اقتصاد زیرزمینی در برخی از سال ها منفی می باشد و دلیل آن عبارت است از:

۱. عدم گسترش حجم اسکناس، بخاطر سیاست کاهش ارزش ریال.
 ۲. جانشینی ارز به جای پول ملی در اقتصاد.
 ۳. صدور و گردش بیش از یک بار چک های بی نام که در محاسبات پول نقد وارد نمی شود.
- بنابراین باید موارد بالا را در مدل در نظر بگیریم و آن را مجدد تعدیل نماییم. برای این کار فرض می کنیم که جانشینی ارز در اقتصاد وجود دارد و اینجانشینی سبب افزایش ۴۰ درصد در حجم پول و اسکناس و مسکوک می شود و همچنین این جانشینی در سال های بعد با نرخ ۱۰ درصد برای هر سال نیز ادامه می یابد. بر این اساس جدول (۴) نمایانگر حجم اقتصاد زیرزمینی در هر یک از سال های مورد نظر است. با توجه به جدول شماره (۴) نتیجه گیری می شود که حجم اقتصاد زیرزمینی طی دوره مذکور به طور متوسط ۱۹/۶۴ درصد و همچنین حجم در آمد در اقتصاد زیرزمینی حدود ۶۳۸۳۷۸۰۰/۳۷ است. جدول - نمودار (۵) نمایشگر حجم اقتصاد زیرزمینی می باشد. جدول - نمودار (۶) نیز مقایسه ای است میان در آمد در اقتصاد رسمی و غیررسمی ایران در همان بازه زمانی مذکور.

نتیجه گیری

در این مقاله از روش های «شکاف در آمد هزینه خانوار» و «نسبت نقد» و با اتکا به مبانی نظری و ادبیات موجود در این زمینه، متناسب با شرایط حاکم بر کشور به تبیین عوامل ایجاد و گسترش اقتصاد زیرزمینی در ایران پرداختیم. ویژگی های نهادها و محدودیت های رسمی موجود، شرایط حاکم بر محیط اقتصادی و نیز شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی، مجموعه عواملی است که بستر تصمیم گیری آحاد جامعه را، در انتخاب فعالیت های اقتصادی غیرقانونی، شکل می دهد. با مشخص شدن اجزای الگوی پیشنهادی، دوره زمانی ۱۳۸۲-۱۳۷۵ برای آزمون انتخاب شد. محاسبات مذکور نشان داد که حجم اقتصاد زیرزمینی در کشور در حال افزایش است. حجم اقتصاد زیرزمینی در ایران، طی این دوره هشت ساله با روش اول معادل ۲۱/۸ درصد و با روش دوم معادل ۱۹/۶۴ درصد بوده است. از برآوردهای مذکور می توان نتیجه گرفت که افزایش محدودیت هایی مانند: محدودیت های تجاری عدم دسترسی به بازار قوی یا مؤثر و نهادهای غیربازاری، فرایندهای جمعیتی نظیر مهاجرت گسترده از روستاها به شهرها و شهرهای کوچک به کلان شهرها، تبعیض مستقیم و غیرمستقیم علیه زنان و سایر گروه های آسیب پذیر؛ باعث گسترش اقتصاد زیرزمینی می شود و از طرف دیگر جهت گیری سیاسی آزاد سازی تجاری و یا کاهش محدودیت های قانونی دیگر، بدون فراهم نمودن زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی لازم و همچنین عدم ساده

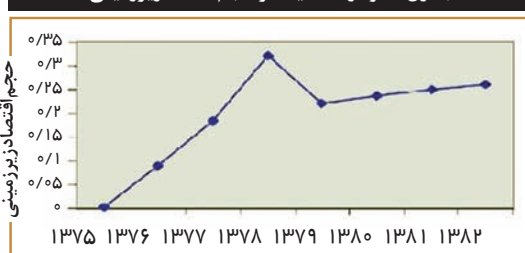
سازی سیاست های بازدارنده و محدود کننده، منجر به کاهش حجم تجارت غیر قانونی یا دیگر فعالیت های غیرقانونی نمی گردد، بلکه در فقدان یک دولت توانمند و کارآمد، راه برای گسترش اینگونه فعالیت ها هموارتر می شود. در پایان سیاست هایی به شرح زیر پیشنهاد می شود:

۱. **نظام مند کردن آمارها و اطلاعات:** در واقع آمارها و اطلاعات در کشور ما نظام مند و پیوسته نیستند و محققان در راستای دستیابی به اطلاعات، با مشکلات بی شماری مواجه هستند. نظام مند نبودن آمارها، به خصوص در کشورهای در حال توسعه بحران آفرین است. نبود اطلاعات دقیق موجب می شود که رقم های محاسبه شده برای اقتصاد زیرزمینی تا اندازه ای نادرست باشد و ما مجبور به تعدیل محاسبات مان شویم.
۲. **بهبود نظام مالیاتی:** ما در واقع نیاز به یک سیستم مالیاتی قوی و کارآمد و همچنین ممیزان مالیاتی درستکار که بتوانند به وصول مالیات از مردم بپردازند، داریم.
۳. **کنترل وضعیت اشتغال:** کاهش نرخ اشتغال در اقتصاد رسمی، نه تنها توجیه کننده است؛ بلکه علت افزایش نرخ اشتغال در اقتصاد غیررسمی نیز محسوب می شود؛ به ویژه اگر موجب ایجاد مشاغل کاذب همچون پیشه وری و کارهای فصلی و... گردد.
۴. **کنترل بر توزیع و نوع بارانه.**
۵. **کنترل ارزی:** عارضه دلاری شدن، منابع ریالی گسترده ای را به سمت بازار سیاه سوق می دهد و درصدی از مردم، پس انداز خود را به جای ریال به دلار نگاه می دارند، بنابراین افزایش این نقدینگی خارج از کنترل مقامات پولی، قدرت عمل سیاست های پولی را به شدت کاهش می دهد.
۶. **کنترل تقاضا برای پول نقد و چک های بی نام:** بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که وجود پول نقد زیاد در دست مردم، دلیل وجود فعالیت های زیرزمینی است.
۷. **کاهش دخالت دولت در اقتصاد:** اغلب موجب بزرگ شدن دولت می شود؛ چرا که در این صورت نیازها و به تبع آن مالیات بیشتر شده و در نهایت، افزایش مقررات و کنترل بیشتر بر اقتصاد رسمی، منجر به توسعه فعالیت های پنهان خواهد شد.
۸. **عادلانه کردن توزیع در آمد:** شدت نابرابری از لحاظ ساختاری و همچنین فرهنگی، زمینه را برای فعالیت های زیرزمینی مهیا می کند.
۹. **کاهش کاغذ بازی و ساختار اداری ناکارآمد:** بورکراسی و ساختار اداری ناکارآمد منجر به افزایش هزینه تولید و تجارت در اقتصاد رسمی خواهد شد. گاه گرفتن مجوز برای تولید یا صادرات از مراکز متعدد تصمیم گیری، با بهرهوری پایین به بیش از یک ماه زمان نیاز دارد که هزینه و قیمت تمام شده را برای تولیدکننده و صادرکننده به شدت افزایش می دهد. بنابراین با کاهش اینگونه هزینه ها انگیزه فعالیت در بخش غیررسمی نیز افزایش می یابد.
۱۰. **مبارزه با قاچاق کالا.**
۱۱. **اعمال سیاست های مناسب در جهت کاهش فقر:** در حقیقت فقیر بودن به این معنی است که فرد نمی تواند آزادانه بیکار باشد و تقریباً هر شغلی بهتر از بیکاری است. بنابراین فقر روزافزون یکی از دلایل عمده برای رشد اقتصاد غیررسمی محسوب می شود.

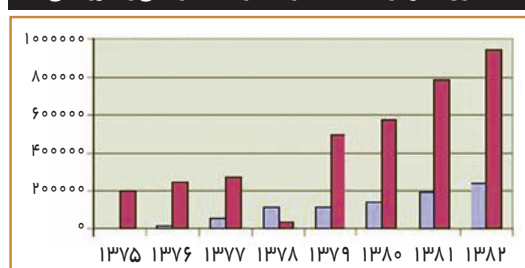
جدول ۴. حجم اقتصاد زیرزمینی

سال	حجم اسکناس و مسکوک در جریان	حجم اقتصاد زیرزمینی به درصد	درآمد اقتصاد زیرزمینی
۱۳۷۵	۲۴۰۵۳۱/۳۰۲	۰/۳۱	۶۴۱/۵۴
۱۳۷۶	۳۲۲۹۸/۴۲	۸/۸۲	۲۱۵۹۶/۴۲۲
۱۳۷۷	۴۵۰۵۵/۴۴	۱۸/۴۵	۵۰۸۸۰/۰۱
۱۳۷۸	۶۰۱۶۴/۳۶	۳۲/۰۷	۱۱۷۹۴۷/۷۱۲
۱۳۷۹	۷۶۹۸۴/۳۹۸	۲۲/۷	۱۱۲۷۹۲/۶۴
۱۳۸۰	۹۹۸۲۵/۳۵۴	۳۲/۸	۱۳۷۷۲۸/۴۵۸
۱۳۸۱	۱۳۳۱۶۴/۳۸	۲۵	۱۹۶۷۹۱/۲۵
۱۳۸۲	۱۶۲۶۷۶/۵	۲۶	۲۴۳۲۴۶/۱۲

جدول - نمودار ۵. نمایشگر حجم اقتصاد زیرزمینی



جدول - نمودار ۶. مقایسه در آمد در اقتصاد رسمی و غیررسمی

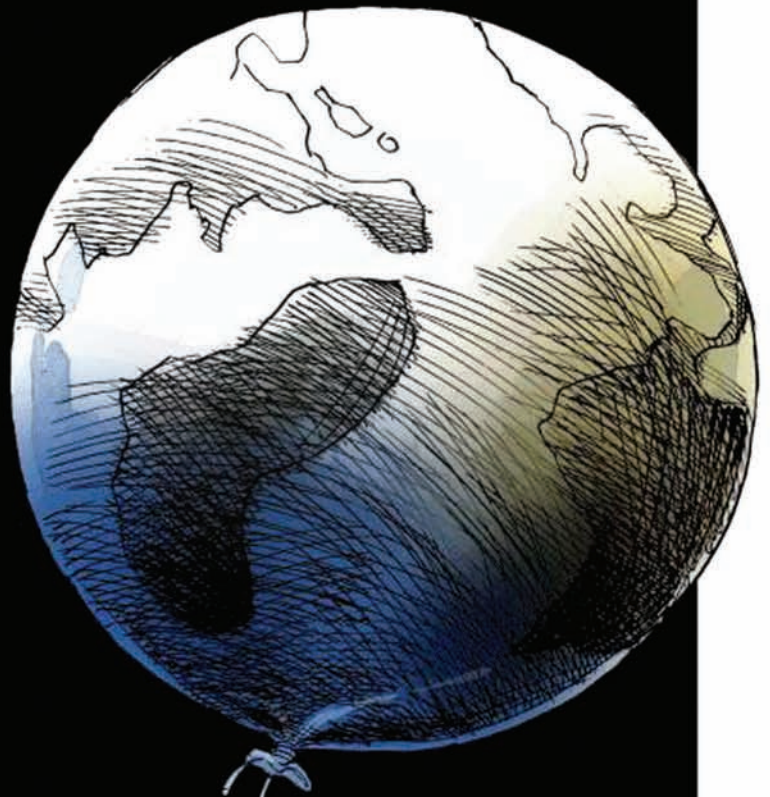




آینده همین حالا است

گزیده ویژه‌نامه آینده‌نگری
مجله «فارن پالیسی»

آیا برای آینده آماده آماده‌اید؟ برای دنیایی که در آن دیگر خاورمیانه نفت جهان را تامین نمی‌کند و زمین مملوء از پیرمردها و پیرزن‌هاست و نه جوان‌ترها؟ آن طور که سردبیر فارن پالیسی نوشته این «اولین ویژه‌نامه پیش‌بینی‌ها» ی این مجله است. آن‌ها از مهم‌ترین متفکران آینده‌نگر دنیا خواسته‌اند به زمین در سال ۲۰۲۵ نگاه کنند و بگویند که چه می‌بینند. به نوشته فارن پالیسی «تحلیلگران مجله بزرگ‌ترین جریان‌های جهانی را که هم اکنون در حال شکل‌گیری هستند شناسایی کرده‌اند و درباره‌اش نوشته‌اند. البته می‌دانیم که نادانسته‌ها را نمی‌شود پیش‌بینی کرد اما به هر حال همین حالا هم کلی چیز در مورد سال‌های بعدی می‌دانیم.» و این گزیده‌ای از پیش‌بینی‌های آنهاست. پس این شما و این هم آینده!



دنیا شلوغ می شود و پیر

در سال ۲۰۲۵ ایران و مکزیک سریع تر از بقیه پیر می شوند



فیلیپ لانگمن

نویسنده کتاب

«گهواره خالی: چرا

کاهش زاد و ولد دنیا

را تهدید می کند»

بهر خلاف آنچه که فکر می کنید، وضعیت جمعیتی کره زمین را نمی شود با قطعیت پیش بینی کرد. یک طاعون یا شهاب سنگ می تواند نسل بشر را از روی زمین محو کند. یک تکنولوژی تازه می تواند وضعیت انسان روی زمین را به کل تغییر دهد. اما فعلا بدون هیچ تردیدی می توان گفت که الگوهای فعلی باروری، مهاجرت و مرگومیر می توانند شکل و قیافه جامعه بشری را تا چند نسل بعدی به ما نشان بدهند.

و آنچه که این روند نشان می دهد این است: جمعیت انسان افزایش خواهد یافت، اما به شیوه ای کاملاً متفاوت از گذشته. طبق برآوردهای تازه سازمان ملل جمعیت جهان تا سال ۲۰۲۵ به ۸ میلیارد نفر می رسد و تا پایان قرن جاری از مرز ۱۰ میلیارد نفر خواهد گذشت. زمین فعلا حدود ۷ میلیارد نفر جمعیت دارد.

تا همین اواخر چنین رشد جمعیتی ای عموماً از افزایش تعداد افراد جوان ناشی می شد. برای مثال بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ نیمی از رشد جمعیت جهان به افزایش تعداد افراد زیر ۳۰ سال وابسته بود و فقط ۱۲ درصد رشد جمعیت جهان به افراد بالای ۶۰ سال بستگی داشت.

اما در آینده این روند کاملاً برعکس می شود. سازمان ملل پیش بینی کرده که در طول ۴۰ سال آینده بیش از نیمی از رشد جمعیت جهان (۵۸ درصد) به خاطر افزایش تعداد افراد بالای ۶۰ سال صورت خواهد گرفت و جوانان زیر ۳۰ سال مسئول فقط ۶ درصد این رشد هستند. طبق برآورد سازمان ملل تا سال ۲۰۲۵ جمعیت بچه های زیر ۵ سال در دنیا رشد منفی خواهد داشت. سونامی پیری سیاره را خواهد لرزاند.

در سال ۲۰۲۵ کدام کشورها سریع تر از بقیه پیر خواهند شد؟ آن ها در اروپا نخواهند بود، چون میزان زاد و ولد که از مدت ها پیش آرام آرام کاهش پیدا کرده، در حال حاضر نشانه های افزایشی ضعیف در آنجا دیده می شود. در واقع کشورهایی مثل ایران و مکزیک که ابتدا تورم جوانان و پس از آن سقوط ناگهانی آمار زاد و ولد را تجربه کرده اند دچار پیری سریع خواهند شد. در



در سال ۲۰۲۵

کدام کشورها

سریع تر از بقیه

پیر خواهند شد؟

آن ها در اروپا

نخواهند بود، در

واقع کشورهایی

مثل ایران و مکزیک

که ابتدا تورم

جوانان و پس از

آن سقوط ناگهانی

آمار زاد و ولد را

تجربه کرده اند

دچار پیری سریع

خواهند شد

نرخ زاد و ولد است. اگر روند شهری شدن و در نتیجه کاهش زاد و ولد همین طور ادامه پیدا کند و ملایم نشود با آغاز سال ۲۰۵۰ روند کاهشی جمعیت زمین آغاز خواهد شد. عده کمی از مردم در دنیا این را می دانند. یک روند بسیار اساسی دیگر تغییر شدید در اندازه، ساختار و طبیعت خانواده است. در کشورهای مختلفی مثل آلمان، ژاپن، روسیه و کره جنوبی خانواده تک فرزندی کم کم تبدیل به قاعده می شود. این روند جامعه ای را به وجود می آورد که اکثر مردمانش نه خواهر و برادری ندارند و نه عمو، عمه، دایی، خاله و دختر عمو و پسر عمو و غیره و غیره. عده زیادی حتی خودشان هم بچه دار نخواهند شد. در حال حاضر حدود یک پنجم مردم در کشورهای توسعه یافته غربی زندگی را بدون فرزند سر می کنند. بنابراین بخش عمده ای از جمعیت جهان در آینده ای نه چندان دور، هیچ خویشاوند بیولوژیکی نخواهد داشت جز پدر و مادر.

و در چنین شرایطی کودکان در شرایطی کاملاً متفاوت از حالا بزرگ خواهند شد، چون روز به روز بر میزان طلاق و روابط زناشویی خارج از ازدواج افزوده خواهد شد و این یعنی تعداد فرزندان که پدر و مادر را با هم زیر یک سقف می بینند به شدت کاهش خواهد یافت. پس نه فقط تعداد کودکان دنیا به سرعت کاهش خواهد یافت، که تقریباً اکثریت آن ها تحت شرایطی بزرگ خواهند شد که طبق معیارهای کنونی پذیرفتنی نیست. آیا ممکن است بعضی از این روندها پیش از سال ۲۰۲۵ تغییر کنند؟ امکانش خیلی

زیاد نیست. اما به هر حال روندهایی هم وجود دارند که مخالف روندهای قدرتمند اصلی عمل می کنند. مثلاً درصد افرادی که در خانواده های مذهبی رشد پیدا می کنند در حال افزایش است چون افراد معتقدتر - مسلمان، مسیحی و یهودی - نسبت به سکولارها فرزندان خیلی بیشتری پرورش می دهند. و البته سیاست های دولت ها در کاهش و افزایش نرخ زاد و ولد موثر است؛ ماشینی شدن صنایع، به تعویق انداختن بازنشستگی، اصلاح قوانین مربوط به تامین اجتماعی بالاخره سیاست های تشویقی می توانند روند کنونی زاد و ولد را تغییر دهند.

اما روی این ها زیاد حساب باز نکنید. چنین روندهای قدرتمندی به سختی تغییر می کنند. پس فعلاً باید بپذیریم که زمین پر جمعیت تر می شود و پیر تر.

کمتر از ۳۵ سال در صد افراد بالای ۶۰ سال در هم ایران و هم مکزیک بالاتر از میزان کنونی در فرانسه خواهد بود. در حال حاضر به جز در اروپای پیر، اعضای باشگاه کشورهای در حال توسعه هم روندی را تجربه می کنند که در آن میزان زاد و ولد زیر سطح جایگزینی است؛ در میان این کشورها می توان به برزیل، شیلی، لبنان، تونس، کره جنوبی و ویتنام اشاره کرد.

و این پیر شدن دنیای در حال توسعه، باعث یک تغییر بزرگ دیگر می شود: الگوهای مهاجرتی عوض می شوند. برای مثال جمعیت کودکان زیر ۴ سال در مکزیک سال ۲۰۱۰ حدود ۴۳۴ هزار نفر کمتر از مکزیک سال ۱۹۹۶ بود. نتیجه؟ آن نیروی جمعیتی که باعث افزایش شدید موج مهاجرت از مکزیک به آمریکا شده بود کم رقی شده و در آینده بیشتر از بین خواهد رفت. در حال حاضر میزان ورود غیرقانونی از مکزیک به ایالات متحده بسیار کاهش یافته است. مکزیک ها حالا باید از فرزندان کمتری حمایت کنند و البته هنوز موج پیری آغاز نشده، پس اقتصاد این کشور بهتر از گذشته کار می کند و مردم دلیل کمتری برای ترک کشور دارند. تا سال ۲۰۲۵ روند مهاجرت غیرقانونی از مکزیک به ایالات متحده بسیار ناچیز خواهد شد.

در حال حاضر تقریباً نیمی از جمعیت جهان در مناطق شلوغ شهری زندگی می کنند. هزینه بالای پرورش بچه ها در ابرشهرها دلیل اصلی کاهش مداوم



دنیای قشنگ-زشت نو

شکل اقتصاد جهانی به کل تغییر خواهد کرد



■ محمد العریان
مدیرعامل شرکت
PIMCO

۱۸ ماه پیش چه کسی تصور می کرد که میزان اعتبار مالی یک عضو منطقه یورو، ممتازترین باشگاه اقتصادی اروپا، از اعتبار مالی پاکستان هم پایین تر بیاید؟ این وضعیت امروز یونان است. در این میان دو عضو دیگر منطقه یورو - ایرلند و پرتغال - تنها به این دلیل وضعیت بهتری از یونان دارند که زودتر از این کشور تحت مراقبت و پرستاری مالی اتحادیه اروپا قرار گرفته اند.

و چند ماه پیش چه کسی تصور می کرد که یک موسسه اعتبارسنجی به خود جرات بدهد که رتبه «ممتاز» اعتبار مالی را از ایالات متحده، ابرقدرت اقتصادی دنیا و موطن دلار، مهم ترین ارز ذخیره بین المللی بگیرد؟ این همان کاری بود که موسسه «استاندارد اند پور» انجام داد: این موسسه معتبر اعتبارسنجی در ماه آگوست رتبه اعتبار مالی دولت آمریکا را از درجه «ممتاز» به یک درجه پایین تر، کاهش داد. این موسسه اعلام کرد که سیاستگذاری های سست و بی عملی در واشنگتن و هم چنین نداشتن برنامه های بلندمدت برای مواجهه با مشکلات مالی علت این کاهش رتبه بوده است.

و چه کسی پیش بینی می کرد همین کشور که به بازارهای انعطاف پذیر کاری و کارآفرینی پویا مشهور است، چنین بیکاری بالا و ماندگاری را تجربه کند؟ در حال حاضر مدت هاست که آمار بیکاری در ایالات متحده حدود ۹ درصد است. از این ترسناک تر، آمار بیکاری ۵.۱۴ درصدی در میان جوانان ۲۰ تا ۲۴ ساله است و مشکلات مربوط به این بیکاری که آرام آرام طبیعتی ساختاری پیدا می کنند.

چنین تحولاتی عواملی گوناگون دارند، اما اگر همه این ها را کنار هم بگذاریم می بینیم هر کدام نشان دهنده تغییر روندهایی عمده هستند که دارند به طور بنیادینی ماهیت اقتصاد جهانی و نحوه عملکردش را عوض می کنند. سه روند را می توان شناسایی کرد که تأثیری بزرگ بر این جریان گذاشته و در سال های پیش رو هم دنیای ما را شکل خواهد داد.

اول از همه، تعداد زیادی از اقتصادهای پیشرفته

دنیا با مشکلاتی روبرو هستند که ریشه در ساختار اقتصادی شان دارد. یونان فقط به خاطر بحران بیکاری و به هم ریختن دخل و خرج نهادهای دولتی دچار این وضعیت نشده. یک بازار مسکن ناکارآمد، بحران اعتبار در بانک ها و بالاخره رهبری ضعیف سیاسی نتیجه سیستم آشفته حزبی از عوامل اصلی بحران کنونی هستند.

دوم، سیاستگذاران در اکثر نقاط دنیا، به جای سر و کله زدن با این مشکلات ساختاری، ترجیح داده اند به مسائل کمتر پیچیده دیگر بپردازند. به همین خاطر این زخم چرک کرده است و ریسک واگیر بیماری بالا رفته است. این به خصوص در اروپا و آمریکا دیده می شود.

و سوم، در زمانی که دنیای توسعه یافته با سکون و بحران مالی دست و پنجه نرم می کند، تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه مثل برزیل، چین و اندونزی وارد «مرحله گریز توسعه ای» شده اند و در دسرهای غرب پیشرفته را تجربه نمی کنند. این اولین بار است که چنین چیزی در بازار جهانی رخ می دهد: اوضاع کشورهای کمتر بالغ خوب است و رشد متعادلی را تجربه می کنند.

اگر سیاستمداران دست به اشتباه خاصی نزنند - مثلاً سیاست تند و تیز حمایت از تولیدات داخلی را در پیش نگیرند - باید انتظار داشته باشیم که این تغییرات در اقتصاد جهانی ادامه پیدا کنند.

چندین سال طول خواهد کشید که اقتصادهای پیشرفته بالاخره کاملاً احیا شوند و به شرایط رشد بالا و اشتغال زایی واقعی برسند. به احتمال زیاد در ایالات متحده و انگلستان شاهد اعمال سیاست های ریاضت اقتصادی خواهیم بود. تنش های سیاسی میان احزاب گوناگون بدون شک بالا خواهد رفت. البته توقع نداشته باشید که ایالات متحده در کل به لحاظ اقتصادی به کشور ضعیفی مبدل شود.

در این میان در کشورهای در حال توسعه عده بیشتری از مردم از فقر بیرون خواهند آمد و فرصت های بزرگ تر اقتصادی را تجربه خواهند کرد. مردم بیشتری در این کشورها به آموزش، مراقبت های بهداشتی و تغذیه سالم دسترسی خواهند داشت.

کشورهای در

حال توسعه با

تداوم رشد خود

سهم بیشتری را

از اقتصاد جهانی

طلب خواهند

کرد و بالاخره در

عرصه بین المللی

قدرت بیشتری

خواهند گرفت.

دیگر نمی شود

آن ها را در مذاکرات

چند جانبه نادیده

خود دارند گرفت



بدرود اوپک!

قاره آمریکا، و نه خاورمیانه، پایتخت انرژی جهان خواهد بود



باز یافت آب انجام داده‌اند تا بتوانند اثرات منفی حفاری بر محیط زیست را کاهش دهند. و چین تشنه نفت هم مثل صنایع نفتی در آمریکا پتانسیل‌های انرژی قاره آمریکا را به رسمیت شناخته و میلیاردها دلار در کانادا، ایالات متحده و آمریکای لاتین سرمایه‌گذاری کرده‌است.

در این میان خاورمیانه و شمال آفریقا که در حال حاضر درگیر انقلاب و ناآرامی‌اند به زودی با حقیقتی تلخ در مورد سوخت‌های فسیلی‌شان روبرو می‌شوند: تغییر دولت‌ها در منطقه همیشه با کاهش شدید تولید نفت همراه بوده‌است. تولید نفت در لیبی هیچ‌گاه به ۳/۵ میلیون بشکه در روز ۱۹۶۹ نرسیده‌است؛ در این سال بود که سرهنگ معمر قذافی حکومت شاه‌ادریس را سرنگون کرد. در واقع در طول سه دهه گذشته تولید از ۲ میلیون بشکه در روز بالاتر نرفت و حالا هم پس از سرنگونی قذافی تولید به صفر رسیده‌است. ایران هم در دوران دیکتاتوری شاه مخلوع روزانه بیش از ۶ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد اما پس از انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ این میزان به زیر ۲ میلیون بشکه در روز رسید. در طول سال‌های اخیر ایرانی‌ها تولید خود را افزایش داده‌اند و به ۴ میلیون بشکه در روز رسانده‌اند. در عراق اوضاع صنعت نفت بسیار آشفته بوده‌است و آن‌ها توانسته‌اند پس از سال‌ها تولید نفت خود را به ۲/۷ میلیون بشکه در روز برسانند. پیش از آنکه صدام حسین به قدرت برسد عراق روزانه ۳/۵ میلیون بشکه در روز تولید می‌کرد.

بهار عربی و شورش‌های اخیر شرایط را پیچیده‌تر کرده‌است: انتظار نمی‌رود که صادرات نفت خاورمیانه مثل سال ۱۹۷۹ دچار کاهش شدید شود، علاوه بر این دیگر مانند گذشته اعتصاب کارگران صنعت نفت بر روند اعتراضات تأثیری جدی نمی‌گذارد. خاورمیانه در مجموع با تولید ۲۱ میلیون بشکه در روز یک چهارم نیاز دنیا را تأمین می‌کند و با افزایش تنش در منطقه و رونق دوباره صنعت نفت در قاره آمریکا، آخرین دیکتاتورهای نفتی منطقه باید به فکر بیفتند: شرایط جدید یعنی آن‌ها دیگر نمی‌توانند برای آرام کردن مردمشان و سرپوش گذاشتن بر ضعف‌های ساختاری اقتصاد به نفت گران قیمتشان دلخوش کنند.

نفت جدید نظم ژئوپلیتیکی تازه‌ای را به وجود خواهد آورد؛ این یعنی قدرت نفتی روسیه و متحدانش رنگ خواهد باخت. روزگار دیکتاتورهای نفتی/عربی سخت‌تر از گذشته خواهد شد و دست اروپا و آسیا برای خرید نفت و گاز ارزان‌تر بازتر خواهد بود. پیشرفت‌های تکنولوژیک در این حوزه به اروپا و چین کمک خواهد کرد تا منابع نفتی غیرمعمول خودشان را کشف و استخراج کنند و این از قدرت استراتژیک روسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس خواهد کاست. پس... بدرود اوپک!

ابداعات، تولید گاز از سنگ‌های نفت‌زا روندی انفجاری داشته و در کمتر از یک دهه از صفر به ۱۵ تا ۲۰ درصد تولیدی گاز طبیعی ایالات متحده رسیده‌است. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۴۰ حدود نیمی از گاز تولیدی در آمریکا از سنگ‌های نفت‌زا به دست آید. چنین تغییر عظیمی غیر قابل باور است؛ تا همین چند سال پیش آمریکایی‌ها نگران بودند که چطور باید نیازهای گازی کشور را تأمین کنند؛ حالا نگرانی آنها این است که چطور برای گاز مازاد بر مصرفشان خریدار پیدا کنند

در این میان ماجرای استخراج نفت از سواحل آمریکا، که در طول دو دهه گذشته از سوی تحلیلگران ایده‌ای رو به زوال تلقی می‌شد، بازگشتی غیرمنتظره داشته‌است. تولید نفت از سنگ نفت‌زا، یک روند به لحاظ تکنیکی پیچیده است که به کمک آن هیدروکربن‌ها را از ته نشین‌های رسوبی با فشار خارج می‌کنند. و این به تازگی آغاز شده‌است. تحلیلگران پیش‌بینی کرده‌اند که در طول چند سال آینده به کمک این روش می‌توان فقط از ذخایر زیر دشتهای بزرگ (Great Plains) و تگزاس روزانه ۱/۵ میلیون بشکه نفت استخراج کرد؛ این معادل ۸ درصد میزان نفت مصرفی کنونی در آمریکاست. تحولات اخیر این پرسش را به وجود می‌آورد که اگر همچنان بهای نفت بالا بماند و تکنولوژی پیشرفت کند صنعت انرژی در آمریکا به چه دستاوردهای دیگری خواهد رسید. یکی از این حوزه‌ها پیشرفت در احیای چاه‌های قدیمی است که باعث شده پیش‌بینی‌های رگود و زوال در این حوزه هم اشتباه از آب درآید. تحلیلگران حالا انتظار دارند با آغاز حفاری‌های تازه در خلیج مکزیک حدود ۱ تا ۲ میلیون بشکه در روز بیشتر از گذشته استخراج شود. بر خلاف آنچه که گروهی از کارشناسان بازار پیش‌بینی می‌کردند قرار نیست به این زودی‌ها نفت جهان به پایان برسد.

ماجرای در دیگر نقاط قاره آمریکا به همین اندازه امیدبخش است. چند سال پیش که ذخایر نفت خام در یک مایلی زیر سطح اقیانوس اطلس کشف شد به لحاظ تکنولوژیک امکان دستیابی به آن وجود نداشت، اما در حال حاضر برزیلی‌ها امیدوارند به زودی روزی ۲ میلیون بشکه را از این منابع آب‌های عمیق واقع در زیر طبقات نمکی استخراج کنند. کانادایی‌ها هم در حوزه استخراج نفت از قیرشن‌ها دستاوردهای بزرگی داشته‌اند و در صورت نیاز، تولید ۳ تا ۷ میلیون بشکه در روز به این روش امکان‌پذیر شده‌است.

تردید وجود ندارد که چنین تحولاتی موانع محیط زیستی را پیش رو دارند، اما صنایع نفت و گاز بی‌کار ننشسته‌اند و به دنبال پیدا کردن راه‌هایی برای غلبه بر این مشکلات‌اند: آنها سرمایه‌گذاری‌های فراوانی برای تحقیق در حوزه‌های مایع‌های غیرسمی حفاری، تکنیک‌های جدید و امن حفاری و فرایندهای جدید

در طول نیم قرن اخیر، مرکز ثقل ذخایر انرژی دنیا، خاورمیانه بوده و این واقعیت تأثیری عظیم بر دنیای کنونی گذاشته است. حالا این روند دارد تغییر می‌کند.



ایمی‌هرتز جفی
استاد دانشگاه
رایس در
ایالات متحده

در دهه ۲۰۲۰ میلادی پایتخت انرژی دنیا به احتمال خیلی زیاد به نیمکره غربی باز خواهد گشت. (این چیز تازه‌ای نیست. قبل از آنکه در دهه ۱۹۶۰ ذخایر عظیم نفتی در عربستان سعودی و کویت آماده استخراج بشوند، نیم کره غربی پایتخت انرژی دنیا بود). این کوچ نفتی هم دلایل تکنولوژیک دارد، هم دلایل سیاسی. زمین‌شناسان از مدت‌ها پیش می‌دانستند که قاره آمریکا مخزن مقادیر عظیمی از هیدروکربن‌هاست که در ذخایر دور از دسترس - زیر دریاها، سنگ‌های نفت‌زا، قیرشن‌ها و تشکیلات نفت سنگین - مدفون شده‌اند. این ذخایر غیرمعمول نفتی ایالات متحده را حدود ۲ تریلیون بشکه تخمین زده‌اند. ذخایر این چنینی کانادا ۲/۴ تریلیون بشکه است و آمریکای جنوبی ۳ تریلیون بشکه دیگر نفت مشکل‌دار در اختیار دارد. این را مقایسه کنید با ذخیره ۱/۲ تریلیون بشکه‌ای از نفت غیرمعمول در خاورمیانه و شمال آفریقا. در طول این سال‌ها بزرگ‌ترین مشکل محققان و صاحبان صنایع نفتی این بود که چطور این نفت‌ها را استخراج کنند که صرفه اقتصادی داشته باشد. از اوایل دهه گذشته میلادی، صنعت انرژی توانست این مشکل را حل کند. به کمک حفاری افقی و دیگر

پیشرفت‌های
تکنولوژیک حوزه
به اروپا و چین
کمک خواهد
کرد تا منابع
نفتی غیرمعمول
خودشان را
استخراج کنند و
این از قدرت روسیه
و کشورهای
حاشیه خلیج فارس
خواهد کاست

اوضاع واقعا چقدر بد است؟

مصاحبه فارن پالیسی با اقتصاددانی که بحران اقتصادی کنونی را پیش‌بینی کرده بود

و استاد دانشگاه نیویورک، از محدود اقتصادانانی بود که توانست رکود اقتصادی سال ۲۰۰۷ را پیش‌بینی کند. او یک سال قبل از آنکه آمریکا درگیر بحران اعتبارات مسکن و بحران مالی جهانی شود گفت که بخش مسکن آمریکا با شدیدترین کاهش طی ۴۰ سال اخیر مواجه خواهد شد. روبینی گناه مشکلات کنونی را بیشتر از آنکه به گردن مشکلات ساختاری بیاندازد، بر دوش سیاستمداران پوپولیست و لوده‌ای می‌گذارد که هیچ کار مفیدی در برابر بحران انجام ندادند. برمر هم رئیس موسسه تحقیقاتی اوراسیا است که بر پیش‌بینی در حوزه اقتصاد سیاسی تمرکز دارد. او در مورد بحران می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم که ما به سمت یک رکود دوم حرکت می‌کنیم. اما به اعتقاد من تعداد بسیار زیادی از مردم دنیا چیزی شبیه یک رکود را احساس خواهند کرد.» از دید برمر اوضاع اقتصادی دنیا پیش از بهبود، خراب‌تر از وضعیت کنونی خواهد شد. گزیده‌ای از این گفت‌وگو را بخوانید.

بازارهای جهانی اوضاع بدی را می‌گذرانند و میانگین صنعتی داو جونز در آمریکا در طول یک ماه ۹ درصد پایین آمد، سرمایه‌گذاران وحشت‌زده و عصبی منتظرند که آیا «رکود بزرگ» برای بار دوم در صد سال گذشته دنیا را تکان خواهد داد یا نه. در این میان ایالات متحده روز به روز در پرداخت بدهی‌هایش ناتوان‌تر می‌شود و بحران هم از مناطق پیرامونی اتحادیه اروپا به سمت مرکز این اتحادیه حرکت می‌کند. آیا ما در آستانه یک رکود واقعی هستیم؟ آیا یورو محکوم به فساد است؟ و آیا چین می‌تواند همچنان از بحران دور بماند؟ در این میان مجله «فارن پالیسی» از نوریل روبینی و یان برمر، دو نفر از برجسته‌ترین ناظران بازار در جهان، خواست تا وضعیت اقتصاد دنیا را در ماه‌ها و سال‌های آینده پیش‌بینی کنند. شاید عجیب نباشد که روبینی - که به «دکتر نابودی» معروف شده - دورنمای کنونی را «ترسناک‌تر» از آنچه که دو یا سه سال پیش بود می‌بیند. نوریل روبینی اقتصاددان

شاید چند ماه پیش این‌جور فکر نمی‌کردیم، اما حالا کاملا مشخص شده که دورنمای اقتصادی جهان خوب نیست. اما می‌خواهیم بدانیم که عوامل سیستماتیک بحران اقتصادی چقدر جدی‌اند و وضعیت اقتصاد جهان در کوتاه مدت و میان مدت چگونه است.

روبینی: در حال حاضر ریسک جدی ورود به یک رکود واقعی در ایالات متحده و دیگر اقتصادهای پیشرفته وجود دارد. اگر به تازه‌ترین آمار که از ایالات متحده بیرون آمده نگاه کنید - مثل رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سه ماهه اول، یا میزان خرید مردم یا وضعیت مسکن و بازار کار - متوجه می‌شوید که این‌ها خیلی خیلی ضعیف‌اند. البته آمار بیکاری بهتر از چیزی بوده که انتظار داشتیم و البته این به خاطر انتظارات خیلی پایین ما بوده. به علاوه عده زیادی از مردم راضی شده‌اند در مشاغل پست‌تر مشغول به کار شوند، و گر نه آمار بیکاری می‌توانست بالاتر از این هم برود. پس باید پذیرفت که سرعت اقتصاد ما به شدت کند شده و نبود اطمینان به بازار وضعیت خرید و فروش را بدتر کرده و البته سرمایه‌گذاران هم به شدت ترسیده‌اند و سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد. این وضعیت ایالات متحده است. در حوزه پیرامونی منطقه یورو در حال حاضر پنج کشور وارد رکود شده‌اند: یونان، ایرلند، پرتغال، ایتالیا و اسپانیا. با کاهش شدید

را تجربه می‌کردند: مثل چین، هند، بازارهای رو به رشد و کشورهای مثل استرالیا که به خاطر منابع طبیعی‌شان رشد خوبی داشتند. دورنمای اقتصاد جهان برای من خیلی تیره‌تر است. من فکر می‌کنم که مهم‌ترین فرق ما با گذشته - یعنی رکود بزرگ دهه ۳۰ - این است که ما دیگر سیاستی واقعی برای برخورد با رکود نداریم. یعنی سیاست‌های کم‌رقمی ←

اعتبار مالی سه کشور اول، آن‌ها دسترسی خود به بازارهای خارجی را از دست داده‌اند و احتمال اینکه ایتالیا و اسپانیا هم وارد این جمع شوند بسیار بالاست. و متأسفانه اسپانیا و ایتالیا آنقدر بزرگ‌اند که وقتی زمین بخورند دیگر نمی‌شود نجاتشان داد. اقتصاد انگلیس در سه فصل گذشته تکان خاصی نخورده و ژاپن هم که در رکود کامل به سر می‌برده در چند فصل آینده شاهد رشد اقتصادی خواهد بود، البته این رشد فقط و فقط به بازسازی‌های پس از زلزله اخیر مربوط است نه به بهبود اوضاع اقتصاد. ضمناً آن طور که شاخص‌های معتبر جهانی نشان می‌دهند به زودی شاهد یک کاهش شدید در رشد اقتصادی کشورهایی خواهیم بود که در طول ماه‌های اخیر رشد سریعی

نوریل روبینی

یان برمر



را بسیار دیر اجرا کرده‌اند و این جواب نداده است: میانگین رشد در سه فصل آخر سال ۲۰۱۰ زیر یک درصد بوده است.

پس چطور باید از جریان خارج شویم؟ سیاست‌گذاران مافسنگ‌هایشان را تمام کرده‌اند؛ آن‌ها نه فشنگ پولی دارند، نه فشنگ مالی. آن‌ها حتی نمی‌توانند به نظام مالی بی‌نظم و ضعیف خودشان کمک کنند و آن را نجات دهند. به همین خاطر است که حالا از یک سال پیش یا دو سال پیش یا سه سال پیش ترسناک‌تر شده. آن زمان آن‌ها همه فشنگ‌های مالی و پولی را داشتند و به سوی هدف شلیک کردند. حالا ما گلوله تمام کرده‌ایم. دیگر چه کار می‌توان کرد؟

آقای برمر آیا شما این‌ها را مشکلاتی سیاسی به حساب می‌آورید؟ آیا این عصر تازه ریاضت اقتصادی فشار بسیار شدیدی بر حکومت‌ها وارد می‌کند؟ شما هم به اندازه آقای روبینی به آینده بدبینید؟

بان برمر: من در یک حوزه از ایشان کمتر بدبینم چون فکر می‌کنم ما به سمت یک رکود دوم حرکت نمی‌کنیم؛ البته اگر رکود را رشد منفی در چند فصل پیاپی معنی کنیم؛ اما من فکر می‌کنم عده بسیار زیادی از مردم چیزی شبیه رکود را احساس خواهند کرد. اما این میزان بلاتکلیفی و بی‌ثباتی در بازار بدون تردید تا پایان رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۲ ادامه خواهد داشت. بدون تردید این به پرزیدنت اوباما ضربه خواهد زد و به کنگره آمریکا ضربه بزرگتری وارد خواهد کرد. نیویورک تایمز از ۱۹۷۷ تاکنون نگاه مردم به اعضای کنگره را مورد بررسی قرار داده و نگاه مردم به نمایندگانشان هیچ وقت اینقدر منفی نبوده است. این شگفت‌آور است. و دلایل این است که اکثریت قطعی از مردم آمریکا احساس می‌کنند که اقتصاد آمریکا در حال ورود به یک رکود ساختاری است و هیچ سیاستمداری برای این مشکل آماده نبوده است.

مشکل اینجاست که بحران‌های اقتصادی در نقاط مختلف دنیا بر هم تاثیر می‌گذارند. اگر فقط ایالات متحده دچار مشکل بود می‌توانستیم مطمئن باشیم که آمریکا چند فصل رشد ضعیف خواهد داشت و بعد اوضاع بهتر می‌شود. اما ما فصل انتخابات را پیش رو داریم و اوضاع در اروپا اصلاً خوب نیست و سرمایه‌داران دیگر به بازارهای آن قاره اطمینانی ندارند. احتمال اینکه بیماری اروپا به ایالات متحده سرایت کند بسیار بالاست. اینجاست که باید نگران باشیم. من فکر می‌کنم که به لحاظ ساختاری، جهان در حال حاضر پرمشکل‌تر از چند سال پیش است. چرا؟

برمر: چون محیط سیاسی بین‌المللی به اندازه سال ۲۰۰۸ که بحران در آمریکا شروع شد نمی‌تواند به ضربه‌ها پاسخ دهد. در آن زمان گروه ۲۰ و باقی کشورها به شدت دست‌پاچه شدند اما همه روی یک چیز تمرکز کردند: اینکه چه کار می‌توانیم بکنیم تا جلوی نابودی سیستم مالی جهانی را بگیریم. جیلیان نت اخیراً در فایننشال تایمز نوشت که این روزها برای او یادآور سال ۲۰۰۸ است. اما من فکر می‌کنم حالا اوضاع فرق می‌کند.

البته فکر نمی‌کنم که قرار است به زودی یک



ضربه بزرگ بخوریم یا بحران بعدی شدت بالایی خواهد داشت. ما در مورد انفجار ناگهانی بازارهای مالی دنیا حرف نمی‌زنیم. اما به اعتقاد من ما دیگر توانایی مالی برای واکنش به بحران را نداریم. ما دیگر هدف مشترکی نداریم. آن زمان همه می‌گفتند: «وای! اگر آمریکا ناگهان سقوط کند چه بلایی سر بقیه می‌آید؟» پس همه هدف مشترکی داشتند. حالا اما چینی‌ها نگاه به بلندمدت دارند: «ما باید از آمریکا دورتر شویم تا اگر سقوط کنند ما را به پایین نکشند.» از دید چینی‌ها مشکلات بلندمدت ساختاری ایالات متحده و اروپا خطرناک‌تر از بحران مالی سال ۲۰۰۸ است، اگر چه بحران در آن سال بزرگ‌تر و غافلگیرکننده‌تر به حساب می‌آمد و احتمال بروز فاجعه در آن سال محتمل‌تر از امسال بود.

فراموش نکنید که در سال ۲۰۰۸ مبادترین بحران را از زمان «رکود بزرگ» تجربه کردیم و می‌توانستیم واقعا وارد رکودی جدی بشویم. اما مشکل امسال مشکلی ساختاری است؛ کمتر جلب توجه می‌کند، اما طولانی‌تر با ما می‌ماند.

من با آقای روبینی موافقم که ما گزینه‌های زیادی پیش رو نداریم. دولت‌ها باید کاری کنند که اعتماد از دست رفته بازار را باز گردانند تا شاهد رشدی مداوم باشیم. اما دولت آمریکا نشان داده که توانایی این را ندارد. هیچ کدام از کشورهای پیرامونی اتحادیه اروپا هم توانایی این را ندارند. فقط آلمان‌ها این قدرت را داشته‌اند اما آن‌ها علت بحران کنونی نیستند. ژاپنی‌ها هم نشان داده‌اند که نمی‌توانند با این بحران مقابله کنند، و این یعنی ما با یک مشکل گسترده‌تر و سیستماتیک‌تر روبه‌رویم اگر چه میزان ضربه مثل دفعه پیش نیست.

پس چرا کسی کاری نمی‌کند؟ خردمندان اقتصادی کجا هستند؟ دفعه پیش که ما گرفتار بحران شدیم لری سامرز، بن برنانکی و تیم گایتنر را داشتیم. دست‌کم این احساس وجود داشت که افراد قابل اعتمادی وجود دارند که سعی می‌کنند واکنش جهانی را مدیریت کنند. اما حالا چطور؟

روبینی: من فکر می‌کنم مشکل بنیادین ما اشخاص نیستند. مشکل اینجاست که در پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان، دولت‌ها ضعیف هستند. در ایالات متحده ما دولت را دوباره کرده‌ایم. دو حزب، یکی مالیات می‌گیرد و آن یکی هزینه‌های دولتی را پایین می‌آورد. در کشورهای پیرامونی منطقه یورو هم وضع بدتر است و دولت‌های اقلیت کشور را اداره می‌کنند. در ایتالیا کشور دست دلقکی به نام برلوسکینی است. در انگلیس ما شاهد دولت ائتلافی شکننده‌ای هستیم که هر آن ممکن است از هم بپاشد. در ژاپن ما در پنج سال اخیر شش نخست وزیر داشته‌ایم. حتی در آلمان که به رشد قدرتمند خود ادامه می‌دهد آنگلا مرکل حتی در حزب خودش محبوب نیست چه برسد در میان مخالفانش.

به اعتقاد من مشکل بنیادین اینجاست که باید تصمیمات دشواری اتخاذ شود - ریاضت مالی تدریجی، اصلاحات ساختاری - و این نیازمند وجود دولتی است که به چرخه‌های انتخاباتی اعتنایی

نداشته باشد. و چنین چیزی فعلاً امکان ندارد. دولت‌ها رهبران قدرتمندی ندارند که بتوانند کار درست را چه درون کشور و چه در حوزه بین‌الملل انجام دهند. پس اگر چه در بعضی کشورها سیاستمداران باهوش پیدا می‌شوند اما مشکل بنیادین اقتصاد سیاسی در جوامع توسعه یافته حل نشده باقی مانده است.

وضعیت چین حالا چطور است؟ شما اخیراً نوشتید که رشد در آنجا کمی کند خواهد شد.

برمر: من فکر می‌کنم چینی‌ها بهتر از هر کسی می‌دانند که چرخه‌های کوتاه مدت انتخاباتی در غرب باعث می‌شود سیاستمداران نتوانند سیاست‌هایی اتخاذ کنند که برای رشد بلندمدت و پروم اقتصاد ضروری است. پس اگر حالا شما جای چینی‌ها باشید به دوام دلار به عنوان مهم‌ترین ارز ذخیره بین‌المللی در بلندمدت اعتقاد نخواهید داشت.

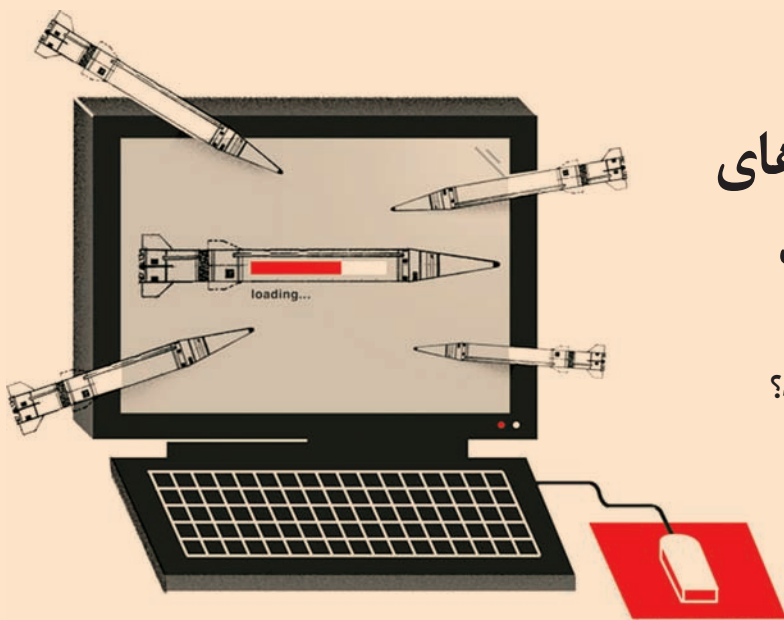
من فکر می‌کنم چینی‌ها به زودی مجبور می‌شوند سریع‌تر از قبل تصمیمات اقتصادی بگیرند؛ هم در مورد ارزش یوان - که به خاطر تداوم صادرات، ارزش آن را عمداً پایین نگاه داشته‌اند - و هم در مورد وضعیت مصرف در کشور خودشان. آن‌ها برای تداوم رشد و کاهش وابستگی به آمریکا و اروپا مجبورند کاری کنند که مردم در چین خیلی بیشتر جنس بخرند. و همه اینها اوضاع داخلی در چین را تغییر خواهد داد و این باعث افزایش ریسک اقتصادی در این کشور می‌شود. اما در حال زیاد از این روند نباید رسید

نکته آخر اینکه من فکر می‌کنم هیچ کشوری به اندازه چین مدافع تقویت یورو نیست چون آنها تقویت یورو را مانعی موثر در برابر دلار می‌دانند. اگر یورو از هم بپاشد روابط چین و آلمان دستخوش تغییری جدی خواهد شد.

آقای روبینی نظر‌تان درباره آینده منطقه یورو چیست؟ آیا منطقه یورو محکوم به فناست؟

روبینی: اگر یورو بخواند دوام بیاورد باید سیاست‌های مالی سختگیرانه‌تری در اتحادیه اروپا وضع شود و در چنین صورتی در طول سه تا پنج سال آینده این احتمال وجود دارد که اعضای ضعیف‌تر منطقه یورو - به رهبری یونان و پرتغال - به این نتیجه می‌رسند که هزینه‌های ماندن در این منطقه بیشتر از منافع‌اش است. پس از آن خارج خواهند شد.

به هر حال رویکرد کنونی اتحادیه اروپا در برابر کشورهای ضعیف‌تر باعث به وجود آمدن یک آرامش پایدار نمی‌شود. این آرامش بی‌ثبات است. شما به بچه‌های بی‌نظم و شلوغ، آب نبات بیشتری می‌دهید و درست است که برای مدت کوتاهی آرام می‌شوند و شلوغ نمی‌کنند، اما اخلاقشان فاسدتر می‌شود. اتحادیه اروپا یک راه دارد و آن حرکت در مسیر یک اتحادیه مالی، اقتصادی و سیاسی قوی‌تر است؛ اما من فکر نمی‌کنم که این محتمل باشد چون شرط‌های آلمان برای پذیرش یک اتحادیه مالی این است که کشورهای پیرامونی منطقه یورو اختیارات مالی‌شان را به اتحادیه اروپا واگذار کنند و بی‌خیال استقلال مالی شوند. این کشورها به احتمال قوی چنین کاری نخواهند کرد. پس چنین آرامش پیش از توفانی ابتدا به تغییرات ساختاری اجباری در اقتصاد کشورهای ضعیف‌تر منجر می‌شود اما این هم باعث تغییر عمده



موشک‌های

هوشمند

جنگ‌های آینده چه شکلی دارند؟



■ اندرو کربنیوویچ
رئیس «هرکز»
برآوردهای بودجه‌ای و
استراتژیک «موسسه
تحقیقاتی آمریکایی در
حوزه نظامی»

نیلز بور دانشمند دانمارکی یک بار گفته بود: «پیش‌بینی خیلی دشوار است، بخصوص موقعی که درباره آینده باشد» حرف او درست است اما ما می‌توانیم درباره آینده کمی تأمل کنیم. سرعت بالای پیشرفت‌های تکنولوژیک به همراه روند غیرانحصاری شدن این دستاوردها می‌تواند دورنمایی از جنگ‌های آینده را برای ما روشن کند. در واقع تغییر روندهای بزرگ نظامی مدتی است که آغاز شده و امکان معکوس شدن این روندها بسیار بسیار اندک است. متأسفانه این تحولات را که به دیگر روندها در حوزه‌های اقتصادی، ژئوپلیتیکی و جمعیتی اضافه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که دنیای دهه‌های بعدی بی‌ثبات‌تر و خطرناک‌تر از دنیای کنونی است.

اول از همه اینکه ایالات متحده انحصار تقریبی خود را بر بمب‌های هوشمند از دست می‌دهد - آنها از دو دهه پیش و از زمان جنگ خلیج فارس از این روند بهره می‌بردند - چین امروز در حوزه بمب‌ها و سلاح‌های «هوشمند» رقیب جدی ایالات متحده به حساب می‌آید. چین می‌تواند به کمک اینها چند پایگاه باقیمانده نظامی آمریکا در غرب اقیانوس آرام را مورد تهدید قرار دهد. ایران را هم نباید در این حوزه دست کم گرفت: اگر چه کیفیت سلاح‌های هوشمند آن‌ها پایین‌تر از چین است، اما آنها هم توانسته‌اند موشک‌های هدایت‌شونده ضد ناو و همچنین مین‌های هوشمند ضد ناو تولید کنند. پس با آغاز دهه ۲۰۲۰ به احتمال خیلی زیاد ناوهای ایالات متحده نمی‌توانند وارد بخش‌های عمده‌ای از غرب اقیانوس آرام و همچنین خلیج فارس بشوند.

حتی گروه‌های غیر دولتی هم وارد این بازی می‌شوند. گروه حزب الله در جریان جنگ سال ۲۰۰۶ با اسرائیل حدود ۴ هزار راکت، گلوله توپ، خمپاره و

در روند بازی نمی‌شود و در پایان منطقه یورو از هم می‌پاشد. به نظر من گزینه محتمل، همین سناریو است.

شما هم فکر می‌کنید ما شاهد زوال اتحادیه اروپا هستیم؟

بر من: من در مورد اتحادیه اروپا خوشبین‌تر هستم، اما به دلایلی دیگر. به لحاظ اقتصادی همه این مسائل درست است، اوضاع اصلاً خوب نیست. اما به لحاظ سیاسی من میان بازیگران در سراسر منطقه یورو اتحاد خوبی می‌بینم: هم میان رهبران اروپایی و هم میان سران شرکت‌های اروپایی که در سراسر قاره جای خود را محکم کرده‌اند و اهمیت دفاع از واحد پول مشترک و همچنین نهادهای قدرتمند اروپایی را می‌دانند.

به اعتقاد من نهادهای اروپایی - یعنی بانک مرکزی اروپا، کمیسیون اروپا و پارلمان اروپا - حالا نسبت به پنج، ۱۰ و ۲۰ سال گذشته خیلی قدرتمندتر به حساب می‌آیند. آن‌ها بدون شک خواهان یک اروپای قدرتمندتر هستند. می‌دانم که برای کشورهای پیرامونی بسیار دشوار است که حاکمیت مالی خود را از دست بدهند؛ این دشوارتر از موقعی است که آن‌ها به منطقه یورو پیوستند و بخشی از اختیارات اقتصادی خود را به اتحادیه اروپا واگذار کردند.

اما حتی اگر موازنه کنونی دوام نیاورد، من فکر می‌کنم که سردرگمی کنونی در نهایت به افزایش محدودیت‌های مالی کشورهای مشکل‌دار منجر می‌شود؛ اول محدودیت‌های نرم و بعد محدودیت‌های سخت. و این بالاخره به تشکیل یک اتحادیه مالی قدرتمندتر خواهد انجامید که بخش مهمی از اختیارات مالی آن کشورها را از آن خود خواهد کرد. همین حالا هم این روند را در سیاست‌های ریاضت اقتصادی کشورهای یونان، پرتغال و اسپانیا مشاهده می‌کنید: دولت‌های این سه کشور بخش مهمی از اختیارات خود را به منطقه یورو تفویض کرده‌اند. آلمان، فرانسه و نهادهای اروپایی به خاطر بازارهای شان هم که شده به این روند کمک خواهند کرد.

به اعتقاد من روند تشکیل یک اتحادیه مالی سفت و سخت آغاز شده اگر چه اوضاع به شدت آشفته و کثیف است. از نقطه نظر سیاسی من تداوم اتحادیه اروپا را می‌بینم نه فروپاشی آن را. اما مسئله اینجاست که در یک سال گذشته حکومت‌های دنیا تصمیم قاطعی در برابر بحران اتخاذ نکرده‌اند. اروپایی‌ها اینطور بوده‌اند؛ ژاپنی‌ها هم همین‌طور. و آمریکایی‌ها هم نشان داده‌اند که همین بی‌سیاستی را دنبال کرده‌اند. و بزرگ‌ترین خطر این است که چینی‌ها هم چشم بر مشکلات اصلی ببندند و نتیجه تلخ این یکی بعداً مشخص خواهد شد و البته وحشتناک‌تر است. این البته در سال‌های بعد از ۲۰۱۴ اتفاق خواهد افتاد.

البته آن‌ها می‌توانند جلوی چنین اتفاقی را بگیرند. آن‌ها ساختارهای اقتصادی مورد نیاز را دارند، دولتشان نیاز ندارد که به اندازه یونان، اسپانیا، پرتغال یا ایتالیا خود را تغییر بدهد. دنیا بیشتر از گذشته به یک چین مسئول نیاز دارد. آیا آن‌ها این را درک خواهند کرد؟ من منتظر می‌مانم.

موشک به سمت مناطق اشغالی پرتاب کرد و باعث تخلیه شهرها و روستاهای فراوانی شد و خسارات زیادی به دشمن زد. اگر چه تعداد زیادی از این سلاح‌ها هوشمند به حساب نمی‌آیند اما روند هوشمند شدن سلاح‌های گروه‌هایی مثل حزب الله شدت گرفته‌است. در این میان مسئله گسترش سلاح‌های اتمی را در میان کشورهای در حال توسعه نمی‌توان نادیده گرفت. همین حالا کشورهای بزرگ در جهان عرب و همچنین ترکیه، آرام آرام به فکر تولید سلاح هسته‌ای افتاده‌اند تا از همسایگان خود عقب نیفتند. و این روند یعنی بی‌ثباتی بیشتر در صحنه سیاسی و اقتصادی دنیا. اما بزرگ‌ترین و فاجعه‌بارترین خطری که ایالات متحده را تهدید می‌کند نه بمب‌های اتمی کشورهای سایبری بلکه حملات سایبری است که با سرعت نور انجام خواهد شد. ایالات متحده زیرساخت‌های سایبری مدنی پیشرفته‌ای دارد اما ارتش اجازه دفاع از این زیرساخت‌ها را ندارد، به همین خاطر هدف جذابی برای مخالفان به حساب می‌آید. سیستم برق‌رسانی ایالات متحده روی همین زیرساخت‌ها بنا شده و حملات می‌توانند باعث خاموشی گسترده و دامنه دار در کشور شوند.

در چنین شرایطی یک گروه کوچک اما متخصص می‌تواند خساراتی جدی و واقعی به یک ابرقدرت وارد کند. من اسم این را «دموکراتیزاسیون ویرانی» می‌گذارم. حالا همه می‌توانند در ویرانی‌های بزرگ نقش داشته باشند.

در این میان جهان توسعه یافته گرفتار بحران اقتصادی است و چاره‌ای جز کاهش بودجه‌های نظامی ندارد. قرار است در طول دهه آینده ۴۰۰ میلیارد دلار از بودجه پنتاگون کم شود. اروپا هم نمی‌تواند در پروژه‌های پرهزینه نظامی سرمایه‌گذاری کند. معلوم نیست قدرت‌های رو به رشد مثل برزیل و هند برای پر کردن این جای خالی تلاش خواهند کرد یا نه.

به هر حال با آغاز عصر بمب‌ها و تسلیحات هوشمند استفاده از سربازان در جنگ‌ها کمتر و کمتر خواهد شد. این شاید مهم‌ترین تغییر در جنگ‌های آینده باشد.

یک گروه کوچک

اما متخصص

می‌توانند

خساراتی جدی

و واقعی به یک

ابر قدرت وارد کنند.

من اسم این را

«دموکراتیزاسیون

ویرانی» می‌گذارم.

حالا همه

می‌توانند در

ویرانی‌های بزرگ

نقش داشته باشند

در ستایش صنف‌گرایی جدید و قدرت خصوصی

نگاهی به سیستم تشکلهای اقتصادی با رویکرد آینده‌نگری کسب‌وکار در ایران*

■ سیدعلیرضا سیاسی‌راد / مشاور کمیسیون تشکلهای اتاق تهران
■ هادی حدادی / مدیرعامل موسسه پیش‌گران عرصه سوم

کند. ثالثاً آنها هزینه‌های مالی فعالیت‌های خود را به وسیله ترکیبی از درآمدهای ناشی از حق عضویت، بهای خدمات، کمک‌های داوطلبانه و یارانه‌های دولتی تامین می‌کنند.

تشکلهای اقتصادی دارای تقسیم‌بندی‌های گوناگونی هستند. صاحبان کسب‌وکار و سرمایه می‌توانند بر اساس اندازه شرکتشان، موضوعات مشترک، اشتراکات ملی یا منطقه‌ای و... دور یکدیگر جمع شوند و سازمانی را بنانند. نگاهی به تشکلهای اقتصادی کشورهای گوناگون تنوع و تعدد این سازمان‌ها را نمایان می‌کند. سیر تاریخی این سازمان‌ها نشان می‌دهد که در نظام‌های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی گوناگون، شکل تأسیس و رشد تشکلهای اقتصادی متفاوت می‌شود. در زیر براساس یکی از طبقه‌بندی‌های موجود به تعریف مختصر برخی از این سازمان‌ها می‌پردازیم:

۱- **انجمن‌های تجاری/صنعتی:** انجمن‌های تجاری یا صنعتی در همه کشورهای، بیشترین زیرمجموعه تشکلهای اقتصادی را شکل می‌دهند. آنها شامل صاحبان مشاغل و کسب‌وکاری هستند که کم‌وبیش به عنوان بخش تجارت و صنعت نامیده می‌شوند. علاوه بر تلاش‌های مربوط به وظایف نمایندگی، مهم‌ترین کار ویژه‌های اینگونه تشکلهای را تنظیم مناسبات و قواعد رقابت در سطح افقی، میان شرکت‌های عضو و تجاری یا صنعتی در سطح عمودی در ارتباط با زنجیره تامین، تشکیل می‌دهد. برای مثال انجمن‌های تجاری یا صنعتی در فعالیت‌هایی همچون سهمیه‌بندی صادراتی، استانداردهای حرفه‌ای و کنترل کیفیت مشارکت می‌کنند.

۲- **انجمن‌های بنگاه‌های کوچک و متوسط:** انجمن‌های بنگاه‌های کوچک، اغلب محصول تلاش‌های خودانگیخته تولیدکنندگان کوچک منطقه‌ای و یا گروه‌های کارآفرینی هستند. بنابراین آنها خدماتی را درخواست می‌کنند که با نیازهای شرکت‌های کوچک و متوسط متناسب است. موضوعاتی همچون کمک‌های کوچک مالی و یا ابزارهای بازاریابی گروهی.

۳- **انجمن‌های اقتصادی زنان:** سازمان‌های زنان نیز محصول نیاز به کاهش روندهای مخرب اقتصادی علیه گروه خاصی از کارآفرینان است. از راه‌های بسیاری در مقایسه با انجمن‌های بنگاه‌های کوچک مقیاس، این سازمان‌ها بر روی مسائل مرتبط با موضوع زنان و درگیر شدن در موضوعات جنسیتی تمرکز می‌کنند.

بر نقش تشکلهای در پیشبرد برنامه‌ها و سیاست‌ها و در عین حال حل بحران‌های پیش رو، لزوم توجه به تشکلهای اقتصادی نمایان تر می‌شود. سازماندهی شاخه‌های مختلف کسب و کار در انجمن‌های ملی، منطقه‌ای و محلی و آماده‌سازی آنها برای پذیرفتن مسئولیت‌های مرتبط در مسیر راهبردهای اقتصاد ملی و بهینه‌سازی ظرفیت‌های موجود از طریق تمهید امکانات آموزشی و پژوهشی مورد نیاز تشکلهای از مهم‌ترین نیازهای توسعه بخش خصوصی کشور محسوب می‌شود.

انجمن‌های اقتصادی که نمایندگان صاحبان سرمایه و کسب‌وکار در عرصه عمومی و سیاسی محسوب می‌شوند، تحت طبقه‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌های متفاوتی قرار گرفته و با نامهای مختلفی نیز شناخته می‌شوند. گروهی آنها را جزو گروه‌های ذینفع یا ذینفوذ طبقه‌بندی می‌کنند که قصد تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولتی را دارند و گروهی آنها را بخشی از سازمان‌های جامعه مدنی می‌دانند که به عنوان دیواری در مقابل افزایش قدرت و دخالت دولت عمل می‌کنند و حافظ منافع فردی و جمعی اعضاء و دفاع از حق مالکیت خصوصی هستند. انجمن‌های اقتصادی در منابع مختلف و در ادبیات جاری با نامهایی مانند انجمن‌های صنفی، انجمن‌های کسب‌وکار عضو محور، انجمن‌های ذینفع کسب‌وکار، تشکلهای صنعتی، انجمن‌های کارفرمایی و... نام‌گذاری می‌شوند. در اینجا با توجه به استفاده متعدد مسئولین، کارشناسان و صاحب‌نظران کسب‌وکار کشور از واژه تشکلهای اقتصادی به جای واژه «سازمان‌های ذینفع کسب‌وکار» استفاده می‌شود. عبارت «سازمان‌های اقتصادی عضو محور» تأکیدی بر نقش برجسته اعضاء، به عنوان مبانی قدرت و توانمندی این نوع تشکلهای اقتصادی است. همه تشکلهای اقتصادی بر این اساس دارای مشخصات عمومی مشترکی هستند: اولاً، همه آنها سازمان‌هایی غیرانتفاعی‌اند، البته این بدان معنا نیست که اینگونه تشکلهای در دریافت هزینه خدمات خود، مجاز نیستند، بلکه بدان معناست که هدف اصلی آنها انجام فعالیت‌های جمعی برای اعضاء است. ثانیاً آنها از طریق تصمیمات اعضاء و یا نمایندگان منتخب به شکل دموکراتیک اداره و رهبری می‌شوند. این نکته بسیار مهم است که اصول عضویت سازمان، امکان عضویت همه متقاضیان جدید دارای شرایط را فراهم

سازماندهی منافع کسب‌وکار از سوی فعالان اقتصادی ضرورت اجتناب‌ناپذیر امروز اقتصاد ایران است. تداوم حضور و نقش تعیین‌کننده دولت در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی در قالب برنامه‌های توسعه، در کنار وقوع رخدادهایی همچون تحریم‌های اقتصادی، اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی، اجرای برنامه‌های حذف و هدفمندسازی یارانه‌های دولتی و ضرورت‌های خروج از شرایط رکود تورمی و ورود به عرصه‌های جهانی اقتصاد، شرایط کسب‌وکار خصوصی کشور را دستخوش محیطی پرتلاطم، ناپایدار و مملو از فرصت‌ها و تهدیدهایی کرده‌است که بدون شکل‌دهی به هماهنگی و همگرایی استراتژیک در هنگام حضور در مذاکرات بین بخشی (دولت/بخش خصوصی) داخلی و خارجی، امکان تضمین تداوم سرمایه‌گذاری، کارآفرینی و مسئولیت‌پذیری از سوی بخش خصوصی کشور را ممتنع می‌سازد. نامگذاری سال ۱۳۹۰ به عنوان سال جهاد اقتصادی و عزم نظام اداره کشور بر تشدید تحولات مورد نیاز جهش‌های اقتصادی در این سال و تأکید بر بسیج همه ظرفیت‌ها و منابع اطلاعاتی، مدیریتی، انسانی و مالی کشور در راستای حل و فصل مشکلات ساختاری اقتصاد ایران نیز، الزام حضور و پذیرفتن مسئولیت‌های مهم‌تر، عمل هدفمند و مشارکت روزافزون بخش خصوصی را دو چندان کرده‌است. این در حالی است که عطف توجه به توان تشکیلاتی و برنامه‌ای این بخش، مشکلات و مسایل حل نشده بسیاری را در مسیر حضور سازمان‌یافته، با برنامه و موثر آن را در ساختار تصمیم‌گیری اقتصاد ملی نشان می‌دهد.

- ۱- ضعف ادبیات مدیریت تشکلی
- ۲- نبود نیروی انسانی متخصص و آشنا با اداره تشکلهای اقتصادی
- ۳- عدم آشنایی مدیران و صاحبان کسب‌وکار بخش خصوصی با نقش و وظایف ساختارهای تشکلی
- ۴- نبود زیرساخت‌های سخت‌افزاری
- ۵- ناتوانی در بسیج منابع
- ۶- نظام ارزشی نامتناسب
- ۷- تأثیر اندک در محیط
- ۸- محیط فعالیت نامساعد

در یک کلام، ضعف سازماندهی در تشکلهای اقتصادی ایران، از موانع عمده ایفای نقش بخش خصوصی در تحولات آتی تلقی می‌شود. همچنین با توجه به مواد تصریحی در برنامه پنجم توسعه و تأکید



سازماندهی
شاخه‌های مختلف
کسب و کار در
انجمن‌های ملی،
منطقه‌ای و محلی
و آماده‌سازی آنها
برای پذیرفتن
مسئولیت‌های
مرتبط در مسیر
راهبردهای
اقتصاد ملی از
مهم‌ترین نیازهای
توسعه بخش
خصوصی کشور
محسوب می‌شود

۴ - **انجمن‌های کارفرمایی:** انجمن‌های کارفرمایی بازیگران اصلی در روابط کار هر کشوری هستند. بنابراین آنها معمولاً علاقه‌مند به پیگیری استانداردهای کار، مذاکرات سطح حقوق و دستمزد، آموزش کارکنان و... هستند. بیشتر اوقات، آنها از همه بنگاه‌های یک بخش صنعت یا تجارت نمایندگی می‌کنند، اما ممکن است بخش‌های مختلفی را نیز در تناظر با اتحادیه‌های کارگری سازماندهی کنند.

۵ - **کنفدراسیون‌ها:** (کن) فدراسیون‌ها، تشکلهایی اقتصادی هستند که اغلب طبق مبانی حقوق خصوصی تشکیل شده و به وسیله سایر انجمن‌های اقتصادی ایجاد می‌شوند. به طور عمومی، کنفدراسیون‌ها در سطح ملی کار می‌کنند و حداکثر پوشش منطقه‌ای را با مجوز ورود تشکلهای اقتصادی‌های محلی فراهم می‌سازند. عضویت در آنها، به شکل انحصاری ویژه تشکلهای اقتصادی است و یا می‌تواند ترکیبی از هم تشکلهای و هم بنگاه‌های اقتصادی باشد.

۶ - **اتاق‌های مشترک:** اتاق‌های مشترک (اتاق‌ها)، تشکلهایی طبق مبانی حقوق خصوصی هستند که برای ارتقا سطح همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور تشکیل می‌شوند. آنها هر دو سطح بنگاه و تشکل در هر دو کشور را شامل می‌شوند، بدین‌گونه امکان تبادل اطلاعات بازار در کشورهای و ایجاد بانکهای اطلاعات مشترک فراهم می‌شود. بنابراین وسیله‌ای برای ارتقا تجارت و بازرگانی بین کشورها هستند.

۷ - **اتاق‌های بازرگانی:** اتاق‌های (بازرگانی و یا صنعت) سازمان‌هایی هستند که طبق حقوق خصوصی و یا عمومی، علایق اقتصادی یک منطقه مشخص جغرافیایی را نمایندگی می‌کنند. همه بنگاه‌های اقتصادی یک ناحیه، قطع نظر از وابستگی بخشی، بالقوه عضو اتاق هستند. از آنجایی که یک اتاق دارای اعضای غیرهمگن و نامتجانس است، لذا باید بتواند میان تقاضاهای متضاد و گوناگون همه بخش‌ها و شعبه‌ها تعادل برقرار کند.

از آنجا که اتاق‌ها علایق عمومی اقتصادی‌های محلی را نمایندگی می‌کنند، ممکن است شرکت و یا کارآفرینان، اتاق را محل مفیدی در تناسب با حق عضویتی که پرداخت می‌کنند، ندانند. بنابراین، یک اتاق باید بتواند بر روی علایق اعضای خود تمرکز کند. از طرف دیگر، اتاق‌ها بدلیل ساختار عضویت هیات مدیره و پوشش منطقه‌ای که می‌دهند، برای انجام کار ویژه‌های دولت بسیار مناسب هستند. برحسب اینکه آیا قانون مختص اتاق وجود دارد یا نه و اینکه آیا عضویت در آن اجباری و یا داوطلبانه است، مدل‌های

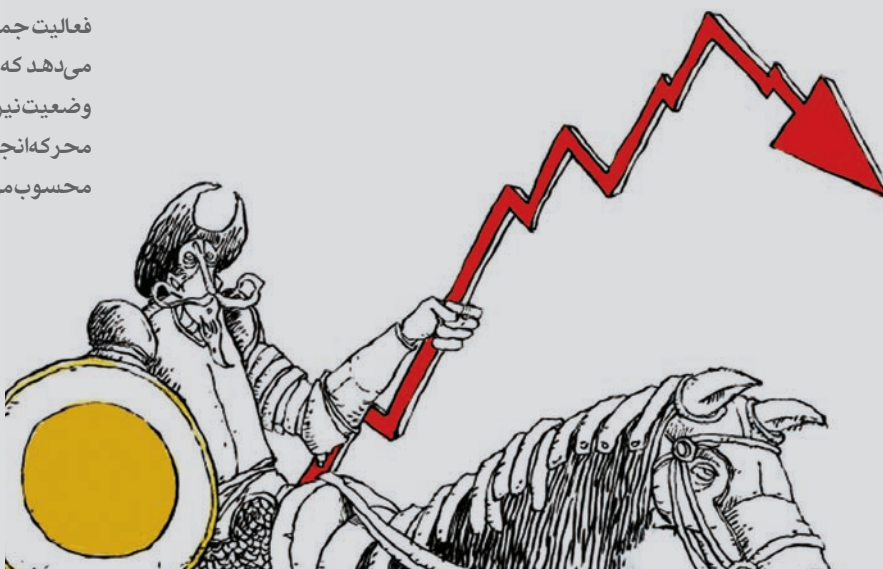
گوناگونی برای اتاق‌ها تاکنون به وجود آمده‌است، که در ادامه معرفی شده‌اند.

مساله سازمانی مهمی که انجمن‌های کسب‌وکار با آن مواجهند این است که آنها باید به نوعی ساختار یابند تا با ارائه محرک‌های پیشنهادی به اعضا، منابع کافی برای بقاء خود کسب نمایند و همینطور به خوبی صلاحیت عمومی برای دسترسی به دولت و اعمال نفوذ کسب کنند. در این مدل، ساختار و رفتار انجمن‌های کسب‌وکار وابسته به منطق نفوذ و منطق عضویت هستند. تسلط هر یک از این منطق‌ها، خواص سازمانی متفاوتی را نتیجه می‌دهد و کل سیستم انجمنی را پیکربندی می‌کند. به عنوان مثال، تسلط منطق عضویت سیستم متکثر انجمن‌های کسب‌وکار را منجر می‌شود و منطق نفوذ به الگوهای صنف‌گرایی منتهی شود. اعضای صنفی انجمن‌های کسب‌وکار به نمایندگی منافع غیرمغشوش تمایل دارند و بدینگونه انجمن‌هایی با دامنه منافع کوچک و محدود را ترجیح می‌دهند. در نتیجه، این انجمن‌ها به صورت داخلی ساده هستند زیرا به تمایز داخلی برای برآوردن نیازهای مختلف اعضا نیاز نیست. انجمن‌های کسب‌وکار تنها یک تأمین‌کننده منبع کلیدی در اختیار دارند و آن هم بنگاه‌های عضویشان است. به این ترتیب، انجمن‌های کسب‌وکار برای انجام نمایندگی منافع آنها، آمادگی دارند سازماندهی لازم برای دسترسی به دولت را برنامهریزی کنند. انجمن‌های کسب‌وکار با تجهیز به منابع سیاسی، می‌توانند به اعضایشان منابعی را ارائه داده و رضایت آنها را

برای عضویت دریافت کنند. بدین ترتیب رویکرد صنف‌گرایی جدید، تئوری بالا به پایینی از فعالیت جمعی ارائه می‌دهد که این وضعیت نیروی محرکه انجمنی محسوب می‌شود. مراجع عمومی مشوق‌هایی را آماده می‌کنند که می‌تواند توسط انجمن‌های کسب‌وکار به بنگاه‌های عضویشان در ازای پیروی و خودمختاری آنها فروخته شود. استقلال از منافع محدود اعضایشان متعاقباً توافقات سه جانبه اقتصاد کلانی را پدید می‌آورد که می‌تواند منجر به سازش و اجماع‌هایی از میان مشارکت‌ها شود.

فهم کسب‌وکار تغییرات زیادی داشته همچنین به تدریج مطالعات جدید بر روی خودتنظیمی و توافقات جمعی در سایه توجه به انجمن‌های ذینفع کسب‌وکار رشد زیادی داشته‌است. بدین‌گونه، این موضوع مورد تصدیق قرار گرفته‌است که هنجارها و نقش‌های انجمن‌های کسب‌وکار جایگزین یا مکمل تنظیم عمومی سنتی در محیط بین‌المللی شده‌است. نمونه‌های مهم «قدرت خصوصی» در میان بسیاری از صنایع ایجاد شده‌است. این خط تحقیقات پیشرفت مداوم را در گفت‌وگوهای بین‌المللی موجب شده‌است که مکانیزم‌های حکمرانی منحصر به تعارضات و همکاری بین دولت‌ها نیست بلکه فعالان بخش خصوصی نیز به صورت روزافزونی وارد این مبادلات شده‌اند.

* این مقاله بخشی از تحقیق مفصلی است که با حمایت سندیکای صنعت برق و همراهی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران انجام شده است.



مشخصات و کارکردهای انواع تشکلهای اقتصادی عضو محور

تشکل اقتصادی عضو محور	شاخص تعریف	خدمات و کار ویژه‌های اصلی
انجمن‌های تجاری/صنعتی	حرفه/صنعت	حکمیت و حل اختلاف، سهمیه‌بندی، استانداردهای صنعتی، مذاکره، کنترل کیفیت
انجمن‌های بنگاه‌های کوچک و متوسط	اندازه بنگاه (شرکت) اقتصادی	مشاوره و آموزش کارآفرینی، طراحی‌های مالی، خدمات گروهی
انجمن‌های اقتصادی زنان	جنسیت	آموزش کارآفرینی، کمک‌های مالی کوچک، ترویج و حمایت از کارآفرینی زنان
انجمن‌های کارفرمایی	روابط کار	نمایندگی از علایق کارفرمایی در مقابل اتحادیه‌های کارگری - اطلاعات حرفه‌ای، آموزش
کنفدراسیون‌ها	موقعیت ساختاری (ساختارهای فوقانی)	ترویج و حمایتگری در سطوح بالا، اطلاعات عمومی اقتصادی، تحقیق، ایجاد هماهنگی و تجمع انجمن‌های عضو
اتاق‌های مشترک	مرزهای جغرافیایی	ارتقا سطح تجارت، برگزاری نمایشگاه‌های تجاری، تسهیل انعقاد قرارداد، واسطه‌گری
اتاق‌های بازرگانی	ناحیه جغرافیایی	نمایندگی از طرف دولت، محاکم داوری، خدمات اطلاعات پایه، واسطه‌گری، توسعه اقتصادی منطقه‌ای

رویکرد صنف‌گرایی جدید، تئوری بالا به پایینی از فعالیت جمعی ارائه می‌دهد که این وضعیت نیروی محرکه انجمنی محسوب می‌شود

آغاز رکود عربی

اگر در این ۷ کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اید مراقب باشید



فلج کرده و تولید صنعتی را به صفر رسانده است. طبق برآورد قائم مقام اتاق بازرگانی یمن کشور در طول شش ماه گذشته حدود ۱۷ میلیارد دلار خسارت دیده است. البته بدون تردید اقتصاد یمن پیش از آغاز ناآرامی‌ها در ماه فوریه هم دچار مشکل بود اما اعتراضات علیه دولت علی عبدالله صالح اقتصاد کشور را در آستانه فروپاشی قرار داده است. صندوق بین‌المللی پول هم اخیراً با انتشار گزارشی پیش‌بینی‌های سابق خود را در مورد یمن پس گرفت و اعلام کرد که تولید ناخالص داخلی این کشور به شدت پایین خواهد آمد. صندوق بین‌المللی پول به علاوه هشدار داده که ممکن است تورم به ۳۰ درصد هم برسد و اوضاع را بر یمنی‌هایی سخت‌تر کند که ۴۰ درصدشان با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند.

سوریه

بشار اسد اشتباه حسنی مبارک یازین العابدین علی را تکرار نکرده و در برابر مخالفان کوتاه نیامده است؛ البته این سیاست او همانقدر که به ضرر دموکراسی بوده، به اقتصاد هم زبان رسانده است. سیاست‌های خشن دولت باعث فرار سرمایه‌گذاران خارجی شده و بر اساس گزارش‌ها چندین پروژه بزرگ کشورهای حاشیه خلیج فارس در سوریه را متوقف کرده است. صنعت توریسم هم که پیش از این جزء پرسودترین بخش‌های اقتصاد سوریه بود و رشد سریعی را تجربه می‌کرد رسماً نابود شده است. فعلاً جز زوار ایرانی و عراقی کسی به سوریه نمی‌رود. صندوق بین‌المللی پول اخیراً پیش‌بینی خود از رشد اقتصادی سوریه در سال جاری را پس گرفت و آن را به ۲ درصد کاهش داد. (رشد اقتصادی سوریه در سال ۲۰۱۰ حدود ۲/۲ درصد بود). البته طبق گزارش «مؤسسه مالی بین‌المللی» اقتصاد سوریه امسال ۳ درصد آب خواهد رفت و بدون تردید تحریم‌های بیشتر ایالات متحده و آمریکا اوضاع اقتصادی را بدتر می‌کند و دولت اسد را بی‌پول‌تر. سوریه که طبق اعلام مؤسسه معتبر «استاندارداندپور» هیچ اعتبار مالی ندارد، نمی‌تواند از موسسات خارجی وام بگیرد و پیش از این هنگام دردرس از کشورهای

همه‌اخبار اقتصادی خاورمیانه بد نیستند. به گفته اسامه حسنین، اقتصاددان ساکن اروپا، «حکومت‌های منطقه قبلاً نقش مانع اقتصادی را بازی می‌کردند؛ شاید رشد در این کشورها وجود داشت، اما چون اقتصاد دولتی بود شاهد فساد فراگیر و ناکارآمدی بودیم. اما حالا تعداد شرکت‌های خصوصی خاورمیانه چندین برابر شده و اقتصاد آرام آرام از اقتصاد دولتی فاصله می‌گیرد. این یعنی ابداع بیشتر و همه این‌ها به نفع مردم است.» به هر حال انقلاب‌ها تبعات غیر قابل پیش‌بینی دارند و باز هم نمی‌شود دقیق حدس زد که وضعیت اقتصادی کدام کشور بدتر می‌شود. اما تردیدی نیست که این هفت کشور اوضاع خوبی ندارند و انتظار نمی‌رود که آب خوش از گلویشان پایین برود.

لیبی

جنگ داخلی چند ماهه در لیبی باعث سقوط حکومت ۴۲ ساله معمر قذافی حاکم عجیب و غریب این کشور شد، اما این انقلاب، اقتصاد را هم نابود کرد. لیبی پیش از آغاز شورش‌ها در ماه فوریه سومین تولیدکننده بزرگ نفت آفریقا بود. طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول میزان رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۰ حدود ۱۰/۳ درصد بود، اما طبق برآوردها اقتصاد این کشور در سال جاری کوچک‌تر شده است. (البته به خاطر اوضاع نابسامان کشور حدس دقیقی درباره میزان این انقباض نمی‌توان زد). دولت معمر قذافی حدود یک ماه پیش از سقوط مدعی شده بود که شورش‌ها حدود ۵۰ میلیارد دلار به کشور ضربه زده است. جنگ داخلی ضربه شدیدی به زیرساخت‌های کشور وارد کرده و معلوم نیست که دولت بعدی چطور خواهد توانست بر مشکلات غلبه کند؛ فراموش نکنیم که بزرگ‌ترین مشکل پایتخت پس از فرار قذافی کمبود آب و دارو بود.

یمن

اوضاع اقتصادی یمن پس از ماه‌ها ناآرامی «افتضاح» است؛ این را یک مرد یمنی به اکنومیسیت گفته است. کمبود دائمی سوخت، برق، غذا و آب اقتصاد کشور را

«بهار عربی» که با خودسوزی نومیدانه دستفروش ۲۷ ساله تونس‌سی آغاز شد تاکنون به سقوط سه دیکتاتور منجر شده و ناآرامی در دو کشور دیگر همچنان ادامه دارد. اعتراضات باعث شده رابطه حاکمان و مردم خاورمیانه از نو تعریف شود و این چیز بدی نیست؛ اما با اینکه بیکاری و گرانی مواد غذایی یکی از عوامل اصلی انقلاب اعراب به حساب می‌آید، حالا به نظر می‌رسد که بهار عربی باعث بهبود اوضاع اقتصادی نشده است. می‌توان گفت انقلاب اوضاع را بدتر هم کرده است. طبق برآوردهای «مؤسسه مالی بین‌المللی» (IIF) انتظار می‌رود اقتصاد کشورهای مصر، اردن، لبنان، مراکش، سوریه و تونس تا پایان سال ۲۰۱۱ حدود نیم درصد کوچک‌تر شود؛ این در حالی بود که این کشورها در سال ۲۰۱۰ شاهد رشدی ۴/۴ درصدی بودند. در کشورهای یمن و لیبی که کشور همچنان دچار آشوب است اوضاع از این بدتر هم خواهد بود. به علاوه بنابر گزارش «بانک مرکزی آفریقایی» رشد اقتصادی در منطقه شمال آفریقا از ۴/۵ درصد در سال ۲۰۱۰ به کمتر از یک درصد در سال ۲۰۱۱ کاهش پیدا خواهد کرد. حتی در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس - که تعدادی از آن‌ها به برکت بهار عربی چند ماه نفت‌گران فروختند - شاهد مشکلات اقتصادی هستیم. بحرین، بخصوص، که شاهد خشونت‌های جدی بوده و حاکمانش در کشور وضعیت اضطراری اعلام کرده‌اند با این خطر روبروست که موقعیت خود را به عنوان یکی از مراکز مالی منطقه از دست بدهد. همچنان که مارینا اوتوی، مرکز برنامه خاورمیانه مؤسسه تحقیقاتی کارنگی به مجله فارن پالسی می‌گوید: «تعداد زیادی از بانک‌های بین‌المللی که در بحرین دفتر دارند، کسب و کار خود را تعطیل کرده‌اند یا فعالیت‌های خود را به حداقل رسانده‌اند. ممکن است تعدادی از این بانک‌ها دیگر به بحرین باز نگردند.» فرار سرمایه دیگر کشورهای منطقه را هم دچار مشکل جدی کرده است. وزارت دارایی اردن اخیراً تخمین زده که به خاطر ناآرامی‌ها هر هفته دست کم ۵۰۰ میلیون دلار از جهان عرب خارج می‌شود. البته



با اینکه بیکاری و گرانی مواد غذایی یکی از عوامل اصلی انقلاب اعراب به حساب می‌آید، حالا به نظر می‌رسد که بهار عربی باعث بهبود اوضاع اقتصادی نشده است. می‌توان گفت انقلاب اوضاع را بدتر هم کرده است



حاشیه خلیج فارس مثل کویت پول قرض می‌کرد. با وخامت اوضاع سیاسی در این کشور و سردتر شدن روابط سوریه با دیگر کشورهای عرب، فقط ایران است که می‌تواند به بشار اسد وام بدهد.

مصر

انقلاب ۱۸ روزه که باعث سرنوشتی حسنی مبارک و مرگ بیش از ۸۰۰ معترض شد اگر چه شور و شوق را به جوانان مصری بازگرداند اما باعث وخامت اوضاع اقتصادی کشور شد. صنعت توریسم که سال گذشته درآمدی ۱۲/۵ میلیارد دلاری برای مصر به ارمغان آورده بود در سال ۲۰۱۱ ضربه شدیدی خورد چرا که گردشگران اروپایی و عربی تصمیم گرفتند تا آرام شدن مصر صبر کنند. به گفته اسامه حسنین، حدود ۹۰ درصد ثروت کشور در کنترل فقط ۲۰۰ سرمایه‌گذار است و عده زیادی از آن‌ها در طول ماه‌های گذشته سرمایه خود را از کشور خارج کرده‌اند. حسنین می‌گوید: «تعداد زیادی از خانواده‌های ثروتمند مصر از کشور گریخته‌اند تا مورد بازجویی و تحقیق قرار نگیرند». شورای نظامی مصر که هم‌اکنون کنترل کشور را در دست دارد یک مانع جدی در برابر احیای اقتصاد به حساب می‌آید. ارتش مصر در حوزه‌های گوناگون اقتصاد حضور جدی داشته است - از کنترل بنادر گرفته تا کارخانه‌های اتومبیل سازی - به علاوه معافیت مالیاتی و استفاده از نیروی کار سرباز وظیفه آن‌ها را در وضعیت خوبی قرار داده است. آن‌ها حتی زمین‌های دولتی را زیر قیمت بازار می‌خرند. در «مصر جدید» هم احتمالاً چنین انحرافات ادامه خواهد داشت چرا که آن‌ها همین حالا هم جلوی نظارت عمومی بر بودجه خود را گرفته‌اند. به علاوه در سال ۲۰۱۱ آمار بیکاری در مصر ۳ درصد افزایش داشته است و این اوضاع را سخت‌تر می‌کند. صندوق بین‌المللی پول هم ماه گذشته اعلام کرد رشد اقتصاد مصر در سال ۲۰۱۱ حدود یک درصد خواهد بود. با این همه تحلیلگران همچنان امیدوارند که اقتصاد مصر در چند ماه آینده بتواند شاهد بهبود مسیر باشد. مارینا اوتوی می‌گوید: «مصر به لحاظ اقتصادی ناکارآمد و ویران نیست. انقلاب هم بنیان‌های اقتصاد مصر را تغییر نداده است. احتمالاً مصر چند ماه دیگر به میزان رشد اقتصادی قبل از انقلاب خود می‌رسد».

تونس

اولین کشوری که حاکم دیکتاتور خود را سرنگون کرد تونس بود اما این کشور هم راه دشواری را پیش

رو دارد. ماه گذشته «اداره ملی توریسم» تونس اعلام کرد که از ۲۴ ژانویه که زین العابدین علی، رئیس جمهور سابق، به عربستان سعودی فرار کرد حدود ۳ هزار شغل در حوزه گردشگری از دست رفته است. توریسم عموماً مسئول حدود ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی تونس است. طبق اعلام وزارت دارایی تونس «رشد اقتصاد کشور در سال ۲۰۱۱ چیزی بین صفر تا یک درصد خواهد بود». این را مقایسه کنید با رشد اقتصادی ۳/۷ درصدی تونس در سال ۲۰۱۰. اما خوشبختانه تونس کم جمعیت است و تحصیل کرده؛ به علاوه مردم این کشور نسبتاً یکدست هستند و به همین خاطر تونس احتمالاً سریع‌تر از مصر رشد را از سر خواهد گرفت. مارینا اوتوی هم تأکید می‌کند: «ناظران امور تونس خوش بین هستند. اوضاع اقتصاد این کشور در گذشته خوب بوده و در آینده نه چندان دور خوب خواهد شد».

بحرین

اعتراضات در این جزیره کوچک حاشیه خلیج فارس در اواسط ماه فوریه آغاز شد و این مرکز مالی منطقه‌ای - و به قولی «پایتخت بانکداری اسلامی» - را دچار درگیری جدی کرد. وقتی در پانزدهم مارس سه ماه وضعیت فوق العاده اعلام شد و سربازان عربستان سعودی راه خود را به سمت منامه باز کردند تعداد زیادی از بانک‌های بین‌المللی مجبور شدند به دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس مهاجرت کنند. به همین خاطر است که تعدادی از تحلیلگران هشدار داده‌اند که منامه ممکن است راه بیروت را برود که پس از جنگ داخلی لبنان موقعیت خود را به عنوان یکی از مراکز مالی منطقه از دست داد. سوزان ملنی استاد دانشگاه و تحلیلگر امور خاورمیانه به فارن پالسی می‌گوید: «تا همین حالا جذابیت بحرین برای سرمایه‌گذاران و شرکت‌های غربی به شدت کاهش یافته است. به تأخیر انداختن و بعداً لغو مسابقات اتومبیل رانی فرمول یک در بحرین نشان داد که اوضاع دیگر مثل سابق امن نیست. وقتی شما مخالفان را سرکوب می‌کنید سرمایه‌گذاران به کشورتان نمی‌آیند چون اینجا دیگر امنیت ندارد». البته هنوز هم دورنمای رشد اقتصادی بحرین در سال ۲۰۱۱ بهتر از دیگر کشورهای این فهرست است. (طبق اعلام صندوق بین‌المللی پول رشد بحرین حدود ۷/۲ درصد خواهد بود اگر چه این در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بدترین به حساب می‌آید) به علاوه عربستان سعودی

به حفظ ثبات بحرین مشتاق است و نباید فراموش کنیم که این کشور پذیرای ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکاست. احتمالاً آمریکا و عربستان نمی‌گذارند بحرین به این زودی‌ها غرق شود.

قطر

قطر صاحب شبکه تلویزیونی الجزیره است که از سوی تحلیلگران غربی «صدای انقلاب‌های عربی» قلمداد می‌شود اما خود قطر در طول ماه‌های اخیر آرامش و سکون را تجربه کرده است. این امیرنشین کوچک عربی در سال ۲۰۱۱ رشدی ۲۰ درصدی را تجربه می‌کند و این یعنی سریع‌ترین رشد اقتصادی در میان تمام کشورهای جهان. اما دورنمای بلندمدت اقتصادی برای قطر و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس - که به خاطر بهار عربی نفت خود را به قیمت بالا فروخته‌اند - آنقدرها هم جذاب نیست. در واقع انتظار می‌رود که رشد اقتصادی قطر در سال ۲۰۱۲ به ۷/۱ درصد برسد. به علاوه طبق گفته ملنی «دولت تلاش کرده در طول ماه‌های اخیر پول بیشتری برای مردم خرج کند تا آن‌ها به فکر انقلاب نیفتند اما نمی‌توان این روند را فقط به کمک درآمدهای نفتی ادامه داد. این ریخت و پاش‌ها نمی‌تواند مشکلات بنیادی این کشورها را حل کند. آن‌ها نتوانسته‌اند یک اقتصاد غیرنفتی رقابتی به وجود بیاورند و این بزرگ‌ترین مشکلشان است». البته همه این‌ها باعث نشده که قطر از دلارهای نفتی‌اش برای تأثیرگذاری در خاورمیانه استفاده نکند. امیر قطر، حمد بن خلیفه آل ثانی، از اولین روزهای انقلاب لیبی جزء حامیان شورشیان بود و برای آن‌ها پول و اسلحه می‌فرستاد. او بود که باعث شد اعراب از طرح برقراری منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی پشتیبانی کنند. به علاوه قطر از تأسیس یک بانک توسعه خاورمیانه‌ای حمایت می‌کند که قرار است به کشورهای در جریان گذارهای دموکراتیک کمک برساند؛ چیزی شبیه بانک نوسازی و توسعه اروپا که به کشورهای اروپای شرقی پس از سقوط دیوار برلین کمک کرد. البته وقتی جنگ بر سر دموکراسی به خانه امیر قطر نزدیک شود او طور دیگری برخورد می‌کند: قطر به همراه عربستان سعودی و امارت سه کشوری بودند که به سرکوب مخالفان شیعه در بحرین کمک رساندند. به نظر می‌رسد که این کشورها - و اقتصادهایشان - فعلاً در برابر اولین گلوله‌ها جاخالی داده‌اند. باید دید آن‌ها می‌توانند جلوی آغاز انقلاب را بگیرند یا نه.





گذار از دلار

وقتی شرکت های خاورمیانه ای آرام آرام یوان را انتخاب می کنند

استاندارد چارترد سپرده های یوان بانک های هنگ کنگ از ۸۹ میلیارد یوان در اواسط سال گذشته به ۴۵۱ میلیارد در ماه مارس رسیده است. این بانک همچنین پیشی بینی می کند که هزینه گرفتن وام به یوان نیز به شدت کاهش خواهد داشت و این باعث اقبال بیشتر سرمایه گذاران می شود.

در حالی که شرکت هایی چون مک دونالد و کاترپیلار در سالهای اخیر در پی گسترش نفوذ خود در بازار چین از طریق خرید اوراق قرضه هنگ کنگ بوده اند اما شرکت های حوزه خلیج فارس نتوانسته اند در میان جایگاه شایسته ای کسب کنند. معتمد اقبال معتقد است که شرکت های حوزه خلیج فارس می توانند از فرصت هزینه ای استقراض پائین در بازار هنگ کنگ استفاده کنند.

استفاده از این ارز علاقه بیشتری نشان می دهد. استاندارد چارترد اولین شرکتی بود که در مبادلات تجاری خود از یوان چین بهره برد و پس از آن بانک صنعت و تجارت چین و بانک «چ اس بی سی» نیز همین راه را دنبال کردند. معتمد اقبال رئیس منطقه ای استاندارد ریچارد می گوید: «با این موضوع تنها بخش اندکی از بازار به این سمت گرایش پیدا کرده اما میزان سود استفاده از یوان در شش ماه گذشته بسیار قابل توجه بوده است.»

از سال گذشته که دولت چین تلاشهایی برای هر چه بیشتر جهانی کردن ارز خود داشته است، میزان ارزش سپرده های یوان در هنگ کنگ نیز افزایش یافته است. دولت چین همچنین به تعداد بیشتری از استان ها و شرکت ها این اجازه را داده است که مستقیماً با ارز این کشور در معاملات حاضر شوند. بر اساس گزارش

با تضعیف ارزش دلار امریکا در معاملات جهانی و ظهور قدرت اقتصادی چین، اکنون انتظار می رود تا تعداد بیشتری از بانک ها به جای استفاده از دلار آمریکا به

یوان چین روی بیاورند. بر اساس گزارش بانک HSBC، یوان چین اکنون در حال تبدیل شدن به سومین ارز معتبر و پر مبادله، پس از دلار و یورو در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است که این به معنای پیشی گرفتن یوان از ریال عربستان و درهم امارات است. نیکولاس لویث رئیس بانک «چ اس بی سی» در امارات عربی متحده با اشاره به تحقیقات صورت گرفته این بانک معتقد است که یوان به زودی به سومین ارز پر مبادله در دنیا تبدیل خواهد شد. او می افزاید: همچنانکه نرخ رشد تجارت با شرق آسیا در حال افزایش است بازارهای جهانی نیز به



رکود دیگری در راه نیست، اما...

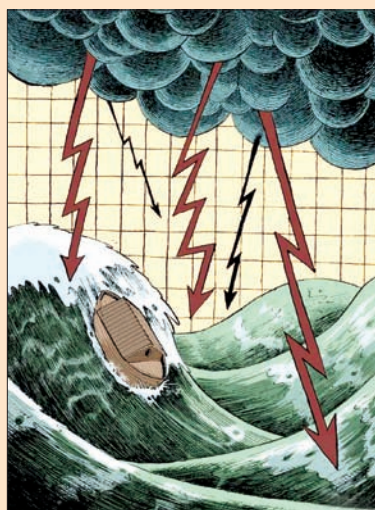
نظر سنجی آسوشیتد پرس از اقتصاددانان آمریکایی

تجار می شود. پس آن ها پول کمتری را خرج و سرمایه گذاری می کنند. سرمایه گذاران در واکنش به فروش پایین شرکت ها، سهام آن ها را می فروشند و این باعث وخامت اوضاع بازار می شود.

بث آن بوینو، اقتصاددان ارشد در موسسه «استاندارداند پورز» می گوید: «هر روزی که ارزش سهام در بازارهای بورس کاهش می یابد، میخی دیگر به تابوت احیای اقتصاد دنیا کوبیده می شود. من همیشه می گفتم که سرعت این احیای اقتصادی نصف سرعت معمول است، اما حالا این سرعت به یک سوم سرعت معمول رسیده.» او جزء ۴۳ اقتصاددان شرکتی و دانشگاهی است که در نظرسنجی اخیر آسوشیتد پرس شرکت کرده اند. باید پذیرفت که آن ها نسبت به نظرسنجی قبلی که ۱۰ هفته پیش برگزار شده بود بدبین تر شده اند. با بررسی دقیق پاسخ های این اقتصاددانان می توان این نتایج را گرفت:

۱- احتمالاً آغاز یک رکود دیگر در ۱۲ ماه آینده حدود

دنیا روزهای سختی را بگذرانند. اگر چه اقتصاددانان بزرگ دنیا می گویند که «رکود بزرگ» در ژوئن ۲۰۰۹ به پایان رسیده است. آنچه دستیابی به یک راه حل را اینچنین دشوار کرده این است که هراس کنونی سرمایه داران نه فقط یکی از نشانه های اضطراب اقتصادی فعلی، که یکی از عوامل آن هم هست. کاهش ارزش بهای سهام باعث هراس مصرف کنندگان و



از دید اقتصاددانان برجسته آمریکایی احتمال آغاز یک رکود دیگر تا ۱۲ ماه آینده بعید است،



اما این به معنای بهبود معنی دار اوضاع اقتصادی نیست. این اقتصاددانان که نسبت به ماه گذشته و نظرسنجی مشابه بدبین تر شده اند می گویند بیکاری همچنان بالاست و مصرف کنندگان هم هنوز جرئت ندارند خوب خرید کنند، پس اقتصاد آمریکا دست کم در نیمه اول سال ۲۰۱۲ هم اوضاع خوبی نخواهد داشت. بدبینی این اقتصاددانان غیرطبیعی نیست؛ سازمان اعتبارسنجی مهم «استاندارداند پورز» اخیراً اعلام کرد که رتبه اعتبار مالی دولت آمریکا را از درجه «ممتاز» به یک درجه پایین تر کاهش داده است. به علاوه ممکن است بحران بدهی های دولت های اروپایی به کل سیستم مالی بین المللی سرایت کند.

نگرانی از آغاز یک رکود دیگر و بحران مالی اروپا باعث شد که در طول دو ماه گذشته بازارهای بورس

توریست‌ها دوباره در دوبی خرج می‌کنند

گزارش موسسه کارت اعتباری ویزا

TheNational

صنعت گردشگری امارات عربی متحده روزهای خوشی را می‌گذارد؛ جهانگردان امسال در این امیرنشین کارت اعتباری‌های خود را بیشتر شارژ کردند. بر اساس گزارش موسسه کارت اعتباری ویزا، که بزرگ‌ترین ناظر خرده فروشی جهان است، مسافران خارجی در سال گذشته بیش از سه و یک میلیارد دلار از حساب‌های ذخیره بانکی خود را در دبی خرج کردند که این مقدار بیست درصد بیشتر از سال گذشته است. کامران صدیقی مدیر موسسه ویزا کارت در خاورمیانه می‌گوید: «گردشگری در امارات نشان از آن دارد که رکود اقتصادی جهان آرام آرام در حال سپری شدن است. دبی و ابوظبی در این میان بیشترین تلاش‌ها را انجام دادند تا گردشگران را از سراسر جهان به سوی خود بکشانند.»

گردشگران بریتانیایی در این میان با هزینه کردن بیش از ۴۴۱ میلیون دلار بیشترین هزینه و در واقع کمک را به اقتصاد امارات داشتند. این در حالی است که بریتانیا از جمله کشورهایی است که همچنان در حال دست و پنجه نرم کردن با وضعیت نامناسب اقتصادی خود است. اما در عین حال به خاطر سرعت بالای ثروتمند شدن مردم در کشورهای در حال توسعه، بر اساس آمار و ارقام، مسافران این کشورها بخش عمده‌ای از خریداران بازارهای دبی را تشکیل دادند. همچنین گردشگران چینی که سال گذشته بیش از ۵۱ میلیون

دلار در امارات پول خرج کردند امسال این رقم را به ۱۳۰ میلیون دلار، یعنی رقمی معادل دو برابر پارسال رساندند. اما جالب اینجاست که گردشگران کشور آفریقایی انگولا با ۸۷ میلیون دلار، سه برابر سال گذشته پول خرج کردند. صدیقی می‌گوید که خریداران چینی که از سال ۲۰۱۰ تعداد آن‌ها رو به فزونی گذاشته بیشتر در پی خرید کالاهای بسیار زیبا و لوکس هستند. او می‌افزاید: به طور طبیعی وقتی که وضعیت اقتصادی کشوری بهبود می‌یابد اثر آن را می‌توان در افزایش سفرهای خارجی مردم آن کشور دید. با این حال به نظر می‌رسد بخش‌هایی از اقتصاد امارات رونق بیشتری را تجربه کرده است. فروش کفش و لباس از فروشگاه‌های بزرگ با نزدیک به ۴۹ درصد رشد به بیش از ۹۳ میلیون در سال گذشته رسید. فروش اسباب بازی‌های الکترونیکی هم رشد صعودی ده درصدی را نشان می‌دهد. اما در این



میان خرید از سوپر مارکت‌ها رقمی در حدود ۶۳ میلیون دلار را نشان می‌دهد در حالی که خرید از فروشگاه‌های رادیو و تلویزیون و استریو رقمی بالغ بر ۵۵ میلیون دلار رابه ثبت رسانده است که البته این ارقام را باید به این هزینه‌ها، پول‌های خرج شده در هتل‌ها، مراکز اقامتی و... نیز افزود.

گردشگران بریتانیا، ایالات متحده و عربستان با هزینه کردن بیش از ۷۱۶ میلیون دلار در مجموع بزرگ‌ترین درصد از مجموع خریدهای خرد را تشکیل داده‌اند. در عین حال میزان پیش خرید بلیط هواپیماها از طریق ویزا کارت با ۱۴ درصد رشد منفی به ۵۹ میلیون دلار رسید، همچنین کسانی که با استفاده از ویزا کارت اقدام به اجاره اتومبیل کرده‌اند با ۴ و نیم درصد رشد منفی، ۴۱/۷ میلیون دلار هزینه کردند. با این حال به طور کلی شرکت‌ها و موسسه‌های گردشگری در انتظار دریافت درآمد بیشتری در فصل سرد سال هستند چرا که به خاطر وضعیت آب و هوایی گرم امارات، گردشگران علاقه بیشتری دارند تا فصل سرد سال را برای دیدن از این کشور اختصاص دهند. این در حالیست که بر اساس گزارش ویزا بانک میزان پول خرج کردن گردشگران در ماه گذشته به نسبت مدت مشابه سال گذشته ۳۴ درصد رشد از خود نشان داده و با توجه به پیش بودن فصل سرد احتمالا ماه آینده وضعیت بهتر هم خواهد شد.



بحران اقتصادی
رو به گسترش
در اروپا و تنش
و بن بست در
کنگره آمریکا
سر اقتصاد این
کشور باعث شده
اطمینان مردم به
بازار همچنان در
پایین‌ترین حد
خود باشد

کرده‌اند نسبت به توانایی بانک مرکزی در بهبود اساسی وضعیت اقتصادی کشور تردید دارند. جاشوا شاپیرو، اقتصاددان ارشد در موسسه MFR می‌گوید: «در چنین مرحله‌ای بانک مرکزی نمی‌تواند خیلی کار تاثیر گذاری انجام دهد. درست است که بانک مرکزی می‌تواند بر نرخ بهره تاثیر بگذارد اما میزان نرخ بهره بانکی مهم‌ترین مانع بر سر رشد اقتصادی نیست.»

مانع بزرگ‌تر و اصلی میزان سست تقاضا در تمامی عرصه‌های اقتصاد است. و حتی با نرخ بهره‌ای این چنین پایین، تعداد زیادی از شرکت‌ها و مصرف کنندگان نمی‌توانند یا نمی‌خواهند وام بگیرند تا در جایی تازه سرمایه‌گذاری کنند. مصرف کنندگان نمی‌خواهند در شرایطی که دورنمای اقتصاد کشور و وضعیت امنیت شغلیشان این چنین تیره و تار است زیر بار قرض دیگری بروند. شان اسنیت، استاد دانشگاه فلوریدای مرکزی می‌گوید: «سقوط آزاد بهای مسکن از سال ۲۰۰۵ باعث شد مردم آمریکا پول هنگفتی را از دست بدهند پس آن‌ها تلاش می‌کنند پول ذخیره کنند تا بتوانند ثروت از دست رفته‌شان را دوباره به دست آورند.» اسنیت تاکید می‌کند: «بازار مسکن باید به ثبات برسد و باید شغل به وجود آید. تا آن موقع خریداران دلشان نمی‌آید چیز بخرند و سرمایه‌گذاران هم در جایی سرمایه‌گذاری نخواهند کرد. و همه این‌ها زمان می‌برد. باید فعلا منتظر بمانیم.»

میزان خرید مصرف کنندگان و بهای مسکن در سال ۲۰۱۲ افزایش خواهد داشت؛ اما این افزایش آنقدر ناچیز است که تعداد زیادی از آمریکایی‌ها متوجه آن نخواهند شد. در طول ماه‌های گذشته، اقتصاددانان دولتی و غیردولتی امیدوار بودند که کاهش سرعت رشد در بهار و اوایل تابستان امری موقتی بوده است؛ آن‌ها در ابتدا عواملی زودگذر را مقصر می‌دانستند - مثلا افزایش بهای نفت یا زلزله و بحران اتمی در ژاپن - اما اوضاع اقتصاد در سراسر تابستان بدتر شد. بهای مسکن در ایالات متحده همچنان پایین است و روند اشتغال‌زایی بسیار کند به حساب می‌آید. میزان حقوق کارگران افزایش اندکی داشته و رشد اقتصاد در شش ماه اول سال ۲۰۱۱ تقریبا نصف چیزی بوده که پیش‌بینی می‌شده. مزایای طرح دولتی تزیق بسته محرک ۸۶۲ میلیارد دلار به اقتصاد، آرام آرام ناپدید می‌شود و انتظار نمی‌رود که دولت اوباما بخواهد بسته دیگری را به اقتصاد تزیق کند. به علاوه بحران اقتصادی رو به گسترش در اروپا و تنش و بن بست در کنگره آمریکا بر سر اقتصاد این کشور باعث شده اطمینان مردم به بازار همچنان در پایین‌ترین حد خود باشد. ماه گذشته بانک مرکزی آمریکا اعلام کرد که در صورت نیاز، میزان بهره کوتاه مدت بانکی را تا اواسط سال ۲۰۱۳ نزدیک صفر نگاه خواهد داشت. اما اقتصاددانانی که در نظرسنجی آسوشیئد پرس شرکت

۲۶ درصد است. در ماه ژوئن اقتصاددانان می‌گفتند احتمال وقوع چنین رکودی ۱۵ درصد است.
۲- اقتصاد آمریکا در سه ماهه جولای-سپتامبر رشد سالانه ۲ درصدی را تجربه کرد؛ این قوی‌تر از رشد اقتصاد در شش ماهه اول سال ۲۰۱۱ است، اما برای آنکه بتواند میزان بیکاری را به خوبی پایین بیاورد کافی نیست. به احتمال زیاد رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۲ هم خیلی قوی‌تر نخواهد بود.
۳- خریداران کم خرید می‌کنند و این یک ریسک «بزرگ» برای اقتصاد است. در ماه ژوئن آمریکایی‌ها برای اولین بار در طول دو سال اخیر میزان خریدهای خود را کاهش دادند. حدود ۷۰ درصد اقتصاد آمریکا وابسته به همین خرید و فروش هاست.
۴- میزان بیکاری در پایان سال ۲۰۱۱ حدود ۹ درصد خواهد بود و در سال ۲۰۱۲ حدود ۸/۵ درصد. این‌ها تفاوت زیادی با بیکاری ۹/۱ درصدی ماه جولای ندارد و متاسفانه بیشتر یادآور رکود است تا احیای اقتصادی.
۵- تلاش بانک مرکزی برای پایین نگهداشتن نرخ بهره احتمالا نمی‌تواند به رشد اقتصادی بیشتر یا کاهش بیکاری منجر شود؛ اما احتمالا بازار سهام را تقویت خواهد کرد.



به اعتقاد این اقتصاددانان رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی،

اقتصاد

شماره هشتم / مرداد و شهریور ۹۰

سال بد شرکتهای هواپیمایی دنیا

گزارش هفته نامه مید: سوخت هواپیما گران تر می شود

MEED

خطوط هوایی خاورمیانه این روزها همچون دیگر خطوط هوایی جهان در نگرانی از سقوط قابل توجه میزان سوددهی در ماههای پایانی سال به سر می برند. با نگاهی به آمار اعلام شده از سوی انجمن بین المللی حمل و نقل هوایی، می توان پیش بینی کرد که نرخ سوخت هواپیماها همچنان سیر صعودی

خود را ادامه خواهد داد. بر اساس داده های این انجمن، ارقام مجموع ۱۶ خط هوایی جهان نشان از کاهش دو میلیارد دلاری سود این شرکتهای در سه ماهه سوم امسال در مقایسه با مدت مشابه در سال گذشته دارد.

سمیر مراد از تحلیل گران بانک ملی کویت می گوید: خطوط هوایی در همه جای جهان با افزایش بهای سوخت روبه رو شده اند، نرخ سوخت هواپیماها در خاورمیانه نیز مشابه نرخهای جهانی است و در اینجا نیز قیمت ها از شرایط جهانی تاثیر می گیرد. اما گویا گزارش وخیم انجمن بین الملل حمل و نقل شامل دو شرکت هواپیمایی بزرگ «امارات» و «الاتحاد» نمی شود. میزان مسافران پروازهای طولانی مدت در دبی ۱۴/۵ درصد افزایش نشان می دهد. البته پیش بینی می شود که میزان

این پروازها در فرودگاه بین المللی تا سال ۲۰۲۰ هر سال ۷/۵ درصد افزایش یابد. این در حالی است که آمارها حکایت از کاهش سود خطوط هوایی آمریکای شمالی و آمریکای لاتین و آسیا و تنها اندکی افزایش سود برای خطوط هواپیمایی اروپا دارد. علت رشد سودهای شرکت های اروپایی به میزان سال گذشته نیز عمدتاً به این دلیل است که سال گذشته به خاطر فعال شدن آتش فشان ایسلند بسیاری از پروازهای اروپایی لغو شده بود.

شرکتهای هوایی خاورمیانه در تابستان گذشته تمام رقبای جهانی را پشت سر گذاشته اند. آن گونه که شرکت هوایی «ایر عربیا» بزرگ ترین شرکت هواپیمایی کم هزینه در خاورمیانه نیز اعلام کرده است این شرکت نیز امسال سوددهی داشته است. بر اساس اعلام انجمن بین المللی حمل و نقل هوایی، گرچه رشد مسافرت هوایی سالانه بین ۴ تا ۵ درصد در حال افزایش است اما بالا رفتن ۱۲۰ دلاری هربشکه سوخت هواپیماها، موجبات زیان برای این



آینده صنعت هواپیمایی در آسیاست

پیش بینی های رئیس شرکت هواپیمایی الاتحاد

خواهد بود، چین اخیراً پنجاه فرودگاه جدید ساخته است، و پنجاه فرودگاه دیگر نیز تا آخر این دهه خواهد ساخت. هند را هم نباید دست کم گرفت؛ هند کمی عقب تر از چین ولی با سرعت بیشتری در حال تبدیل شدن به دیگر قدرت آسیایی در صنعت حمل و نقل هوایی است.

انجمن کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) که شامل ده کشور است پیشنهاد ایجاد یک بازار واحد حمل و نقل هوایی بدون محدودیت ترافیکی تا سال ۲۰۱۵ را داده است. هوگان می گوید که چنین تصمیمی نشان دهنده یک چهارچوب آزاد و کارآمد برای حقوق فرود و کنترل ترافیک هوایی خواهد بود که در مقایسه با قوانین سخت کشورهای غربی بسیار موثرتر است. هوگان علت ناکارآمدی شرکت های هواپیماهایی اروپایی را دید محدود دولت های آن ها در زمینه خطوط هوایی دانست.

احمد ساج تحلیل گر ارشد هوا و فضا در لندن نیز می گوید که قاره آسیا شانس بزرگی برای صنعت هوایی خاورمیانه است. او

خود را متوجه اقتصاد نو ظهور آن کرده است. آینده شرکت ما بر اساس فرصت های عظیمی که در چین، هند و سایر مناطق در حال رشد تحت نظر آن ها نهفته، بنا شده است.

او این مطالب را در سخنرانی با عنوان «تغییر ژئوپولیتیک صنعت هوانوردی» که در موسسه سیاست بین الملل لویی Lowy در سیدنی برگزار شد اظهار داشت. به اعتقاد هوگان رشد سریع خطوط هواپیمایی در بازارهای نو ظهور جهانی شاهد تغییر تمرکز قدرت صنعت حمل و نقل هوایی به سمت کشورهای آسیایی

جیمز هوگان، مدیرعامل شرکت هواپیمایی الاتحاد - خط هوایی ملی امارات متحده عربی - معتقد است که آسیا به مرکز حمل و نقل هوایی دنیا تبدیل خواهد شد. او پیش بینی می کند که رشد صنعت حمل و نقل هوایی در آسیا و آزاد سازی قوانین مربوطه این قاره را به مرکز جدید برای مسافرت های هوایی جهانی تبدیل خواهد کرد.

به گزارش روزنامه نشنال چاپ امارات، هوگان اخیراً در یک سخنرانی در سیدنی اعلام کرد: «رشد قدرت در این صنعت در حال تغییر به سمت کشورهای شرقی است، گرچه در این تغییر قدرت به سمت شرق قوانین سخت دولتی ای که مشاغل اروپایی با آن روبه رو هستند نیز کم تاثیر نبوده است.»

هوگان معتقد است که مناطق مهم ژئوپولیتیکی دنیا با سرعت اجتناب ناپذیری در حال تغییر به سمت کشورهای شرقی و قدرت های اقتصادی آسیایی هستند. او می گوید: «ما از آسیا به عنوان مرکز جهانی جدیدی صحبت می کنیم که الاتحاد تمرکز



بهای مسکن در جمیرا بالا می‌رود

تنش در خاورمیانه به نفع امارات

شرکت‌ها را فراهم آورده است. این در حالی است که با تمام این اوصاف شرکت‌هایی چون «الاتحاد» همچنان رکوردهای سود دهی را می‌زنند.

قیمت هر بشکه سوخت هواپیماها نسبت به پارسال در حدود ۵۰ درصد رشد داشته است و بسیاری از مدیران شرکت‌های هوایی می‌گویند که این میزان نرخ سوخت می‌تواند همچنان در سطح بالا باقی بماند و موجب گران‌تر کردن مسافرت هوایی شود.

جولی سوترن از مدیران ارشد ویرجین اتلانتیک می‌گوید: «اساساً هم اکنون همه در دنیایی زندگی می‌کنیم که قیمت سوخت دائماً سیر صعودی طی می‌کند. و به نظر می‌رسد که نیاز است در نرخ‌های پرواز یک تجدید نظر اصولی صورت بگیرد.» او می‌افزاید: شرکت‌های هواپیمایی برای دو دهه قیمت‌های معقول را برای مسافران مهیا کردند و مسافران نیز از قیمت پائین بلیط‌ها و رقابت شرکت‌های هوایی سود بردند. خطوط هوایی جهان تا پایان امسال بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار برای تامین سوخت هواپیماهای خود هزینه خواهند کرد. عادل علی مدیر اجرایی هواپیمایی «عربیا» می‌گوید: «نرخ سوخت در همه جهان بالا رفته است و اکنون فشار بر همگان احساس می‌شود.»

گرچه افزایش نرخ بلیط‌ها به عنوان راهکاری در برابر افزایش نرخ سوخت به نظر می‌رسد، اما عادل علی می‌گوید که شرکت‌های هوایی نمی‌توانند بیش از آنچه بازار کشش دارد و رقابت میان شرکت‌ها اجازه می‌دهد، قیمت‌های بلیط خود را افزایش دهند.

می‌افزاید: این منطقه نه تنها مسافران زیادی دارد که از وجود آن‌ها بهره زیادی می‌توان برد بلکه محلی است که بزرگ‌ترین جابه‌جایی‌های هوایی در آنجا صورت می‌گیرد. پتانسیل رشد سفر در شورای همکاری خلیج فارس و آسیا به این معنی خواهد بود که تقاضاها نیاز به برآورده شدن دارند و خطوط هوایی در حال رشد خاورمیانه شانس بزرگی را برای برآوردن بخشی از این تقاضاها دارند.

اگر چه مفسر دیگری معتقد است که هواپیمایی‌های خاورمیانه با رقابت سختی در بازارهای آسیایی روبه‌رو هستند. گاوراو سین‌ها، رییس آژانس هواپیمایی اینسانیا می‌گوید که ظرفیت اشباع بازارهای آسیایی مشخص است و این در حالی است که شرکت‌های هواپیمایی دیگری نیز در این مناطق وجود دارند بنابراین اگر می‌خواهید در این محدوده وارد کار شوید باید با آن‌ها رقابت کنید. آسیا در حال حاضر حضوری قوی در خطوط هوایی امارات متحده عربی دارد. ۴۰ درصد پروازهای فرودگاه ابوظبی را سفرهای خاور دور، ۲۶ درصد خاورمیانه و ۲۰ درصد را پروازهای اروپایی تشکیل می‌دهند.

TheNational

ناآرامی‌های اخیر در بخش‌هایی از خاورمیانه به کمک مالکان جزیره نخل جمیرا آمده و فروش مسکن در این منطقه رونق گرفته است. مارک تاورز مدیر آژانس املاک «ادوارد و تاورز» می‌گوید که میزان معاملات صورت گرفته جزیره نخل جمیرا در شش ماه ابتدایی امسال، ۸۷ درصد نسبت به مشابه معاملات سال گذشته رشد نشان می‌دهد. تاورز می‌گوید: در منطقه خاورمیانه که از اوایل سال جاری نیز شاهد گسترش ناآرامی‌ها در آن هستیم، بسیاری از خریداران به دنبال مکانی امن برای سرمایه‌گذاری می‌گردند. او می‌افزاید: در این برهه از زمان به طور ناگهانی، شاهد افزایش خریدارانی از کشورهای حوزه خلیج فارس و به ویژه عربستان بودیم که در پی خرید خانه دوم و یا سوم خود در جمیرا بودند. تاورز با اشاره به اینکه در سال گذشته تنها ۲۵ درصد از میزان خرید املاک در جمیرا از سوی خریداران منطقه‌ای صورت می‌گرفت می‌گوید: این میزان امسال به ۴۰ درصد رسیده است و نشان می‌دهد که «بهار عربی» برای ما یک کاتالیزور بسیار خوب بوده است.

جزیره‌های نخل امارات نشان از رونق املاک و ساخت‌وساز در این کشور دارند و البته سمبل خلاقیت و جاه‌طلبی‌های این کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس است. اما جز سالهای اخیر، منطقه جزایر نخل به سمبلی از خانه‌ها و خیابان‌های خالی

در گزارش رسانه‌های جهان تبدیل شده بود. این در حالیتی است که جزیره نخل دبی امروزه به عنوان یکی از معدود مناطقی در امارات است که شاهد افزایش خرید و فروش املاک است، چیزی که در خصوص ویلاهای پروژه «مزارع عربی» در دبی شاهد هستیم. نسبت به سال گذشته اجاره بهای ویلاهای جزیره نخل جمیرا چهار درصد و میزان اجاره بهای واحدهای آپارتمانی پنج درصد رشد را نشان می‌دهد که این در مقایسه با سایر نقاط دبی بسیار جالب توجه است. اجاره بهای یک واحد آپارتمان دو خوابه در جمیرا اکنون در حدود ۳۸ هزار دلار برای یکسال است و اجاره بهای یک ویلا چهار خوابه کمی بیش از دو برابر این رقم است. به گفته مدیر آژانس یکی از مشاورین املاک جمیرا، خریداران علاقه بیشتری برای خرید ویلا از خود نشان می‌دهند. با این وجود هنوز مشکلاتی از جمله بالا بودن هزینه‌های خدمات و تکمیل نشدن پروژه‌های رفاهی و خرده‌فروشی در جمیرا وجود دارد. قیمت ویلاها در جزیره نخل با توجه به منظره دید، موقعیت مکانی و... بسیار متفاوت است، اما قیمت یک ویلا پنج هزار فوت مربعی از حدود هفت و نیم میلیون درهم اماراتی به حدود نه و نیم میلیون درهم افزایش یافته است. در این میان تاورز می‌گوید: ما اکنون شاهد هستیم که برخی از فروشندگان قیمت‌هایی عرضه می‌کنند که بیش از حد ارزیابی‌های کارشناسانه است.

جزیره‌های نخل

امارات نشان از

رونق املاک و

ساخت‌وساز در این

کشور دارند و البته

سمبل خلاقیت و

جاه‌طلبی‌های

این کشور حاشیه

جنوبی خلیج

فارس است



ده بحران اقتصادی مهم پیش روی دنیا

مجله فارن پالسی انتخاب کرد



ده نگرانی اصلی اقتصاددانان دنیا کدام است؟ عده زیادی از مردم و تحلیلگران در آمریکا، وضعیت ایالات متحده را نگران کننده می دانند و این عجیب نیست: حدود ۳۰ میلیون آمریکایی بیکار هستند یا در شغلی با حقوق پایین و پست تر از حد توانایی شان مشغول به کارند. و بدون تردید این یکی از مهم ترین عوامل تاثیر گذار در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده آمریکا خواهد بود. حتی گروهی از تحلیلگران این بیکاری عظیم را «تغییردهنده روند بازی انتخابات» قلمداد می کنند و احتمال به چالش کشیده شدن جدی اوباما را اندک نمی دانند. اما بحران اشتغال در آمریکا هر قدر هم جدی باشد نمی توانیم بحران های اقتصادی مهم تر در دیگر نقاط دنیا را نادیده بگیریم. و اگرچه این بحران ها مستقل از هم به نظر می رسند و به طور مستقل گسترش می یابند، اما تاثیری دومینو وار بر یکدیگر می گذارند. به هر حال از بین رفتن اطمینان به بازار که شاید مهم ترین عامل وخامت اوضاع باشد حالا امری تقریباً جهانی است. آنچه در پی می آید ۱۰ بحران اصلی اقتصاد جهان است که توسط نویسندگان مجله فارن پالسی از کم اهمیت تا مهم مرتب شده. متأسفانه احتمال اینکه هر کدام از این بحران ها بر بحران دیگر تاثیر منفی بگذارند اصلاً کم نیست.



کسری بودجه آمریکا



این مشکل را نمی توان فوری و اضطراری قلمداد کرد. البته این معنای کم اهمیتی آن نیست. کسری بودجه ایالات متحده موضوع مهمی است، اما در حال حاضر جزء مشکلات کوچک تر آمریکا به حساب می آید و اگر ایالات متحده در طول ۱۸ ماه آینده با آن درست برخورد کند دنیا به آخر نمی رسد؛ چون به نظر می رسد که دولت برنامه ای واقعی برای کاهش کسری بودجه دارد و می توان آن را کنترل کرد.

تورم در برزیل و حباب بازار مسکن



هوا در برزیل زیادی گرم است: ارزش واحد پولی آنها به طرز غیرعادی بالا رفته و پول برزیل، رِسال، در میان

گران ترین ارزهای دنیا قرار دارد. جذب بیش از اندازه سرمایه های خارجی باعث افزایش ارزش رِسال به سطحی شده که به دیگر صنایع کشور آسیب وارد می سازد. واردات برزیل به نحو بی سابقه ای افزایش یافته و صادرات آن به شدت کم شده است. پول فراوانی سرازیر این کشور شده اما سرمایه گذاری در بخش صنعت صورت نمی گیرد. در این میان حباب بازار مسکن در ساوپائولو و ریو دو ژانیرو و چند شهر دیگر به وجود آمده است. و اگر همانطور که به نظر می آید کنترل اوضاع کم کم از دست دولت خارج شود سرمایه گذاران از برزیل خواهند ترسید و این باعث رکود بازار خواهد شد. ناخوشی برزیل می تواند به دیگر کشورهای منطقه هم سرایت کند.

بحران خاورمیانه و تهدید منابع نفتی دنیا / تورم



این نگرانی وجود دارد که شورش ها در سوریه یا دیگر کشورهای خاورمیانه شدت بگیرد و بازارهای نفتی را دچار بی ثباتی کند. یا بدتر از این تنش میان اسرائیل، غرب و ایران جدی شود، یا تنش میان اسرائیل و فلسطینیان بر سر اعلام موجودیت کشور فلسطین، یا... خاورمیانه اصولاً آرام نیست و با یک جرقه این انبار باروت منفجر می شود و منابع انرژی با خطر جدی مواجه خواهد شد و بهای نفت بالا خواهد رفت. با افزایش بهای نفت و بنزین در دیگر کشورهای دنیا احتمال ناآرامی بیشتر خواهد شد و ثبات به خطر خواهد افتاد و...

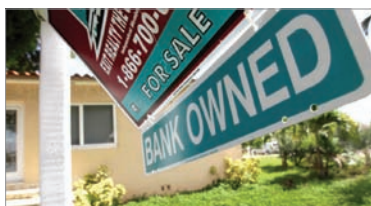
احتمال ناآرامی در چین / احتمال ایجاد حباب یا تورم در اقتصاد چین



افزایش بهای نفت تا همین حالا باعث یک اعصاب جدی راننده کامیون های چینی شده است. و طبیعی است که هر چیزی که رشد چین را به خطر بیندازد - مثل تورم یا حباب در بازار - اقتصاد کل دنیا را به خطر خواهد انداخت. مثلاً اقتصاد آلمان با صادرات به چین می چرخد و اتحادیه اروپا هم که به آلمان وابسته است و خودتان باقی چیزها را حساب کنید. در حال حاضر اکثر پیش بینی های نیمه مثبت درباره آینده اقتصاد دنیا به خاطر رشد بالا و استوار چین است و

اگر چین به دردرس بیفتد اوضاع اتحادیه اروپا، ایالات متحده، ژاپن و رشد جهانی با دردرس جدی تری مواجه خواهد شد. با پدیدار شدن اولین نشانه های خرابی اوضاع چین، تمامی بازارهای جهان به لرزه خواهند افتاد.

بحران مسکن در آمریکا



کسری را در نظر بگیرید که مردمش دیگر جوان نیستند، پس اندازی ندارند و تنها چیزی که برای عبور از دوران بازنشستگی برایشان مانده، ارزش خانه هایشان است. بعد ارزش خانه ها به شدت سقوط می کند. ممکن است فکر کنید که این مسئله تبدیل می شود به مهم ترین اولویت دولت، بخصوص که همین معضل بود که بحران مالی قبلی و بدترین رکود دهه های اخیر را رقم زد. اما اشتباه می کنید. بحران مسکن ادامه دارد، قیمت ها همچنان به شدت پایین است و به همین خاطر آمریکایی ها کمتر خرید می کنند. و بیکاری هم که فراوانده است و اوضاع را بدتر کرده، آمریکایی های فراوانی هستند که امیدشان را به دولت و به آینده از دست داده اند.

بحران اشتغال در آمریکا (و مشکلات ساختاری بلند مدت)



بیکاری به دلایل گوناگونی مشکل جدی تری به حساب می آید. اول از همه اگر سیاستمداران احساس کنند که آینده شان به اشتغال زایی وابسته است روی این مسئله تمرکز خواهند کرد. اما سیاست های دولت زیاد سازنده نیست و به علاوه پرداختن به معضل بیکاری باعث شده دولت از دیگر مشکلات غافل شود. مشکل دیگر اینجاست که آمار بالای بیکاری نشان دهنده مشکلات عمیق تر ساختاری در اقتصاد آمریکاست. در طول یک دهه اخیر میزان اشتغال زایی خالص در آمریکا صفر بوده، و این یعنی ممکن است که ایالات متحده در رکودی شبیه ژاپن گرفتار شود و این یعنی آخرین پناهگاه بازارهای جهانی غیرقابل استفاده خواهد شد. به هر حال قرار نیست بازارهای آمریکا به این زودی ها روی آرامش را ببینند. ضمناً گول آمار و

سال ۲۰۱۲ و بازار طلای سیاه

احتمال کاهش شدید تقاضا برای نفت

آژانس بین‌المللی انرژی اعلام کرد با توجه به آشفستگی‌های اقتصادی دنیا، پیش‌بینی‌هایش در مورد رشد تقاضا برای نفت در سال آینده خوشبینانه بوده و پیش‌بینی قبلیش را ۶۰ درصد پایین می‌آورد. گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی واقع در پاریس که کار ارائه مشاوره به ۲۸ کشور صنعتی را بر عهده دارد، نشان از کاهش تقاضای صد هزار بشکه نفت خام در روز برای سال آینده دارد.

The Economist

پس از آنکه ایالات متحده اعلام کرد که برای تقویت اقتصاد خود، نرخ بهره را کاهش خواهد داد، نفت برنت در بازار اروپا افزایش یافت و به بیش‌کهای ۱۰۷ دلار رسید. در میان این نوسانات قیمت‌های نفت اما رئیس گروهی که به رایزنی میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت می‌پردازد، خواستار آرامش طرفین شد. نو من هولست دبیرکل انجمن انرژی بین‌المللی واقع در ریاض (که کشورهای عضو اوپک، ایالات متحده، چین و برخی مصرف‌کنندگان عمده دیگر عضو آن هستند) می‌گوید: باید صبر کنیم تا میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت گفتگو صورت گیرد تا مشکلات مشخص شوند و تازمانی که تصویری روشن به دست نیاید باید محتاطانه به سوخت رسانی ادامه داد. گزارش ماهانه آژانس بین‌المللی انرژی، اصلاحیه‌ای است بر گزارش قبلی همین آژانس درست یک روز قبل از گزارش اوپک. سازمان صادرکنندگان جهانی نفت (اوپک) هم در گزارش خود پیش‌بینی کاهش تقاضا به میزان ۱۵۰ هزار بشکه در روز را برای سال آینده داشت. من هولست می‌گوید که ما در آشفستگی‌های بزرگ و دریا‌های ناشناخته‌ایم. همگان باید به وضعیت آتی جهان در هفته‌ها و ماه‌هایی که از راه می‌رسند خیره شوند.

بگیرد - و به کشورهای قانون شکن مثل یونان یواشکی کمک برساند - به آنجایی می‌رسیم که باید اعتراف کنیم اتحادیه اروپا نتوانسته نظام مالی را بر اعضایش اعمال کند و فرهنگ واقعی مسئولیت‌پذیری گروهی را به اعضای جوان‌تر خود یاد بدهد. متأسفانه باید گفت که قربانی بعدی این روند، نه یک کشور، که کل منطقه یورو یا خود یورو است. احتمال بی‌ثباتی شدید و رکودی بلندمدت در این منطقه وجود دارد.

بحران منطقه یورو - ایتالیا، اسپانیا و باقی کشورها



اتحادیه اروپا وارد عمل شده تا به ایتالیا و اسپانیا کمک کند تا با این حجم بدهی ورشکسته نشوند. این دو کشور، کشورهای بزرگی هستند و هر کدام مشکل خودشان را دارند: ایتالیا یکی از بزرگ‌ترین بدهکاران دنیاست و اسپانیا با مشکل عظیم بازار مسکن دست و پنجه نرم می‌کند و هیچ راه حل ساده‌ای برای آن‌ها وجود ندارد. در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکل دنیا این است که ایتالیا و اسپانیا به ریشه افتاده‌اند و اگر ماجرا جدی‌تر شود هراسی در بازارهای یورو به وجود می‌آید که می‌تواند بانک‌های فراوانی را ورشکسته سازد و یک «شنبه سیاه» (یا یک شنبه سیاه یا چهارشنبه سیاه یا جمعه سیاه) به وجود آورد.

آیا باید ژاپن را وارد این لیست کنیم؟ بله، اما بازارها دیگر از ژاپن قطع امید کرده‌اند. آیا احتمال سقوط ناگهانی بهای طلا وجود دارد؟ بدون تردید! این بالاخره یک روز اتفاق می‌افتد و آن روز، روز خیلی سختی خواهد بود. اما کی؟ خدا می‌داند. بهای طلا نشانه میزان ترس در بازارهاست و به نظر نمی‌رسد که به این زودی‌ها این ترس به پایان برسد.

آیا باید از امکان گسترش تورم جهانی هم بترسیم؟ بله، و این متأسفانه حتماً رخ خواهد داد. کشورهای توسعه یافته با کسری‌های عظیم بودجه و ناتوانی در تزریق محرک‌های مالی به اقتصاد، راه‌های دیگری به جز چاپ اسکناس ندارند. البته این تورم آنچنان به زندگی مردم ضربه نخواهد زد چون حجم آن بالا نخواهد بود. اما به هر حال نباید آن را نادیده بگیریم. آیا ممکن است در جایی دیگر، خارج از این لیست، دچار دردسر شویم؟ متأسفانه بله. مشکلات اخیر فرانسه سوئیس نشان داد که احتمال دردسر در هر جایی وجود دارد.

البته زیاد درگیر ترتیب این فهرست نشوید. ممکن است کم‌اهمیت‌ترین آن‌ها تبدیل به خطرناک‌ترینشان بشود. اصلاً شما وقت فکر کردن در این مورد را ندارید. اقتصاد جهان کاملاً به هم ریخته. شاید وقت آن رسیده باشد که متکاهیتان را خالی کنید و آن‌ها را برای روز مبادا با اجناس گران‌بها و طلا پر نکنید. نمی‌گویم که از ترس بلرزد، اما باید آماده باشید چون تنها چیزی که فعلاً از آن مطمئن داریم این است که هیچ چیزی درباره بحران بعدی نمی‌دانیم. این بحران‌ها بر زندگی همه ساکنان زمین تأثیر می‌گذارد؛ مراقب آن‌ها باشیم.

اطلاعات کنونی را نخورید: جهان فعلاً سرمایه‌اش را روانه آمریکا کرده چون اوضاع ژاپن و اروپا به شدت خراب است و کسی جرئت سرمایه‌گذاری در این مناطق را ندارد.

بحران بانکی جهانی؛ قسمت دوم



این یکی به بحران در منطقه یورو مربوط است (به آن هم خواهیم پرداخت) اما باید به صورت جداگانه مورد بررسی قرار بگیرد چون اکثر مشکلات بزرگی که با بحران مالی قبلی نمایان شد هنوز حل نشده‌اند. حتی اکثر این مشکلات مورد بررسی هم قرار نگرفته‌اند. بانک‌های غول پیکر فراوانی در دنیا وجود دارند و نتایج این بانک‌ها - بخصوص بانک‌های اروپایی - در تست‌های استرس مایه خجالت بوده است. هنوز نظارت صحیحی روی سیستم بانکداری بین‌المللی اعمال نمی‌شود و قوانین هنوز ضعف دارند و یک ضربه ناگهانی دیگر همه چیز را به هم خواهد ریخت.

بحران منطقه یورو - یونان و دیگر اقتصادهای کوچک



بر خلاف آنچه که در رسانه‌ها می‌بینید این کوچک‌ترین بحران منطقه یورو است. البته این به آن معنا نیست که یونان از خطر جسته است. آغاز دور تازه‌ای از بحران در یونان احتمالاً باعث می‌شود که در پارلمان‌های فنلاند یا حتی مثلاً آلمان به این نتیجه برسند که «نه دیگر! بس است! اینجوری فایده ندارد و ما نباید بهای بی‌مبالاتی دیگران را بدهیم...» خداحافظ کشور بدها! اینطوری یونان و چند اقتصاد دیگر را از اتحادیه اروپا بیرون خواهند انداخت؛ بانک‌های فراوانی ورشکست خواهند شد و رهبران منطقه یورو آخرین ذره‌های اعتبارشان را از دست خواهند داد.

بحران منطقه یورو - نیاز به اصلاحات ساختاری



احتمالاً سران اروپا تا حالا فهمیده‌اند که راه دادن یک کشور به این اتحادیه به معنای بهبود اوضاع مالی آن کشور نخواهد بود. اتحادیه اروپا نیازمند یک اتحادیه مالی است و به نظر نمی‌رسد که آن‌ها به زودی به چنین چیزی برسند. پس اگر اتحادیه مالی تاسیس نشود و بانک مرکزی اروپایی همچنان قوانین خودش را نادیده





رازهای استیو جابز

به مناسبت
درگذشت مدیرعامل
شرکت اپل

■ کاوه شجاعی

باورش دشوار است که همه این‌ها را یک نفر انجام داده باشد: او در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ میلادی در صنعت کامپیوتر انقلابی برپا کرد (با Apple II و Mac)، در دهه ۱۹۹۰ دنیای انیمیشن را زیر و زبر کرد (با Pixar)، در دهه بعد موسیقی دیجیتال را به جریان اصلی مبدل کرد (با آیفون و آیتونز)، کمتر از چند سال بعد صنعت تلفن همراه را با آیفون برای همیشه تغییر داد و بالاخره دو سال پیش با معرفی آی‌پد نوع تازه‌ای از کامپیوترها را وارد بازار کرد و با اطمینان گفت وارد دنیای «پسا PC» شده‌ایم. به همین خاطر بود که استعفای ماه گذشته او از مدیرعاملی شرکت اپل - به خاطر بیماری سرطان - دنیای تجارت را تکان داد و به خبر اول رسانه‌های دنیا تبدیل شد. اما مرگ او تکان دهنده‌تر از آنی بود که تصور می‌شد و نشان داد که او یکی از محبوب‌ترین مدیرانی است که قرن بیست و یکم به خود دیده است. فراموش نکنیم که فروش خیره‌کننده آیفون و آی‌پد باعث شد که اپل در ماه گذشته و در چند روز خاص حتی از غول نفتی «کسون موبیل» پیشی بگیرد و لقب ارزشمندترین شرکت آمریکا را از آن خود کند. او - استیو جابز - همان قدر که یک مخترع و نابغه است، یک مدیر موفق هم به حساب می‌آید و آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای است از مطالب مجلات مختلف که تلاش کرده‌اند از جابز درس مدیریت و زندگی بگیرند.



۱۰ جمله طلایی خالق سیب گاززده

به کمک یکی از موفق ترین مدیران دنیا، کسب و کار و زندگیتان را متحول کنید



کوکب به دنیا نگاه کنید: با کنجکاوی، حیرت و شگفتی. شما تلویزیون نگاه می کنید که مغزتان را خاموش کنید و وقتی پای کامپیوتر می روید که می خواهد مغز دوباره روشن شود. تلویزیون نگاه نکنید. اکثر عاشقان تلویزیون خودشان می دانند که دارند فقط وقت می گذرانند. اینجوری وقت نگذرانید. خودتان برای زندگیتان تصمیم بگیرید و حتی اگر می خواهید سریالی را تماشا کنید DVD آن را از فروشگاه بخرید، یا آن را از اینترنت دانلود کنید، و هر زمان که تصمیم گرفتید آن را ببینید، بگذارید این مثل سینما رفتن باشد. از کامپیوتر نترسید. بازی های استراتژیک که در کامپیوتر بازی می کنید ذهنتان را خلاق می کنند. نگذارید تلویزیون اسیرتان کند.

در میان آدم هایی که می شناسم، من تنها کسی هستم که در یک سال ۲۵۰ میلیون دلار از دست داده است... این واقعا شخصیت ساز است! اشتباه کردن را با اشتباه بودن یکی ندانید. هیچ شخص موفقی وجود ندارد که در زندگی اش شکست نخورده باشد یا تصمیمات اشتباه نگرفته باشد. افراد موفق هم اشتباه می کنند اما در واکنش به این اشتباه سیاست خود را تغییر می دهند تا دفعه بعد موفق شوند. آن ها اشتباهات خود را «هشدار» می بینند نه نشانه «پایان» ماجرا.

من تمام تکنولوژی ای را که در اختیار دارم با گذراندن یک بعد از ظهر با سقراط عوض می کنم. به کمک کتاب های می توانید به اندیشه ها و تجربیات مردان بزرگ دست پیدا کنید؛ اینکه بدانید سقراط، داونچی، کوپرنیک، داروین یا اینشتین چطور فکر می کردند یا در مواجهه با مشکلات چه رویکردی را در پیش می گرفتند شما را به تجربه تر می کند.

ما اینجا مییم تا تأثیری بر جهان بگذاریم. و زندگی مگر جز این دلیلی دارد؟ آیا احساس می کنید که باید به چیزهای بزرگی در زندگی برسید؟ آیا هدف بزرگی در زندگی دارید؟ نمی دانید که وقتی همین حالا یک فنجان قهوه دیگر می نوشید و رادیو گوش می دهید یک قدم دیگر از هدفان دور تر شده اید؟ درباره هدفان فکر نکنید، کاری انجام دهید. ممکن است فکر کنید استعداد هیچ کاری را ندارید. اما می دانید که این فقط بهانه است؟ ما انسان ها چیزی داریم که به زندگیمان شور و نشاط می بخشد و دنیا را به جلو می اند: هدف! هیچ کس نمی تواند هدف زندگیتان را به شما دیکته کند؛ نه پدر و مادر و نه همسر و معلم. وقتی برای هدفان می جنگید آن وقت می فهمید که زندگی یعنی چه.

زمان شما محدود است و پس آن را با زندگی کردن در رویای دیگران هدر ندهید. دچار تعصب عقیدتی نشوید: این یعنی زیستن در نتایج تفکر دیگران و گذشتگان. اجازه دهید که سر و صدای تفکر دیگران صدای درونی شما را نابود کند. و مهم تر از همه اینکه شجاعتش را داشته باشید تا آنچه را که قلبتان می گوید دنبال کنید. نه دلتان می دانید که می خواهید چه بشوید. باقی چیزها در زندگیتان اهمیت کمتری دارند.

این یکی حتی به توضیح هم نیاز ندارد. جابز اتفاقی جابز نشده است. حالا می دانید جهان بینی او چه بوده. از اینجا به بعد به شما ربط دارد. به خود شما.

احساس معرکه و نشاط آوری است که چیزی خلق کنی و به تجربه و دانش بشر بیافزایی. مسئولیت اخلاقی زندگیتان را برعهده بگیرید. سعی کنید در دنیا تغییر کوچکی به وجود آورید و به آن اضافه کنید. متوجه می شوید که این معنای بیشتری به زندگیتان می دهد و دیگر دچار ملال نخواهید شد. همیشه کار بیشتری برای انجام دادن وجود دارد. سعی کنید با دیگران درباره آنچه که انجام می دهید صحبت کنید. موعظه نکنید و تعصب نداشته باشید، اما خجالت هم نکنید. بگذارید دیگران بدانند چه می کنید.

در تعلیمات بودایی عبارتی است که «ذهن تازه کارها» معنی می شود. معرکه است که ذهن تازه کارها را داشته باشید. این یعنی ذهنی که هنوز پیر نشده، دچار تعصب نیست و چیزها را همان طور که هستند می بیند. این ذهن در مورد هیچ چیز از قبل قضاوت نمی کند و خموده نیست. فکر کردن به کمک این ذهن یعنی مثل یک بچه

ریسک بزرگ، موفقیت بزرگ

استیو جابز موفق شد چون بر انجام کارها به شیوه ای که خودش می خواست پافشاری کرد. این استراتژی ریسک بالایی دارد: عده ای خوب می برند، و اکثری بد می یازند. جابز با کله شقی به دنبال رویایش رفت و برده، اما اکثریت مردم بلندپرواز شکست می خورند



■ لورا تابرونیک
استاد تجارت
بین الملل در دانشگاه
دولتی کالیفرنیا

و ما هیچ وقت چیزی از آن ها نمی شنویم. با وجود همه این شکست ها و ناکامی ها، دنیا به این آدم های بلندپرواز و خیال پرداز نیاز دارد. ایده های جدید هیچ گاه عملی نمی شدند اگر رویایی ها و خیالیاب ها در برابر خواسته مردم کمر خم می کردند. از طرفی اگر هر شخص روی روش خودش پافشاری کند جامعه از هم می پاشید. هیچ کس هم نمی تواند پیش بینی کند که کدام ایده می گیرد و کدام ایده نمی گیرد، اما این برای شخصی که ایده تازه ای دارد - و به آن ایمان دارد - اهمیتی ندارد. برای یک خیال پرداز، پول مسئله اصلی نیست، چون بدون تردید زمان ارزشمندترین چیز روی زمین است. و اگر شما جزء این دسته از آدم های بلندپرواز خلاق هستید خودتان باید تصمیم بگیرید که کدام ایده ارزش این را دارد که انرژی زندگیتان را صرف آن نکنید. زندگی تجربه ای است که هر شخص مجبور است در آن تصمیم بگیرد که چه ریسک هایی را به جان بخرد و با عواقب تصمیمش زندگی کند. بدون تردید دیگران هم روی زندگی شما تأثیر می گذارند، اما به هر حال همیشه این شما هستید که آن تصمیم آخر را می گیرید و بر خلاف خواست دیگران ایده تان را به پیش می برید. فقط خود شما هستید که می دانید آدم ریسک های بزرگ هستید یا نه. ممکن است با صورت زمین بخورید، اما این صورت خودتان است!

این ها شاید مهم ترین جملاتی باشند که استیو جابز در موقعیت های مختلف بر زبان آورده و نشانگر جهان بینی اقتصادی اوست. مرکز «مدیریت ثروت خانواده» در آمریکا ۱۰ جمله کلیدی بنیانگذار اپل را، با توضیحاتی در مورد هر کدام، کنار هم گذاشته تا نوع نگاه جابز را به مدیریت، تجارت و زندگی بهتر درک کنیم.

نوآوری است که رهبر را از دنباله رو متمایز می کند. نوآوری حد و مرزی ندارد؛ تنها محدودیت شما خلاقیتتان است. شما باید به چیزی تازه بیندیشید. اگر در یک صنعت رو به رشد فعال هستید به راه های بالا رفتن بهروری در شرکت و همچنین تولید محصولاتی مشتری پسندتر فکر کنید. اگر در صنعتی فعالیت دارید که جمع و جور می شود قبل از آنکه منسوخ شود به سرعت از آن بیرون بیاوید و کاری تازه را آغاز کنید. در غیر این صورت به سرعت از صحنه رقابت خارج خواهید شد. به تعویق انداختن کارها در تجارت جواب نمی دهد. همین حالا به ابداعی تازه فکر کنید.

شما معیار کیفیت باشید. عده ای از مردم به عالی بودن عادت ندارند و نباید خودتان را با آن ها مقایسه کنید. کاری کنید که مردم دیگر اجناس را با محصول شما مقایسه کنند. هیچ راه میانبری به سمت ارائه محصولات و خدمات عالی وجود ندارد. شما باید به آن متعهد شوید و مهم ترین اولویاتان باشد. از تمام توانایی ها، استعدادها و مهارت های خود و اطرافیان استفاده کنید تا به رقبای قدرتمندترتان نزدیک شوید و بعد از آن ها جلو بیفتید. خودتان هم باید با استانداردهای بالاتری زندگی کنید. عالی بودن آنقدرها هم دشوار نیست: وقتی عالیترین محصول بازار را ارائه می دهید و دیگران را با شما مقایسه می کنند می فهمید که به زحمتش می ارزیده.

تنها راهکار بزرگ انجام دادن این است که عاشق آن کار باشید. اگر هنوز کاری ندارید که دیوانه اش باشید به جستجو ادامه دهید. کوتاه نیایید و به حداقل ها رضایت ندهید. این کلمات خیلی خیلی مهم اند: «کاری را بکنید که دوست دارید.» به دنبال شغلی باشید که به زندگیتان معنا می بخشد و حالتان را جا می آورد. وقتی این کار را دارید احساس رضایت از زندگی بالا می رود. اینکه هدفی داشته باشید و هر روز صبح به خاطرش بیدار شوید از افسردگی بی پولی خلاصتان می کند و نمی گذارد در موقعیت های سخت کم بیاورید. باور کنید حتی باعث سلامتی و طول عمر می شود. آیا شنبه ها که از خواب بیدار می شوید خوشحالید که یک هفته تازه کاری آغاز شده؟ اگر جوابتان منفی است پس باید دنبال کار جدید بگردید. زندگی کوتاه تر از آن است که بخواهید اینجوری هدرش بدهید و دوستش نداشته باشید. پس بگردید!

می دانید... ما میوه هایی را می خوریم که خودمان آن ها را پرورش نداده ایم. لباس هایی را می پوشیم که دیگران دوخته اند. به زبانی حرف می زنیم که دیگران توسعه اش داده اند. ما از ریاضیاتی استفاده می کنیم اما دیگران آن را به اینجا رسانده اند... منظورم این است که ما به طور مداوم از چیزهایی استفاده می کنیم که دیگران تولیدش کرده اند. این



کار آفرینی به روایت کار آفرین

بخش‌هایی از گفت‌وگوی استیو جابز با مجله فورچن

بفهمید، پس در آخر مجبورید به دلتان رجوع کنید. درباره این آدم چه احساسی دارم؟ وقتی مورد چالش قرار بگیرد چه واکنشی نشان خواهد داد؟ چرا اینجا آمده؟ من از تک تک آن‌ها می‌پرسم: «چرا اینجا هستی؟» و جواب آن‌ها برای من خیلی اهمیت دارد.

جلسه‌های طولانی دوشنبه

وقتی آدم‌های واقعا عالی را استخدام می‌کنید باید بخشی از کسب و کار را به آن‌ها بسپارید و بگذارید خودشان انجامش بدهند. این به آن معنا نیست که من در کار آن‌ها کم دخالت می‌کنم. اما به هر حال دلیل استخدام هر کس این است که افسار را دستشان بدهید. من از آن‌ها می‌خواهم که بهتر از من تصمیم بگیرند. پس آن‌ها را تقریبا مجبور می‌کنیم که از همه چیز شرکت آگاه باشند، نه فقط بخش خودشان، که از کل این کسب و کار. ما هر دوشنبه یک جلسه برگزار می‌کنیم و وضعیت کسب و کار را مرور می‌کنیم؛ به آنچه که هفته قبل فروخته‌ایم، تک تک محصولاتی که در حال توسعه آن‌ها هستیم، محصولاتی که برایمان در در دست کرده‌اند و بالاخره محصولاتی که کمتر از میزان تقاضا تولید می‌کنیم. تا حالا نشده که یک دوشنبه را از دست داده باشیم.

وقتی به مانع بر می‌خوریم...

در شرکت پیکسار وقتی داشتیم «داستان اسباب بازی» را تولید می‌کردیم به جایی رسیدیم که مجبور شدیم اعتراف کنیم داستانمان قوی نبوده است. شاهکار نبود. پس برای پنج ماه تولید را متوقف کردیم... پروژه تعطیل نشد و ما به همه حقوق می‌دادیم و منتظر بودیم که تیم نویسندگان داستان را تکمیل کنند. اگر ما این جرئت را پیدا نمی‌کردیم که پروژه را متوقف کنیم هیچ وقت «داستان اسباب بازی» به اینجا نمی‌رسید و احتمالا پیکسار هم پیکسار نمی‌شد. ما اسم این را گذاشتیم «بحران داستان» و هیچ وقت انتظار نداشتیم که دوباره درگیر چنین وضعیتی بشویم. اما می‌دانید چطور شد؟ ما در تک‌تک فیلم‌های شرکت پیکسار دچار بحران داستان شده‌ایم. اما دیگر تولید را پنج ماه متوقف نمی‌کنیم چون از آن موقع تا حالا باهوش‌تر شده‌ایم. به هر حال همیشه لحظه‌ای وجود دارد که متوجه می‌شوید اوضاع درست پیش نمی‌رود، در این لحظه می‌توانید خودتان را گول بزنید که شهر در امن و امان است. ولی اینجوری نیست و مجبورید توقف کنید و ایراد کار را در بیابورید. ما تقریبا در تمام پروژه‌های بزرگ اپل این لحظه را داشته‌ایم... مثلا در مورد آیفون. در آستانه تولید نهایی محصول بودیم اما من از طراحی کناره‌های آیفون راضی نبودم. پس یک روز دوشنبه در جلسه گفتیم: «من این را دوست ندارم. نمی‌توانم خودم را متقاعد کنم که عاشق این گوشی هستم. و این پراهمیت‌ترین محصولی است که تا حالا تولید کرده‌ایم.» پس دوباره شروع کردیم. همه هزاران هزار طرح و ایده قبلی را بررسی کردیم و بالاخره چیزی را به وجود آوردیم که آیفون شد. و آیفون تازه خیلی بهتر بود. تصور کنید

این زندگی انتخاب کرده‌ایم. می‌توانستیم به گشت و گذار در معبد‌های ژاپن بپردازیم یا می‌توانستیم دور دنیا را با کشتی بگردیم. گروهی از مدیران اجرایی اپل عاشق گلفاند و می‌توانند از حالا تا آخر عمرشان گلف بازی کنند؛ یا می‌توانند بروند شرکت خودشان را تاسیس کنند. اما نه، همه ما تصمیم گرفته‌ایم که با زندگیمان این کار را بکنیم. پس بهتر است که این عالی انجام شود؛ بهتر است که ارزش این فداکاری را داشته باشد. و ما فکر می‌کنیم که دارد.

کارمندان ما

مردم می‌خواهند در اپل کار کنند چون نمی‌شود در هیچ جای دیگری اینجوری کار کرد. ما در این شرکت همه چیز را - هم سخت افزار و هم سیستم عامل - تحت کنترل خود داریم و به همین خاطر کامپیوترها و دیگر محصولاتمان رضایت مشتری را جلب می‌کنند. ما شرکت مصرف کننده‌ها هستیم؛ تک‌تک مصرف کننده‌ها برای ما اهمیت دارند؛ و به همین خاطر مردم دوست دارند برای اپل کار کنند چون قبلا از این محصولات استفاده کرده‌اند.

تمرکز روی فقط چند محصول

اپل یک شرکت چند ده میلیارد دلاری است و ما فقط ۳۰ محصول عمده داریم. نمی‌دانم چنین چیزی تا حالا سابقه داشته یا نه. بزرگ‌ترین شرکت‌های تولید لوازم الکترونیکی مصرفی در گذشته صدها نوع محصول تولید می‌کردند. اما ما بر محصولات کمتر، تمرکز بیشتری داریم. تمرکز یعنی نه گفتن به صدها ایده خوب دیگر.

مدیریت اپل و آن ۱۰۰ نفر

ما در اپل ۵۰ هزار نفر کارمند داریم که یک سوم آن‌ها در فروشگاه‌ها مشغول به کارند. وظیفه من کار کردن با حدود ۱۰۰ نفر اول است. همه آن‌ها معاونان من نیستند؛ عده‌ای از آن‌ها کسانی‌اند که ایده‌های نو دارند. وقتی یک ایده نو می‌رسد، بخشی از وظیفه من به جلو هل دادن آن است، اینکه ببینم آدم‌های مختلف درباره آنچه فکری می‌کنند، اینکه آدم‌های مختلف را مجبور کنم درباره این ایده حرف بزنند. ما صد نفر درباره ایده‌های مختلف حرف می‌زنیم و جنبه‌های مختلف آن را بررسی می‌کنیم.

استخدام نابغه‌ها

وقتی می‌خواهم یک نفر را برای شغلی مهم استخدام کنم اول از همه باید مطمئن شوم که او واقعا باهوش است. اما مسئله اصلی چیز دیگری است: آیا او عاشق اپل خواهد شد یا نه؟ چون اگر کارمندی عاشق اپل باشد باقی چیزها درست می‌شود. در چنین شرایطی آن‌ها کاری را انجام می‌دهند که به نفع

بنیانگذار اپل زیاد اهل مصاحبه نیست و گفت‌وگوی بتسی موریس از مجله فورچن یکی از معروف‌ترین مصاحبه‌های او به حساب می‌آید. او در این مصاحبه از راه‌های موفقیت اپل می‌گوید. خواندن گزیده‌ای از این مصاحبه، که چند وقت پیش انجام شده، برای هر مدیر بلندپروازی راهگشاست.

تولید یک محصول نو

خب همه ما موبایل داشتیم، اما حالمان از آن به هم می‌خورد. موبایل‌ها افراط‌ها و حشمت‌ها بودند و سخت افزارها خیلی خوب نبودند. با دوستانمان هم حرف زدیم و فهمیدیم که آن‌ها هم از موبایل‌هایشان نفرت دارند. ما می‌دیدیم که این موبایل‌ها می‌توانند جذاب‌تر و قدرتمندتر باشند. این یک بازار عظیم برای ما بود. سالی یک میلیارد موبایل فروخته می‌شود و این چهار برابر فروش کامپیوترهای خانگی در سال است. پس ما شروع به کار کردیم و این چالش بزرگی بود: باید موبایلی طراحی می‌کردیم که مردم دوستش داشته باشند. ما تکنولوژی‌اش را داشتیم؛ پیش از این، هم آپادهای کوچک تولید کرده بودیم و هم کامپیوترهای مک با سیستم عامل‌های پیچیده. بحث بزرگی در داخل اپل پیش آمده بود که آیا می‌توانیم این کار را بکنیم یا نه. بالاخره لحظه‌ای رسید که باید نظرم را اعلام می‌کردم. من فقط گفتم: «ما این کار را می‌کنیم. بگذارید سعی‌مان را بکنیم.»

ما مشتری‌ها

همیشه چند صد مشتری اول محصولات ما، خودمان هستیم. پس قرار نیست موج ایجاد کنیم یا کسی را گول بزنیم. ما به این فکر می‌کنیم که جای چه وسیله‌ای حالا خالی است؟ دوست داریم با چه نرم افزار و سخت افزاری کار کنیم؟ و به چه چیزی واقعا نیاز داریم. بعد به این فکر می‌کنیم که آیا امکان دارد آنچه را که ما دوست داریم عده خیلی زیادی از مردم دوست داشته باشند یا نه. چون بالاخره آن‌ها هستند که به ما پول می‌دهند. پس ما نمی‌رویم در خیابان تاز مردم بپرسیم که فکر می‌کنید چه چیزی برایتان خوب است یا چه محصول تازه‌ای حتما می‌گیرد. هنری فورد یک جمله خیلی مهم دارد. او می‌گوید: «اگر من از مشتری‌انم می‌پرسیدم که چه چیزی می‌خواهند، حتما به من می‌گفتند یک اسب سریع‌تر!»

بازارسنجی بکنیم یا نه

ما بازارسنجی و مشتری سنجی نداریم. ما شرکت‌های مشاوره‌ای را به کار نمی‌گیریم. فقط یک بار مشاور استخدام کردم و آن هم برای اینکه استراتژی خرده فروشی شرکت Gateway را برایمان بررسی کنند تا اشتباهات مشابه آن‌ها را انجام ندهیم. اما در کل ما شرکت‌های مشاوره‌ای را استخدام نمی‌کنیم. ما فقط می‌خواهیم محصولاتی عالی تولید کنیم.

تفریح یا کار

ما این فرصت را نداریم که کارهای خیلی زیادی در زندگی انجام بدهیم. پس بهتر است بهترین کاری را که به فکرمان می‌رسد انجام دهیم. زندگی کوتاه است و مرگ بالاخره سر می‌رسد. کار در اپل هم چیزی است که ما در



وقتی یک ایده نو می‌رسد، بخشی از وظیفه من به جلو هل دادن آن است، اینکه ببینم آدم‌های مختلف درباره آنچه فکری می‌کنند، اینکه آدم‌های مختلف را مجبور کنم درباره این ایده حرف بزنند



ندارم. نمی‌توانم خودم را متقاعد کنم که عاشق این گوشی هستم. و این پراهمیت‌ترین محصولی است که تا حالا تولید کرده‌ایم.» پس دوباره شروع کردیم. همه هزاران هزار طرح و ایده قبلی را بررسی کردیم و بالاخره چیزی را به وجود آوردیم که آیفون شد. و آیفون تازه خیلی بهتر بود. تصور کنید



سه درس از زندگی یک «جان سخت»

وقتی آن کاری

را که دوست

دارید انجام

می‌دهید - حتی

اگر بی‌ربط‌ترین

کار دنیا باشد -

می‌توانید خوشبین

باشید که تجربه

آن بعدا به دردتان

خواهد خورد

درس دوم

داستان دومی که جابز تعریف کرد ماجرای اخراج شدنش از شرکت اپل بود، شرکتی که خود او جزء موسساتش به حساب می‌آمد! (او را به خاطر صراحت و توهین‌هایش در جلسات هیات مدیره اخراج کردند) او می‌توانست کنار بکشد و به درآمدی از سهامش به دست می‌آمد قناعت کند. اما او می‌دانست که عاشق اینجور کارهاست، پس کوتاه نیامد. او شرکت پیکسار را تاسیس کرد - که بعدا توسط والت دیزنی خرید شد و شرکت نکس را بنیان گذاشت که بعدا توسط اپل خریداری شد و باقی داستان را خودتان می‌دانید: با نبود جابز و خامت اوضاع اپل، مجبور شدند دوباره او را بازگردانند و او شرکت را به اینجا رساند. و نتیجه‌گیری من از این داستان؟ آن کاری را پیدا کنید که واقعا عاشقتان هست، چون «تن‌ها راه انجام کار بزرگ این است که عاشق کارتان باشید.»

درس سوم

داستان سوم درباره تجربیات جابز در مواجهه با سرطان پانکراس بود که مرگ را برای او از چیزی دور و انتزاعی تبدیل به امری نزدیک و واقعی کرد. به گفته جابز «مرگ به احتمال خیلی زیاد بهترین اختراع زندگی است» چون به شما کمک می‌کند که از تله‌ای خطرناک بگریزید: افراد فراوانی که گیر این تله افتاده‌اند فکر می‌کنند «همیشه فرصت هست». نکته این ماجرا؟ جابز می‌گوید که خیلی روزها از خودش می‌پرسد: «اگر امروز آخرین روز زندگی‌ام باشد آیا همین کاری را خواهم کرد که امروز قرار است انجام دهم؟» جابز می‌گوید وقتی جواب چند روز پشت سر هم «نه» باشد، می‌فهمم که باید چیزی را تغییر دهم. این‌ها شاید مهم‌ترین درس‌هایی باشند که می‌توان از زندگی این مدیر خلاق گرفت.

من اخیرا سخنرانی استیو جابز را در جشن فارغ‌التحصیلی سال ۲۰۰۵ دانشگاه استنفورد دیدم؛ ممکن است این سخنرانی مشهور را دیده باشید، اما برای من تازگی داشت و دیدم که می‌شود نکاتی ارزشمند را در مورد «خوب زندگی کردن» از آن بیرون کشید. من چیز زیادی درباره استیو جابز نمی‌دانم، پس روی پیام تمرکز خواهیم کرد، نه پیام رسان، اگر چه این سخنرانی بیشتر درباره خود اوست. او در این سخنرانی ۱۵ دقیقه‌ای سه داستان مهم از زندگی‌اش را تعریف می‌کند. قبل از بررسی این سه داستان باید اعتراف کنم که این یکی از بهترین سخنرانی‌هایی بود که تا حالا دیده بودم. جابز بسیار جذاب حرف می‌زد و حواس تک‌تک حاضران پیش او بود. او کارش را خوب بلد بود.

درس اول

اولین داستانی که استیو جابز تعریف کرد ماجرای رها کردن دانشگاه - کالج رید - بود. او مدتی پس از ورود به دانشگاه، پرداخت شهریه کلاس‌هایی را که دوست نداشت قطع کرد، اما تا مدتی از دانشگاه بیرون نیامد و به کلاس‌هایی که دوست داشت سر زد. یکی از این کلاس‌ها خطاطی بود. ممکن است ارتباط خطاطی را با موقعیت جابز کنونی درک نکنید؛ اما فونت‌های گوناگونی که در کامپیوترها استفاده می‌شود و گرافیک جذاب سیستم عامل‌های کنونی، ریشه در اولین کامپیوتر مکینتاشی دارد که جابز سال‌ها بعد به دنیا عرضه کرد. منظورم از نقل این داستان چیست؟ وقتی آن کاری را که دوست دارید انجام می‌دهید - حتی اگر بی‌ربط‌ترین کار دنیا باشد - می‌توانید خوشبین باشید که تجربه آن بعدا به دردتان خواهد خورد.



■ کریستوفر پترسون
استاد روان‌شناسی
دانشگاه میشیگان

که مجبورید به یک گروه بگویید: «هر کاری که در یک سال گذشته انجام داده‌اید را می‌اندازیم دور، و از نو شروع می‌کنیم. و مجبوریم دو برابر همیشه کار کنیم چون وقت زیادی باقی نمانده.» و می‌دانید جواب همکاران من چه بود: «روی ما حساب کن.» بعضی وقت‌ها کار درست پیش نمی‌رود چون همه چیز مهندسی و علم نیست؛ هنر هم هست. باید قلب و روحتان را در محصول بدمید.

بعد از یک موفقیت بزرگ

همیشه بعد از ارائه یک محصول موفق، بیشتر کار می‌کنیم. می‌گوییم: «این عالی است. پس می‌شود کار عالی بیشتری انجام داد.» به همین خاطر وضع شرکت روز به روز بهتر می‌شود. شاید به همین خاطر باشد که مردم آرام آرام می‌فهمند که انتخاب دیگری جز ویندوز وجود دارد و تلفن همراه دیگر اسباب بازی نیست.

مزیت فروشگاه‌های زنجیره‌ای

این خیلی ساده بود؛ مشتریان وفادار، ما حاضر بودند کلی رانندگی کنند تا به فروشگاه‌های کم‌تعداد ما برسند. اما هدف من آنهایی بودند که مشتری ویندوز به حساب می‌آمدند. من می‌خواستم آن‌ها به سیستم‌های مک مهاجرت کنند. اما آن‌ها که قرار نبود ۲۰ دقیقه رانندگی کنند تا به فروشگاه ما برسند. آن‌ها این ریسک را نمی‌کردند. پس اگر ما در هر مرکز خرید و خیابان بزرگی که آن‌ها در آن قدم می‌زدند فروشگاه باز می‌کردیم آن ریسک را از ۲۰ دقیقه رانندگی به ۲۰ قدم می‌رساندیم. و اینطوری آن‌ها وارد فروشگاه‌های ما می‌شدند. پس ما فروشگاه‌هایمان را در مناطق پر رفت و آمد باز کردیم. و این جواب داد!

وقتی شکست می‌خوریم

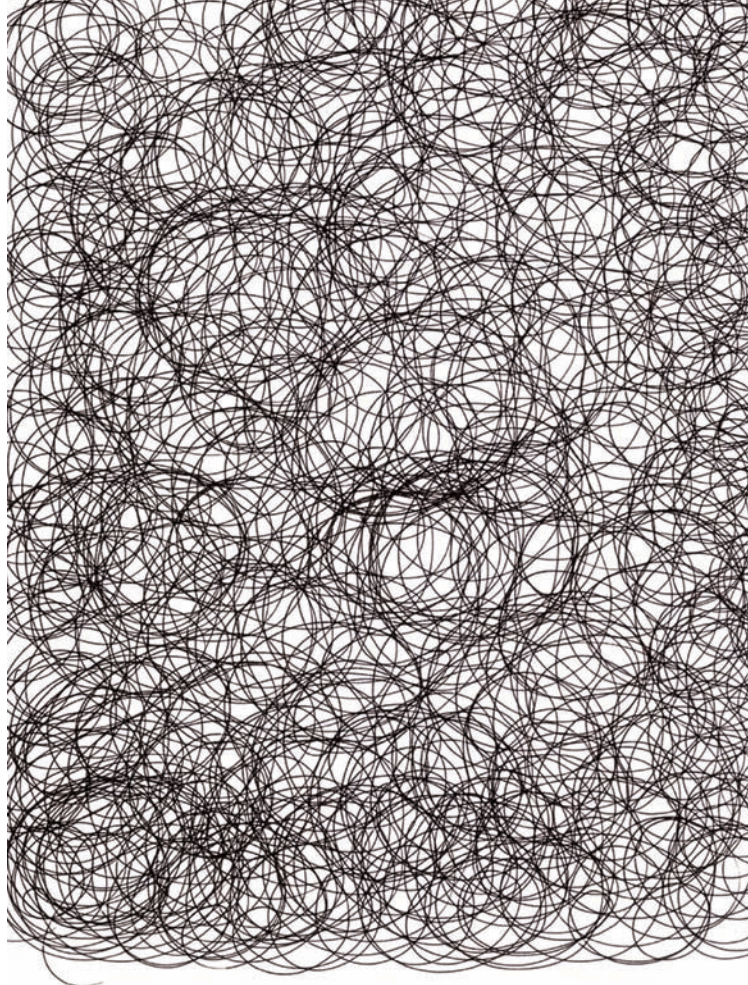
خب شکست در کار خیلی طبیعی است... مثلا در اجرای Apple TV ما هم مثل خیلی شرکت‌های دیگر تلاش کردیم محصولی عالی برای اتاق نشیمن تولید کنیم. مایکروسافت تلاش کرد، ما هم تلاش کردیم باقی شرکت‌ها هم سعی خودشان را کردند. اما همه شکست خوردیم. اما ما بی‌خیال نشدیم و حالا من این پروژه را نه کسب و کار، که «سرگرمی» می‌دانم. ما در اپل به تلاش‌های دوباره‌مان در این پروژه شکست خورده نام تازه‌ای دادیم: «اپل تی. وی. برداشت دو!» ما این وسیله را واقعا دوست داریم، اما چیزی نیست که مردم واقعا خواهانش باشند. پس سعی می‌کنیم بهترش کنیم.

مدیریت در دوران رکود

ما یک بار دیگر هم درگیر این ماجرا شدیم، در دورانی که حساب شرکت‌های دات-کام ترکید. آن موقع به همکارانم گفتم که ما در دوران رکود به خاطر کاهش هزینه‌ها کسی را اخراج نخواهیم کرد و این یک نوع سرمایه‌گذاری است. چون ما به شدت زحمت کشیده‌ایم و آن‌ها را به اپل آورده‌ایم و آخرین کاری که خواهیم کرد اخراج آنهاست. به همکارانم گفتم ما باید به سرمایه‌گذاری‌هایمان ادامه بدهیم و هیچ تحقیق و پروژهای را متوقف نکنیم. و جالب است که این جواب داد! ما با موفقیت از بحران اقتصادی بیرون آمدیم.

اپل بدون من

عده‌ای از مردم می‌گویند «خدایا اگر جابز برود زیر اتوبوس، اپل نابود می‌شود.» خب... من فکر می‌کنم که بعد از من قرار نیست همه چی اوکی باشد، اما به هر حال ما آدم‌هایی لایق اینجا داریم. وظیفه من این است که کل تیم مدیران اپل را آنچنان قدر تمند کنم که هر کدامشان یک جانشین بالقوه من باشند. اپل بعد از من اپل می‌ماند.



Bla, bla, bla...



تجربه بیک

رمز و راز کارآفرینی به روایت علی اکبر رفوگران موسس کارخانه خودکار و عطر بیک و مداد سوسمار نشان

■ سعید شاهمرادی

آسم بوده است. عباس آسم هم که فردی بسیار سیاسی و مبارز بود، برادر بزرگتر همین خانواده بود. اما در زمانی که این‌ها شناسنامه می‌گیرند، نامشان را رفوگران می‌گذارند ولی همچنان در بازار به نام تحریریان شهرت داشتند. این جریان را یکی از پژوهشگرانی که در مورد خاندان رفوگران تحقیق کرده، بیان می‌کند. اما شاید تفاوت چندانی میان رفوگران، تحریریان یا آسم وجود نداشته باشد چراکه نام خودکار «بیک» بود که بعدها نام این خانواده را بر سر زبان‌ها انداخت.

پدربزرگ اصفهانی هنگامی که به تهران قدم می‌گذارد، یکسره راه بازار را پیش می‌گیرد و در سرای امین‌الملک حجرهای با شراکت سه فرد دیگر می‌گیرد. او سه فرزند داشته که از میان آن‌ها میرزا علی راه پدر را ادامه می‌دهد و در بازار و صنف نوشت‌افزار به کسب‌وکار خود ادامه می‌دهد. میرزا علی دو برادر دیگر نیز داشت که هردو در کنار میرزا، در

علی اکبر رفوگران، موسس کارخانه «بیک» در ایران و نویسنده رمان جاودانه «خداداد» مردی از جنس بازار تهران و متشرعی سخت بود. در ماه رمضان سفره افطاری برای کارگران پهن می‌کرد که در میان بسیاری از بازاریان مشهور بود. پدربزرگ او سال‌ها پیش از تولد علی اکبر از اصفهان به تهران کوچ کرده بود. خانواده رفوگران تباری اصفهانی داشتند. یکی از برادران خانواده نیز به «آسیم» شهرت یافت که سال‌ها بعد در بازار تهران به بازاری معروف بدل شد. بزرگ خانواده که از اصفهان به تهران کوچ کرده بود، در تهران شریکی به نام «تحریریان» داشت. پس از فوت شریک تهرانی، نام تحریریان به خانواده رفوگران منتقل می‌شود. روایت دیگری از دلایل معروفیت این خاندان به تحریریان نیز چنین است: «این‌ها به دلیل اینکه در بازار در زمینه نوشت‌افزار کار می‌کردند به عنوان تحریریان معروف شده بودند. اما نام واقعی آن‌ها هنگامی که شناسنامه می‌گرفتند،



یک خانه زندگی می کردند. میرزاعلی در چهار سوق کوچک بازار تجارت می کرد. او مردی متدین بود و به کسب روزی حلال در اندازه نیاز رضایت داشت: «یک روز درحالی که پدر در حجره بودند، یکی از مدیران دولتی برای خرید ۲۰ هزار تومان نوشتافزار به آن ها رجوع کرد. او پس از خرید گفت که اگر می شود دو فاکتور برای او صادر شود که در یکی رقم معامله ۲۰ هزار تومان باشد و در دیگری رقم ۳۰ هزار تومان ذکر شود: «من هم این کار را کردم. فاکتورها را روی میز گذاشته بودم که پدر سر رسید. ایشان تا فاکتورها را دیدند، سوال کردند که جریان چیست برای او توضیح دادم که این گونه شده است. پدر درحالی که مشتری هنوز در حجره بود سیلی محکمی به گوش من زدند. گفتند: دیگر از این کارها نکن. من نان حرام به خانه نمی برم.» علی اکبر رفوگران از پدر خود چنین خاطره ای را نقل می کند. کمی بعدتر میرزا علی نیز به رفتاری مشابه، فرزندش علی اکبر را نواخته بود. «علی اکبر مدت زمانی بعد قصد داشت تا وامی از بانک دریافت کند. او با تفسیری نادرست از شرایط مالی خانوادگی، آدرس منزل پدر را برای تحقیق داده بود. بازرس بانک هنگامی که به میرزاعلی برای تحقیق رجوع می کنند او تمام واقعیت را بیان می کند و در دیدار با علی اکبر نیز به او اندرز می دهد که با دروغ کارمندان بانک را به منزل او نفرستد.»

میرزا را ۸۵ سالگی چهره در نقاب خاک می کشد و از این دوران علی اکبر، میراث دار پدر در صنف می شود. علی اکبر فرزند چهارم خانواده بود. او سال ها در بازار فعالیت کرده و راه و رسم تجارت را آموخته بود. ولی علی اکبر تفاوتی اساسی با پدر داشت. پدر هر اندازه به حفظ موقعیت «موجود» خود اصرار داشت، علی اکبر به همان اندازه قصد «توسعه» کسب و کار خویش را داشت. علی اکبر تنها تا کلاس ششم ابتدایی درس خوانده بود. او تا هنگامی که روانه خدمت سربازی شود، هشت سال در بازار سابقه کار داشت. او به لطف پشتکار خود، زبان انگلیسی را نیز در اندازه مکالمه آموخته بود. کسانی که با علی اکبر مرادفات بسیاری داشتند، روایت می کنند که تلاش بسیاری برای توسعه کسب و کار خود داشته است. علی اکبر زندگی خود را صرف توسعه کار کرده بود. درتمام زندگی اش موفقیت بیش از سود، وی را شاد می کرد. جدی گرفتن کارها اساس کسب و کار و اصول زندگی اش بود. زمانی نیز که تصمیم گرفت به واردات نوشتافزار بپردازد چون پدرش بنکداری می کرد و به تجارت خارجی رضایت نمی داد، از پدرش جدا شد. او از سال ۱۳۳۲ کار مستقلش را شروع کرد در بازار بین الحرمین پاساژ مهتاش، یک مغازه خرید و به مدت سه سال در آنجا کار کرد. چون نمی خواست مشتری های پدرش را به دست آورد تجربه های تازه و مختلفی را پیش گرفت.

نام خودکار را «علی اکبر رفوگران» بود که برای این نوشتافزار نوظهور در ایران گذاشت؛ نامی که به گفته خودش، اسم مناسبی برای این وسیله نوشتنی نیست! او به گردن تمام ما حق دارد و باید به احترامش کلاهمان را از سر برداریم و درود بفرستیم به همه تلاش هایی که در این سال ها انجام داده است. در ادامه خرده خاطراتی از این کارآفرین ایرانی را که

معرف اخلاق کسب و کار نزد او و تجربیات موفقیت آمیزش است می خوانید.

اولین نوآوری

اوایل سال ۱۳۳۰ درحالی که ازدواج کرده بودم و تازه تشکیل زندگی داده بودم، پیش پدرم شاگردی می کردم. پدرم یک محموله بزرگ مداد ژاپنی خریده بود. آن زمان اجناس ژاپنی کیفیت خوبی نداشتند و پرترفدار نبودند. همان موقع فکر کردم چه کار کنم این مدادها به فروش برسند تا هم پدرم از دست آن ها خلاص شود هم خودم بتوانم پولی به دست بیاورم و جلوی پدر و همسر خودی نشان بدهم. دیدم می توان کاری کرد که این مدادها بچه پسند شوند. غروب آن روز به کارگاه یک جوان ارمنی که قالب ساز بود رفتم و از او خواستم قالب کله عصاره که وقتی روی مداد قرار می گیرد، مداد به شکل یک عصای کوچک دربیاید و قالب کوچکی هم بسازد که به وسیله آن، ۲ مداد روی هم سوار شوند. او ایده ام را به خوبی اجرا کرد و مداد در واقع عصایی به طول ۲ مداد با منگوله ای در قسمت بالا خیلی زیبا و بچه پسند شد و مطمئن شدم که با سود فروش آن ها، می توانم سرمایه خوبی دست و پا کنم. فردا صبح نزد پدرم رفتم و همه مدادها را خریدم. فکر کرد دیوانه شده ام، ولی با اصرار من، مدادها را فروخت و من هم تغییری که در نظرم بود روی مدادها اجرا کردم و در طول چندروز، همه مدادها را فروختم و پول خوبی به دست آوردم. بعد از آن، تصمیم گرفتم تجارت کنم و چون پدرم به اصطلاح بنکداری می کرد و به تجارت خارجی رضایت نمی داد، از او جدا شدم و در بازار بین الحرمین پاساژ مهتاش، یک مغازه خریدم و شروع به کار کردم.

تولید عطر به جای واردات

سال ۱۳۷۵ کارخانه عطر بیک را از فرانسه خریداری کردم. علت اصرار من برای تهیه عطر در ایران، این بود که اول از همه مخارج گمرکی واردات عطر به ایران زیاد است و تولید آن در ایران قیمت را پایین می آورد، دوم اینکه کشور ما جمعیت جوان زیادی دارد که شاید همه آن ها قدرت خرید عطرها را نداشته باشند و من می دانستم می توانم محصولی با کیفیت عطرها را با قیمت

خارجی را با قیمت بسیار کمتر در ایران تولید کنم.

تولید بالاتر، قیمت ارزان تر

وقتی از پدرم جدا شدم، سرمایه کمی داشتم که برای کارهای بزرگ کفایت نمی کرد. جنگ جهانی تازه تمام شده بود و آلمان از ویرانه های بلند شده بود و کارخانه ها یکی یکی شروع به کار کرده بودند. من مکاتبتم را با آن ها آغاز کردم و هرروز کاتالوگ ها و نمونه های مختلفی به دستم می رسید و حسرت می خوردم که چرا نمی توانم روی آن ها کار کنم تا این که کاتالوگ یک عکس بر گردان به دستم رسید، همان موقع یک طرح جالب به ذهنم رسید؛ پیش یک استاد خطاط رفتم و جمله «فلا الله خیرا حافظا و هو ارحم الراحمین» را دادم به خط زیبا بنویسد، ۲ تا طابووس هم از کتاب بردم و کنارش گذاشتم و آن را داخل پاکت گذاشتم و یک نامه هم ضمیمه اش کردم که ۱۰ هزار عدد از این طرح برایم چاپ کنید. فرستادم رفت و تا یک ماه خبری نشد. ماجرا را به کلی فراموش کرده بودم و مشغول کارهای خودم بودم تا این که یک کارتن از آلمان به دستم رسید. وقتی آن را باز کردم، طرح را به صورت عکس بر گردان چاپ کرده بودند. به شاگردم هزارتا از این عکس بر گردان ها را دادم و گفتم تا این ها را نفروختی، مغازه نیا، اگر یک ماه هم طول کشید، اشکالی ندارد. شما مرخصی تا این ها را بفروشی. چندساعت بعد برگشت و گفت همه را فروختم! من قیمت هر برچسب را ۵۰۰ ریال گذاشته بودم و در عرض چندروز همه را فروختم تا این که یک بسته دیگر رسید. همین طور هفته به هفته یک بسته ۱۰ هزار تایی می رسید و ما کلی تعجب کرده بودیم! تقریباً با آخرین بسته ها یک نامه هم از آن شرکت آلمانی به دستمان رسید که گفته بود چون قیمت ۱۰ هزار تا از این برچسب ها با ۲۰۰ هزار تایی آن ها یکی بود، برایمان ۲۰۰ هزار تا چاپ کردیم و شما پول ۱۰ هزار تا را بدهید. با این وجود شرایط جوری بود که به صورت باور نکردنی سود کردیم، چون ما به ازای هر ۱۰ برچسب باید یک ریال به شرکت می دادیم و اگر این نامه همان روزهای اول به دستمان می رسید، قطعاً قیمت را خیلی پایین تر می گذاشتم. با این طرح و طرح دعای «وان یکاد» و چند طرح دیگر، کارمان به شدت رونق گرفت و طوری شد که فرصت نمی کردیم حتی مشتری را جواب بدهیم و تا بازاری ها بفهمند



علی اکبر قصد

داشت تا وامی از بانک دریافت کند. او با تفسیری نادرست از شرایط مالی خانوادگی، آدرس منزل پدر را که شناخته شده تر بود برای تحقیق داده بود. بازرس بانک هنگامی که به میرزاعلی برای تحقیق رجوع می کنند او تمام واقعیت را بیان می کند و در دیدار با علی اکبر نیز به او اندرز می دهد که با دروغ کارمندان بانک را به منزل او نفرستد



که این برچسب‌ها چیست و از کجا می‌آید توانستم سرمایه خوبی به دست بیاورم.

خودکار، خودکار شد

زمانی که هنوز قلم، سرقلم، مداد و خودنویس ابزار نوشتن بودند و کسی خودکار را نمی‌شناخت یک روز دلالی، نمونه‌ای را برای فروش به حجره پدرم آورد که همان خودکار بیک بود. نمونه را به پدرم نشان داد، پدرم گفت چطور کار می‌کند؟ جوهر را چطور توی آن می‌ریزند؟ و من هم که می‌دانستم این نوشت‌افزار چیست، گفتم خودکار است و نیازی به ریختن جوهر در آن ندارد. جالب است که از آن به بعد نام خودکار روی آن باقی ماند با این که اصلاً اسم جالبی برای آن نیست و می‌توانست اسم دیگری داشته باشد. نماینده خودکار بیک فردی به نام کلیمیان بود و ما از او خودکارهای بیک فرانسوی را می‌خریدیم و پخش می‌کردیم. ۳ سال بود که خودکار به ایران آمده بود و کمتر طرفدار داشت، در کل این سال‌ها ۵۰۰ هزار تا از آن هم فروش نرفته بود. همان روزها رئیس صادرات بیک فرانسه به ایران آمده بود. پسر کلیمیان از من خواست به واسطه آشنایی‌ام با زبان خارجی او را در بازار بخرانم. این آقا که اسمش لوک بود، حین گردش در بازار به من گفت چطور می‌توانیم کاری کنیم که فروش خودکار بیک در ایران بالا برود؟ به او گفتم نوشته‌ای از آقای کلیمیان بگیرد که حداقل تا ۱۰ سال این کالا را به کسی جز ما نفروشد من قول می‌دهم امسال فروش آن را به ۲ میلیون برسانم. او گفت کلیمیان به شما چند می‌فروشد؟ گفتم ۸ ریال گفت عجب دلال گران‌قیمتی و دیگر چیزی نگفت. وقتی به پاریس برگشت از نماینده تبلیغات «شرکت آگهی زیبا» با تلگراف وضع اعتباری ما را سوال کرد و جوابی را که دریافت کرد این بود که ما حاضریم برای آن‌ها



چک سفید امضا بدهیم. این بود که آقای لوک تلگرافی فرستاد و گفت از این به بعد نماینده خودکار بیک در ایران شما هستید و باید مستقیماً سفارش‌های خود را به ما بدهید. وقتی پدرم از ماجرا باخبر شد، نه تنها خوشحال نشد، بلکه برافروخته شد و گفت من این کار را نمی‌کنم. به او گفتم بیک فرانسه تصمیم خودش را گرفته و اگر ماقبول نکنیم، به کس دیگری می‌دهد. پدرم در صورتی رضایت داد ما نماینده بیک شویم که با توافق کلیمیان مبلغ ۱۰۰ هزار تومان به آن‌ها بدهیم که پول هنگفتی بود و اینطور بود که ما نماینده بیک در ایران شدیم.

اجازه تولید خودکار

حجره پدرم فقط ۱۲ متر بود و واقعا گنجایش ۳ نفر را نداشت، هر چند با اضافه



کردن واردات و ثبت نمایندگی بیک به بیشتر شدن درآمد کمک کرده بودم؛ اما روح بلندپروازانه من و کارخانه فعال بیک من را به فکر تولید خودکار در ایران انداخت. پدرم را متقاعد کردم به فرانسه برویم و از بیک بخواهیم که اجازه تولید خودکار بیک را در ایران به ما بدهد، ابتدا او راضی نمی‌شد؛ اما وقتی اصرار من را دید بالاخره با اکراه رضایت داد در یک سفر طولانی و مخاطره‌انگیز از راه عراق، اردن، سوریه و لبنان، ایتالیا و آلمان به فرانسه رسیدیم که خود سفرمان یک دنیا خاطره و داستان دارد که همه آن‌ها را کتاب خاطراتم آورده‌ام. در پاریس به کمک آقای لوک به دیدار آقای بیک، موسس و رئیس کارخانه بیک رفتم. بدون مقدمه گفتم: آقای رفوگران چه کاری می‌توانم برایتان بکنم؟ من که از قبل برای این لحظه خودم را آماده کرده بودم و یک کیف پر از پول که چشم هر کسی را خیره می‌کرد با خود برده بودم را باز کردم و به او گفتم: «آقای بیک، یک ماشین تزریق پلاستیک از آن‌ها که اضافه دارید به اضافه یک قالب خودکار دسته‌دوم به من بفروشید و پولش را همین الان بردارید، من می‌برم تهران اگر توانستم تولید را به سطحی برسانم که مورد رضایت شما باشد، اجازه تولید خودکار بیک در ایران را به من بدهید، اگر نتوانستم ماشین تزریق را نگه می‌دارم و قالب را به شما برمی‌گردانم تا سر فرصت به هر کس خواستید بفروشید و بعدا پولش را به من بدهید». آقای بیک که چشمش به اسکناس‌ها افتاده بود و مطمئن بودم نمی‌تواند دل از آن‌ها بکند، لیخندی زد و گفت این پشتکار را به شما تبریک می‌گویم.

کارخانه مدادسازی

پس از چند سال که من مشغول تولید خودکار بودم توسط شخصی پیشنهاد خرید کارخانه مداد به من شد. این کارخانه مدادسازی را شخصی به نام «فرمانفرمائی» برای دامادش وارد ایران کرده بود؛ ولی او نتوانسته بود کارخانه را بچرخاند و کارخانه بلااستفاده مانده و متروکه شده بود. من این کارخانه را به تنهایی و این بار بدون کمک پدر و برادرم خریدم و چون آن زمان مداد سوسمارنشان از کارخانه «فابریکاستل» آلمان به ایران وارد می‌شد و بسیار رواج داشت، من به فکر تولید آن در ایران افتادم. این بار به آلمان رفتم و طی یک مرحله دشوار با رضایت کردن روسای فابریکاستل آلمان که آن هم شرح‌اش بسیار مفصل است، امتیاز ساخت آن را گرفتم. مداد سوسمار را با همان کیفیت مداد ساخت آلمان در ایران تولید کردم و این مداد هم سال‌ها حرف اول را در بازار می‌زد و مثل خودکار بیک در همه ایران شهرت خوبی داشت تا این که بعد از پیروزی انقلاب آن را به برادرزاده‌ام واگذار کردم.

امپراتوری دریانی‌ها

تجربه کارآفرینی که شبکه توزیع پایتخت را تغییر دادند

■ سعید رضانیان

چهار سال پیش برای اولین بار یک واژه وارد ادبیات فرهنگی ایران شد. آثار سینمایی که با تحلیل منتقدان سینمایی فاخر نبودند به صفت «دریانی» خوانده می‌شدند. سینماهای حرفه‌ای می‌گفتند: «فلان فیلم را باید از همان دریانی گرفت و دید». دریانی‌ها اینگونه برای اولین بار وارد ادبیات فرهنگی ایران شدند ولی آن‌ها خیلی پیش‌تر به ادبیات اقتصادی و حتی سیاسی ایران راه یافته بودند. فروشگاه‌های عرضه کالاهای خوراکی دریانی در تمامی شهر تهران همچون شبکه اینترنت گسترش یافته بود. در شمال شهر مجلل‌تر بودند و در جنوب شهر کوچک‌تر ولی همگی «دریانی» بودند. اول سوال اصلی این بود دریانی‌ها کیستند که قلب توزیع پایتخت را برعهده گرفته‌اند؟

در ستایش مهاجرت

اینجا دریان است. روستای دریان از توابع شبستر از استان آذربایجان شرقی است. این روستا براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ دارای ۲۲۳۱ نفر جمعیت و ۶۹۱ خانوار است. دریان در ۲۵ کیلومتری شبستر واقع شده است. اولین دریانی‌ها بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۵ وارد تهران شدند. اولین دریانی‌های تاثیرگذار در تهران خانواده ابراهیمی‌ها بودند. مهدی ابراهیمی دریانی، اولین بنیان‌گذار سوپرمارکت‌های دریانی‌ها در تهران بود. مهدی دریانی یکی از نام‌آوران تهران هم شد. او پس از مهاجرت به تهران به سرعت وارد بازار شد. در بازار هم شهرت و ثروتی کسب کرد و موفق شد یکی از معتمدین بازار شود. حاج مهدی در مدتی پس از تاسیس اولین فروشگاه دریانی، وارد فعالیت‌های ساختمانی شد. او در منطقه شهرآرا ساختمان‌سازی کرد. برخی منابع تاریخی روایت می‌کنند که ساختمان‌های مهدی در شهرآرا اولین شیوه ساختمان‌سازی مدرن در ایران بوده است. او مدتی پس از موفقیت در ساخت منطقه مسکونی شهرآرا، سرمایه‌های خود را به بخش ساختمان منتقل

کرد و مناطق دریا نوه، تهران ویلا، آریاشهر و ستارخان را نیز ایجاد کرد. در میان این مناطق «دریان نو» به پاس علاقه او به روستایی زادگاهش به نام دریا ملقب شد. مهدی پس از این موفقیت بیشترین توان و تمرکز خود را صرف فعالیت‌های ساختمانی کرد. به موازات این جریان دیگر همشهریان هم به توصیه او به تهران سرازیر شدند و فعالیت‌های خود را آغاز کردند.

از روسیه تا تهران

دریانی‌ها پیش از آنکه راهی تهران شوند، بخت خود را در ترکیه آزموده بودند. تجار روستای دریا جملگی به روسیه مهاجرت کرده بودند و در این کشور تجارت می‌کردند ولی وقوع انقلاب کمونیستی سرنوشت آنان را دگرگون کرد. دولت انقلابی و کمونیستی روسیه به دریانی‌ها ابلاغ کرد همگی به ایران بازگردند. گروهی از دریانی‌ها راهی ترکیه شدند ولی شکست تجارت در ترکیه سبب شد تا آنان بازهم به روستایی در ۲۵ کیلومتری شبستر بازگردند. شرایط بد اقتصادی روستا آنان را وادار کرد تا بخت خود را در تهران بیازمایند. اولین دریانی اینگونه راهی تهران شد. براساس گفته‌های احمد پوردریانی وقوع انقلاب سفید سبب شده بود تا وضعیت اقتصادی در ایران بیش از ترکیه رونق گیرد و همین جریان دریانی‌ها را مجاب کردم بود تهران را گزینه مناسب‌تری از ترکیه برای تجارت بدانند.

نهنگ در تهران

روایت می‌کنند که علی‌اکبر دریانی یکی از بنکداران معروف ارومیه برای خرید کالاهای مورد نیاز خود راهی تهران می‌شود و همچون بسیاری دیگر از هم‌نسلان خود، شیفته پایتخت می‌شود. علی‌اکبر دریانی برای اولین بار در زندگی خود سر از خیابان لاله‌زار تهران در می‌آورد. او در بازگشت به دریا ن به همشهری‌های خود می‌گوید: «نهنگ در دریاست. برای شکار نهنگ باید به دریا بروید.» دریای او تهران

بود. علی‌اکبر به سرعت تمامی سرمایه‌های مالی خود را به تهران منتقل می‌کند و اولین فروشگاه دریانی را تاسیس می‌کند. برادر کوچک‌تر او مهدی ابراهیمی دریانی هم به همراه علی‌اکبر راهی تهران می‌شود. در تهران مهدی وارد بازار چای می‌شود و علی‌اکبر همان بنکداری را ادامه می‌دهد. از تیزهوشی‌های علی‌اکبر نقل‌های بسیاری شده‌است ولی یک روایت چنین است: «دو برادر دریانی در تهران و در سرای حاجی‌های بازار یک چای فروشی راه انداخته بودند. بخت با آن‌ها یار بود. روزی یک تاجر چای به حجره آن‌ها می‌آید و پیشنهادی مناسب ارائه می‌دهد ولی مهدی و علی‌اکبر به دلیل کمبود سرمایه و منابع مالی توان همکاری با او را نداشتند. آن‌ها به سراغ فردی به نام قزلباش می‌روند. قزلباش با آنان در این معامله شریک می‌شود.» نقطه اوج‌گیری دریانی‌ها همین دوره بود.

اولین حضور

اولین دریانی علی‌اکبر بود. برادر دیگر او در ارومیه با سرمایه ۶ تومانی که از علی‌اکبر قرض گرفته بود، کسب و کاری برای خود راه‌اندازی کرده بود. پس از مدتی مهدی ورشکسته می‌شود. این اتفاق او را هم وادار می‌کند تا راهی تهران شود. حضور او در تهران به معنای شراکت با علی‌اکبر بود. اینگونه دوبرادر در کنار هم قرار می‌گیرند. پس از مدتی کسب و کار آنان در تهران رونق می‌گیرد و شرایط برای ورود دیگر دریانی‌ها نیز مهیا می‌شود.

مهاجران نسل اول و جای زنبور عسل

دریانی‌های نسل اول تجار چای در تهران بودند. آن‌ها از شمال کشور چای را به قیمت پایین خریداری می‌کردند و برای فروش به تهران می‌آوردند. مهدی ابراهیمی دریانی هم تجارت خود را چنین آغاز کرد. او هنگامی که به تهران آمد تنها یک دوچرخه داشت. حاج مهدی با همین دوچرخه در

بازار تهران می‌گشت و چای مورد نیاز قهوه‌خانه‌ها را تامین می‌کرد. چایی که مهدی به قهوه‌خانه‌ها می‌فروخت: «زنبور عسل نشان» نام داشت. شیوه او در عرضه چای هم بسیار جالب بود. او در مواجهه با قهوه‌خانه‌های ناآشنا سعی می‌کرد به گونه‌ای باب گفت‌وگو را با آنان باز کند. ابتدایی‌ترین روش هم خرید یک قوطی کبریت بود. دریانی‌ها پس از مدتی به توصیه مهدی و علی‌اکبر راهی تهران می‌شوند. این اتفاق با رونق تجارت در تهران همراه بود. در این دوره علی‌اکبر و مهدی به دلیل تمکن مالی بالا وارد حوزه‌های دیگر فعالیت‌های اقتصادی شده بودند. آنان بیش از گذشته ساختمان‌سازی می‌کردند ولی با این حال به همشهری‌های خود توصیه می‌کردند تا حضور در صنف توزیع‌کنندگان کالاهای خوراکی را ادامه دهند. بدین ترتیب شبکه فعالیت‌های اقتصادی دریانی‌ها در تهران رونقی عجیب می‌گیرد. آنان به مدد فعالیت‌های اجتماعی و خیریه خود نامی معتبر در تهران کسب می‌کنند. روایت می‌کنند نسل اول خاندان دریانی‌ها به دیگران توصیه می‌کنند تا در تهران تجارت را تجربه کنند. در پایان دهه ۵۰ بسیاری از فروشگاه‌های عرضه‌کننده مواد غذایی در تهران به نام دریانی‌ها شناخته شده بود. در سال‌های بعدی آنان همچنان تجارت خود را گسترش دادند. براساس آمارهای موجود در تهران ۲ هزار و ۵۰۰ سوپرمارکت با مجوز فعالیت می‌کنند که از میان آن‌ها ۷۰۰ فروشگاه با نام دریانی فعال هستند. در پایان دهه ۵۰ دریانی‌ها فعالیت‌های خیریه بسیاری هم صورت دادند. آن‌ها از بیش از ده میلیارد تومان از دارایی‌های خود را به دریا ن انتقال دادند تا بخشی از ثروت به زادگاه رسیده‌باشد. همزمان در تهران انجمنی تاسیس کردند که ۳۰ عضو شورای مرکزی دریانی‌ها را در خود جای می‌دهد. این انجمن به عنوان یکی از فعال‌ترین نهادهای صنفی و شهروندی تهران شناخته می‌شود. دریانی‌ها اکنون در دهه ۹۰ به یکی از شاخص‌ترین شبکه‌های توزیع پایتخت بدل شده‌اند.

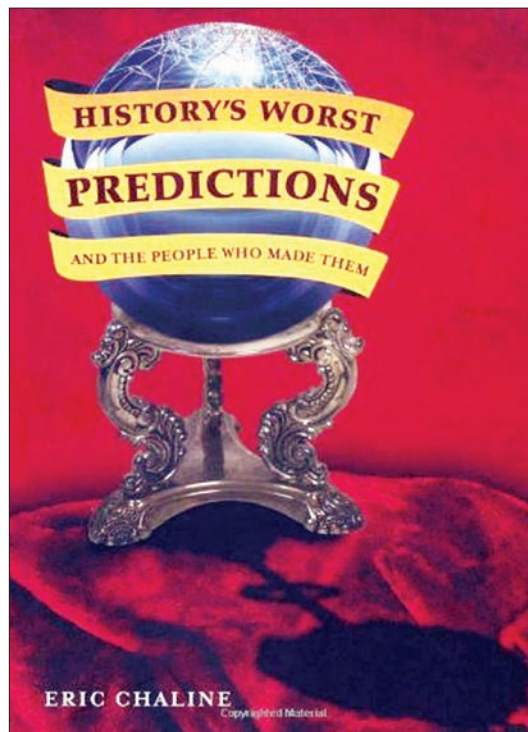


دریانی‌ها در تهران
انجمنی تاسیس
کردند که ۳۰ عضو
شورای مرکزی
دریانی‌ها را در خود
جای می‌دهد. این
انجمن به عنوان
یکی از فعال‌ترین
نهادهای صنفی و
شهروندی تهران
شناخته می‌شود.
دریانی‌ها اکنون
در دهه ۹۰ به یکی
از شاخص‌ترین
شبکه‌های توزیع
پایتخت بدل
شده‌اند

گاف‌های پیش‌بینی

نگاهی به کتاب

«بدترین پیش‌بینی‌های تاریخ»



اریک چلین که کتاب «بدترین پیش‌بینی‌های تاریخ» را نوشته است، خود روزنامه‌نگاری حرفه‌ای است و در زمینه تاریخ‌نگاری و نیز نوشتن درباره فلسفه و دین هم دستی بر آتش دارد. او از دانشگاه کمبریج و نیز مدرسه مطالعات آفریقایی و شرقی در لندن فارغ التحصیل شده است. او هفت سال در توکیو زندگی کرده و در یک موسسه انتشاراتی به کار مشغول بوده است. کتاب‌هایی که چلین نوشته موضوعات مختلفی را شامل می‌شود و به زبان‌های مختلفی هم ترجمه شده‌اند. او اخیراً کتاب‌هایی نیز در مورد فلسفه منتشر کرده و در زمینه تاریخ هم کتاب‌های «راهنمای سفر به دنیای باستان: یونان باستان»، «بدترین مداخلات در تاریخ» و «بدترین فریب‌های تاریخ» از او منتشر شده است. چلین در حال حاضر در لندن زندگی می‌کند و تز دکترای خود در تحقیقات جامعه‌شناسی را می‌نویسد.



مایاها و زمان

قوم مایا خیلی معروفند. آن‌ها دغدغه و وسواس شدیدی در اندازه‌گیری زمان نشان می‌دادند و دو تقویم هم برای خود داشتند. اما با این وجود، آن‌ها از روش «شمارش طولانی» هم استفاده می‌کردند؛ یعنی زمان را از تاریخ پیدایش دنیا اندازه می‌گرفتند و البته تاریخ پیدایش دنیا را هم هشتم سپتامبر ۳۱۱۴ سال قبل از میلاد مسیح می‌دانستند. در چارچوب این «شمارش طولانی»، بزرگ‌ترین واحد زمان را نمی‌شد سال یا قرن به شمار آورد؛ بلکه دوره‌ای ۱۴۴ هزار روزه در نظر گرفته می‌شد. در همین حال، عدد ۱۳ برای مایاها اهمیت زیادی داشت. آن‌ها می‌گفتند در پایان سیزدهمین دوره ۱۴۴ هزار روزه - یعنی ۲۱ یا ۲۳ دسامبر سال ۲۰۱۲ میلادی - آخرالزمان رخ می‌دهد. اریک چلین در کتاب خود با عنوان «بدترین پیش‌بینی‌های تاریخ» به برخی پیش‌بینی‌های مایاها اشاره کرده است. او معتقد است که حتی با توجه به استانداردهای مردمان باستان هم، مایاها قومی بودند که از لحاظ تکنولوژیک عقب مانده به نظر می‌رسیدند. او به عدم وجود چرخ، کمان، شخم زدن و حیوانات خانگی در دوران مایاها اشاره کرده تا استدلال خود را به نتیجه برساند. او می‌گوید مایاها دائماً با یکدیگر در حال جنگ بودند و همین مسئله باعث نابودی محیط زیست آن‌ها می‌شد. بر چنین اساسی شاید بتوان گفت آن‌ها نابودی خودشان را پیش‌بینی می‌کردند. آیا آن‌ها حمله اسپانیایی‌ها به سرزمینشان در قرن شانزدهم میلادی یا هر اتفاق مهم دیگری در آینده آن منطقه را پیش‌بینی کردند؟ خیر. ظاهراً فقط نابودی خود مایاها بود که در آن پیشگویی‌ها مورد توجه قرار داشت.

داروی گیاهی و پیشگویی

مردی که می‌خواهیم درباره‌اش حرف بزنیم دوران آغازین زندگی‌اش را در شرایط بدی گذراند. او فرزند تاجری در جنوب فرانسه بود که به خاطر شیوع بیماری طاعون مجبور شد مدرسه را ترک کند و هشت سال بعدی را به مطالعه و تحقیق درباره گیاهان دارویی بپردازد. او سپس به خاطر ادامه کارها و تحقیقاتش در مورد داروسازی بعدها از دانشگاه هم اخراج شد. او کسی نبود جز میشل دو نوسترادام، طرفداران او می‌گویند میشل دو نوسترادام هر تراژدی قرن بیستم از دوران هیتلر تا وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر را پیش‌بینی کرده است! اما واقعیت این است که نوستراداموس پیشگوی خوبی نبود و دیدگاه‌های جعلی زیادی هم از خود ارائه می‌داد. اما با همین دیدگاه‌ها هم طبقه حاکم در فرانسه را تحت تأثیر خود قرار داده بود؛ آن هم در حالی که تنها پس از وقوع هر اتفاقی، گفته می‌شد که نوستراداموس قبلاً آن را پیش‌بینی کرده بوده است!



نوستراداموس



کتابی است که با روشی جذاب به بررسی پنجاه پیش‌بینی بسیار نادرست در طول تاریخ می‌پردازد و توضیح می‌دهد که این پیش‌گویی‌ها چرا و چگونه اشتباه از آب درآمدند. این کتاب در عین حال توضیح می‌دهد که چه طور شده انسان‌ها هنوز روی زمین به زندگی ادامه می‌دهند؛ آن هم در شرایطی که پایان دنیا بیش از دویست بار توسط افراد مختلف پیش‌بینی شده است؛ و بلیام می‌لر در سال ۱۸۳۳ میلادی پایان دنیا را پیش‌بینی کرد و آشناترین پیش‌بینی در این خصوص هم توسط نوستراداموس صورت گرفت که در نهایت هیچ کدام هم درست از آب در نیامدند.

چلین در کتابش در عین حال به بررسی بدترین گاف‌ها در این خصوص هم می‌پردازد و آن‌ها را از بیخ و بن جعلی معرفی می‌کند. ظاهراً پیش‌بینی چارلز اچ. دوئل کمیسونر آمریکایی در سال ۱۸۹۹ میلادی از جمله بدترین این گاف‌هاست. دوئل در آن سال گفته بود دیگر چیزی نمانده که بشر اختراع کند!

منبع: روزنامه گاردین

فراهم کرده‌اند. یکی از جنبه‌هایی که به صورت دائمی پیش‌بینی‌های اشتباهی در موردش انجام شده، تکنولوژی بوده است. اکثر اختراعات بشری در شرایطی انجام

شده‌اند که در گذشته، وقوع و وجود آن‌ها به صورت دائمی رد شده است. این وضعیت را در مورد اختراعات و ابداعات مختلف بشری - از راه آهن گرفته تا کامپیوتر شخصی و لپ‌تاپ - می‌توان مشاهده کرد. وجود این اختراعات و ابداعات در گذشته همواره خطرناک، ناممکن یا غیراقتصادی تلقی می‌شده‌اند اما در نهایت ساخته شده و به شدت مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

از جمله بدترین پیش‌بینی‌های انجام شده در طول تاریخ را می‌توان موارد مختلف اشاره به پایان تاریخ دانست. از مدل‌های مختلف این نوع از پیش‌بینی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: آرماگدون، بمباران شهاب سنگ‌ها، بروز عصر یخبندان، نابودی هسته‌ای، جمعیت بیش از اندازه در زمین و نیز زوال اقتصادی. کتاب «بدترین پیش‌بینی‌های تاریخ» در هر حال

این کتاب، «بدترین پیش‌بینی‌های تاریخ» نام دارد و نویسنده‌اش اریک چلین است. به اعتقاد او، اشتباه در پیش‌بینی آینده در کار خیلی‌ها دیده شده است؛ از پیشگویان باستان گرفته تا مدرن‌ترین پیشگوها.

معمولاً گفته می‌شود یکی از چیزهایی که انسان‌ها را از سایر موجودات زنده متمایز می‌کند، توانایی انسان در بیان آینده است. از آغاز تاریخ تا کنون، تمدن بشری پیشگویان خودش را داشته است اما اینکه آن‌ها از چه راهی به این پیش‌گویی‌ها می‌رسیدند مورد بحث و مناقشه زیادی است. برخی به الهامات معنوی، برخی به روش‌های علمی و برخی به الگوهای اقتصادی متوسل شده‌اند تا آینده را به روش خودشان پیش‌بینی کنند. برخی هم تنها از قدرت تخیل خود استفاده کرده‌اند اما تنها نقطه مشترک این روش‌ها و نحوه اجرای آن‌ها، اشتباه بودن بسیاری از آنهاست.

کتاب «بدترین پیش‌بینی‌های تاریخ» که به صورت تاریخی به بررسی این اشتباهات در پیشگویی آینده پرداخته است، گاه در پیشگویی‌های انسان ردپای پوچی زیادی هم یافته است. بر این اساس، هر جنبه‌ای از زندگی انسان - از سیاست و علم و فرهنگ و هنر و مذهب گرفته تا جنگ و مسائل دیگر - همگی خوراک لازم برای ارائه بدترین پیش‌بینی‌های تاریخ را

اقتصاد و پیش‌بینی

از جمله مغرض‌ترین پیشگویان دنیا باید به اقتصاددان‌ها اشاره کرد. قبول داریم که سیاست همواره صحنه آشفتگی و گیج‌کننده‌ای است و فرهنگ هم غیرقابل پیش‌بینی است؛ اما به هر حال از افرادی که دیتاهای زیادی در دسترس دارند همواره انتظار می‌رود پیش‌بینی بهتری داشته باشند. اما همین اقتصاددان‌ها

در شرایط بحران اقتصادی نمی‌توانند ارزیابی درستی از آینده داشته باشند و کسی هم نمی‌تواند حرفشان را جدی بگیرد. به هر ترتیب، دنیای آینده در خود بحران‌ها و چالش‌های زیادی را جا داده است. ناتوانی در پیش‌بینی آینده

به این معنی نیست که باید از هر گونه گمانه زنی و اقدام احتیاطی پرهیز کرد. برعکس، باید به هشدارهای علمی و اقدامات اساسی اهمیت زیادی داد تا جلوی برخی از فجایع در آینده گرفته شود. ترس از آینده شاید حداقل تأثیرش این باشد که ما را به انسان‌های صادق‌تر و بافک‌تری تبدیل کند.



کامپیوترهای لعنتی

پیشگوهای امروزی، مدل‌های کامپیوتری پیچیده‌ای را برای پیش‌بینی آینده در اختیار دارند اما آن طور که چلین در کتابش می‌گوید، کامپیوترها هم در پیش‌بینی آینده چندان استعدادی ندارند. اما پیش‌بینی‌ها در مورد خود کامپیوتر می‌تواند جذاب باشد. جالب‌ترین این پیش‌بینی‌ها را رییس شرکت آی. بی.ام در سال ۱۹۴۳ میلادی انجام داد.

او می‌گفت «شاید پنج کامپیوتر برای بازار دنیا بتوانند جذاب باشند؛ نه بیشتر!» پیش‌بینی‌ها در مورد نابود شدن سیستم‌های کامپیوتری به هنگام آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی هم تا مدت زیادی توجه رسانه‌ها را

به خود جلب کرده بود. خیلی‌ها پیش‌بینی می‌کردند خسارت آسیبی که با آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی به سیستم‌های مختلف وارد می‌شود برابر میلیاردها دلار خواهد بود اما به هر حال اتفاق خارق‌العاده‌ای نیفتاد و فقط چندین دستگاه از کار افتادند!

فویای تکنولوژی

تعداد انهایی که پیش‌بینی‌های بدبینانه می‌کنند و در مورد آینده، آیه یأس می‌خوانند اصلاً کم نیست. این نوع پیش‌بینی‌ها در عرصه تکنولوژی معمولاً بسیار بیشتر و گسترده‌تر است. دیونیسوس لاردنر (۱۸۵۹-۱۷۹۳) از جمله افرادی بود که چنین نظریاتی ارائه می‌داد. به اعتقاد او، مسافران قطارها در نهایت توسط خود قطارها کشته می‌شدند. لاردنر به همین جهت به شدت مخالف استفاده از خط آهن بود. در همان دوران، از رادرفورد بی‌هایس رییس جمهور وقت آمریکا هم نقل شده که درباره تلفن می‌گفت «اصلاً مگر کسی هم هست که بخواهد از تلفن استفاده کند؟» این گفته او در سال ۱۸۷۶ میلادی مطرح شد. این در حالی بود که در همان زمان ویلیام پریس مهندس ارشد اداره پست بریتانیا گفته بود: «آمریکایی‌ها به تلفن نیاز دارند؛ اما ما نداریم. ما هزاران نامه رسان و پیغام رسان داریم!» از این گونه اظهارنظرها درباره دستاوردهای اختراعی بشر در عرصه تکنولوژی می‌توان به نمونه‌های زیادی اشاره کرد. مثلاً از هنری مورتون اولین رییس انستیتو تکنولوژی استیونس نقل شده که می‌گفت لامپ ابداعی ادیسون «جعلی و برای گول زدن مردم» است. بسیاری از چهره‌های شاخص دنیا هم نظرات مشابهی در مورد هواپیما داشتند و آن را «اسبازی بامزه» ای می‌خواندند که هیچ ارزش نظامی ندارد!

آینده نگری نافر جام

پیش‌بینی‌های بلندپروازانه‌ای که درست از آب در نیامدند

جنگ بر سر آب و غذا

در سال ۱۷۹۸، توماس مالتوس، محقق انگلیسی «مقاله‌ای در باب اصول جمعیت» را نوشت و پیش‌بینی کرد که قطعی و بیماری‌های جهانی بالاخره رشد جمعیت انسانی را محدود خواهد کرد. اگر چه از دوره مالتوس تا حالا جمعیت کره زمین شش و نیم برابر شده، بهبود در وضعیت بهداشت و سلامت انسانی و همچنین شیوه‌های کاشت و برداشت جلوی به وقوع پیوستن پیش‌بینی تلخ مالتوس را گرفته‌است. شاید مشهورترین طرفدار مدرن تفکر مالتوس، زیست‌شناس آلمانی پل الریش باشد که در ۱۹۶۸ کتاب «بمب جمعیت» را نوشت و در آن هشدار داد که رشد سریع جمعیتی به یک قطعی قریب الوقوع بین‌المللی و فاجعه منجر خواهد شد. فاجعه‌ای که الریش پیش‌بینی کرده بود به وقوع نپیوست اما این تنها پیش‌بینی اشتباه او نبود. او در ۱۹۸۰ با جولیان سیمون، استاد اقتصاد شرط بست که طی دهه آینده بهای پنج فلز پر مصرف دنیا به خاطر افزایش تقاضا، به شدت بالا خواهد رفت. او شرط را باخت چرا که با وجود افزایش سریع رشد جمعیت زمین، بهای آن فلزات پایین آمد. ممکن است بالاخره روزی برسد که جمعیت زمین رو به کاهش بگذارد، اما در حال حاضر مشکل اصلی نه کمبود منابع، که چگونگی توزیع آن است.

مد زودگذری به نام اینترنت

گول پیش‌بینی‌های زیادی خوشبینانه را خوردن خیلی خطرناک است؛ اما بدبینی مغرط هم خطرات خودش را دارد به‌خصوص که پیش‌بینی در حوزه تکنولوژی صورت گرفته باشد. در زمانه‌ای که هنوز خیلی‌ها منتظر ظهور سریع ماشین‌های پرنده یا سفر در زمان هستند، کسی هم مثل سر آلن شوگر، کارآفرین میلیاردر بریتانیایی پیدا می‌شود که در سال ۲۰۰۵ بگوید «کریسمس آینده اثری از آی‌پد نخواهد بود، محو و نابود می‌شود». این پیش‌بینی از آن جهت مشهور شده که تا حالا ۳۰۰ میلیون دستگاه آی‌پد در جهان فروخته شده و آن را می‌توان پرفروش‌ترین دستگاه الکترونیکی قابل حمل در طول تاریخ به حساب آورد. البته آلن شوگر تنها نیست. توماس واتسون، رئیس کمپانی IBM در ۱۹۴۳ پیش‌بینی کرد که احتمالا «برای پنج کامپیوتر در کل دنیا بازار خرید وجود داشته باشد». کلیفورد استول، ستاره‌شناس و نویسنده کتاب‌های ساده فهم علمی هم در ۱۹۹۵ در یادداشتی در نیوزویک این ایده را که «به زودی از طریق اینترنت کتاب و روزنامه می‌خریم» مسخره کرد و نوشت: «هیچ پایگاه اطلاعاتی آنلاینی جایگزین روزنامه چاپی نخواهد شد.» او تاکید کرد: «فروش یک بازار کوچک محلی در یک بعد از ظهر بیشتر از کل گردش مالی اینترنت در ماه است.» گاهی اوقات بهتر است که جو بگیرد تا آن!

مشکر جیمز کی. گلاسمن و کوین‌ای. هاست گویای رویاروداری غریب آن‌ها بود: «داو ۳۶۰۰۰». البته در سال ۱۹۹۹ دو کتاب دیگر هم در این زمینه منتشر شدند که «داو ۴۰۰۰» و «داو ۱۰۰۰۰۰» نام داشتند. یا مثلاً دیوید لریا، قائم مقام سابق انجمن ملی دلالان املاک که در سال ۲۰۰۵ کتابی با این عنوان منتشر کرد: «آیا از رونق بازار مسکن استفاده‌ای کرده‌اید؟» او در سال ۲۰۰۶ نسخه تازه‌ای از کتابش را منتشر کرد و نام آن را تغییر داد: «چرا رونق بازار مسکن به پایان نخواهد رسید.» او حتی در سال ۲۰۰۷ کتاب دیگری منتشر کرد که روی جلد آن نوشته شده بود: «نحوه سود بردن از بازار مسکن». این روزها البته کتاب‌ها با عناوین بدبینانه‌ای مثل «سقوط آزاد» یا «رکود بزرگ» پرفروش می‌شوند. امیدواریم چند سال بعد بتوانیم به آن‌ها هم بخندیم.

پایان نفت

خب این درست است که مقدار محدودی نفت در زیر زمین وجود دارد و این بالاخره دیر یا زود به پایان خواهد رسید. اما به نظر می‌رسد تحلیلگران دوست دارند تاریخ دقیقی برای آن روز مشخص کنند و تاریخ نشان داده که این اصلاً کار آسانی نیست. در ۱۹۵۶ ام‌کینگ هوربرت زمین‌شناس نظریه‌ای را مطرح کرد و بر اساس آن اعلام کرد که تولید نفت در اوایل ۱۹۷۰ میلادی به اوج خود خواهد رسید و پس از آن بازار نفت رو به زوال خواهد گذاشت. خب تجربه ثابت کرد که او درست نمی‌گفت. تنورسین‌های «قطعه‌اوج نفتی» عموماً دو مسئله را نادیده می‌گیرند: یکی کشف میادین نفتی تازه و دیگری ابداع و توسعه ابزارهایی جدید برای استخراج نفت از مناطق عمیق سابقاً غیرقابل دسترس مثل کف اوقیانوس‌ها. در طول ۲۰ سال اخیر میزان ذخایر جهانی اثبات شده حدود ۲۸۰ میلیارد بشکه بالا رفته‌است. با وجود اینکه تنورسین‌های «قطعه‌اوج» بارها و بارها زمان رسیدن به نقطه اوج هوربرت را تغییر داده‌اند - از چهار ده پیش تا سال آینده - تنوری آن‌ها همچنان محبوب باقی مانده. شاید مشهورترین طرفدار این تنوری در سال اخیر مرحوم متیو آر. سیمونز سرمایه‌گذار نفتی آمریکایی بود که گفت ذخایر نفتی عربستان بسیار کمتر از آن چیزی است که اعلام شده و یک شک نفتی جهانی قریب الوقوع است. البته سوالاتی در مورد ذخایر نفتی عربستان سعودی وجود دارد - آن‌ها بر خلاف دیگر کشورهای نفت خیز اجازه بررسی حوزه‌های نفتیشان را به دیگران نمی‌دهند - اما به هر حال همین طوری نمی‌توان گفت نفت آن‌ها رو به اتمام است. جستجو برای کشف جایگزینی برای سوخت‌های فسیلی امری عاقلانه‌است، اما تلاش برای مشخص کردن تاریخ دقیق آخرالزمان نفتی بهترین راه برای تبلیغ سوخت‌های جایگزین نیست.

از ایده تازه فرید زکریا - زوال آمریکا، ظهور قدرت‌های تازه - گرفته تا پیش‌بینی‌های قدیمی‌تر در مورد پایان نفت یا جنگ بر سر آب؛ اظهار فضل در مورد روندهای بزرگ در سیاست و اقتصاد جهان به تجارتی بزرگ مبدل شده‌است. اما تاریخ عموماً با این تحلیلگران پیشگو نامهربان است: یک سیل عظیم یا خودکشی جوانک میوه فروش در تونس ناگهان همه چیز را تغییر می‌دهد و کتاب متخصص آینده‌نگر را به مایه شرمساری او مبدل می‌سازد. فهرست زیر نشان می‌دهد که تمام آینده‌نگری‌ها می‌توانند به سادگی به اشتباهاتی خنده‌دار تبدیل شوند. آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای است از پیش‌بینی‌های اشتباه تحلیلگران در چند دهه اخیر:

ابر قدرتی به نام ژاپن

تحلیلگرانی که در هر جمله‌شان یک «چین» وجود دارد مراقب باشند: این اولین باری نیست که آمریکا از سوی یک قدرت نوظهور در شرق مورد تهدید قرار می‌گیرد. در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۹۰ همچنان که تولید صنعتی ژاپن بیش از ۵۰ درصد رشد کرده بود، صنعتی کوچک متولد شد: صنعت پیش‌بینی سلطه اقتصادی ژاپن بر دنیا. اولین کتاب را ازراف. ووگل در ۱۹۷۹ منتشر کرد: «ژاپن به عنوان شماره یک». از این به بعد بود که صداها و هزاران سمینار در مورد رازهای ژاپنی‌ها و کسب و کار آن‌ها برگزار شد و مدیران و روسای شرکت‌های آمریکایی خود را موظف می‌دیدند در آن‌ها شرکت کنند تا از رقبایشان عقب نیفتند. رویدادهایی مثل خرید مرکز راکفلر در ۱۹۸۹ توسط ژاپنی‌ها و سناریوهایی تخیلی مثل رمان ۱۹۸۲ مایکل کرایکون «خورشید تابان» ژاپنی‌ها را به لولوخورخه ملی در آمریکا تبدیل کرده بود. و البته باقی داستان را می‌دانید. ژاپن به نقطه اوج خود رسید و ناگهان وارد «دهه از دست رفته» رکود اقتصادی شد. اگر چه ژاپن هنوز هم یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیاست، اما در سال ۲۰۱۰ جایگاه خود را به عنوان دومین اقتصاد بزرگ دنیا به چین واگذار کرد.

رونق همیشگی اقتصاد

فقط دو چیز در مورد بازار قابل پیش‌بینی است؛ اولی این است که بازارها غیر قابل پیش‌بینی‌اند. و دوم اینکه همیشه کسانی وجود دارند که فکر می‌کنند دوران خوش اقتصادی این بار به پایان نخواهد رسید. خوشبینی لجام گسیخته از قرن هفدهم به این طرف به جزء جدایی ناپذیر دادوستدهای مالی مبدل شده‌است. و پیش از بحران مالی اخیر هم تحلیلگران فراوانی بودند که از ایمان خود به قدرت دادوستد دیجیتال، ابداعات مالی و بازار رو به رشد مسکن سخن می‌گفتند. میانگین صنعتی داوجونز هیچ‌گاه از نقطه اوج خود در سال ۲۰۰۷ یعنی ۱۴۱۶۴ بالاتر نرفت، اما نام کتاب



تاریخ عموماً با تحلیلگران پیشگو نامهربان است: یک سیل عظیم یا خودکشی جوانک میوه فروش در تونس ناگهان همه چیز را تغییر می‌دهد و کتاب متخصص آینده‌نگر را به مایه شرمساری او مبدل می‌سازد



با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید

Ayandenegar
Tehran Chamber
of Commerce
Industries and Mines

No.8 September 2011